



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق یقیناً

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



آثار شب عثمان

مقن سخنرانی های استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آثار مثبت عمل: مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	آثار مثبت عمل: مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	سخن ناشر
۲۲	پیش گفتار مؤلف
۲۴	اشاره
۲۶	۱ ویژگی روزه
۲۶	اشاره
۲۷	تعظیم ماه رمضان، نشانه تقوا
۲۷	احترام امام حسین علیه السلام به شعایر
۲۸	احترام به ماه مبارک رمضان
۲۸	ارزش معنوی حج
۲۹	شهر الله
۳۰	تقوا در سایه اتصال معنوی به ماه رمضان
۳۰	تقویت آخرتی اعمال
۳۱	تفاوت روزه با سایر اعمال
۳۲	فراوانی ثواب در ماه رمضان
۳۲	تفضل و کرامت خدا در ماه رمضان
۳۳	موج دریای رحمت پروردگار
۳۴	محو گناهان به برکت ماه رمضان
۳۶	چهره گناه برای محتضر
۴۳	۲ بروز استعدادها
۴۳	اشاره
۴۳	عناصر ظهور و رشد استعدادها

۴۴	نقش عناصر در شکوفایی فطرت
۴۵	نمونه هایی از به فعلیت رسیدن استعدادها
۴۵	۱-استعداد امیر عبدالله خلجستانی
۴۷	۲-استعداد چوپان بیست ساله
۴۷	۳-شکوفایی استعداد «فضیل»
۴۷	اشاره
۴۹	حادثه و بیداری فطرت
۴۹	۴-بهمینار شدن شاگرد آهنگری
۵۰	۵-استعداد شعر در فرخی سیستانی
۵۱	۶-استعداد ابن حسام
۵۱	۷-عبدالواسع جبلی و بروز استعداد سرایندگی
۵۳	۸-میرزا احمد شهاب و استعداد شعری او
۵۳	۹-از شاگردی آشپزخانه تا امیرکبیر شدن
۵۳	۱۰-پرورش استعداد مولوی توسط شمس
۵۵	نقش عنصر زمان در انسان سازی
۵۷	اثر روزه در کشف استعداد خودسازی
۵۷	رسیدن به لقاء الله با روزه
۶۰	۳ حقیقت برکت و مبارک
۶۰	اشاره
۶۰	ماه رمضان، ماه برکت
۷۲	موارد استعمال معنای «برکت» در قرآن
۷۲	۱-برکت در عالم طبیعت
۷۳	۲-اهل بهشت، غرق در برکات
۷۳	۳-برکات مکه در قرآن
۷۳	الف-وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۷۴	ب-امیرالمؤمنین علیه السلام

۷۵	ج-قرآن و حضرت زهرا علیها السلام
۷۵	برکات قرآن کریم از زبان قرآن
۷۶	فساد روابط آزاد مرد و زن در جوامع
۷۶	«عبد الله» از دامن پاک مریم
۷۷	عوامل نزول برکات بر انسان
۷۹	برکات زمانی در قرآن کریم
۷۹	ماه مبارک رمضان، ماه برکت
۸۰	برکت تقوا در سایه روزه ماه رمضان
۸۲	ارزش ایمان
۸۳	توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان
۸۳	تقوا، مهمتر از تمام فضائل
۸۸	۴ ماه توبه و انابه
۸۸	اشاره
۹۲	هم صفاتی روزه با خدا
۹۲	خوشحالی روزه دار
۹۴	روزه سپر و امان روزه دار
۹۴	محو سیئات با اقامه نماز
۹۶	برتری روزه بر نماز
۹۶	روزه، قائم مقام پروردگار
۹۷	ماه رمضان، ماه توبه
۹۸	انابه کنندگان، از منظر قرآن
۹۹	اهمیت اقامه نماز
۹۹	صبر ابودر در ریزه
۱۰۱	پاداش اخلاص ابراهیم علیه السلام
۱۰۲	برخورد حضرت شعیب علیه السلام با قوم خویش
۱۰۳	تقاضای ربیعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱۱۲	۵ مراحل توبه
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	مراحل توبه
۱۱۲	۱- معرفت و نفوذ آن در باطن
۱۱۲	اشاره
۱۱۳	چهره ظاهری و واقعی گناه
۱۱۴	۲- حال قلبی در توبه
۱۱۴	۳- فعل و عمل در توبه
۱۱۵	توبه شایسته پذیرش خدا
۱۱۶	وجوب فوری توبه
۱۱۷	توبه، راه فلاح و رستگاری
۱۱۷	برداشت وجوب توبه از قرآن
۱۱۹	دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین در روز قیامت
۱۲۱	طلب عفو به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان
۱۲۲	ارزش تائبان در آیات و روایات
۱۳۰	۶ خسارت های گناه
۱۳۰	اشاره
۱۳۰	خسارت های گناه از لسان امام سجاد علیه السلام
۱۳۰	۱- خوار شدن انسان در پیشگاه خدا
۱۳۱	۲- دور شدن از خدا
۱۳۲	۳- قساوت قلب
۱۳۴	ارزش توبه در باطن انسان
۱۳۴	کمک به ظلم، از گناهان باطن
۱۳۵	حکایت صفوان بن مهران
۱۳۶	لقمه حرام، سرآغاز انحراف
۱۳۸	مرگ باطن، بلای حقیقی

- تقسیم بندی افراد از منظر امام صادق علیه السلام ۱۳۹
- برقراری صلّه رحم، به شرط حفظ دین ۱۴۰
- دستور خدا به «مصعب بن عمیر» بر ترک صلّه رحم ۱۴۰
- خطر بی دینی ۱۴۱
- ۷ شرایط توبه و انابه ۱۴۹
- اشاره ۱۴۹
- تشبیهی برای توبه ۱۴۹
- شرایط توبه از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- ۱- پشیمانی از گذشته ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
- پشیمانی در توبه، محصول تفکر ۱۵۱
- ادب در برابر پروردگار ۱۵۲
- اهل حق و مواظبت از خود ۱۵۳
- ۲- تصمیم بر ترک گناه ۱۵۴
- ۳- ادای حق الناس ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- تفاوت مشرک و متظاهر به دین ۱۵۴
- ۴- قضا کردن واجبات ۱۵۷
- ۵- آب کردن گوشت روئیده از گناه ۱۵۸
- ۶- تحمل رنج عبادت ۱۵۸
- ۸- ترک گناه ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- فرار از گناه، راه وجوب بهشت ۱۶۶
- عظمت و پهنای عالم خلقت ۱۶۷
- بهشت، پاداش ترک گناه ۱۶۷

- ۱۶۸ خسارت معاوضه دنیا با آخرت
- ۱۶۹ ارزش عالم در قبال یاد خدا
- ۱۶۹ ویژگی های همنشین
- ۱۶۹ بسته بودن چشم و گوش
- ۱۷۱ بهره گیری از فرزندان
- ۱۷۲ خصلتهای بهشتی شدن
- ۱۷۲ ۱- پرهیز از دنیاپرستی
- ۱۷۲ ۲- دوری از هوی
- ۱۷۲ ۳- دوری از شکم پرستی
- ۱۷۳ ۴- پرهیز از شهوات حرام
- ۱۷۳ خصلتهای زنان بهشتی
- ۱۷۳ ۱- عفت
- ۱۷۴ ۲- اطاعت از شوهر
- ۱۷۵ ۳- مراقبت در نماز
- ۱۷۵ ۴- روزه واجب ماه رمضان
- ۱۸۳ ۹ کاشت و برداشت عمل
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۴ حکایت حضرت سلیمان علیه السلام و پادشاه مملکت سبا
- ۱۸۵ دعوت به یکتاپرستی، هدف حضرت سلیمان علیه السلام
- ۱۸۶ حضرت سلیمان علیه السلام، امیر خیر
- ۱۸۶ عدالت در اوج قدرت
- ۱۸۸ خیر ذاتی در پروردگار
- ۱۹۱ اخلاص مرحوم میرزا علی شیرازی
- ۱۹۲ ریشه های فساد دانه عمل
- ۱۹۳ ریاکاری در دل مردم
- ۱۹۳ محصول دنیا

- دانه توبه - ۱۹۵
- ۱۰ اجر عمل - ۲۰۳
- اشاره - ۲۰۳
- پاداش رحمان و رحیم - ۲۰۳
- خروج ظالم از مُلک خدا - ۲۰۸
- محسنین، لایق ملک الهی - ۲۰۹
- سه حقیقت در محسنین: - ۲۰۹
- ۱- عبادت - ۲۰۹
- ۲- خدمت به خلق - ۲۱۰
- ۳- دقت در عمل - ۲۱۰
- ضمانت اجر محسنین - ۲۱۱
- حق الناس در قیامت - ۲۱۱
- قدرشناسی خداوند - ۲۱۲
- پایه های اسلام - ۲۱۴
- امیرالمؤمنین علیه السلام فخر فرشتگان - ۲۱۴
- امام حسین علیه السلام مایه افتخار حق - ۲۱۵
- عبادت خالص برای عبودیت - ۲۱۶
- ۱۱ عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله - ۲۲۳
- اشاره - ۲۲۳
- اندکی انسان ها در قیاس با جانداران - ۲۲۳
- انسان «عزیز الوجود» عالم خلقت - ۲۲۵
- تفکر انسان «عزیز الوجود» - ۲۲۵
- باقی ماندگان بر سبیل پیامبر صلی الله علیه و آله - ۲۲۶
- شناخت مراتب «عزیز الوجود» - ۲۲۸
- عارفان در سایه رحمت پروردگار - ۲۳۰
- دیدگاه الهی عارفان - ۲۳۱

- اولیای خدا و رسولان، عزیز الوجود جهان آفرینش ----- ۲۳۱
- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عزیز الوجود رسل ----- ۲۳۲
- ضمانت بهشت ----- ۲۳۲
- امکان پیروی از اهل بیت علیهم السلام در هر زمان ----- ۲۳۳
- حجت خدا در روز قیامت ----- ۲۳۷
- ۱۲ منبر ملکوتی ----- ۲۴۴
- اشاره ----- ۲۴۴
- رشد معنوی آیت الله العظمی بروجردی ----- ۲۴۴
- نعمت پدر و مادر ----- ۲۴۶
- تکلیف سنگین زبان ----- ۲۴۷
- علم پروردگار به همه امور ----- ۲۴۸
- شرط قبولی توبه گمراه کنندگان ----- ۲۵۱
- رزق و روزی خداوند ----- ۲۵۱
- ویژگی زمان ظهور امام زمان علیه السلام ----- ۲۵۳
- حضور در محکمه الهی ----- ۲۵۴
- پرسش پروردگار ----- ۲۵۶
- امام علی علیه السلام باب نجات ----- ۲۵۶
- کفر منکران ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ----- ۲۵۸
- ۱۳ هدف خلقت ----- ۲۶۴
- اشاره ----- ۲۶۴
- مفهوم شش روز در خلقت زمین و آسمان ها ----- ۲۶۶
- نزول تدریجی قرآن ----- ۲۶۶
- وعده حتمی خدا بر عذاب مجرمان ----- ۲۶۷
- منطق زینب کبری علیها السلام ----- ۲۶۷
- مهلت خدا به مجرمان ----- ۲۶۹
- بردباری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ----- ۲۷۰

- ۲۷۰ دستور قرآن به ترک مداهنه با کفار و مشرکان
- ۲۷۱ صبر در نتایج اعمال
- ۲۷۳ تأخیر استجابت دعا
- ۲۷۴ کوشش مثبت و منفی در قرآن
- ۲۷۴ بوسیدن پول به هنگام انفاق
- ۲۷۵ اهمیت تقوا در عمل نیک
- ۲۷۵ توبه در ماه رمضان
- ۲۸۰ ۱۴ ظاهر و باطن
- ۲۸۰ اشاره
- ۲۸۲ تعمیر مسجد الحرام و آلوده باطنان
- ۲۸۲ روزه خواری رئیس شهر بانی هارون الرشید
- ۲۸۳ آلوده آگاه، مورد غضب و لعن خدا
- ۲۸۵ آگاهی آلودگان به آلودگی عمل خویش
- ۲۸۶ اتمام حجت بالغه پروردگار
- ۲۸۷ بخشش گناهان آلوده جاهل
- ۲۸۸ سند خدا بر بخشش گناهکار جاهل
- ۲۹۰ آلودگی باطنی نسبت به مال
- ۲۹۰ محاجه خدا با وارثان آگاه بر آلودگی مالی
- ۲۹۱ راه نزول عنایات و برکات، توسط خدا
- ۲۹۲ عذاب دنیایی و آخرتی ناپاکان آگاه
- ۲۹۳ نتایج کار خیر از روی آگاهی
- ۲۹۴ نتیجه بخل در مال
- ۳۰۲ ۱۵ اعمال انسان ها
- ۳۰۲ اشاره
- ۳۰۴ معنای «شکر» بر نعمات الهی
- ۳۰۴ شاکر و کافر در قرآن

- ارزش قرآن از منظر امام باقر علیه السلام ۳۰۵
- کفران نعمت ها ۳۰۶
- تشبیه عمل انسان به پنج حقیقت ۳۰۷
- ۱- تشبیه به جمادات ۳۰۷
- اشاره ۳۰۷
- کفار، سنگ های آتش جهنم ۳۰۸
- ۲- تشبیه به نبات ۳۰۸
- شجره طیبه و خبیثه در قرآن ۳۰۸
- ۳- تشبیه به حیوان ۳۱۱
- اشاره ۳۱۱
- تشبیه مؤمن به زنبور عسل و کافر به چارپا ۳۱۲
- ۴- تشبیه انسان های منحرف و مجرم به شیطان ۳۱۲
- ۵- تشبیه انسان های مؤمن به فرشتگان ۳۱۳
- ۱۶ حقیقت صدق ۳۱۹
- اشاره ۳۱۹
- دروازه های ورود و خروج حیات ۳۱۹
- یاری گر ورود و خروج از دروازه صدق ۳۱۹
- همسویی پیامبر صلی الله علیه و آله با طبیعت ۳۲۲
- با علل و اسباب در امور حیات ۳۲۳
- عدم تنافی توحید با استعانت از علل و اسباب ۳۲۴
- عظمت علی علیه السلام برای ورود به دنیا ۳۲۵
- دستور خدا به ابراهیم علیه السلام بعد از بنای کعبه ۳۲۶
- حج و اهمیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ۳۲۶
- جواب فاطمه بنت اسد علیها السلام در امامت ۳۲۸
- عهد امامت در نسل پاک ابراهیم علیه السلام ۳۲۸
- ورود صدق امیرالمؤمنین علیه السلام ۳۳۰

- ۳۳۱ امیرالمؤمنین علیه السلام و خروج صدق از حیات
- ۳۳۶ ۱۷ مقام امام علی علیه السلام
- ۳۳۶ اشاره
- ۳۳۶ روایتی از جابر جعفی در ذاکر بودن علی علیه السلام
- ۳۳۹ مفهوم ذاکر بودن امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۴۲ ارزش اعمال علی علیه السلام در قیاس با انس و جن
- ۳۴۲ گستردگی فکر و تفکر علی علیه السلام
- ۳۴۳ گوشه ای از عمق فکر علی علیه السلام
- ۳۴۴ هدف خلقت از زبان امام علی علیه السلام
- ۳۴۵ آبروی علی علیه السلام نزد خدا و بندگان
- ۳۴۶ روایت حکاکای انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۴۸ ارزش نبوت و ولایت توأمان
- ۳۴۸ اتصال همه موجودات به نبوت
- ۳۵۰ آخرین لحظات عمر علی علیه السلام و دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب
- ۳۵۰ محشر و آبروداری اهل بیت علیهم السلام
- ۳۵۹ ۱۸ حکمت الهی
- ۳۵۹ اشاره
- ۳۵۹ حکمت از نظر قرآن
- ۳۶۲ حکمت و فلسفه شرق و غرب
- ۳۶۳ حکمت لقمان، حکمت الهی
- ۳۶۴ راه کسب حکمت لقمانی
- ۳۶۵ انسان در نقطه خودنمایی و فخر فروشی
- ۳۶۵ اخلاص امیرالمؤمنین علیه السلام در مبارزه با عمرو بن عبدود
- ۳۶۶ ارزش اخلاص علی علیه السلام در جنگ خندق
- ۳۶۶ اخلاص، ارزش دهنده عمل علی علیه السلام
- ۳۶۸ نتیجه تکبر و غرور

- ۳۶۹ اهتمام ائمه علیهم السلام به احیای شب بیست و سوم ماه رمضان
- ۳۷۰ رسیدن به چشمه های حکمت، به شرط اخلاص
- ۳۷۰ لقمان و راههای رسیدن به حکمت
- ۳۷۳ شب احیا و زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام
- ۳۸۰ ۱۹ نتیجه عمل
- ۳۸۰ اشاره
- ۳۸۰ طبقات بهشت و جهنم بر اساس عمل در دنیا
- ۳۸۲ تفاوت ظرفیت وجودی افراد
- ۳۸۲ رجوع به اهل فن در مشکلات
- ۳۸۵ قیامت و جایگاه انسان ها
- ۳۸۶ موسی علیه السلام و شخص فقیر بی ظرفیت
- ۳۸۷ به نتیجه رسیدن تلاش های مثبت در دنیا و آخرت
- ۳۸۸ حکایت دستور العمل شیخ بهایی
- ۳۸۸ رؤیای صادق امام رحمه الله در مورد کتاب «قبسات»
- ۳۸۹ ادامه دستور العمل شیخ بهایی
- ۳۸۹ نصیحت لقمان به فرزند خویش
- ۳۹۰ چهار عمل برای ورود به بهشت
- ۳۹۰ ۱-ایمان
- ۳۹۱ ۲-سبک کردن بار خود، برای راحتی حساب قیامت
- ۳۹۲ ۳-تهیه زاد و توشه
- ۳۹۲ ۴-تحصیل اخلاق
- ۳۹۷ ۲۰ فضل خدا
- ۳۹۷ اشاره
- ۳۹۷ مطهرون، یابندگان باطن قرآن
- ۳۹۹ تجارت های انسان با خدا
- ۳۹۹ ۱-ایمان به خدا

- ۳۹۹ اشاره
- ۳۹۹ قتل اصحاب اخدود به خاطر ایمان به خدا
- ۴۰۰ ۲-ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۴۰۰ ۳-مصرف مال در راه رضای خدا
- ۴۰۱ حکایتی از بلای پول
- ۴۰۲ ندادن خمس، و لعن خدا و ائمه علیهم السلام
- ۴۰۲ خمس دادن عجیب یک تاجر
- ۴۰۵ مقام پرستی، مانعی برای ورود به بهشت
- ۴۰۶ گناه پوشی، اخلاق انبیا و ائمه علیهم السلام
- ۴۰۶ فوز عظیم پروردگار در انتظار اهل بهشت
- ۴۰۷ رضوان اکبر پروردگار، هدیه ای غیر از بهشت
- ۴۰۷ گفتار خدا با حضرت داود علیه السلام
- ۴۰۹ سیر عشق و عاشق
- ۴۱۱ انکار تمام آیات قرآن با ندادن خمس و زکات
- ۴۱۲ عشق، عامل پسندیدن اعمال محبوب و اعتماد به او
- ۴۱۳ یاد خدا، مختص یاد کنندگان او
- ۴۱۳ دعای پیامبر صلی الله علیه و آله از زبان ام سلمه
- ۴۲۰ ۲۱ اعمال مثبت
- ۴۲۰ اشاره
- ۴۲۲ ثمرات دنیایی و آخرتی نماز
- ۴۲۲ رسیدن به نتایج نماز با تحقق شرایط
- ۴۲۳ اعراض از نماز موجب ارتکاب منکرات
- ۴۲۳ ائمه علیهم السلام، آگاه به تمامی ادیان
- ۴۲۴ مناظره امام رضا علیه السلام نشانگر علم امامت
- ۴۲۴ مهرورزی و محبت حقیقی
- ۴۲۵ دستور دین به تراحم بین مردم

- ۴۲۶ ----- جریان مسیح علیه السلام و رفع سوء ظن
- ۴۲۷ ----- بطلان شنیده های بدون تحقیق و تبیین
- ۴۲۹ ----- دستور قرآن به تحقیق در مورد شنیده ها
- ۴۳۰ ----- اثر بد دروغ و شایعه سازی
- ۴۳۰ ----- بی ارزشی دنیا در مقابل دل شکستن
- ۴۳۱ ----- لزوم اهتمام به تراحم بین یکدیگر
- ۴۳۱ ----- مهرورزی خدا با بندگان در قیامت
- ۴۳۱ ----- اشاره
- ۴۳۲ ----- ۱-مقام اصلاح گران بین مردم
- ۴۳۴ ----- ۲-صاحبان قلب پاک
- ۴۳۴ ----- ۳-مقام متواضعین در دنیا
- ۵۲۳ ----- درباره مرکز

آثار مثبت عمل: مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدید آور: آثار مثبت عمل: مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان / ویرایش و تحقیق محسن فیض پور.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص. مصور.

فروست: مجموعه آثار؛ ۸۲. سیری در معارف اسلامی؛ ۲۳.

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال (گالینگور)؛ ۴۰۰۰۰ ریال: شومیز: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۲۱-۳

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری/فایا

یادداشت: کتابنامه: ۳۶۰ - ۳۶۳.

یادداشت: نمایه.

موضوع: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع: اسلام -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: اخلاق اسلامی -- مقاله ها و خطابه ها

شناسه افزوده: فیض پور قمی، محسن، ۱۳۵۳ -، گردآورنده

رده بندی کنگره: ۱۰/۵/BP۱۰/الف ۲۸۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۹۸۹۳۸

ص: ۱

سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان های خسته و سیراب کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده اند، عباد الله را به مصداق کریمانه «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه»، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان «سیری در معارف اسلامی» در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمان برجسته و میراث داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت

صفحه مقدمه: ۱

نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث و نظر می باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می شود.

در این مجموعه گرانقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق- که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است- ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشر فرهنگ انسان ساز آل الله علیهم السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجله‌ای که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود بیست و سومین اثر از این مجموعه سترگ و دربردارنده ۲۱ گفتار در باب آثار مثبت عمل است که مربوط به سخنرانی های استاد در ماه رمضان ۱۳۸۳ در مسجد امیر تهران است.

این مکتوب، علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد، از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.

- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار غلبه موضوع مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا)

- مجموعه متنوع فهرست ها و ...

در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نمایم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

صفحه مقدمه: ۲

الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله

پایه گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیر مؤمنان علیه السلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامان معصوم، به ویژه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی امیه و بنی عباس برایشان پیش نیامد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشته های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد به عهده گرفتند و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

عالمان مخلص و باعمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال ۱۳۸۷ هجری شمسی است این جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ

طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتی و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سیدعلی نجف آبادی، آیت الله حاج میرزا علی شیرازی، آیت الله حاج میرزا علی هسته ای، آیت الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می رفتند و از این طریق دین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده ام، بر اساس وظیفه ای که احساس می کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

صفحه مقدمه: ۴

ارزش ماه مبارك رمضان ۱

تهران، مسجد امير، رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

بیشترین مطالب پیرامون ماه مبارک رمضان، از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. مردم به خاطر این که خطبه آخر ماه شعبان را زیاد شنیده اند، به نظرشان می رسد که گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ماه مبارک رمضان، همان است که در آن خطبه بیان شده است. اما این گونه نیست.

بیشتر مطالب این خطبه مربوط به ماه مبارک رمضان و روزه داران است. از جمله، وجود مبارک حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قسمت بسیار مهمی را نقل می کنند که نزدیک به پانزده مسأله است، و دانستن آن برای همه ما مفید، آرام بخش و راهنما است. این قطعه با عظمت، قلب و عقل و قدرت ما را نورانی می کند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمودند:

«شَهْرُ رَمَضَانَ، شَهْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (۱)

هیچ گاه پیغمبر و ائمه طاهرين عليهم السلام نام این ماه را تنها ذکر نکرده اند. هر وقت کلمه رمضان را بر زبان مبارکشان جاری کرده اند، با کلمه دیگری که دلالت بر احترام باشد، آن را می آمیختند.

امام باقر صلی الله علیه و آله علت آن را چنین فرموده است که:

ص: ۳

۱- (۱) - بحار الانوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: ۹۵، حدیث ۷۸.

«رَمَضَانُ اسْمٌ مِنْ اَسْمَاءِ اللّٰهِ» (۱)

رمضان، نامی از نام های پروردگار است.

به همین خاطر آن را با احترام بر زبان جاری می ساختند.

تعظیم ماه رمضان، نشانه تقوا

خدای متعال در قرآن مجید می فرماید:

«ذٰلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوٰى الْقُلُوْبِ» (۲)

کسی که به شعائر خدا احترام گذارد و تجلیل کند، از تقوای قلبی برخوردار است. یعنی دل با ارزش و پاکی دارد که وقتی می خواهد یکی از شعائر الهی را یاد کرده یا عمل کند، با احترام یاد می کند و در عمل کردن آن هم، تمام شرایط و آداب آن را رعایت می کند.

قلب با تقوا، با ارزش ترین قلب است. قلب با تقوا، نسبت به شؤون پروردگار عالم فروتن است و صاحب قلب با تقوا، همیشه خود را در برابر پروردگار و شعایر او، خاکسار و فروتن می داند.

احترام امام حسین علیه السلام به شعایر

بهترین نمونه احترام به شعایر الهی، حرکت حضرت سیدالشهداء علیه السلام است. آن حضرت علیه السلام در سفر آخری که در حج بودند، با این که می توانستند همان جا بمانند و در مسجد الحرام شهید شوند، چون خبر داشتند که سی نفر از طرف یزید، زیر لباس احرام اسلحه بسته اند تا در حال طواف خانه خدا، حضرت را به قتل برسانند.

خون ابی عبدالله علیه السلام «ثار الله» است، ولی کعبه، مسجد الحرام و مناسک از «شعائر الله» است، لذا ادب را در این دیدند که خون پاکشان در کنار شعایر خدا

ص: ۴

۱- ((۱)) - من لایحضره الفقیه: ۷۲/۲، حدیث ۲۰۵۰؛ کافی: ۷۰/۴، حدیث ۲.

۲- ((۲)) - حج، (۲۲): ۳۲؛ این است [برنامه های حج و حدود و مقررات خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ شمارد، بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل هاست.

ریخته نشود. اگر ایشان شهید نمی شدند، خونشان پاک ترین خون بود، چه برسد به این که در کنار بیت خدا شهید می شدند.

از نظر فقه اسلامی، لازم نیست شهید را غسل بدهند، و شهیدی که در خون خود می غلتد، خون او نجس نیست. این خون پاک است. (۱) اما ایشان نخواستند که خون پاکشان در کنار بیت خدا بریزد. پس علت آمدن ایشان به کربلا، احترام به شعائر خدا بود.

احترام به ماه مبارک رمضان

حتی نام این ماه را که به زبان جاری می کردند، چون از شعائر خداست، با احترام جاری می کردند و می فرمودند:

«شهر رمضان، شهر الله عزّ و جلّ» ترکیب گفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی زیبا است؛ در ادبیات عرب بحث مهم اضافه هست، که در اضافه سه حالت مطرح است؛ «مضاف»، یعنی آن چیزی که اضافه می شود.

«مضاف الیه»، چیزی که به او اضافه شده است و نسبتی که در این اضافه وجود دارد.

کار اضافه این است که مضاف با اضافه شدن به مضاف الیه، از محسنات و ارزش های مضاف الیه، برای خودش کسب ارزش می کند.

قیمت هر خانه به مقدار مصالحی است که در آن به کار رفته است، ولی خانه کعبه، چه قدر قیمت دارد؟ قیمت آن، قیمت مادی نیست. قیمتی است که جز خدا کسی خبر ندارد. چون وقتی که ابراهیم علیه السلام این خانه را هنوز نساخته بود، خدا در گفتگویی که با او داشت، خانه را به خودش اضافه کرد: «بیتی» (۲) یعنی خانه من. این خانه، از سنگ و گل است، اما از ارزش های پروردگار، کسب ارزش می کند و این ارزش ها را به حاجیان منتقل می کند.

ارزش معنوی حج

مسائل مربوط به امور معنوی حج، شگفت آور است. در روایات بسیار مهم وارد شده است که:

ص: ۵

۱- (۱) - فقه الرضا: ۱۷۴، باب ۲۲؛ بحار الأنوار: ۹/۷۹، باب ۱۱، حدیث ۸. «فَقَهُ الرُّضَا، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... إِنَّ كَمَا انَّ الْمَيِّتَ قَتِيلَ الْمَعْرَكَةِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ لَمْ يُغَسَّلْ وَ دُفِنَ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا بِدَمَائِهِ وَ لَا يُنَزَعُ مِنْهُ مِنْ ثِيَابِهِ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَعْقُودٌ وَ تُحَلُّ تِكَّتُهُ وَ مِثْلُ الْمِنْطَقَةِ وَ الْفَرْوَةِ إِنْ أَصَابَهُ شَيْءٌ مِنْ دَمِهِ لَمْ يُنَزَعْ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ يُحَلُّ الْمَعْقُودُ وَ لَمْ يُغَسَّلْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ يَمُوتُ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا مَاتَ بَعْدَ ذَلِكَ غُسِّلَ كَمَا يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ وَ كُفِّنَ كَمَا يُكْفَنُ الْمَيِّتُ وَ لَا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ثِيَابِهِ».

۲- (۲) - کافی: ۱/۱۳۴، باب الروح حدیث ۴؛ «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَزُودُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ هِيَ صُورَةٌ مُحَدَّثَةٌ مَخْلُوقَةٌ وَ اصْطَفَاهَا اللَّهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّورِ الْمُخْتَلَفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أَضَافَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ بَيْتِي وَ نَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».

زایر وقتی وارد مسجد الحرام می شود، هیچ کاری که انجام ندهد و فقط کعبه را تماشا کند، به هر نگاهی، صد هزار حسنه به او می دهند، صد هزار سیئه او را محو می کنند و صد هزار درجه او را بالا می برند. (۱) خداوند کعبه را به اسم خود اضافه کرده است و کعبه، فیوضات الهیه را از طریق این ربط و اتصال به زایران منتقل می کند. مانند سیمی که نور را از کارخانه می گیرد و به لامپ می رساند.

شهر الله

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کلمه «شهر» را که به معنای ماه است، به «الله» اضافه کرده و فرموده است: شهر رمضان

«شهر الله عز و جل» و فرمودند «شهر الرحمن، یا شهر الرحیم»، بلکه فرمودند: «شهر الله». علت آن این است که کلمه مبارکه الله، یعنی وجود مقدسی که جامع همه صفات کمال است. پس ماه مبارک رمضان، با اتصال به خدا، همه کمالات لازم را برای انسان، از طریق این ارتباط به روزه دار منتقل می کند. چون ماه رمضان ماه وصل به خدا است. کسی که وصل به ماه رمضان است، با روزه گرفتن، در صورتی که اتصال او، اتصال صحیحی باشد، کمالات الهیه را کسب می کند، اتصال او فقط از طریق خالی نگاه داشتن شکم نباشد، بلکه وجودش باید به ماه رمضان وصل باشد:

□
«بَلِيٍّ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (۲)

وجه یعنی ذات:

□
«وَمَنْ يُسَلِّمُ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (۳)

کسی که با همه وجود تسلیم خدا شده و محسن است، به محکم ترین دستگیره

ص: ۶

۱- (۱) - کافی: ۳۹۸/۴، حدیث ۱؛ تهذیب الأحکام: ۹۷/۵، باب ۸، حدیث ۳۱۸؛ «أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُرَامِلَةً فِيمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ نَزَلَ وَاغْتَسَلَ وَأَخَذَ نَعْلَيْهِ بِيَدَيْهِ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ حَافِيًا فَصَيَّرْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ فَقَالَ يَا أَبَانُ مَنْ صَيَّرَ مِثْلَ مَا رَأَيْتَنِي صَيَّرْتُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ مَخَا اللَّهُ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ وَكُتِبَ لَهُ مِائَةُ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَبَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ دَرَجَةٍ وَقَضَى لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ حَاجَةٍ». کافی: ۲۴۰/۴، حدیث ۴؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتُبُ لَهُ حَسَنَةً وَتُمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا».

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۱؛ آری، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند.

۳- (۳) - لقمان (۳۱): ۲۲. و هر کس همه وجود خود را به سوی خدا کند در حالی که نیکوکار باشد بی تردید به محکم ترین دستگیره چنگ زده است؛ و سرانجام و عاقبت همه کارها فقط به سوی خداست.

چنگ انداخته است. یعنی همزنگ خدا شده است، چون پروردگار محسن است و عاشق همزنگ خودش می باشد.

□
«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

یعنی این گره را شیاطین و ماهواره ها و شهوات هم نمی توانند باز کنند بلکه «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» عروه وثیق نمی گوید، بلکه می فرماید: «عروه الوثقی» دستگیره استوارتر و محکم تر.

تقوا در سایه اتصال معنوی به ماه رمضان

وقتی همه وجود انسان وصل به ماه رمضان باشد، معنی آن این است که وقتی کسی غیبتی را شروع می کند، به او می گویند: من روزه هستم، یعنی شما سخن خود را قطع کنید. یا وقتی چشمش به نامحرم می افتد، میل به نگاه کردن هست، که این میل، میل طبیعی است، نه میل شیطانی، چون میل به زیبایی ها، میل طبیعی است، اما اجازه نداده اند که این میل به همه جا برود و آن را محدود به حدود صحیحی کرده اند.

وقتی آدم بیرون می رود، این همه چهره های زیبا را می بیند، اما به چشمش می گوید: ماه رمضان است، من در ماه رمضان روزه هستم، پس نباید حرمت این ماه را بشکنم. به گوش، و شکمش هم همین را می گوید، که اتصال واقعی به ماه رمضان چنین است.

تقویت آخرتی اعمال

براساس فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ماه رمضان اضافه به الله شده است؛ «شهر الله» باعث می شود ماه رمضان المبارک از الله کمالات لازم را بگیرد و این کمالات

ص: ۷

لازم را به شخصی که متصل به خودش است انتقال بدهد، چون ماه رمضان که بخیل نیست و این کمالات را برای خودش نمی خواهد، بلکه ماه رمضان مانند یک شفیع و واسطه است. اگر این شفیع و واسطه را خدا برای ما قرار نداده بود، یقین بدانید که در قیامت با وجود داشتن نماز، حج، جهاد، خمس و... نصیب ما از خدا بسیار اندک بود. این ماه رمضان است که دنیا و آخرت ما را به گونه ای تقویت می کند که هیچ عملی به این قدرت نمی تواند، تقویت کند.

تفاوت روزه با سایر اعمال

خداوند متعال نفرموده هیچ عمل مثبتی از انسان به من تعلق دارد، همه را گفته است که مال خودت باشد؛ درباره نماز تعبیر به «صلاتک» نموده و درباره زکات تعبیر «زکاتک» فرموده، یعنی از کاف خطاب استفاده می کند. به موسی علیه السلام می گوید: «صدقتک و حجک».

اما به ماه رمضان و روزه آن که می رسد، می فرماید:

«الصوم لی» (۱) روزه من، نه روزه تو. چون تو لایق نبودی که روزه مال تو باشد، بلکه روزه مال من است. من به کرم خودم تو را توفیق می دهم که وارد روزه شوی و گرنه روزه مال من است، نه مال تو. اما نماز به این عظمت مال تو، با این که در نماز، همه اعضا و جوارح تو در نماز است؛ رکوع، سجده، قنوت و تشهد دارد. -البته قنوت مستحب است، ولی بعضی از گذشتگان در فتوهای شان واجب می دانستند. این پیکره با عظمت نماز را می گوید: برای تو است، اما روزه را می گوید: برای من است، چون تو آن قدر مقام نداشتی که روزه برای تو باشد.

اما من ملک طلق و خالص خودم را در این یک ماه به شما ارزانی می دهم، چون کریم هستم و تو در این سی روز، که خزانه من در این ملک است، هر چه می توانی از آن خزانه برای خودت بهره برداری کن و هر چه بیشتر بهره برداری کنی، خدا

ص: ۸

۱- (۱) - من لایحضره الفقیه: ۷۵/۲، حدیث ۱۷۷۳؛ بحار الأنوار: ۲۵۵/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۳۱؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى [أُجْزَى] بِهِ». مستدرک الوسائل: ۵۰۳/۷، باب ۱، حدیث ۸۷۴۷؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كُلُّ عَمَلٍ لِيَنِي آدَمَ الْحَسِينَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ إِلَّا الصَّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ يَتْرُكُ الطَّعَامَ بِشَهْوَتِهِ مِنْ أَجْلِي هُوَ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ وَ يَتْرُكُ الشَّرَابَ بِشَهْوَتِهِ لِأَجْلِي هُوَ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ».

ناخرسند نمی شود.

بعد می فرماید:

«شهر الله عزّ و جلّ» نمی گوید: شهر الله تعالی، زیرا عزّ و جلّ یعنی توانای شکست ناپذیر. یعنی اگر به این ماه رمضان که وصل به خدا است، وصل شوی، تو هم توانای شکست ناپذیر می شوی. به این شکل هم می توان از خدا رنگ گرفت.

□
در این آیه قرآن می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلَّذِينَ آمَنُوا» (۱) قدرت شکست ناپذیری در این عالم مخصوص سه نفر است؛ خدا، پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان است. کسی که با تمام وجود وصل به ماه رمضان است، مؤمن واقعی است.

«شهر الله عزّ و جلّ» جلّ، یعنی عظیم؛ یعنی ما کوچک بودیم و با روزه بزرگ و بالغ شدیم. روز اول ماه مبارک رمضان، روزه داران عجیب مورد احترام، کرامت و عظمت حضرت حق هستند. تا جایی که خدا با فرشتگانش به خاطر شما مباهات می کند. به جای این که زمین به آسمان ببالد، آسمان به زمین می بالد.

فراوانی ثواب در ماه رمضان

جمله دوم این روایت پر از بشارت، تشویق و عنایت است.

این که گاهی می گویند: دریای بی نهایت، در عالم چنین چیزی وجود ندارد.

بهشتی هم که در قیامت به ما می دهند، نهایت دارد. زمان آن بی نهایت است، ولی در این دریای بی نهایت، محبت خدا به روزه دار، موج می زند. یک چشم باطنی و قلب پاکی می خواهد که آدم ببیند و درک کند.

راوی روایت، امام صادق علیه السلام است و از جهت سند و متن بسیار قوی است، علاوه بر اینکه از آیات قرآن هم این معانی، به اشاره استفاده می شود.

تفضل و کرامت خدا در ماه رمضان

جمله دوم این است که:

□
«وَهُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ» (۲) پروردگار

ص: ۹

۱- (۱) - منافقون (۶۳): ۸؛ در حالی که عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان [به این حقیقت] معرفت و آگاهی ندارند.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: ۹۵، حدیث ۷۸.

وارد میدان زندگی بنده خود می شود، تا ببیند بنده اش در شبانه روز ماه رمضان، چه کار خوبی انجام می دهد؟ چه وقت یک «الله اکبر» یا «الحمد لله» یا «سبحان الله» می گوید؟ چه وقت وارد نماز می شود؟ چه وقت قرآن می خواند؟ پروردگار دنبال این است که بنده اش در ماه رمضان چه موقع وارد انجام یک کار خوب می شود، تا این کار خوب را به خودش اضافه کند.

چه مقدار اضافه می کند؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله قیدی ذکر نفرمودند. فقط فرمودند:

«يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ» بعضی از خوبی ها با یک ادب خاصی بیان شده است، مثلاً می فرماید: در ماه رمضان کسی که قرآن می خواند، وقتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می گوید، این جمله نوزده حرف است، به هر حرفی که از دهان او درمی آید، خدا ثواب نوزده ختم کامل قرآن را در پرونده اش ثبت می کند. بسم الله در نمازهای واجب هم عنوان قرآن خواندن را دارد.

شما یک رکعت نماز صبح می خوانید، خدا آن یک رکعت را تبدیل به میلیاردها رکعت می کند. عددی معلوم نشده است که مثلاً با یک «الحمد لله»، چه قدر ثواب اضافه می شود؟

موج دریای رحمت پروردگار

برای روشن شدن مطلب، خوب است که به این مثال توجه شود؛ دریا را در کمال آرامش می بینید، که یک ذره موج ندارد. یک سنگ کوچکی را برمی دارید و در آب می اندازید. این سنگ به اندازه خود یک موج دایره ای ایجاد می کند. آن موج یک موج بزرگ تر و بزرگ تر، تا چشم کار می کند این موج ایجاد می شود.

کار خدا در ماه رمضان این گونه است. شما یک سنگی به نام «الحمد لله» یا روزه یا نماز واجب، در دریای رحمت خدا می اندازید، پروردگار عالم دریای رحمت خود را موج می دهد. این که می گویم سنگ، چون اعمال ما نسبت به او چیزی

نیست. وقتی زینب کبری علیها السلام دو تا دستش را زیر بدن ابی عبدالله علیه السلام برد و با اعتقاد به پروردگار گفت:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ الْقُرْبَانَ» (۱) خدایا این قربانی اندک را از ما بپذیر پس عمل ما نسبت به او ناچیز است.

موج تا آنجا می رود که عقل ما کار نمی کند که این موج را بیابد. این معنای

«وَهُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ» (۲) است. خدا اگر بخواهد اضافه کند، تا بی نهایت اضافه می کند، چون ذات و فعل خدا بی نهایت است.

محو گناهان به برکت ماه رمضان

جمله سوم؛ بسیار امیدبخش است و خداوند چقدر روز اول ماه رمضان، روزه دار را خوشحال می کند و لذت قلبی به او می دهد؛

«وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ» (۳) پروردگار در ماه رمضان، تمام زشتی ها و گناهان را از پرونده روزه داران می زداید.

در این دنیا سنگینی گناه را به کسی نشان نداده اند. قرآن مجید می فرماید: که در قیامت، مجرمان حرفه ای را زنجیری می زنند که طول زنجیر هفتاد ذراع است. (۴) و در روایات ما آمده است که: هر حلقه این زنجیر، از کره زمین سنگین تر است و این سنگینی به خاطر سنگینی گناهان است، نه خود زنجیر. (۵) یعنی در هر حلقه آن این قدر بسیار تراکم هست. گناه، این سنگینی را دارد.

دانشمندان امروز می گویند:

اگر کسی بتواند خلأ بین اتم های کره مریخ را از بین ببرد و فشرده اش کند، به اندازه یک نارنج می شود، بدون این که وزن آن کم شود، چون خلأ که وزنی ندارد، پس وقتی مریخ را فشرده کنند و خلأ میان الکترون ها و هسته های مرکزی را بگیرند، تراکم که پیدا بکند، اندازه یک نارنج می شود، ولی وزن آن کم نمی شود.

این که حضرت می فرماید: هر حلقه این زنجیر به وزن کره زمین است، این وزن از سنگینی گناه است. کاری که خدا در ماه رمضان انجام می دهد، این است که آن قدر

ص: ۱۱

۱- ((۱)) - شجره طوبی: ۳۹۳/۲ (خاتمه)؛ و فیات الاثمه: ۴۵۰.

۲- ((۲)) - بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: ۹۵، حدیث ۷۸.

۳- ((۳)) - بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: ۹۵، حدیث ۷۸.

۴- ((۴)) - اشاره به سوره حاقه آیه ۳۲؛ سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذراع است به بند کشید.

٥- (٥) - بحار الأنوار: ٢٨٠/٨، باب ٢٤، حديث ١؛ تفسير قمى: ٨١/٢ (ذيل آية ٣٢ سورة حاقه). «أَبِي بَصْتِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ خَوْفَنِي فَإِنَّ قَلْبِي قَدْ قَسَا فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اسْتَعِدَّ لِلْحَيَاةِ الطَّوِيلَةِ فَإِنَّ جِبْرِئِيلَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ قَاطِبٌ وَقَدْ كَانَ قَبِيلَ ذَلِكَ يَجِيءُ وَهُوَ مُتَبَسِّمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا جِبْرِئِيلُ جِئْتَنِي الْيَوْمَ قَاطِبًا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ قَدْ وُضِعَتْ مَنَاوِخُ النَّارِ فَقَالَ وَمَا مَنَاوِخُ النَّارِ يَا جِبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِالنَّارِ فَنَفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ ثُمَّ نَفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ نَفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ فَهِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلَمَةٌ لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الضَّرْبِ قَطَرَتْ فِي شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا وَلَوْ أَنَّ حَلَقَهُ وَاحِدَةً مِنَ السُّلْسِلَةِ الَّتِي طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وُضِعَتْ عَلَى الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ حَرِّهَا وَلَوْ أَنَّ سِرْبًا مِنْ سِرَابِ أَهْلِ النَّارِ عَلِقَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ رِيحِهِ قَالَ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَكَى جِبْرِئِيلُ فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا مَلَكًا فَقَالَ لَهُمَا إِنَّ رَبَّكُمَا يُقْرَأُ السَّلَامَ وَيَقُولُ قَدْ أَمِنْتُكُمَا أَنْ تُذَيَّبَا ذَنْبًا أَعَذَّبُكُمَا عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جِبْرِئِيلَ مُتَبَسِّمًا بَعْدَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يُعْظَمُونَ النَّارَ وَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يُعْظَمُونَ الْجَنَّةَ وَالنَّعِيمَ وَإِنَّ جَهَنَّمَ إِذَا دَخَلُوهَا هَوُوا فِيهَا مَسِيرَةَ سَبْعِينَ عَامًا فَإِذَا بَلَغُوا أَغْلَاهَا قُبِعُوا بِمَقَامِ الْحَدِيدِ وَأُعِيدُوا فِي دَرَكِهَا فَهَذِهِ حَالُهُمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ثُمَّ تُبَدَّلُ جُلُودُهُمْ غَيْرَ الْجُلُودِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسْبِيَ حَسْبِي».

بار را از روی دوش همه ما برمی دارد، که اگر آن بار بر دوش ما بماند، در قیامت ما را به خاطر آن زنجیر می کنند و اگر در قیامت گناه کاران به خدا بگویند: ما پرونده این شخص کنار خودمان را دیدیم، او هم صد گناه مثل گناهان ما را داشت. چه گونه او را زنجیر نمی کنید؟ آیا این عدل است؟ خدا ماه رمضان را به رخ آنها می کشد و می گوید: این ها اتصال به ماه رمضان پیدا کردند و من بر خودم واجب کرده بودم که بار سنگین گناهان شان را در ماه رمضان محو کنم.

تا به حال از سنگینی فکری، روحی و مشکلات درآمده اید که یک نفس راحت کشیده باشید؟ خدا آن روز بندگانش را در راحتی قرار می دهد. بار گناه، چه بار سنگینی است.

چهره گناه برای محتضر

به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند که کسی در حال احتضار است و از حضرت درخواست نمودند که به بالای سر او حاضر شود. وقتی حضرت بر بالین او حاضر شدند، فرمودند: بگو: «لا اله الا الله» مثل این که دهان او قفل شده بود. قیافه نشان می داد که به خاطر بار گناه از گفتن «لا اله الا الله» می ترسد. واسطه ای مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله که مستجمع رحمت الهی است بالای سر آدم باشد، آن وقت دهان آدم قفل شود و از گفتن «لا اله الا الله» بترسد.

حضرت تکرار کردند، او ترس داشت. حضرت دعایی را به او یاد دادند. با زبان که نمی توانست بخواند، اما گوش او می شنید. حضرت تصرّفی در او کردند که این دعا را بتواند از شعاع قلبش عبور بدهد و آن دعا این بود:

﴿يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ﴾ ای خدایی که عمل کم را قبول می کنی

﴿وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ﴾ از گناهان فراوان گذشت می کنی

﴿إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ﴾ عمل ناچیز را از من قبول کن

﴿وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ﴾ گناهان بسیار مرا عفو کن. او خواند، سپس حضرت فرمودند: بگو: «لا اله الا الله» دیگر

نترسید و با آرامش گفت. حضرت فرمودند: چرا من به تو گفتم: بگو «لا-اله الا-الله» نمی گفتی؟ گفت: یا رسول الله! یک هیولای سیاه بد قیافه عجیب و غریب در حال حمله به من بود و می گفت: اگر بگویی، تمام وجودت را از بین می برم. وحشت از آن قیافه جلوی مرا گرفته بود، اما الان می بینم که همه فضای روبه روی من پر از روشنایی، نور، سرور، کرامت و لطف است. (۱) به راستی! چه لطفی از این بالاتر که روز و شب ماه رمضان خدا خودش، بدون این که ما توبه کنیم، فقط به خاطر احترام ماه رمضان، گناهان ما را محو کند؟

«وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ» (۲)

آنجا که سر نیازمندان

والسلام عليكم ورحمه الله وبركاته

ص: ۱۳

۱- (۱) - من لا يحضره الفقيه: ۱/۱۳۲، حدیث ۳۴۷؛ وسائل الشیعه: ۲/۴۶۲، باب ۳۹، حدیث ۲۶۵۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: ۹۵، حدیث ۷۸.

پی نوشت ها بروز استعدادها

استعدادهای نهفته در انسان ۲

تهران، مسجد امیرمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۴

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

خداوند مهربان، در وجود همه انسان ها استعدادهای عظیم و پرازشی را قرار داده است، که با یک سلسله حقایق، از حالت استعداد بودن، به فعلیت می رسد.

چهره با صفای کمال و رشد خود را با برخورد به حقایق نشان می دهد. سرمایه تکامل و استعداد رسیدن به کمال انسان، از تمام موجودات عالم بیشتر و غنا و ثروت او در این زمینه فوق العاده تر است و چنان که خودش بخواهد، می تواند آنها را به ثمرات و محصولات بسیار پرازشی تبدیل کند، تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: مقام این انسان از همه فرشتگان برتر و بالاتر می شود و درجات او در پیشگاه مقدس پروردگار درجات ویژه ای خواهد شد. (۱) درجاتی که با همین لفظ در قرآن مجید به آن اشاره شده است. این درجات در بسیاری از آیات بدون «الف و لام» می باشد و به تعبیر ادبی، به صورت اسم نکره که نشان دهنده ارزش و عظمت آن درجات و مرتبه ها است.

عناصر ظهور و رشد استعدادها

عناصری که در رشد و ظهور استعدادها و به فعلیت درآوردن استعدادها، تاکنون بیشترین اثر را در انسان داشته است؛ عنصر مکان، کتاب، حادثه، پیشامد،

ص: ۱۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۹/۵۷، باب ۳۹، حدیث ۵؛ علل الشرائع: ۴/۱، باب ۶، حدیث ۱. «عبدالله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فقلت: الملائكة أفضل أم بنوا آدم؟ فقال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ان الله عز وجل ركب في الملائكة عقلا - بلا - شهوه و ركب في البهائم شهوه بلا عقل و ركب في بني آدم كليهما فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم» كنز العمال: ۱۹۲/۱۲، حدیث ۳۴۶۲۱؛ الدر المنثور: ۱۹۳/۴؛ «ما شئ أكرم على الله من ابن آدم، قيل: يا رسول الله! و لا الملائكة؟ قال: الملائكة مجبورون بمنزله الشمس و القمر»

عنصر انسانی و زمانی است. چه بسیار انسان هایی که استعداد های نهفته آنها در برخورد به یک مکان مقدس شکوفا شد، که آن مکان تأثیر سازنده ای در شکوفایی استعداد های آنها ایفا کرده و از وجود آنها چهره های بسیار باارزشی از خدمت، عبادت و علم ساخته است. مکان های مقدسی مانند کعبه، مشاهد مشرفه، حرم های ائمه طاهرین و اولیای الهی علیهم السلام که اثر گذاری خاصی دارند.

نقش عناصر در شکوفایی فطرت

تعداد آنان در تاریخ کم نیست. از خودشان نقل شده است که در ظاهر افراد خمود، مرده، کسل و سستی بودند و از آن استعداد های عظیم نهفته در وجود خودشان خبر نداشتند. معنویت آن مکان ها آنها را خبردار کرد و از خواب بیدارشان نمود. بیماری خمودی و کسالت را در آنها علاج کرد و تبدیل به چهره های بسیار موفقی شدند.

از مکان های مقدس، مراکز علمی است. مراکز علمی که در ایران و شهر های بزرگ، از قرن های گذشته پایه گذاری شده است، گاهی افرادی در سن بالا، در کمال بی سواد و خمودی و خواب باطن، وارد شدند، فضا و چهره های رحمانی افراد آن فضا، در آنها اثر گذاشت و در آنجا مقیم شدند، که از توقّف و سکون، خمودی و بی حرکتی درآمدند و رهایی پیدا کردند. سپس این ها منشأ آثار عظیم شدند و چهره های برجسته ای را در این عالم تربیت کردند.

عنصر کتاب هم این گونه است. زیاد اتفاق افتاده است که افرادی خواب رفته، گمنام، بی نام و نشان، به کتابی علاقه پیدا کردند که کتاب را بخوانند و خواندند و آن خواب باطنی، خمودی و کسالت از بین رفت و استعدادها ظهور کرد و به مقامی که مورد علاقه آنها بود، رسیدند؛ مقامات معنوی، ظاهری، علمی و عملی.

۱- استعداد امیر عبدالله خلجستانی

(۱) از جمله این افراد، امیر عبدالله خلجستانی است، که درباره او نوشته اند: شغل او خربندگی بود، که معنی آن عبارت از کرایه دادن الاغ برای بارکشی با مهتری و اصطبل الاغ ها بود. یک روزی ایشان از سر کار به خانه می آید. چشمش به یک کتاب می افتد که تا آن وقت میلی به خواندن آن پیدا نکرده بود، ولی آن روز میل پیدا کرد که کتاب را ورق بزند و ببیند که در این کتاب چه نوشته اند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کتاب می فرماید:

«الکتب بساتین العلماء» (۲) کتابها، باغستان و گلستان دانشمندان است. آن درکی که دانشمندان از کتاب دارند، هر کسی پیدا کند، به مقامات بالا می رسد. امیرعبدالله کتاب را برداشت، ورق زد، چشمش به این رباعی افتاد که صاحب کتاب «حفظه باد غیسی» (۳) آن را سروده بود. خود او چون مهتر، یعنی سرپرست اصطبل الاغ ها بود، لذا کلمه مهتر با مطالعه کننده تناسب داشت. مهتری، گر بکام شیر در است

به خود گفت: تو در این دنیا خربنده شده ای؟ انسان با این همه استعداد، حیف نیست که به خربندگی اکتفا کند؟ اصطبل را رها کرد و برای خودش با فکر، اندیشه، مشورت، دیدن این و آن و کمک گرفتن از عقل ها راه سازی کرد، چون عقل هر انسانی عقل جزئی است. اگر عقول دیگر را به این عقل جزئی وصل کند، عقل کامل می شود و نتیجه خوبی می دهد.

بالاخره او امیر خراسان بزرگ شد. خراسانی که در آن روزگار به اندازه نقشه فعلی

ص: ۲۱

۱- ((۱)) - الذریعه، آقا بزرگ طهرانی: ۱۱۶۶/۹ (۷۵۲۲)؛ دیوان نامی خلجستانی او شعره؛ اسمه المیرزا عبد الله. و ذکر فضله و انشائه و انه جاء إلى طهران في عصر السلطان محمد شاه و تقرب إلى وزيره الحاج ميرزا آقاسی، و هو اليوم منشی روزنامه للسلطان ناصرالدين شاه، و له خط حسن و طبع جيد، ثم آورد نیفا و عشره آیات من شعره. همچنین رجوع کنید به تاریخ ادبی ایران؛ ادوارد براون؛ ج ۱ (داستان شکست عمرین لیث از اسماعیل سامانی) لغت نامه دهخدا.

۲- ((۲)) - مستدرک الوسائل: ۳۰۲/۱۷، باب ۸، حدیث ۵۶. غرر الحکم: ۴۹، حدیث ۲۹۳؛ «مَنْ تَسَلَّى بِالْكِتَابِ لَمْ تَفْتَهُ سَيْلُوه». کافی: ۵۲/۱، حدیث ۱۱؛ «الْمُفْضَلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَكْتُبْ وَ بُتَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرِثْ كُتُبَكَ بَيْنَكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَأَيُّنُوسَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ».

۳- ((۳)) - حفظه باد غیسی از حکیمان و شاعران و از متقدمین حکماء و متکلمین و صاحب آیات متین است. ظهورش در روزگار آل لیث صفار بود و در عهد آل طاهر شعر فارسی ظاهر نمود اگر چه آل طاهر معتقد به شعر فارسی نبوده اند. و در این فن لوای مسلمیت برافراشته و بر همه مقدم بود مگر بر ابوالعباس مروی. ظهور وی در ماه ثانیه از هجرت بود. معاصرین وی

محمود وراق و فیروز مشرقی بوده اند. وفات او در سنه ۲۱۹ بوده است. (لغت نامه دهخدا).

ایران، شاید هم بیشتر بود. تبدیل به امیر عبدالله خلجستانی شد و در این حکومت هم، به مردم خیلی کمک کرد و به مشکلات مردم رسید.

این استعداد نهفته، با ارتباط به عنصر کتاب شکوفا شد. معلوم شد این انسان از نظر استعداد باید امیر خراسان بزرگ می شد، ولی به خاطر غفلت، خربنده شده است و این غفلت را با برخورد به کتاب برطرف کرد.

کتاب خوب و صحیح، منبع بسیار عظیمی برای رشد و تکامل انسان است. چه بسیار غافلان، شقاوت‌مندان و تیره روزانی با قرآن مجید توجه کردند و به وسیله این کتاب تبدیل به انسانهای والا و باعظمتی شدند، که منشأ اثر برای جامعه نیز بودند.

۲- استعداد چوپان بیست ساله

چوپان بیست ساله روستاهای طالقان، با دیدن کتاب، گوسفندان و بزها را شبانه به صاحبان آنها تحویل داد. او پیاده از طالقان به اصفهان رفت و در آنجا شروع به درس خواندن کرد. پنج سال از محضر بزرگانی مانند مرحوم آیت الله العظمی کلباسی، درجه ای، ملا محمد کاشانی و جهانگیرخان قشقایی استفاده کرد و مایه های علمی فراوانی را تحصیل کرد. بعد پیاده به نجف رفت و در آنجا از دریای دانش و بینش امیرالمؤمنین علیه السلام بهره های فراوانی برد و به یکی از مراجع کم نظیر دویست ساله اخیر شیعه تبدیل شد. شاگردان باعظمتی را تربیت کرد که یکی از شاگردانش، مرحوم علامه حاج شیخ محمد تقی جعفری بود. این هم یک عنصر که در ظهور استعدادها کاربرد بسیار قوی دارد.

۳- شکوفایی استعداد «فضیل»

اشاره

(۱) چیره دست ترین و قوی ترین دزد زمان هارون الرشید با شنیدن آیه ای تبدیل به یک عارف آگاه و بینایی می شود که سی سال از اطراف مملکت برای خواندن درس

ص: ۲۲

۱- (۱) - فضیل بن عیاض بن مسعود التیمی الیربوعی مکنی به ابوعلی و ملقب به شیخ الحرم از اکابر عباد و صلحاء و در حدیث مورد اعتماد و مشاهیر عرفای قرن دوم هجری است. کسانی از جمله شافعی از وی حدیث شنیده اند. اصل او از کوفه و مولدش سمرقند و سکونتش در مکه بود و در مکه به سال ۱۸۷ ق برابر با ۸۰۳ م درگذشت. (لغت نامه دهخدا) و همچنین رجوع کنید به حکایت توبه معروف فضیل در دوره خلافت هارون الرشید به کتاب تذکره الاولیاء: ۷۹.

حکمت و عرفان در محضر این دزد توبه کرده، زانو می زدند.

روزی هارون به نخست وزیرش -جعفر برمکی- گفت: امشب خیلی دلم گرفته است. مرا نزد اهل دل ببر تا انبساط خاطر پیدا کنم. چند جا در زدند، هارون آنها را تحویل نگرفت، یعنی دید آن کسی که می خواهد این ها نیستند. تا نیمه شب آمدند و درب خانه فضیل را زدند.

گفت: فضیل! درب را باز کن. گفت: شما کیستید؟ گفت: من نخست وزیر مملکت هستم. پرسید: چه کار داری؟ گفت: امیر کشور -هارون الرشید- می خواهد خدمت شما برسد. گفت: من با امیر کشور کاری ندارم، اگر می خواستم با او بنشینم که از گذشته توبه نمی کردم.

فضیل با شنیدن یک آیه از سوره مبارکه حدید، در نیمه شب که داشت به دنبال معشوقه پنهانی، از طریق رابطه نامشروع می رفت، یک مرتبه به بام معشوقه مجازی رسید، آیه ای را شنید که مردی در سحر بیدار شده بود، در حال مناجات می خواند و گریه می کرد: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (۱)؟ بنده من! آیا وقت آن نرسیده است که با من آشتی کنی؟ هنوز هم بی راهه می روی؟ تا آیه را شنید، سرش را بلند کرد، گفت: خدایا! اگر با من هستی، چرا، وقت آن رسیده است، اکنون آشتی می کنم.

آشتی کردن همان و تبدیل شدن به یک عارف و مدرس حکمت و اخلاق نیز همان. او یک چهره ای است که عرفان، حکمت و زهد را به او مثل می زنند. بعد شنیدن آیه بود که بیست سال کسی خنده به لب او ندید. پیوسته از گذشته اش در افسردگی و ناراحتی بود. با این که قافله ها و صاحب اموال را پیدا کرد، مال های آنها را به آنها برگرداند و حلالیت طلبید، اما رنج می کشید، تا وقتی که خبر مرگ فرزند

ص: ۲۳

۱- (۱) - حدید (۵۷): ۱۶؛ آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟

بیست ساله اش را آوردند، لبخند زد و گفت: حال برای من ثابت شد که خدا من را پذیرفته است.

حادثه و بیداری فطرت

گاهی هم حادثه ای استعدادهای نهفته را شکوفا می کند. آدم مرگ یک نفر را می بیند، خیلی ها خواب بودند و با دیدن مرگ دیگران بیدار شدند. حادثه های زیادی در عالم بوده است که عامل بیداری، بینایی و شکوفایی استعدادها بوده است.

این عنصر برخورد انسان ها به یکدیگر است، که اثر این عنصر در شکوفا شدن استعداد بسیار عظیم است.

۴- بهمنیار شدن شاگرد آهنگری

(۱)

ابن سینا در بازار همدان می رفت. دید که یک بچه سیزده ساله، پابرنه و ژنده پوش وارد مغازه آهنگری شد که کوره اش را روشن کرده بود. به آهنگر گفت: استادم گفته است که یک گُل آتش به من بده که من کوره را روشن کنم. گفت: باید استاد تو یک خاک انداز یا ظرف به تو می داد، تا من آتش را در داخل آن قرار می دادم. یک دفعه دید این بچه خاکسترهای سرد را از کنار کوره آهنگر برداشت، گفت: حالا این آتش را روی این خاکستر بگذار تا ببرم.

ابن سینا به دنبال بچه تا به درب مغازه استادش رفت، گفت: این پسر شما است؟ گفت: نه، شاگرد من است. گفت: پدرش کیست؟ گفت: یک ژنده پوشی از یک خانواده فقیر، گمنام و تهیدست است. گفت: اجازه بده که این پسر مرا تا منزلشان راهنمایی کند.

به درب خانه آنها رفت، به پدر او گفت: حیف است که این بچه شاگرد آهنگر

ص: ۲۴

۱- (۱) ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان دیلمی آذربایجانی حکیم مشهور و یکی از اجله شاگردان شیخ ابوعلی سینا است. او در آغاز گبر بوده و سپس مسلمان شده و از کودکی در خدمت شیخ درآمد و شیخ که او را دارای استعدادی سرشار دید به تربیت او پرداخت. بهمنیار به حدت و ذکاء و تندى هوش معروف است؛ چنانکه نابغه ای چون ابوعلی اعتراضات او را با نهایت دقت و تامل پاسخ می داده و بهمنیار سوالات خود و پاسخ های استاد را به صورت کتابی به نام مباحث تنظیم نمود که از مطالب معطله حکمیه مملو است. دیگر کتاب او تحصیل در منطق است. وی در سال ۴۵۸ در گذشت. (معارف و معاریف: ۳۰۹/۳).

باشد. این را نزد من بگذار که درس بخواند. گفت: من خرجی ندارم که بدهم. گفت:

من خرجش را می دهم. بعد از ده سال، این بچه ژنده پوش گمنام، تبدیل به یک فیلسوف عظیم و مشهور جهانی صاحب کتاب «التحصیل» به نام «بهمنیار» شد.

یکی از منابع دانش صدرالمتألهین همین کتاب «التحصیل» است. با پیگیری دروس فلسفه و حکمت در دانشگاههای آمریکا و کانادا مشخص می شود که از جمله مسایلی که در حکمت اسلامی محور درس است، ریشه در افکار بهمنیار دارد.

این استعداد انسان است. جوان ها و نوجوان ها، اگر با عنصر مقدسی مثل مدرسه، حوزه، دانشگاه، مشاهد مشرفه، ارتباط صحیح داشته باشند، مانند این ها استعدادهایشان شکوفا می شود.

۵- استعداد شعر در فرخی سیستانی

(۱) [۱]

یکی از چهره های معروف ادبیات و شعر استوار در ایران، فرخی سیستانی است. هیچ وقت نام او در ادبیات فارسی خاموش نمی شود. اغلب کتاب های ادبی از او اسم برده اند و اشعار استوار، قوی و متین او را نقل کرده اند.

او ابتدا شاگرد کشاورزی در منطقه سیستان، در محدوده زابل بود. آن کشاورز با خانواده فرخی قرارداد بسته بود که اگر پسر شما یک سال زراعت کند، من فلان مقدار گندم به شما می دهم. اگر ادامه پیدا می کرد، فرخی هم مثل میلیاردها انسان مرده و خاموش شده، از بین رفته بود.

این انسان با استعداد قوی باطن، که خود نیز خبر نداشت از چه استعدادهای الهی برخوردار است، در حادثه ای به امیر و حاکمی برخورد می کند. شیوه سخن گفتن این شاگرد کشاورز، امیر را جذب می کند. امیر ثروتمند و قدرتمند، فرخی را به تحصیل تشویق کرد. علاقه فرخی به سمت ادبیات فارسی جهت می گیرد و بعد

ص: ۲۵

۱- (۱) - فرخی سیستانی علی بن جولوغ مکنی به ابوالحسن شاعر بزرگ اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم و از سرآمدان سخن در عهد خویش و در همه ادوار تاریخ ادبی ایران است. فرخی یکی از بهترین شاعران قصیده سرای ایران است. سخنان وی در میان قصیده سرایان بسادگی و روانی و استحکام و متانت و ممتاز است. وی در استفاده از افکار و احساسات مادی و بیان آنها به زبان ساده و روشن و روان چندان مهارت بکار برده که از این حیث گاه درست به پایه سعدی می رسد. یعنی همان سادگی ذوق و رقت احساس و شیرینی بیان را که سعدی در میان غزلسرایان دارد. فرخی در میان گویندگان قصاید عهد خود داراست. شوخ طبعی شاعر و گستاخی او در برابر ممدوحان خویش نیز به آثارش رونقی بخشیده است. به جز دیوان شعر، کتابی به نام ترجمان البلاغه منسوب به اوست و در سال ۴۲۹ وفات یافت. (لغت نامه دهخدا).

از مدتی این شاگرد کشاورز گمنام، تبدیل به فرخی سیستانی می شود.

اشعار او در نفوس، اثر عجیبی داشته است، بخصوص در آن واقعه ای که محمود غزنوی از غزنین سفر کرد. به منطقه ای خوش آب و هوایی رسید، آن قدر از آنجا خوشش می آید که شش ماه تمام در آنجا می ماند. همه اطرافیان او برای خانواده های خود دل تنگ بودند، محمود نیز به هیچ طریقی راضی به حرکت نمی شد. متوسل به فرخی شدند، قصیده معروف در ادبیات فارسی را سرود: باد جوی مولیان آید همی بوی یار مهربان آید همی (۱)

چنان از وطن در این قصیده تعریف کرد، که هنوز شعر او تمام نشده بود، محمود گفت: خیمه و خرگاه را جمع کنید. و با سرعت به غزنین رفتند. این استعداد انسان است.

۶- استعداد ابن حسام

(۲) ابن حسام، یک دهقان صحرانشین بود. گاهی در حال دهقانی چند بیت شعر می گفت و روی دسته بیلش می نوشت. آن قدر توان مالی نداشت که کاغذ و قلم تهیه کند. شعر را بر روی صفحه فلزی، خشتی و محکم می نوشت برای این که از بین نرود.

روزی با امیر ملک شمس الدین، که انسان فهمیده و با وقاری بود ملاقات می کند، او متوجه می شود که این دهقان صحرانشین باید از استعداد عظیمی برخوردار باشد. او را تشویق می کند و بعد از مدتی به یکی از مهمترین شعرای دهه اول قرن هشتم هجری تبدیل می شود.

۷- عبدالواسع جبلی و بروز استعداد سرایندگی

(۳) عبدالواسع جبلی شترچران بود. کسی به او توجه نمی کرد. در برخوردی با ملک سنجر سلجوقی، او از استعداد های عبدالواسع مطلع می شود و وی را تشویق

ص: ۲۶

۱- ((۱)) - این حکایت و شعرا از سروده های رودکی سمرقندی از بزرگترین شاعران دوران محمود غزنوی پیش از فرخی سیستانی است. رجوع کنید به بهارستان جامی؛ نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی (قطعه های روضه هفتم).

۲- ((۲)) - ابن حسام خوافی؛ مولانا جمال الدین محمد بن حسام شاعر سده های ۷-۸ ق است. وی در اصل از مردم خواف بوده ولی در شهر هرات زندگی می کرده است. و مرقدش نیز در آنجا است. ابن حسام از شاعران دربار ملک شمس الدین کرت بوده و در قصیده ای که در ۷۲۹ ق به زبان عربی سروده پادشاه را مدح گفته و تاریخ سلطنت او را بیان کرده است. از غزلیات او مقدار اندکی در تذکره ها بر جای مانده و همین نمونه های مختصر نشان می دهد که وی در غزل سرایی توانا و صاحب ذوق بوده است. وی در شعر محمد و ابن حسام تخلص می کرده است. (ت ۷۳۷ ق-م ۱۳۳۷ ق). رجوع کنید به دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۳/۳۵۶ (ابن حسام خوافی).

۳- (۳) - عبدالواسع بدیع الزمان بن عبدالجامع بن عمران بن ربیع غرجستانی شاعر ایرانی (ف. ۵۵۵۸ ه. ق.) از خاندان علوی در غرجستان ولادت یافت؛ و در علوم زمان مخصوصاً علوم ادبی کسب کمال کرد و در شاعری ممتاز شد؛ سپس به مدح شاهان عصر غوریان و سلجوقیان و غزنویان پرداخت. از ممدوحان وی طغرل تکین بن محمد است که در ۴۹۰ ه. ق. بر خوارزم استیلا یافت. عبدالواسع در آغاز شهرت خود چهار سال در دستگاه بهرام شاه بن مسعود غزنوی به سر برد و سپس در درگاه سنجر اقامت گزید و مورد علاقه سلطان بود. شعر او به لهجه عمومی زمان و با زبان عربی آمیزش بیشتری یافته بود. وی به کلام آراسته مصنوع و پیرایه های لفظی و زیورهای معنوی توجه بسیار داشت. و در شعر عربی هم دست داشت. رجوع کنید به (فرهنگ فارسی (اعلام)؛ دکتر محمد معین: ۴۲۶/۵؛ جلی).

می کند تا به یکی از سخن سرایان درجه اول ادبیات فارسی در دنیا تبدیل می شود.

۸- میرزا احمد شهاب و استعداد شعری او

(۱) اوائل دوره قاجاریه، میرزا احمد شهاب، در کرمانشاه شاگرد گمنام و بی نام و نشان یک کفّاش بود. کسی او و خانواده اش را نمی شناخت، ولی گاهی شاگرد کفّاش کنار شغل پینه دوزی اشعاری زمزمه می کرد، تا در یک حادثه ای با الله قلی خان زنگنه که آدم بسیار باسواد و با معلوماتی بود، ملاقات می کند و سپس از شعرای رده اول ایران تبدیل می شود.

۹- از شاگردی آشپزخانه تا امیرکبیر شدن

(۲) میرزا تقی خان امیرکبیر، شاگرد آشپزخانه بود، ولی این شاگرد آشپز به قائم مقام فراهانی برخورد می کند. قائم مقام به استعدادهای این بچه آشپز پی می برد و این آیه را می خواند: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» (۳) روغن وجود این آدم در آینده جهان را روشن می کند. در برخی کتاب ها نوشته اند: هنوز در دنیا نخست وزیری به درایت و کفایت امیرکبیر نیامده است.

وزارت خارجه انگلستان در کتابی نوشته است: اگر ما با مشارکت سفارت روس امیرکبیر را نکشته بودیم، ایران اکنون از صد سال فعلی ژاپن پیشرو بود. این استعداد نیروی انسانی است.

۱۰- پرورش استعداد مولوی توسط شمس

(۴) مولانا جلال الدین رومی شمع بزم سوختگان عالم یک ایرانی اصیل بود. و کتاب مثنوی و دیوان شمس او یادگار همیشگی او است؛ او در قونیه ترکیه، یک واعظ و مدرس معمولی بود و شهرتی نداشت. گاهی منبر می رفت، تعدادی به پای

ص: ۲۷

۱- ((۱)) - میرزا نصرالله شهاب اصفهانی از شعرای دوره ناصرالدین شاه قاجار بود و از طرف حاجی میرزا آقاسی به لقب تاج الشعراء ملقب گردید. وی در سال ۱۲۵۴ ه. ق به تهران آمد. مدایحی درباره میرزا آقاسی و ناصرالدین شاه و مراثی در تعزیه سیدالشهداء دارد. (مجمع الفصحاء: ۲/۲۱۹) شهاب در سال ۱۲۹۱ ه. ق در گذشت. (لغت نامه دهخدا).

۲- ((۲)) - میرزا تقی خان ملقب به امیرنظام که مشهور به امیرکبیر گردید. وی از بزرگترین رجال سیاسی دوره قاجاریه (۱۲۶۸ ه. ق) است. پدرش مشهدی قربان طبّاح ابوالقاسم قائم مقام بود. تقی نیز در خاندان قائم مقام تربیت یافت و در جوانی وارد دستگاه ولیعهد در تبریز گردید و جزو هیئت اعزامی به روسیه به ریاست خسرو میرزا به آن کشور رفت. امیرنظام زنگنه بدو توجه کرد و وی را همراه ناصرالدین میرزا ولیعهد برای ملاقات با تزار روسیه به اوچ کلیسا فرستاد. اندکی بعد وی به ریاست قشون آذربایجان منصوب گردید. و پس از فوت امیرنظام زنگنه به پیشکاری آذربایجان منصوب گردید و سرپرستی ولیعهد بدو محول شد. پس از مرگ محمد شاه در سال ۱۲۶۴ میرزا تقی خان ناصرالدین میرزا را به تهران حرکت داد و وسایل اسقرار سلطنت او را فراهم آورد و با مقام صدارت عظمی به رتق و فتق امور پرداخت و دستگاه دولت و دربار را دقیقاً تحت نظارت قرار داده و مستمری بیجا را قطع کرد و امور مالی کشور را متمرکز ساخت. مالیات های معوقه را وصول کرد قشون را منظم

نمود. با دول همسایه روابط سیاسی براساس دوستی متقابل دایر کرد و قیود سیاسی را در هم شکست. با تاسیس دارالفنون و استخدام معلمان اروپایی بنیاد فرهنگ نو را ریخت؛ اما مخالفان او از پای نشستند تا شاه را وادار به عزل و تبعید وی به کاشان و صدور حکم قتل او کردند. امیر را پس از قتل در کاشان به خاک سپردند اما چند ماه بعد عزت الدوله بقایای پیکرش را به کربلا- انتقال داد و در جوار مرقد امام حسین علیه السلام مدفون ساخت. رجوع کنید به (فرهنگ فارسی؛ اعلام)؛ دکتر محمد معین: ۳۹۴/۵؛ میرزا تقی خان) و معارف و معاریف: ۵۳۱/۲.

۳- (۳) - نور (۲۴): ۳۵؛ [و] روغن آن [از پاکی و صافی] نزدیک است روشنی بدهد گرچه آتشی به آن نرسیده باشد.

۴- (۴) - مولوی جلال الدین محمد فرزند سلطان العلماء محمد بن حسین خطیبی معروف به بهاء الدین در ششم ربیع الاول ۶۰۴ ه. ق در بلخ متولد گردید و در پنجم جمادی الاخر ۶۷۲ ه. ق در قونیه وفات یافت. پدر وی از صوفیان بزرگ زمان خود بود. بهاء الدین به سبب رنجش خاطر سلطان محمد خوارزمشاه در هنگامی که جلال الدین کودک بود از بلخ بیرون آمد و پس از مدتی سیر و سیاحت سرانجام رخت به قونیه کشید. جلال الدین تحقیقات مقدماتی را نزد پدر به پایان رسانید و پس از فوت او تحت ارشاد برهان الدین محقق ترمذی درآمد. برهان الدین؛ مولانا را مدتی برای تکمیل علوم و معلومات در حلب و دمشق که از بزرگترین مراکز علمی و ادبی آن زمان بود فرستاد. و مولانا پس از پایان کار به قونیه بازگشت و به تدریس و تعلیم و وعظ و تذکیر مشغول گشت. تا اینکه در سال ۶۴۲ با شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد معروف به شمس تبریزی ملاقات کرد. این ملاقات انقلاب روحانی در مولانا پدید آورد که موجب ترک مسند تدریس و فتوی گشت و این امر سبب نارضایتی مردم قونیه و اعتراض مریدان گشت. شمس تبریزی تحت فشار مریدان مولانا به دمشق رفت. هجران وی مولانا را مضطرب و مشوش کرد و بالاخره پسر خود سلطان ولد را همراه گروهی در طلب شمس به دمشق فرستاد. شمس باز آمد و با مولانا بود تا در سال ۶۴۵ به ناگاه ناپدید گردید. پس از فقدان شمس مولانا مسند تدریس و فتوی را ترک گفت و به مراقبت باطن و تهذیب پرداخت. ارتباط او با صلاح الدین زرکوب و حسام الدین چلبی در این دوره عمر او را مشغول داشت. به تشویق حسام الدین چلبی مولانا به سرودن مثنوی پرداخت. آثار وی از نظم و نثر عبارتند از مثنوی، دیوان غزلیات معروف به دیوان کبیر یا دیوان شمس، رباعیات، مکتوبات مولانا، فیه ما فیه، مجالس سبعة. رجوع کنید به (فرهنگ فارسی؛ اعلام)؛ دکتر محمد معین: ۲۰۴۸/۶؛ مولوی).

منبرش می آمدند، تا اینکه در ملاقات با شمس تبریزی، همه استعدادهای او شکوفا می شود.

چند سال بعد او دیوانِ عارفانه حکیمانه علمیِ مثنوی را به وجود می آورد که مرحوم علامه جعفری پانزده جلد، بر آن تفسیر و شرح نوشته است و بعد از مدتی هم دیوان شمس را پدید می آورد.

در صدر اسلام نیز بیابانگردهایی با پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدار کردند و تبدیل به چهره های عظیمی شدند. چوپان زاده گمنام، پابرهنه زنده پوش چنان استعدادهایش شکوفا می شود که پیغمبر صلی الله علیه و آله به او می فرماید: ابوذر! بعد از نماز چه دعایی را می خوانی که جبرئیل به من گفت فرشتگان این دعا را از ابوذر یاد گرفته اند و آنها هم می خوانند. ابوذر معلم فرشتگان شده است.

نقش عنصر زمان در انسان سازی

یک اصل بسیار مهم هم عنصر زمان است، که در ظهور استعدادها تأثیر گذار است و هیچ زمانی هم در عالم برای تأثیر گذاری با عظمت تر، مفیدتر، قوی تر از ماه مبارک رمضان نیست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه، در آستانه حلول ماه رمضان فرمودند: «قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَهِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيْلِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ» (۱) زمانی در پیشگاه خدا برتر از ماه رمضان نیست. شب ها، روزها و ساعاتی برتر از ماه رمضان نیست.

ص: ۲۸

۱- ((۱)) - وسائل الشیعه: ۳۱۳/۱۰، باب ۱۸، حدیث ۱۳۴۹۴؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: ۷۳، حدیث ۵۳. بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله شَهْرٌ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ وَ هُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ شَهْرُ الْبَرَكَهِ وَ هُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ أَلَّا فَاجْتَبُوا فِيهِ كُلَّ حَرَامٍ وَ أَكْثَرُوا فِيهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ سَلِمُوا فِيهِ حَوَائِجِكُمْ وَ اشْتَغَلُوا فِيهِ بِذِكْرِ رَبِّكُمْ وَ لَا يَكُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ عِنْدَكُمْ كَعَبْرَةٍ مِنَ الشُّهُورِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً وَ فَضْلًا عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ وَ لَا يَكُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ يَوْمٌ صَوْمِكُمْ كَيَوْمِ فِطْرِكُمْ». کافی: ۶۶/۴-۶۷، حدیث ۴؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله النَّاسَ فِي آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَعْبَانَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَظَلَّكُمْ شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَارْضَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ جَعَلَ قِيَامَ لَيْلِهِ فِيهِ بَتَطْوَعٍ صِيَامَهُ كَتَطْوَعٍ صِيَامِهِ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ جَعَلَ لِمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِخَصْمِلِهِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ كَأَجْرٍ مِنْ أَدَى فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ وَ مَنْ أَدَى فِيهِ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَ كَمَنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ هُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ وَ إِنَّا الصَّبْرَ تَوَابُهُ الْجَنَّةُ وَ شَهْرُ الْمَوَاسِيهِ وَ هُوَ شَهْرٌ يَزِيدُ اللَّهُ فِي رِزْقِ الْمُؤْمِنِ فِيهِ وَ مَنْ فَطَرَ فِيهِ مُؤْمِنًا صَائِمًا كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِدُنُوبِهِ فِيمَا مَضَى قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ كُنَّا يُقْسِدِرُ عَلَيَّ أَنْ يُفْطَرُ صَائِمًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يُعْطِي هَذَا الثَّوَابَ لِمَنْ لَمْ يُقْسِدِرْ إِلَّا عَلَى مَذْقِهِ مِنْ لَبَنِ يُفْطَرُ بِهَا صَائِمًا أَوْ شَرِبَهُ مِنْ مِيَاءٍ عَذِيبٍ أَوْ تَمَرَاتٍ لَا يُقْسِدِرُ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ مَنْ خَفَّفَ فِيهِ عَنِ مَمْلُوكِهِ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ حَسَبَ ابْنِهِ وَ هُوَ شَهْرٌ أَوْلُهُ

رَحْمَهُ وَ أَوْسَطَهُ مَغْفِرَةً وَ آخِرُهُ الْإِجَابَهُ وَ الْعِتْقُ مِنَ النَّارِ وَ لَأَغْنِي بِكُمْ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ خَصَلْتَيْنِ تَرْضُونَ اللَّهُ بِهِمَا وَ خَصَلْتَيْنِ لَأَغْنِي بِكُمْ عَنْهُمَا فَأَمَّا اللَّتَانِ تَرْضُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمَا فَشَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمَّا اللَّتَانِ لَأَغْنِي بِكُمْ عَنْهُمَا فَتَسْبِأُ لَوْلَا اللَّهُ فِيهِ حَيَوَانِجُكُمْ وَ الْجَنَّةُ وَ تَسْبِأُ لَوْلَا الْعِافِيَّةُ وَ تَعُوذُونَ بِهِ مِنَ النَّارِ». كافي: ٤/٦٧، حديث ٥؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا حَضَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ ذَلِكَ فِي ثَلَاثِ بَقِيْنَ مِنْ شَعْبَانَ قَالَ لِبَالٍ نَادَى فِي النَّاسِ فَجَمَعَ النَّاسَ ثُمَّ صَعَدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ خَصَّكُمْ اللَّهُ بِهِ وَ حَضَرَكُمْ وَ هُوَ سَيِّدُ الشُّهُورِ لَيْلَهُ فِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّارِ وَ تُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَانِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ وَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَابْتَعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدْرَكَهُ وَ الدِّيَةَ وَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَابْتَعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَابْتَعَدَهُ اللَّهُ». كافي: ٤/٦٧، حديث ٦؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُقْبَلُ بِوَجْهِهِ إِلَى النَّاسِ فَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ إِذَا طَلَعَ هَلْمَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ غَلَّتْ مَرَدَّةُ الشَّيَاطِينِ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أَبْوَابُ الْجَنَانِ وَ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَ غُلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَ اسْتَجِيبَ الدُّعَاءُ وَ كَانَ لِلَّهِ فِيهِ عِنْدَ كُلِّ فِطْرِ عُنُقَاءٌ يُعْتَقُهُمُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ يُنَادِي مُنَادٍ كُلُّ لَيْلَةٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ مُسْتِغْفِرٍ اللَّهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُنْفِقٍ خَلْفًا وَ أَعْطِ كُلَّ مُمَسِّكٍ تَلْفًا حَتَّى إِذَا طَلَعَ هَلْمَالُ شَوَّالٍ نُودِيَ الْمُؤْمِنُونَ أَنْ ائْتُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ فَهُوَ يَوْمُ الْجَائِزَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا هِيَ بِجَائِزَةٍ الدَّنَانِيرِ وَ لَالِدَرَاهِمٍ». فضائل الأشهر الثلاثة، شيخ صدوق: ١٢٣، حديث ١٣٠؛ «أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ الصَّائِمُونَ فِيهِ أَضْيَافُ اللَّهِ وَ أَهْلُ كِرَامَتِهِ مِنْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ فَصَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وَرَدَا مِنْ لَيْلِهِ وَ اجْتَنَبَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

هر کسی که وارد این زمان شود: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (۱) هر کدام از شما در این ماه حضور پیدا کردید، خود را به روزه واقعی این ماه وصل کنید. وقتی روزه گرفتید، به درون خود آگاه می شوید که این استعدادها را دارید که با شکم چرانی، شهوت رانی و چشم چرانی می توانید مبارزه کنید. در این ماه مبارک رمضان امام صادق علیه السلام به شیعیانشان فرمودند: در این ماه «فلیصم سمعک» (۲) باید گوش، چشم، زبان، قلب و دست تو هم روزه باشند.

در ماه رمضان می فهمید که استعداد دارید، با این دستت کسی را با قلم، با امضا و با حرکات فیزیکی، اذیت نکنید. یا استعداد دارید که چشم چرانی نکنید دیده را به دنبال برنامه هایی که عامل تحریک شهوات شود نفرستید تا در چاه گمراهی و ضلالت نیفتید.

استعداد رسیدن به مقام «صمت» یعنی سکوت را داری. استعداد جنگ با همه شیاطین را داری و می توانی آنها را شکست بدهی.

رسیدن به لقاء الله با روزه

در این ماه وقتی با باطن، چشم، گوش و زبان کار شود، در نهایت ماه رمضان ماه لقاء، قرب و وصال خدا می شود و به جایی می رسی که در روز قیامت، از دری تو را وارد بهشت می کنند که غیر از روزه داران، کسی را هم از آن در راه نمی دهند. به آنها می گویند: شما بهشتی هستید، اما از یک درب دیگر بروید. این در، دری است که پشت آن عالی ترین مرتبه بهشت است، که اختصاص به روزه داران دارد.

در ماه رمضان می فهمی که استعداد خودسازی را داری تا بهترین درجات بهشت را به دست بیاوری. از فرخی، عبد الواسع جبلی، بهمینار و بقیه که کمتر نیستی.

ص: ۲۹

۱- (۱) - بقره، (۲): ۱۸۵؛ [پس کسی که در این ماه [در وطنش] حاضر باشد باید آن را روزه بدارد.]
۲- (۲) - کافی: ۸۷/۴ باب ادب الصائم حدیث ۱؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصْرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلْدُكَ وَعِدَّةَ أَشْيَاءَ غَيْرِ هَذَا وَقَالَ لَمَّا يَكُونُ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيْفَ فِطْرِكَ». بحار الأنوار: ۲۹۲/۹۳، باب ۳۶، حدیث ۱۶؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصِيبَتْ صَائِمًا فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصْرُكَ مِنَ الْحَرَامِ وَجَارِحَتِكَ وَجَمِيعِ أَعْضَائِكَ مِنَ الْقَيْحِ وَدَعِ عَنْكَ الْهَدْيَ وَأَذَى الْخَادِمِ وَلِيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصِّيَامِ وَالزَّمْ مَا اسْتِطَعْتَ مِنَ الصَّمْتِ وَالسُّكُوتِ إِلَّا عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَلَا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيْفَ فِطْرِكَ». بحار الأنوار: ۲۹۴/۹۳-۲۹۵، باب ۳۶، حدیث ۲۵-۲۶؛ «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَرُضٌ فِي كُلِّ عَامٍ وَأَذَى مَا يَتِمُّ بِهِ فَرُضُ صَوْمِهِ الْعَزِيمَةُ مِنْ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ عَلَى صَوْمِهِ بَيْنَهُ صَادِقِهِ وَتَرْكُ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَالنِّكَاحِ فِي نَهَارِهِ كُلِّهِ وَأَنْ يَحْفَظَ فِي صَوْمِهِ جَمِيعَ جَوَارِحِهِ كُلِّهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ رَبِّهِ مُتَقَرِّبًا بِمَذَلِكِ كُلِّهِ إِلَيْهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُؤَدِّيًا لِفَرَضِهِ وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا قَالَتْ مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصِينَ

لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصِيرَهُ وَ جَوَارِحَهُ». قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صِيَمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَ بَصْرَكَ وَ فَرْجَكَ وَ لِسَانَكَ وَ تَغُضِّ
بَصَرَكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ السَّمْعَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ السَّمْعُ إِلَيْهِ وَ اللَّسَانَ مِنَ الْكَلْبِ وَ الْفُحْشِ». مستدرک
الوسائل: ٣٦٦/٧، حدیث ٨٤٣١؛ «فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهَا قَالَتْ مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ
سَمْعَهُ وَ بَصِيرَهُ وَ جَوَارِحَهُ». مستدرک الوسائل: ٣٦٦/٧، حدیث ٨٤٣٢؛ «فَقَسَمَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ اعْلَمَ يَرْحِمُكَ اللَّهُ أَنَّ الصَّوْمَ
حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْأَلْسُنِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ وَ سَائِرِ الْجَوَارِحِ لِمَا لَهُ فِي عَادِهِ مِنْ سِتْرِهِ وَ طَهَارِهِ تِلْكَ الْحَقِيقَةُ حَتَّى
يُشْتَرَبَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ جَارِحَةٍ حَقًّا لِلصِّيَامِ فَمَنْ أَدَّى حَقَّهَا كَانَ صَائِمًا وَ مَنْ تَرَكَ شَيْئًا مِنْهَا نَقَصَ مِنْ فَضْلِ
صَوْمِهِ بِحَسَبِ مَا تَرَكَ مِنْهَا».

بنده مؤمن خدا هستی، دارای استعداد های ویژه که ماه رمضان آنها را به تو نشان می دهد که می توانی شکوفا کنی و به عالی ترین درجات انسانی و کمالات بررسی و در قیامت، فردوس اعلی را تصرف کنی، یعنی قدرتت به جایی می رسد که در دنیا شهوات انحرافی را شکست بدهی و همچنین زمینه های این امور را که شیطان های انسی و جنی هستند، کنار بزنی، در قیامت هم به درجه های فردوس اعلی نائل شوی.

این عنصر زمان است که چنین آثار بابرکتی را در بندگان خدا آشکار می سازد:

مکن کاری که بر پا سنگت آید

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۳۰

پی نوشت ها حقیقت برکت و مبارک

مفهوم برکت در آیات و روایات ۳

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

۳ حقیقت برکت و مبارک

اشاره

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

نامهایی که در معارف اسلامی برای ماه مبارک رمضان از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله ائمه طاهرين عليهم السلام بیان شده است، نشان گر این معنا است؛ که خداوند مهربان، این ماه را برای بنندگان خود، گنجینه عظیمی از فیوضات ویژه خود قرار داده است.

بنابراین اگر کسی اهل ماه رمضان شود، آن فیوضات ویژه الهیه نصیب او خواهد شد.

ماه رمضان، ماه برکت

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از این ماه به عنوان ماه برکت یاد فرموده است:

«و هو شهر البركه» (۱) با نگاهی به آیات قرآن کریم، باید دید پروردگار مهربان عالم، برکت و مشتقات آن را در چه مواردی به کار گرفته است؟

در منابع اصیل عرب، دانشمندان لغت شناس، برکت را این گونه معنا کرده اند:

کرامت، شرافت، عزت، میمون، خجسته، نمو و در نهایت برای این که یک معنای جامعی از این کلمه ارائه شود، برکت را به «خیر کثیر» معنا کرده اند. (۲) همین معنا را مفسران قرآن، در آیاتی که این لغت آمده است استعمال کرده اند و بر آن تکیه کرده اند، (۳) اما از مواردی که قرآن کریم آورده پنج مورد آن را پی

ص: ۳۱

٢- (٢) - لسان العرب: ٣٩٥/١٠-٣٩٦؛ تاج العروس: ٥١٤/١٣-٥١٦ (بركه).

٣- (٣) - تفسير مجمع البيان: ٣٤٧/٢ (ذيل آيه ٩٦ سورة آل عمران).

موارد استعمال معنای «برکت» در قرآن

۱- برکت در عالم طبیعت

در آیه شریفه می فرماید:

وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لِيُنذِرَ (۱)

خدا روی کره زمین کوه های استواری را قرار داده است، که هم برای موجودات زنده و هم برای زمین منافع سرشاری دارد. و بعد می فرماید: وَبَارَكَ فِيهَا در این زمین، خدا به دست رحمت خود «برکت»، یعنی «خیر کثیر» قرار داده است؛ انواع اشیای قیمتی، معادن، رویدنی ها، درختان، گیاهان دارویی، رودها، جویبارها، چشمه ها، دریاچه ها، دریاها، آبشارها، که هر کدام از این ها خیرهای فراوان در زندگی موجودات زنده، به ویژه انسان بر عهده دارند، که برای هیچ کس نقش این منافع عظیم الهی قابل انکار نیست. چه خدا را قبول داشته باشند، چه قبول نداشته باشند.

زمین خزانه خیر کثیر پروردگار مهربان عالم است و محققان خارجی هم با توجه به این که زمین منبع خیر است، اعلام نموده اند:

اگر جامعه جهانی و دولت ها صحیح زندگی کنند، کره زمین توانایی دارد که پنج برابر جمعیت فعلی را در رفاه قرار بدهد، که همه مردم، از نعمت های الهی بهره مند باشند و کمترین مشکلی هم نداشته و با رفاه زندگی کنند. ولی الان در بین همین هفت میلیارد جمعیت، نزدیک به دو میلیارد گرسنه زندگی می کنند و زیر خط فقر هستند. اگر صحیح زندگی کنند و مانند حضرت یوسف علیه السلام راه خرج و دخل را پیدا

ص: ۴۲

۱- (۱) - فصلت (۴۱): ۱۰؛ و در روی زمین کوه های استواری پدید آورد، و در آن منافع فراوانی آفرید و رزق [روزی خوارانش] را در آن به مدت چهار دوره [بهار، تابستان، پاییز و زمستان] تقدیر کرد [آن هم] یکسان و به اندازه برای خواهندگان.

کنند، همه می توانند زندگی مرفه ای داشته باشند. بدون این که یک نفر دچار مشکل باشد.

اگر این چنین نبود، در قرآن مجید وَ بَارَكَ فِيهَا حَقِيقَت نداشت. در حالی که می دانیم قرآن، حق است و کتاب الهی است. قرآن مجید، سخن غیر حکیمانه ندارد: وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَايَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا بِرَكَتِ وَاقِعِي یعنی خیر کثیر، چرا که اگر انسان ها در پرتو ایمان، سلامت فکر و باطن از این خیر کثیر مادی در کره زمین درست استفاده کنند، آخرت آنها را آباد می سازد و در آنجا هم به خیر کثیر ابدی اتصال پیدا می کنند.

۲- اهل بهشت، غرق در برکات

خداوند درباره اهل بهشت می فرماید:

«كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرِهِ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أُنْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» (۱)

هنگامی که من در بهشت، از هر نعمتی به شما روزی عنایت می کنم، می گوئید:

«هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» پروردگار عالم بیش از این هم در دنیا، این خیرات را در اختیار ما قرار داده بود و ما-با هدایت خودش- دانستیم که چگونه آنها را مصرف کنیم، که حال آن زندگی پاک تبدیل به بهشت شده است. این برکت، طبیعی است.

۳- برکات مکه در قرآن

الف- وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله

برکت دیگری که در قرآن کریم مطرح است که باید تعبیر به برکت مکانی کرد.

مکان بابرکت، یعنی مکانی که دارای خیر کثیر است:

ص: ۴۳

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۵؛ هرگاه از آن بهشت ها میوه ای آماده به آنان دهند، گویند: این همان است که از پیش روزی ما نمودند، و از میوه های گوناگون که [در طعم و گوارایی و زیبایی] شبیه هم است.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (۱)

یعنی اولین خانه ای که به نفع مردم و جهانیان است؛ «وُضِعَ لِلنَّاسِ» این لام «للناس» به معنای نفع و سود است. اولین خانه ای که به سود تمام انسان ها در کره زمین قرار داده شد، مکه مبارکه است؛ «لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

برکت این شهر در چه چیزی می باشد؟ کسانی که مکه رفته اند، دیده اند که زمین مکه آب ندارد و رویدنی، گیاه و درخت به آن معنا رشد نمی کند، باغ و نهر در آنجا به وجود نمی آید. سرزمینی است که به تمام معنا کویری، سنگ زار، پیچیده به انواع کوه ها و ریگزار است، پس این سرزمین چه برکتی دارد؟

خیر کثیر سرزمین مکه است و منظور شرف اول می باشد. یعنی در گذشته مکه، از ابتدای خلقت زمین، تا آینده مکه و بر پا شدن قیامت، در خیر کثیر بودن حرف اول را می زند. برکت اول شرفی شهر مکه که با «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» درباره وجود مبارک محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است.

او فرزند مکه و متولد در این شهر است. پدر و مادر و آباء و امهات او اهل این شهر هستند و خدا هم در قرآن مجید، شرف این منطقه را به خاطر ایشان می داند؛ «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (۲) به این شهر مکه سوگند نمی خورم، اگر سوگند بخورم، به خاطر تو است: «وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (۳) بخاطر این که این شهر تو را در بر دارد، من به این شهر قسم می خورم. اگر تو را نداشت، ارزش قسم خوردن را نداشت. این برکت است.

ب- امیرالمؤمنین علیه السلام

به فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله: اگر خداوند متعال برکت و معنویتش را تبدیل به یک مرحله مادی می کرد، تمام زمین توان تحمل او را نداشت و آن برکت وجود علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین علیه السلام است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هدایت واقعی، توسط

ص: ۴۴

- ۱- ((۱)) - آل عمران(۳): ۹۶؛ یقیناً نخستین خانه ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.
- ۲- ((۲)) - بلد(۹۰): ۱؛ قسم می خورم به این شهر.
- ۳- ((۳)) - بلد(۹۰): ۲؛ در حالی که تو در آن جای داری.

او در عالم پخش شده است.

ج- قرآن و حضرت زهرا علیها السلام

برکت دیگر این شهر وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام است که فرزند مکه است و در آنجا متولد شده است.

برکت دیگر که از این سه برکت مهم تر است، قرآن کریم است، که در مکه نازل شد.

شهر مکه باغ و نهر نمی خواهد، چون باغی مثل وجود پیغمبر، علی، وجود مبارک زهرا مرضیه و گنجینه ای مانند قرآن کریم دارد. وای به حال مردم دنیا که قدرشناس این خیر کثیر نباشند. وای به حال زنانی که در جهان قدرشناس زهرا و اقتدا کننده به او نباشند. وای به حال جامعه جهانی، اگر به علی علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله اقتدا نکنند. این معنی برکت مکان است، و گرنه کوه ها، ریگزارها، سنگ ها و دیوار کعبه که در مکه «هدی للعالمین» نیست. برکت شهر مکه این چهار حقیقت است که «هدی للعالمین» می باشد.

برکات قرآن کریم از زبان قرآن

اما برکت کتاب مبارک چیست؟

«وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ» (۱) این کتاب، کتاب مبارکی است، یعنی دارای خیر کثیری است که من برای شما آن را نازل کردم. قرآن خزانه حکمت، علم، شریعت پروردگار مهربان و مایه نجات، عزت، شرف و کرامت انسان است. این معانی خیر کثیر، یک حقیقت است و بدون قرآن کسی نزد خدا و مردم عزت، شرف و کرامت ندارد و وجود او وجود مبارک و پرمفعتی نیست.

یک برکت هم برکت انسانی است. انسان می تواند خزانه برکت پروردگار عالم

ص: ۴۵

۱- ((۱)) - انبیاء (۲۱): ۵۰. و این [قرآنی] که آن را نازل کرده ایم، ذکر و پندی پرمفعت است.

باشد، چنانکه سرزمین مکه و قرآن خزانه برکت است.

فساد روابط آزاد مرد و زن در جوامع

وقتی یهودیان بالای سر گهواره مسیح علیه السلام آمدند، به مریم علیها السلام گفتند: «مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوًّا» (۱) همه ما پدر تو را می شناسیم، مرد بدکاری نبود، «وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا» (۲) مادر تو هم پاکدامن بود، پس این بچه را از کجا آوردی؟ «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ» (۳) خدا به مریم فرموده بود که با نامحرم حرف نزن و با حرف زدن از خودت دفاع نکن. تو زن جوانی هستی، صدای تو نازک است، حرف بزنی: «فَيَطْمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (۴) این صدای نازک الهی که ویژه زن آفریده اند، آنهایی را که دل مریض دارند، به افکار پلید و وسوسه های شیطانی می کشاند، چه دنیا این مسأله را بپذیرد، یا نپذیرد.

دنیا می داند که روابط آزاد مرد و زن، در خشکی و دریا، جهان را به فساد کشیده است:

«ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (۵)

این بلاها را خود انسان به سر خود آورده است.

«عبد الله»، از دامن پاک مریم

مریم! با مردان نامحرم حرف نزن، ولو این که پای دفاع از تهمت باشد.

پرسیدند: این بچه را از کجا آورده ای؟ با دست به گهواره اشاره کن، تا آنها بر سر گهواره بیایند. آن صدای زنانه را به امر خدا حذف کرد و با دست به گهواره اشاره کرد.

یهودی ها عصبانی شدند، به مریم گفتند: «كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ

ص: ۴۶

۱- (۱) - مریم (۱۹): ۲۸؛ ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود* پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او بپرسید] .

۲- (۲) - مریم (۱۹): ۲۸؛ و نه مادرت بدکاره بود [این طفل را از کجا آورده ای ؟]

۳- (۳) - مریم (۱۹): ۲۹؛ پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او بپرسید.]

۴- (۴) - احزاب (۳۳): ۳۲؛ کسی که بیمار دل است طمع کند، و سخن پسندیده و شایسته گویند.

۵- (۵) - روم (۳۰): ۴۱؛ در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است.

صَبِيًّا» (۱)؟ مگر در تاریخ سابقه دارد که بچه ای که تازه به دنیا آمده است، حرف بزند؟ صدای مسیح علیه السلام بلند شد: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» (۲) مادر من آدم خوبی است، مادرم درست می گوید. مادرم از پدر و مادرش بهتر است که من را «عبدالله» زاییده است، یعنی عبدالله از دامن ناپاک بیرون نمی آید.

از دامن ناپاک زنان بدطینت و بدکردار، عبد شیطان بیرون می آید، اما من «عبد الله» هستم:

إِنِّي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا» (۳)

به من کتاب نازل شده است و نبی هستم، لذا من محل «برکت الله» هستم.

عوامل نزول برکات بر انسان

نزول برکات خدا در انسان بر اثر سه چیز است:

اعتقادات صحیحه، اخلاق حسنه و اعمال صالحه. این ها خیر کثیر است.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا» (۴) اگر مردم به خدا ایمان بیاورند، تقوا پیشه کنند، یعنی تمام گناهان را به اختیار خودشان، نه به زور و اجبار، تعطیل کنند. چون خدا ایمان و تقوای اجباری را قبول ندارد. پاکی با اجبار که ارزش ندارد، بلکه باید خود مردم بیدار و عاقل شوند و به قرآن رو کنند و تمام گناهان را تعطیل کنند، آن وقت ارزش دارد.

وقتی که اهل کشور مؤمن و اهل تقوا شدند، نتیجه اش این است که:

لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۵)

تمام خیرهای کثیر خودمان را از آسمان و زمین بر آنها می بارانیم. مردم اگر مبارک شوند، برکات خدا از آسمان و زمین بر آنها نازل می شود.

ص: ۴۷

۱- ((۱)) - مریم (۱۹): ۲۹؛ پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او پرسید.] گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟!

۲- ((۲)) - مریم (۱۹): ۳۰؛ [از میان گهواره] گفت: بی تردید من بنده خدایم.

۳- ((۳)) - مریم (۱۹): ۳۰-۳۱؛ به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است.* و هر جا که باشم بسیار بابرکت و سودمندم قرار داده.

۴- ((۴)) - اعراف (۷): ۹۶؛ و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند.

۵- ((۵)) - اعراف (۷): ۹۶؛ یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را]

تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند [به عذابی سخت] گرفتیم.

برکات زمانی در قرآن کریم

و اما یک برکت دیگر که در قرآن کریم آمده، برکت زمانی است. زمان با برکت، زمانی است که خدا انتخاب کرده است و آن زمان را واسطه نزول فیوضات ویژه خودش قرار داده است، که این زمان، به عباد خدا که به این زمان وصل می شوند، فیوضاتی که در آن ریزش می کند را انتقال می دهد.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۱) ما همه قرآن را یک باره در شبی مبارک نازل کردیم. این شب مبارک در اصطلاح دیگر قرآن «لیله القدر» است. این شب به قدری برکاتش زیاد است که: «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (۲) از هزار ماه هم بیشتر فیض دارد. شبی است که؛

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ» (۳)

ما این قرآن را در چنین شبی که شب مبارک است، نازل کردیم.

ماه مبارک رمضان، ماه برکت

زمان طولانی و مبارک دیگر، مجموعه ماه مبارک رمضان است، که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن تعبیر به ماه برکت کرده است؛

«و هو شهر البرکه» (۴) این ماه، خزانه خیر کثیر پروردگار است، که روزه گرفتن، برکتی از برکات آن است اما روزه ای که پیامبر و ائمه طاهرین بیان کرده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از همسرانش در وسط روز ماه رمضان فرمود: افطار کن.

عرض کرد: یا رسول الله! هنوز که وسط روز است، زمان زیادی تا افطار مانده است.

فرمود: تو غیبت کردی، از ماه رمضان قطع شدی، تو امروز روزه نیستی، برو افطار

ص: ۴۸

۱- ((۱)) - قدر (۹۷): ۱؛ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

۲- ((۲)) - قدر (۹۷): ۳؛ شب قدر، بهتر از هزار ماه است.

۳- ((۳)) - قدر (۹۷): ۵؛ فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر کاری نازل می شوند. * این شب تا برآمدن سپیده دم [سراسر] سلام و رحمت است.

۴- ((۴)) - بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: ۹۵، حدیث ۷۸.

کن. چگونه روزه بودی که پشت سر یک مسلمان حرفی زدی که به آبروی او لطمه خورد و شخصیت او را شکست؟ آیا تو روزه هستی؟ (۱) از برکات ماه رمضان این است: انسانی که روزه واقعی بگیرد، یعنی اتصال همه جانبه به ماه رمضان پیدا کند، سلامت و صحت همه جانبه برای او به ارمغان می آورد، بنابراین پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«صوموا تصحوا» (۲) روزه بگیرید، تا سالم شوید. بدن، روح، اخلاق، قلب، اعضا و جوارح شما، بر اثر روزه سالم می شود.

این معنای ماه مبارک و خیر کثیر در ماه مبارک رمضان است. هویت ماه رمضان همین کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است.

برکت تقوا در سایه روزه ماه رمضان

از برکات بسیار مهم ماه رمضان که در قرآن مطرح است:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۳)

این لام که روی کلمه «لعلکم» است، برای خودش نیست، اضافه است، اصل کلمه «عل» و «علکم» است. این لام را در ادبیات عرب به آن افزوده اند. این لام در جملات مثبت عرب، لام علت و سببیت است.

روزه بر شما واجب شده است، چنان که بر گذشتگان شما هم واجب بود. این روزه را بگیرید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» برای این که از کانال روزه به کشور تقوا برسید، یعنی با روزه به جایی برسید که میل شما نسبت به گناه کشته شود. یعنی بعد از عید فطر صد در صد پاک بمانید، تا سال بعد که دوباره ماه رمضان را درک کنید. آنجا تقوای ماه رمضان بعد هم به شما اضافه می شود و «نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ» می شود.

روزه بگیرید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» برای این که رابطه وجود شما با گناه قطع شود و یک نیروی معنوی در شما در برابر گناه ایجاد شود و در مصونیت کامل قرار

ص: ۴۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۲/۹۳-۲۹۳، باب ۳۶، حدیث ۱۶؛ نوادر، اشعری: ۲۲. «أَبِي عَدِيْدٍ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الصَّيَامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ حِدَّةِ إِيمَانٍ لِلصَّوْمِ شَرْطٌ يُحْتَاجُ أَنْ يُحْفَظَ حَتَّى يَتِمَّ الصَّوْمُ وَ هُوَ صِيَمُ الدَّخْلِ أَمَا تَسْمَعُ مَا قَالَتْ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلَمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا يَعْنِي صَمْتًا فَإِذَا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنِ الْكُذْبِ وَ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ لَاتَنَازَعُوا وَ لَاتَحَاسِدُوا وَ لَاتَغْتَابُوا وَ لَاتَمَارُوا وَ لَاتَكْدِبُوا وَ لَاتَبَاشَرُوا وَ لَاتَخَالَفُوا وَ لَاتَغَاضِبُوا وَ لَاتَسَابُوا وَ لَاتَشَاتَمُوا وَ لَاتَفَاتَرُوا وَ لَاتَجَادَلُوا وَ لَاتَتَادَبُوا وَ لَاتَنظَمُوا وَ لَاتَسَافَهُوا وَ لَاتَصَاجَرُوا وَ لَاتَغْفُلُوا عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الزُّمُومِ الصَّمْتِ وَ السُّكُوتِ وَ الْحِلْمِ وَ الصَّبْرِ وَ الصِّدْقِ وَ مَحَابَبَةِ أَهْلِ الشَّرِّ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ وَ الْكُذْبِ وَ الْفُرْيِ وَ الْخُصُومَةِ وَ ظَنِّ السُّوءِ وَ الْغِيْبَةِ وَ النَّمِيمَةِ وَ كُونُوا مُشْرِفِينَ عَلَى الْأَحْزَةِ مُنْتَظَرِينَ لِأَيَّامِكُمْ مُنْتَظَرِينَ لِمَا وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مُتَرَوِّدِينَ لِلِقَاءِ اللّٰهِ وَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ وَ الْخُشُوعُ وَ الْخُضُوعُ وَ ذُلُّ الْعَبِيدِ الْخَافِ [الْعَبِيدِ الْخَائِفِ] مِنْ مَوْلَاهُ خَيْرِينَ خَائِفِينَ رَاجِحِينَ مَرْغُوبِينَ مَرْغُوبِينَ رَاجِحِينَ رَاهِبِينَ قَدْ طَهَّرْتَ الْقَلْبَ [قَدْ

طَهَّرَتِ الْقُلُوبُ [مِنَ الْعُيُوبِ وَ تَقَدَّسَتْ سِرَائِرُكُمْ مِنَ الْحَبِثِ وَ نَظَّفَتِ الْجِسْمَ مِنَ الْقَادُورَاتِ وَ تَبَرَّاتِ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِدَاهُ وَ وَالَيْتَ اللَّهُ فِي صَوْمِكُمْ بِالصَّمْتِ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ مِمَّا قَدْ نَهَاكَ اللَّهُ عَنْهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ خَشِيَتِ اللَّهُ حَقَّ خَشِيَّتِهِ فِي سِرِّكَ وَ عَلَانِيَتِكَ وَ وَهَبْتَ نَفْسَكَ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ صَوْمِكَ وَ فَرَّغْتَ قَلْبَكَ لَهُ وَ نَصَيْبْتَ نَفْسَكَ لَهُ فِيمَا أَمَرَكَ وَ دَعَاكَ إِلَيْهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُلَّهُ فَأَنْتَ صَائِمٌ لِلَّهِ بِحَقِيقِهِ صَوْمِهِ صَائِعٌ لَهُ لِمَا أَمَرَكَ وَ كَلَّمَا نَقَضْتَ مِنْهَا شَيْئاً فِيمَا بَيَّنْتَ لَكَ فَقَدْ نَقَصَ مِنْ صَوْمِكَ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ وَ إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَمْرًا تُسَابُّ جَارِيَةً لَهَا وَ هِيَ صَائِمَةٌ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِطَعَامٍ فَقَالَ لَهَا كُلِي فَقَالَتْ أَنَا صَائِمَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَ قَدْ سَبَبْتَ جَارِيَتِكَ إِنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حِجَاباً عَنِ سَوَاهِمَا مِنَ الْفَوَاحِشِ مِنَ الْفِعْلِ وَ الْقَوْلِ يُفْطِرُ الصَّائِمَ مَا أَقَلَّ الصُّوَامَ وَ أَكْثَرَ الْجُوعِ ». مسند أبي يعلى: ١٤٧/٣، حديث ١٥٧٦؛ «عبید مولى رسول الله صلى الله عليه و آله قال ان امرأتين كانتا صائمتين فكانتا تغتابان الناس فدعا رسول الله صلى الله عليه و آله بقدر فقال لهما قيتا فقاءتا قيجا ودما ولحما عبيطا ثم قال ان هاتين صامتا عن الحلال وأفطرتا على الحرام».

٢- ((٢)) - بحار الأنوار: ٢٦٧/٥٩، حديث ٤٦، باب ٨٨؛ الدعوات: ٧٦، حديث ١٧٩.

٣- ((٣)) - بقره (٢): ١٨٣؛ ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیز کار شوید.

بگیرید، که بعد از ماه مبارک رمضان، هر صحنه دعوت کننده به گناه، با کمترین تلنگر شما شکست بخورد. این برکت روزه است.

ارزش ایمان

برای دانستن ارزش تقوای کسب شده از روزه، وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام از پدر بزرگوارشان، موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند:

«رَفَعَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ قَوْمٌ فِي بَعْضِ عَزَوَاتِهِ» جمعی از مردم در بعضی از جنگ ها خدمت پیغمبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله، اسلام آوردند

«فقال صلی الله علیه و آله: مَنْ الْقَوْمُ؟» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر همه جمعیت جهادگر فرمودند: شما کیستید؟ از سؤال پیغمبر صلی الله علیه و آله معلوم می شود که این ها در جبهه بودند، ولی اهل مدینه نبودند و در مدینه هم نیامده بودند. عرض کردند:

«مؤمنون» یعنی فهمیدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله از اسم آنها نمی پرسد.

کجایی هستید و پدر و مادر شما کیست؟

«مَنْ الْقَوْمِ؟ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!».»

«قال: وَ مَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ؟» شما که می گوید ما مؤمن هستیم، ایمانتان به کجا رسیده است؟ به این راحتی نمی شود من قبول کنم که شما مؤمن هستید. شما بیان کنید که این ایمان که از طریق قرآن و تبلیغات من کسب کردید، به چه درجه ای رسیده است؟ عرض کردند:

«الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ» ما در برابر همه آزمایش های خدا و مصائبی که برای ما پیش می آید صبر می کنیم و از خدا ناراحت نمی شویم، تا کلاس امتحان ما تمام شود و ما به آن نمره عالی برسیم.

«وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرِّخَاءِ» شکر تمام نعمت های رفاهی که خدا به ما داده است، به جا می آوریم.

«وَالرِّضَا بِالْقَضَاءِ» هر حکمی که خدا در حق ما می کند، خشنود هستیم. حکم کرده است که نماز بخوانید، ما هم نماز می گزاریم. ما خشنود و راضی هستیم که در

تابستان روزه بگیریم. گفته است که به جبهه بروید، که آمده ایم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را امضا کرد:

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: حُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ» این ها را با این ویژگی ها حلیم و عالم می دانم و از این فهمی که از ایمان پیدا کرده اند، نزدیک می دانم که به مقام انبیا علیهم السلام برسند.

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان

خیلی عجیب است که پیامبر صلی الله علیه و آله به این ویژگی ها قناعت نکردند، چون این ها آراسته به شش حقیقت بودند؛ صبر در بلا، شکر در نعمت، رضای به «قضاء الله»، علم، حلم، فقه، فرمودند:

«فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَشْكُونُ» خانه اضافه برای خود نسازید. اگر در نعمت هستید، همان خانه ای را که در آن زندگی می کنید، به آن قناعت کنید و مازاد نعمت خدا را با خدا معامله کنید.

«وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ» آنچه را که در زندگی مصرف ندارید، جمع نکنید و در انبارها پنهان نکنید. آن چه را که نیاز ندارید، روی هم انباشته نکنید.

تقوا، مهمتر از تمام فضائل

ولی مهمتر، از صبر، شکر، رضا، علم، حلم و فقه این است که:

«و اتقوا الله» از هر گناهی که به شما رو می کند، روی برگردانید. تقوای الهی را مراعات کنید.

«الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۱) در آینده همگی شما در پیشگاه خدا جمع خواهید شد و آنجا به ریز و درشت پرونده شما رسیدگی می کنند. اگر تقوا به خرج ندهید، همه این شش فضیلت شما را گناه تخریب می کند و این که باتقوا شوید، از برکات ماه رمضان است.

هر که با پاکدلان صبح و مسائی دارد دلش از پرتو اسرار صفایی دارد

ص: ۵۱

۱- (۱) - کافی: ۴۸/۲، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۲۸۵/۶۴ حدیث ۷ باب ۱۴؛ «أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ مَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ قَالُوا الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ الرَّضَا بِالْقَضَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ إِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَصِفُونَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَشْكُونُونَ وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

زهد با نیت پاک است، نه با جامه پاک

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۵۲

پی نوشت ها

ماه توبه و انابه

معنای روزه و اهمیت روزه داران ۴

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

۴ ماه توبه و انابه

اشاره

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

ارزش و عظمتی که ماه مبارک رمضان دارد، هم به خاطر فضایل خود ماه و هم به خاطر ارزش روزه در این ماه است.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از نامهایی که برای ماه رمضان انتخاب کردند، ماه انابه است. این یکی از فضایل و ارزش های ماه مبارک است؛

«شهر الانابه» (۱) برای فهم حقیقت انابه که در قرآن مجید هم با مشتقاتش، در بیش از ده مورد آمده است، نیکوست درباره اصل روزه مقدمه ای را ذکر کنم.

کلمه «صوم» در لغت به معنای امساک و خودداری است، و در حقیقت یک خودداری کامل ظاهری و باطنی می باشد. آن صوم مورد نظر پروردگار تحقق پیدا می کند و آثار خودش را در دنیا و آخرت به روزه دار منتقل می کند. چون لغت عرب گسترده است و گاهی بعضی از لغات و کلمات بیش از یک معنا دارند. حتی اگر به کتابهای لغت مراجعه کنید، بعضی از لغت ها نزدیک به پنجاه یا هفتاد معنا دارند.

یک معنای دیگر صوم که در لغت عرب استعمال شده است، به ویژه در زبان فصحای عرب، شعرای بسیار معروف و قوی سخن آنها-مانند امرء القیس- به معنای رفعت، ارتفاع و بلندی است، که در اصطلاح خودشان «صام النهار» است، یعنی هنگامی که روز به ساعت رفعت و بلندی، مثلاً دوازده ظهر رسید.

ص: ۵۶

علت این که قرآن کریم و روایات برای روزه ماه رمضان ارزش قائل شده اند، به خاطر این است که صوم از عبادات بالا مرتبه است و منزلت و رفعتش بیشتر از سایر عبادات است. به همین خاطر قرآن مجید روزه را به صوم نامگذاری کرده است، یعنی عملی بلند مرتبه، با رفعت و منزلت که هیچ عملی از اعمال اسلامی رفعت، منزلت و مرتبه این عمل را ندارد.

به همین خاطر پروردگار عالم، در بین همه اعمال، روزه را به وجود مقدس خودش نسبت داده است؛

«الصوم لی» (۱) یعنی این عبادت، رفعت و منزلتش نزد حضرت حق، از همه عبادات بیشتر و بالاتر است.

هم صفاتی روزه با خدا

عجیب این است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روزه را هم صفت با خدا بیان کرده است.

قرآن مجید درباره خدا می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۲) چیزی در این عالم مانند خدا نیست.

«أسامه» یکی از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید:

روزی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم، به حضرت عرض کردم: مرا به کاری دعوت کن که آن را با همه وجودم بپذیرم و عمل کنم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند:

«عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ» (۳) من تو را به روزه دعوت می کنم، چون در این عالم، در میان عبادات، مانند روزه نیست و روزه، سپری در مقابل آتش جهنم است. روزه در عبادات، مثل پروردگار «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» است.

خوشحالی روزه دار

مهم تر این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ» (۴) روزه دار دو خوشحالی دارد؛

«حِينَ يُفْطِرُ» هنگامی که اذان مغرب را می گویند روزه دار مشغول

ص: ۶۰

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۴۰۰/۱۰، باب ۱، حدیث ۱۳۶۸۷؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ». بحار الأنوار: ۲۵۴/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۲۸؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي [أُجْزِي] بِهِ فَالصَّوْمُ يُمِيتُ مُرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبْعِ الْحَيَوَانِيِّ وَ فِيهِ صِفَاءُ الْقَلْبِ وَ طَهَارَةُ الْحَيَاةِ وَ أَرْحَ وَ عَمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ الشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَ زِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَ الْخُشُوعِ وَ الْبُكَاءِ وَ حُبُّ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ وَ سَبَبُ انْكِسَارِ الْهَمِّ وَ تَخْفِيفُ السَّيِّئَاتِ وَ تَضَعِيفُ الْحَسَنَاتِ وَ فِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى وَ كَفَى مَا ذَكَرْنَا مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَ وُفَّقَ

۲- ((۲)) - شوری (۴۲): ۱۱؛ هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست.

۳- ((۳)) - بحار الأنوار: ۲۵۸/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۴۱؛ دعائم الاسلام: ۲۷۰/۱.

۴- ((۴)) - من لا یحضره الفقیه: ۷۵/۲، حدیث ۱۷۷۳؛ بحار الأنوار: ۲۵۸/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۴۱.

افطار می شود، شاد می شود، چون دارد از غم و درد گرسنگی و تشنگی در می آید.

«وَحَىٰ نَ يَلْقَىٰ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ» هنگامی که در قیامت به محضر مبارک پروردگار می رود، به روزه ای که در دنیا گرفته است، خوشحال می شود. پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی گوید: به راه یافتن به محضر خدا خوشحال می شود

«حین یلقى ربّه عزّ و جلّ» یعنی روزه در قیامت، قائم مقام لقاء الله است، که روزه دار پروردگارش را با چشم دل مشاهده می کند.

روزه سپر و امان روزه دار

در این زمینه مطلب دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان می فرمایند:

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ» (۱) روزه، بین شما و آفات دنیا و آتش دوزخ سپر است. بسیاری از آفات مربوط به بدن است. چه بسا یک نفر در مرز دچار شدن به آفات است و مرگش هم در زمان همان آفات است، ولی با گرفتن روزه ماه مبارک رمضان، بین او و آن آفات سپر ایجاد می شود، یعنی بدن او از خطر آفات رهایی پیدا می کند.

چه بسا کسی در معرض یک بیماری شدید قرار گیرد، ولی با روزه ماه مبارک رمضان، آن بیماری شدید نتوانسته به بدن او هجوم کند. و چه بسا یک نفر در مرز گره افتادن در زندگی اش بوده است، که اگر این گره می افتاد، کسی نمی توانست آن را باز کند، ولی با ورود به روزه ماه مبارک رمضان، در معرض رحمت خدا قرار گرفت و بین او و آن گره، سپر ایجاد شد. پروردگار با عنایت به بنده اش که عبادت بسیار عالی و طاقت فرسا را تحمل کرد، نمی گذارد که گره به زندگی اش بخورد.

محو سیئات با اقامه نماز

درباره نماز در قرآن مجید آمده است:

ص: ۶۱

۱- ((۱)) - کافی: ۱۸/۲، حدیث ۵؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ. بحار الأنوار: ۲۵۱/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۱۵؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الصَّوْمُ جُنَّةٌ يَعْنِي حِجَابٌ مِنَ النَّارِ». مستدرک الوسائل: ۳۶۸/۷، حدیث ۸۴۳۷؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ قَالَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مَا لَمْ يَخْرِقْهَا. قَالَ السَّيِّدُ وَ هَيْدَةُ اشْتِعَارَهُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله شَبَّهَ الصَّوْمَ الَّذِي يُجَنُّ صَاحِبُهُ مِنْ لَوَازِعِ الْعَذَابِ وَ قَوَارِعِ الْعِقَابِ إِذَا أَخْلَصَ لَهُ النَّيَّةُ وَ أَصْلَحَ فِيهِ السَّرِيرَةُ فَجَعَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ اعْتَصَمَ فِي صَوْمِهِ مِنَ الزَّلْزَلِ وَ تَوَفَّى جَزَائِرَ الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ كَمَنْ صَدَّ أَنْ تَلْكَ الْجُنَّةُ وَ حَفِظَهَا وَ جَعَلَ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ أَوْرَدَهَا رَدَاهَا كَمَنْ خَرَقَ تَلْمَكَ الْجُنَّةُ وَ هَتَكَهَا فَصَارَتْ بِحَيْثُ لَمَّا تُجَنُّ مِنْ جَارِحِهِ وَ لَا تَعْصِمُ مِنْ جَانِحِهِ وَ ذَلِكَ مِنْ أَحْسَنِ التَّمَثِيلَاتِ وَ أَوْقَعَ التَّشْبِيهَاتِ». بحار الأنوار: ۲۵۴/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۲۸؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الصَّوْمُ جُنَّةٌ أَيْ سِتْرٌ مِنْ

آفَاتِ الدُّنْيَا وَحِجَابِ مِنْ عَذَابِ الآخِرَةِ فَإِذَا صِيَمْتَ فَانُو بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسِ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَقَطَعَ الِهْمَّ عَنْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَ
أَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنزِلَةَ الْمَرْضَى لَاتَشْتَهِي طَعَامًا وَ لَشْرَابًا مُتَوَقِّعًا فِي كُلِّ لِحْظِهِ شِفَاكَ مِنْ مَرَضِ الذُّنُوبِ وَ طُهِرَ بَاطِنَكَ [طَهَّرَ بَاطِنَكَ
[مِنْ كُلِّ كَدْرٍ وَ غَفْلَةٍ وَ ظُلْمَةٍ تَقْطَعُكَ عَنْ مَعْنَى الإِخْلَاصِ لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى] .

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» (۱)

به پیغمبر خود می فرماید: کسی که دچار اشتباه و خطا می شود، ناراحت می شود که چرا من آلوده شده ام و به این مشکل شیطانی برخورد می کنم؟ ولی هنگامی که مؤذن اذان نماز واجب را می گوید و این انسان خطاکار وارد نماز واجب می شود، بعد از سلام نماز واجب مانند کسی خواهد شد که بدن او چرک شده و در یک چشمه آب گرم رفته و تمام چرک ها را شسته باشد. نماز او، آن ظلمت و تاریکی خطای مرتکب شده را می شوید.

برتری روزه بر نماز

قدرت روزه بیشتر از نماز است، چون می تواند گره ها را به زندگی روزه دار راه نهد. چه بسا کسی نزدیک ماه رمضان، در مرز بی دینی قرار گرفته بوده ولی کشش ماه رمضان او را وارد فضای روزه کرده و پروردگار عالم خطر بی دینی را از سر او برگردانده باشد.

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ» خداوند متعال در آیات فراوانی می فرماید: «اتقوا الله» عباد من! خدا را سپر خود قرار دهید. تقوا از ریشه وقایه است و «وقی» به معنی چتر و سپر است. در جنگ های قدیم، از پوست پر قدرت قوی کرگدن سپر درست می کردند و جنگجویان این سپر را به کار می گرفتند. معمولاً شمشیر، نیزه و گرز به این سپرها کارگر نمی افتاد. عرب به آن وقایه و سپر می گوید.

روزه، قائم مقام پروردگار

پروردگار می فرماید: بندگان من! مرا سپر خود بگیرید، که اسلحه شهوت، هوی، شیطان جنی و انسی به شما نتواند زخم بزند. معلوم می شود که روزه قائم مقام خود پروردگار است.

ص: ۶۲

۱- (۱) - هود (۴۲): ۱۱۴؛ که یقیناً نیکی ها، بدی ها را از میان می برند، این برای یادکنندگان تذکر و یاد آوری است.

در بخش قبل گفتیم که روزه قائم مقام لقاء الله است، ولی در این قسمت از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله می بینیم که روزه قائم مقام خود پروردگار، در سیر بودن است. کسی که در طول زندگی اش خدا سپر او است، از آفات دنیا و قیامت هیچ ضربه ای نخواهد خورد. این ارزش روزه رمضان است.

ماه رمضان، ماه توبه

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ماه مبارک رمضان را ماه توبه و انابه می داند و می فرماید:

«وَهُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ» (۱) انابه یعنی چه؟ با توجه به این که انابه هم خودش معانی متعددی دارد، ولی در این زمینه انابه یعنی پیوسته، پی در پی، با قدم عبادت و طاعت به جانب خدا حرکت کردن.

حضرت می فرماید: این ماه، ماه انابه است، یعنی ماهی است، با قدم های محکم مثل روزه، قرائت قرآن، فهم قرآن، عمل به قرآن و یک قدمش که خیلی قدم مهمی است، تمرین ترک گناه است. این مجموعه، یک قدم بسیار با سرعتی است که در یک ماه شما را از این دنیای پر تلاطم، شیطانی، پر فساد و پر از جاذبه گناه، به پروردگار عالم می رساند، که با رسیدن شما به خدا، پروردگار در پایان ماه مبارک رمضان در روز عید فطر می گوید: چون بندگان من در طول سی روز از شیطانی بودن عوض شده و با حرکت به سوی من، الهی شده اند، این عید را هم خودم برای شما می گیرم.

«جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا» (۲).

خدایا! آن روز را که روز آخر ماه مبارک رمضان است، تو آن را عید قرار داده ای.

عید یعنی زمانی که مردم همه چیز را نو قرار می دهند. روز آخر ماه رمضان، انسان یک انسان نو و تازه ای شده است، غیر از آنچه که قبل از ماه مبارک رمضان بوده. این معنای انابه است.

روزه داشتن، انابه است. آن قدم پیوسته و سی روزه به جانب پروردگار

ص: ۶۳

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: ۹۵، حدیث ۷۸.

۲- ((۲)) - من لا يحضره الفقيه: ۵۱۳/۱، حدیث ۱۴۸۱؛ إقبال الأعمال: ۴۹۵/۱، فصل ۱۸.

برداشتن، انابه است. قدم طاعت و عبادت، قدم مرکب است و روزه جزئی از این قدم است. بقیه امور، به خصوص اجتناب از گناه و خودسازی مهمترین قدم است.

انابه کنندگان، از منظر قرآن

پروردگار عالم در قرآن مجید انابه کنندگانی را معرفی می کند. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۱) ابراهیم علیه السلام یکی از زیباترین قدم های طاعت و عبادتش که پیوسته با این قدم به جانب پروردگار در حرکت بود، قدم اخلاقی بود. آدمی با گذشت، صبور، بردبار و بسیار آرام بود. نهایت بردباری ابراهیم علیه السلام را که خدا با همین کلمه «حلیم» می گوید، آنجایی است که به او دستور داد: هاجر - این خانم جوان - و اسماعیل علیه السلام، بچه تازه به دنیا آمده ای که بعد از سن هشتاد سالگی به تو دادیم، چون تا آن وقت برای بچه دار شدن دلت پر می زد، ولی حالا این بچه را به تو عنایت کردیم. ابراهیم علیه السلام هم با دید نبوت می داند که این بچه منشأ خیر بسیاری در این عالم است و از نسل این بچه، چهارده معصوم علیهم السلام به دنیا قدم می گذارند. علاقه ابراهیم به اسماعیل فقط علاقه پدری نیست. بلکه به خاطر ارزش های وجود اسماعیل است که قابل مقایسه با علاقه پدری اش نبوده است.

پس خداوند به او می فرماید: زن و بچه را از این شهر خوش آب و هوا، بردار و با خود ببر، تا جایی که گفتیم تا حدود اردن آمد و از اردن وارد حجاز شد. وقتی به میان یک دره سوزان، خشک، بی آب و علف، بی درخت و گیاه که حرارت گرمای روز تا شصت درجه به بالا است که رسیده، فرمود: بایست.

به او فرمود: ابراهیم! این زن و بچه را در این دره بگذار و برگرد. چه گذشتی برای خدا کرد! و چه بردباری نشان داد! حتی یک کلمه به پروردگار اعتراض نکرد؛ اگر این زن و بچه در آن منطقه بودند، درختها و چشمه ها کم می آوردند؟ از کسی حقی ضایع می شد؟ برای چه به من گفتی که این زن جوان با این اسماعیل را که بعد از

ص: ۶۴

هشتاد سالگی به من دادی اینجا بگذارم و بروم؟

اما به قدری حوصله و حلم و گذشت او بالا بود که فقط یک جمله به پروردگار گفت:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (۱)

همه دلخوشی من این است که این زن و بچه ام را در محلی که می خواهد خانه کعبه بنا شود، فرار داده ام و هر دو را به تو سپردم.

اهمیت اقامه نماز

«رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (۲) همه نیت من هم این است که این زن و بچه در این منطقه بی آب و علف و سوزان، اگر یک روزی به انسانهایی برخوردند، نماز را در میان آنها پیا دارند. نماز چه عبادتی است که ابراهیم صلی الله علیه و آله با این گذشت عظیم، به خاطر نماز این زن جوان و این بچه شیرخواره را می گذارد و می رود؟ فقط برای نماز «لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» لام، لام علت است؛ من همه دلخوشی ام این است که این زن و بچه پرچم نماز را برافرازند.

پرچم روزه را چگونه برافراشته کند؟ در منابع ما آمده است که روزه در گذشتگان فقط ویژه خود پیغمبران بوده است. وقتی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد، خدا بخاطر علاقه ای که به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله داشته است، روزه را بر این امت واجب کرد. (۳) روزه گوهری نبوده است که خدا به هر امتی رایگان بدهد. این قدم گذشت برای خدا موفقیت در برابر پیشامدها است.

صبر ابوذر در روزه

ابوذر به دخترش گفت: آب هست که به من بدهی؟ گفت: نه، در بیابان و گرمای

ص: ۶۵

۱- (۱) - ابراهیم (۱۴): ۳۷. پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در دره ای بی کشت و زرع نزد خانه محترمت سکونت دادم.

۲- (۲) - ابراهیم (۱۴): ۳۷.

۳- (۳) - من لایحضره الفقیه: ۹۹/۲-۱۰۰، حدیث ۱۸۴۴؛ «حَفْصُ بْنُ غِيَاثِ النَّخَعِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ يَفْرُضِ اللَّهُ صِيَامَهُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ قَبْلَنَا فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ دُونَ الْأُمَمِ فَفَضَّلَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَجَعَلَ صِيَامَهُ فَرِضًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى أُمَّتِهِ». بحار الأنوار: ۳۶۹/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۴۹؛ «الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَاءَ نَفْرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ أَعْلَمْتُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيهَا سِئَالُهُ أَنْ قَالَ إِنِّي شِئْتُ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّوْمَ عَلَى أُمَّتِكَ بِالنَّهَارِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ فَرَضَ عَلَى الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ

أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا الْجُوعَ وَالْعَطَشَ وَالَّذِي يَأْكُلُونَهُ تَفْضُلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ وَكَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَفَرَضَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَى أُمَّتِي ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ الْآيَةَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَامَهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَابًا إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَ خِصَالٍ أَوْلَاهَا يَذُوبُ الْحَرَامُ مِنْ جَسَدِهِ وَالثَّانِيَةُ يَقْرُبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَالثَّلَاثَةُ يَكُونُ قَدْ كَفَّرَ خَطِيئَةَ أَبِيهِ آدَمَ وَالرَّابِعَةُ يُهْرُونَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِ الْمَيُوتِ وَالخَامِسَةُ أَمِيَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّادِسَةُ يُعْطِيهِ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَالسَّابِعَةُ يُطْعِمُهُ اللَّهُ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ». مستدرک الوسائل: ۳۹۹/۷، باب ۱، حدیث ۸۵۱۹؛ «وَقَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ فَإِنَّهُ قَالَ أَيُّ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا هُوَ الظَّاهِرُ أَوَّلُ مَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّوْمَ لَمْ يَفْرِضْهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَلَمْ يَفْرِضْهُ عَلَى الْأُمَّمِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَصَّهُ بِفَضْلِ [شَهْرِ] رَمَضَانَ هُوَ وَ أُمَّتُهُ وَ كَانَ الصَّوْمُ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ يَصُومُ النَّاسُ أَيَّامًا ثُمَّ نَزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ». مستدرک الوسائل: ۷/۴۰۰، باب ۱، حدیث ۸۵۲۵؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَفْرِضْ مِنْ صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِيَمَا مَضَى إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ دُونَ أُمَّمِهِمْ وَإِنَّمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ مَا فَرَضَ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ قَبْلِي إِكْرَامًا وَ تَفْضِيلًا الْخَيْرَ». صحيفه سجاديه: دعا ۴۵؛ «(وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ)... ثُمَّ آثَرْتُنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَّمِ، وَ اضْرِبْ طَفْفِيْنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمَلَلِ، فَصِيْمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ، وَ قُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ، مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ تَسِيْبِنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ، وَ أَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ، الْجَوَادُّ بِمَا سِيئَلَتْ مِنْ فَضْلِكَ، الْقَرِيبُ إِلَيَّ مِنْ حَاوَلَ قُرْبِكَ». تفسير القمي: ۱/۶۵؛ (و قوله كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ فَإِنَّهُ (الصادق عليه السلام) قال أول ما فرض الله الصوم لم يفرضه في شهر رمضان على الأنبياء، و لم يفرضه على الأمم، فلما بعث الله نبيه صلى الله عليه وآله خصه بفضل شهر رمضان هو و أُمَّتُهُ، وَ كَانَ الصَّوْمُ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ يَصُومُ النَّاسُ أَيَّامًا ثُمَّ نَزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ».

تابش مستقیم خورشید در این منطقه حاره، آب نیست. گفت: دخترم! لقمه نانی هست؟ گفت: نه. گفت: من نمی توانم راه بروم، برو و در این بیابان بگرد، بین چیزی پیدا می شود؟ علف و ریشه خشکی، رفت و گشت. آمد و گفت: بابا، هیچ چیزی نیست. گفت: پس مولای من خواسته است که من با شکم گرسنه از دنیا بروم.

دخترش گریه کرد و گفت: تکلیف من چه می شود؟ گفت: من که از دنیا رفتم، برو و در جاده بنشین. قافله ای می آید که از مکه به مدینه برود. فقط بگو: او پدرم ابوذر است. آنها می آیند و کارهای دفن مرا انجام می دهند.

ابوذر بسیار گذشت و بردباری داشت! که به خدا نگفت: من از یاران برجسته پیغمبرت همچون امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان، مقداد هستم. درست است که با من این گونه معامله شود که یک لیوان آب نباشد تا من بنوشم؟ فقط گفت: دخترم! محبوب من اراده اش بر این است که من تشنه و گرسنه از دنیا بروم.

پادشاه اخلاص ابراهیم علیه السلام

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۱) لغت «اواه» یعنی ابراهیم علیه السلام نسبت به مردم، بسیار دل سوز و مهربان بود. تا آنجا که وقتی فرشتگان مأمور تخریب منطقه قوم لوط را شناخت، گفت: چه مأموریتی دارید؟ گفتند: پروردگار به ما مأموریت داده است که منطقه ای را که قوم لوط زندگی می کنند، به خاطر گناه کبیره ای که دارند و توبه نکردند، ما زمین آنجا را زیر و رو کنیم. این مرد دل سوز و رحیم گفت: نمی شود این مأموریت را انجام ندهید؟ گفتند: ای ابراهیم! فرمان خدا بر این مسأله قطعی شده است. و دل سوزی تو دیگر به حال آنها سودی ندارد.

لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ انسانی بود که با قدم عبادتِ کامل، پیوسته به جانب پروردگار در حرکت بود تا خداوند درباره او فرمود: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (۲) و «إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (۳) شد. این قدم های خالصانه برای او نورانیت

ص: ۶۶

۱- (۱) - هود(۱۱): ۷۵؛ به راستی که ابراهیم بسیار بردبار و دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود.

۲- (۲) - یوسف(۱۲): ۲۴؛ زیرا او از بندگان خالص شده ما [از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود.

۳- (۳) - بقره(۲): ۱۳۰؛ و قطعاً در آخرت از شایستگان است.

ایجاد کرد که از طریق اسماعیل علیه السلام و بعد از طریق اسحاق، پدر تمام انبیای بعد از خود گردید؛ یعقوب، یوسف، موسی، یونس، زکریا، یحیی، عیسی علیهم السلام از طریق مریم علیها السلام و وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق اسماعیل علیه السلام از نسل ابراهیم علیه السلام هستند. پدر دیگری در عالم سراغ دارید که چنین نسلی داشته باشد؟ این یک نمونه از «منیب» در قرآن است.

برخورد حضرت شعیب علیه السلام با قوم خویش

نمونه منیب دیگر، حضرت شعیب علیه السلام در میان مردم «مدین» بوده است، که از نسل ابراهیم علیه السلام است. قرآن مجید می فرماید: مردمی که به فساد و دزدی در روز روشن به کم فروشی آلوده بودند، یعنی جنس مردم را از مردم با قیمت اندک بخرند، و فروشندگان مجبور شوند به قیمتی که این ها می گویند بفروشند. آلوده به تبهکاری، فتنه و آشوب بودند.

شعیب علیه السلام به این مردم گفت: **إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مِمَّا اسْتِطَعْتُ** (۱) من در میان شما تا جایی که قدرتم اجازه بدهد، هیچ نیستی جز اصلاح وضع شما را ندارم. آیه می خواهد بگوید که: مردم! نیت شما فقط نیت اصلاح باشد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ همه نیرو، توان و قدرت من در میان شما، به پروردگار من است. من به اندازه شما نیرو، پول و سلاح ندارم. تمام نیرو و تکیه ام به پروردگار است.

من هرگز قدم جای قدم شما نمی گذارم. در فساد و دزدی روز روشن و تبهکاری و فتنه و آشوب شما وارد نمی شوم. فقط با قدم طاعت و عبادت به سوی پروردگارم در حرکت هستم. شما هر چه و هر که می خواهید باشید و هر کاری می خواهید بکنید. من آن آدمی نیستم که تحت تأثیر شما به خودم بگویم: «خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو» نه، هیچ هم رنگی با شما ندارم، رسوا نیز نمی شوم،

ص: ۶۷

۱- (۱) - هود(۱۱): ۸۸؛ تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح [شما را] نمی خواهم؛ و توفیقم فقط به [یاری] خداست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم.

بلکه عزت پیدا می کنم.

منظور از بیان منبیین-مانند ابراهیم و شعیب علیهما السلام- این آیه است که خداوند می فرماید:

«وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ» (۱)

امر واجب است؛ کسانی که تخصیص در ادبیات عرب و اصول فقه دارند، می دانند که این امر «وَ اتَّبِعْ» مثل امر به نماز و روزه واجب است.

می فرماید: ای مرد و زن! در این دنیا فقط راه کسانی که با قدم عبادت و اطاعت به جانب من آمده اند، مثل ابراهیم و شعیب و دیگر انبیا علیهم السلام را متابعت کنید:

«ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

بازگشت همه شما به سوی من است و من تمام اعمال پرونده شما را در قیامت به شما آگاهی می دهم.

تقاضای ربیعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله

راوندی در کتاب با عظمت «الدعوات» نقل می کند:

«ربیعه بن کعب از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: یک روز خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم. حضرت فرمودند: ربیعه! هفت سال است که داری به من خدمت می کنی. در کارها به تو مراجعه می کنم و تو برایم انجام می دهی. به خاطر این زحماتی که کشیدی و خدمتی که به من کردی، حاجتی نمی خواهی؟ دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله این گونه فرمود، گفتم: یا رسول الله! به من مهلت می دهی که بعد به شما بگویم؟ فرمودند: بله.

ربیعه می گوید: فردای آن روز به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتم، تنها بود. گفتم: آقا! حاجتم را بگویم؟ فرمودند: بگو. گفت: از پروردگار بخواه که من را با شما شانه به

ص: ۶۸

۱- ((۱)) - لقمان (۳۱): ۱۵؛ و راه کسی را پیروی کن که [با توبه و ایمان و اخلاص] به من بازگشته است؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است.

شانه هم وارد بهشت کند.

آفرین به همت بلند. فرمود: کسی یادت داده است؟ گفتم: نه. فرمود: این حاجت را از کجا آوردی؟ گفتم: دیروز که از اینجا رفتم، فکر کردم از شما یک ثروت فراوان بخواهم که به خدا بگویم به من بدهد، دیدم ثروت در معرض نابودی است.

چه فایده ای دارد؟ الآن کسانی که یک میلیارد و دو میلیارد ثروت دارند، استفاده هم نمی کنند، این اسکناس ها با کاغذ روزنامه هایی که دور می اندازیم چه فرقی می کند؟

گفتم: به شما بگویم که برای من طول عمر بخواهید. باز دیدم که آخرش باید بمیرم، چه فایده ای دارد؟ گفتم: پس به شما بگویم که از خدا بخواهید تا در قیامت مرا شانه به شانه شما وارد بهشت کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سرشان را ساعتی پایین انداختند، بعد سر برداشتند و فرمودند:

این حاجت تو را از خدا می خواهم، ولی تو که هفت سال به من خدمت کردی، یک کمک دیگر هم به من بده! گفتم: چه کار کنم؟ فرمودند: با قدم طاعت و سجده فراوان مرا کمک کن! تا در قیامت بتوانی با من بیایی. (۱)

گر قدمت هست چو مردان برو

سرمایه های خدا داده را کجا بردی؟ پای چه کسی خرج کردی؟ در چه مسیری هزینه کردی؟ و از این همه خرج کردن ها، چه چیزی بدست آورده ای؟ حالا که مهلت به تو داده اند که ماه مبارک رمضان را درک کنی و وارد این فضای مبارک شوی، بیا با قدم طاعت و عبادت به جانب محبوب حرکت کن. هرگز نگو: پیر

ص: ۶۹

۱- (۱) - الدعوات: ۳۹، حدیث ۹۵؛ بحار الأنوار: ۸۶/۲۲، باب ۳۷، حدیث ۳۹؛ «رَبِيعَةَ بْنِ كَعْبٍ قَالَ قَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَبِيعَةَ خَدَمْتَنِي سَبْعَ سِنِينَ أَفَلَا تَسْأَلُنِي حَاجَةً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَهْلَنِي حَتَّى أَفَكَّرَ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ لِي يَا رَبِيعَةُ هِيَاتِ حَاجَتِكَ فَقُلْتُ تَسْأَلُ اللَّهُ أَنْ يُدْخِلَنِي مَعَكَ الْجَنَّةَ فَقَالَ لِي مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَّمَنِي أَحَدٌ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَقُلْتُ إِنَّ سَيِّئَتَهُ مَا لِمَا كَانَ إِلَيَّ نَفَادٍ وَإِنْ سَأَلْتَهُ عُمُرًا طَوِيلًا وَأَوْلَادًا كَانَ عَاقِبَتُهُمُ الْمَوْتَ قَالَ رَبِيعَةُ فَنَكَسَ رَأْسَهُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ أَفَعَلُ ذَلِكَ فَأَعِنِّي بِكَرَّهِ السُّجُودِ».

شده ام، دیر شده، قبولم نمی کنند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۷۰

پی نوشت ها

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۷۱

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

مراحل توبه

۱- معرفت و نفوذ آن در باطن

اشاره

یکی از ویژگی های مهمی که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ماه مبارک رمضان بیان فرمودند، این است که این ماه، ماه توبه است؛

«وَهُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ» (۱) کشش زمان برای توبه، در این فرصت و موقعیت، فوق العاده قوی است. اگر شخص گناهکاری بتواند این فرصت با عظمت را غنیمت شمارد و به توبه واقعی گرایش پیدا کند، طبق آیات صریح قرآن، هدیه های عظیمی از جانب پروردگار به او عطا می شود.

وقتی که آیات و روایات را کنار هم می گذاریم، به این نتیجه می رسیم که توبه در اسلام، یک حقیقت ترکیبی است، یعنی توبه از چند عنصر معنوی به وجود می آید و تحقق پیدا می کند.

عنصر اول برای کسی که می خواهد اهل توبه شود، علم، معرفت و آگاهی است. آگاهی به این که آن عملی را که انجام داده است، هیچ جنبه مثبتی در آن نبوده، بلکه راهی به سوی خسارت، زیان و ضرر بوده است. طبع هر گناهی، این

ص: ۷۷

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: ۹۵، حدیث ۷۸.

موارد را اقتضا می کند، یعنی گناهکار وقتی که گناهی را مرتکب می شود، با اختیار خودش، به خود، خانواده، جامعه، دنیا و آخرت و به ارزش های خودش لطمه می زند.

این آگاهی و معرفت، باید در باطن او خیلی جدی باشد، یعنی دردِ ضرر و زیان و خسارت گناه را لمس و درک کند. علاوه بر این باید به این معنا هم توجه داشته باشد که گناه، نافرمانی چه کسی است؟ یعنی توجه کند که طرف مقابلش که به عصیان او برخاسته و از او سرپیچی کرده و به دشمنی و جنگ با او برخاسته است، چه کسی است؟ توجه کند که در هنگام گناه، وجود مقدس پروردگار را معصیت نموده است و در حال گناه از او سرپیچی و تمرد می کند. در حقیقت، در حال گناه با خدا می جنگد و به خشم و ستیز با او رفتار می کند.

این را در درون خودش تفهیم کند. مثلاً فکر کند که پروردگار عالم چه ظلمی به من کرده است که من به تلافی ظلم او، به گناه برخیزم؟ آیا شایسته بوده که من با خالق، مدبر و رازق خودم، با یک وجود مبارکی که کرم، عشق و رحمت بی نهایت در بی نهایت است، در محضر او مرتکب گناه شوم؟ و از امر او سرپیچی کنم؟

چهره ظاهری و واقعی گناه

کسی که می خواهد توبه کند، چراغ علم را باید در درون خودش به نحو جدی روشن کند و در آن تعمق کند. چون چهره خطرناک و دیو صفت گناه، خودش را به آسانی نشان نمی دهد، بلکه در مرحله اول، خودش را زیبا نشان می دهد، می گوید: من باعث لذت تو هستم.

گناه، چهره ظاهرش را این گونه نشان می دهد، چنان که قرآن می فرماید:

زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ ﴿١﴾

ص: ۷۸

۱- (۱) - توبه (۹): ۳۷؛ زشتی کارهایشان در نظرشان آراسته شده.

باید با تمام دقت و هوشیاری، رفتار خود را زیر ذره بین محاسبه بگیرید.

پروردگار می فرماید: شیطان و هوای نفس، زشتی های کردار آنها را زیبا نمایش می دهد، ولی اگر این معرفت را حاصل کند، با مقدار اندکی فکر، می فهمد که گناه، جنگ با ارزش ها و منافع خویش و زمینه ساز خسارت است.

هم چنین گناه، ضربه زنده به خود انسان، زن و بچه، جامعه، دنیا و آخرتش است. بعد هم خدایی که از او سرپیچی، تمرد و سرکشی کرده است، قبل از ولادت تا به حال، نسبت به انسان، جز کار عاشقانه، رحیمانه و کریمانه نداشته است.

۲- حال قلبی در توبه

مرحله دوم که بعد از معرفت است، مرحله حال قلبی است. قلب، بعد از این علم و معرفت به درد می آید. به تعبیر محققان در این بحث، قلب متألم، متأثر و رنجیده می شود. ممکن است در یک ساعت، صد بار به انسان نهیب بزند که چرا معصیت کردی؟ چرا به ضرر خودت اقدام کردی؟ چرا با پروردگار مهربانت به جنگ برخاستی؟

وقتی این حال تألم پیدا شود، توبه خود را نشان می دهد. این حال در وجود انسان، برای عمل، اراده و عزم نسبت به سه زمان ایجاد می کند؛ زمان حال، گذشته و آینده.

۳- فعل و عمل در توبه

مرحله عمل و فعل مرحله سوم توبه است. در این مرحله، زلف معرفت، حال و عمل، به هم گره خورده است، یعنی تا قدم معرفت در زندگی نیاید، قدم حال نمی آید و اگر قدم حال نیاید، قدم اراده و عزم بر فعل نمی آید و دوباره گناهِش را

این سه حقیقت، قوی ترین مانع برای ورود گناه به زندگی است. اما اراده برای الآن او حاصل می شود، تا گناهی که با آن در ارتباط است، ترک کند. اگر آن معرفت حال بیاید، درون او، مجبور به قصد جدی برای ترک گناه می شود. هم چنین نسبت به آینده هم تصمیم جدی می گیرد که اجازه ندهد دوباره گناه در زندگی او راه پیدا کند.

و نسبت به گذشته با خود می اندیشد و حساب گری می کند که گناهان گذشته من از چه نوع گناہانی بوده است؟ مثلاً اگر ترک نماز بوده، با قضای آن نمازها باید این خلأ گذشته را پر کنم. اگر مال مردم بوده، از همین امروز مال هر کس را به او برگردانم. اگر گناه گذشته من، پایمال کردن حق زن و بچه بوده، با کمال تواضع به همسر و فرزندانم بگویم که اشتباه کردم. من می خواهم برای شما کارهایی انجام دهم که گذشته بد من نسبت به شما، جبران شود.

این محصول آن حالی است که از آن علم پیدا می شود. هم چنین اراده ای است که انسان را بر پاک کردن گذشته از نا پاکی ها تحریک می کند. اراده ای بر جلوگیری از آلوده شدن در آینده و قطع نا پاکی های فعلی؛ این معنی توبه است.

توبه شایسته پذیرش خدا

از نظر علمای اخلاق، توبه یک حقیقت مرکبه است. توبه این نیست که در قلب ما یک نسیم پشیمانی بیاید و بگوییم: خدایا! اشتباه کردیم، ما را ببخش. چون زیاد اتفاق می افتد که انسان به اشتباه خود پی می برد و اظهار پشیمانی می کند، لکن دوباره به گناه برمی گردد و رفتار ناصحیح گذشته را تکرار می کند.

خداوند، از انسان توبه اصلاح گر می خواهد. توبه ای که باطن انسان را شستشو دهد و اعضا و جوارح را از همه گناهان قطع کند. هم چنین آن توبه، در آینده به او

مسئولیت بیخشد و باعث شود که گذشته خود را جبران کند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: چنین توبه ای، در ماه مبارک رمضان، بهتر از اوقات دیگر قابل تحقق است. چرا که در ماه رمضان، مردم حدود ده مبطل روزه را ترک می کنند و همین ترک سی روزه، تمرینی برای ترک گناهان است. یعنی ماه رمضان به آدم نیرو می دهد. به خودش می گوید: من که این قدر قدرت دارم که از صبحانه و ناهار که حلال خدا هستند، حلالی که خوردن آن، برای من هیچ مانعی ندارد! خودداری می کنم، آیا نمی توانم از گناه خودداری کنم؟!!

این خودداری من از حلال است، که خدا می گوید: نخور، نیاشام، سر زیر آب فرو نکن، به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله دروغ نبند، گرد و غبار غلیظ به حلق نریز، در روز ماه رمضان کاری به غریزه جنسی نداشته باش، هر چند به تو حمله کند و تو را تحت فشار قرار دهد. در روزه ماه رمضان، از همسرت که بر تو حلال است کنار بمان و من با جوان بودم و با این که تحت فشار غریزه جنسی هستم، اما از آن خودداری می کنم و خود را نگه می دارم، آیا نمی توانم خود را از زنا و شهوت حرام باز دارم؟ و همین طور از حقوق مردم، آیا نمی توانم از پایمال کردن آن دور بمانم؟ روزه نشان می دهد که می توانم.

وجوب فوری توبه

اما توبه از نظر قرآن و روایات، آیا کاری مستحب، خوب و پسندیده است؟ یا واجب است؟ باید گفت: در این پانزده قرنی که بر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام گذشته است، کسی را نمی شناسیم که توبه را مستحب دانسته باشد. چهارده معصوم علیهم السلام، تمام فقهای شیعه و اولیای خدا، تمام انبیای گذشته و از همه بالاتر، خود پروردگار، توبه را واجب فوری و شرعی دانسته اند. یعنی باید گناهکار فوری توبه کند و این واجب را تأخیر نیاندازد «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» (۱) این امر است. «تُوبُوا» مثل

ص: ۸۱

«اقیموا، اتوا»، این‌ها در قرآن همه امر واجب هستند:

□
«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

توبه، راه فلاح و رستگاری

اگر به دنبال رستگاری، نجات و بیرون آمدن از مشکلات دنیا و آخرت می‌گردید، راه آن توبه است. که می‌فرماید: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» و به خدا برگردید، به آن معنا که گفتیم، آشتی کنید، «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» ای مردمی که خدا را قبول دارید، «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» تا به رستگاری برسید.

راغب اصفهانی، در کتاب «المفردات»، فلاح را چنین معنی کرده است:

عزّت بی ذلّت، ثروت بی فقر، علم بی جهل و حیات بی مرگ، یعنی اگر توبه کنید، من این چهار چیز را برای شما ذخیره می‌کنم. به محض این که از این دنیا وارد آخرت شدید، من این فلاح را که مرکب از این چهار حقیقت است، به شما عطا می‌کنم. شما آنجا نزد من عزیزی که ذلیل نمی‌شود، ثروتمندی که فقیر نمی‌شود، آگاهی که نادان نمی‌شود و زنده ای که هرگز نخواهد مرد، می‌شوید؛ این اثر توبه است.

برداشت وجوب توبه از قرآن

□
ترکیب آیه را دقت کنید: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» امر واجب است. «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» یعنی، به شما اهل ایمان می‌گویم «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» لام، لام علت است. یعنی برای این که به فلاح برسید، این قدرت و قوت توبه است. یعنی ترک همه گناهان ظاهری و باطنی که با آن سر و کار دارم.

آیه دومی که دلالت دارد توبه واجب شرعی، فقهی، الهی و اخلاقی است، این آیه است:

ص: ۸۲

۱- (۱) - نور (۲۴): ۳۱؛ و [شما] ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ (۱)

بر شما واجب است که توبه کنید، اما آن توبه ای که بر شما واجب است، توبه نصوح است. نصوح، یعنی توبه ای که یک بار صورت بگیرد و تا زمان مرگ آن را نشکنیم.

وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام در این زمینه می فرماید:

اگر بخواهید هر بار توبه کنید و توبه را بشکنید، این توبه نمودن و شکستن آن، مسخره کردن خدا است. (۲) شما شیعیان ما، جزء گروه مسخره کنندگان خدا نباشید.

کسانی هستند که خدا را مسخره کنند، شما دیگر نمی خواهید که خدا را مسخره کنید. کسانی بودند که زهرا علیها السلام را با تازیانه زدند و بین در و دیوار پهلویش را شکستند، شما دیگر با بی حجابی، بد حجابی و فساد، زهرا علیها السلام را کتک نزنید. آن مقداری که حضرت رضا علیه السلام باید زهر بخورد، خورد، خیلی هم زهر او خطرناک بود و با زهرهای همه ائمه علیهم السلام فرق می کرد.

ائمه علیهم السلام زهر که می خوردند، چند روز بعد شهید می شدند. اما امام رضا علیه السلام چند ساعت بعد از دنیا رفتند. بیشتر از این، که دیگر نباید به ایشان زهر داد. آیا ما باید همگام با مأمون شویم؟ آیا رفیق بهتر از این ها نیست که برویم با او دست رفاقت بدهیم؟ این معنای توبه نصوح است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾

ای اهل ایمان! از همه گناهای که دچار آن هستید توبه کنید، اما توبه ای که شکسته نشود. نه در مسجد گذارندم که رند است

آن ره، همان است که پروردگار آدرس می دهد؛ «تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» ممکن است کسی به پروردگار بگوید: من توبه نصوح کردم، اما آیه تمام نشده است، یعنی در ادامه چه خواهد شد؟ می گویم: خدایا من توبه نصوح به درگاہت آوردم و با تو قرارداد قطعی می بندم که دیگر این توبه را نشکنم، ادامه آیه جواب می دهد؛

«عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» ۱

اگر توبه نصوح داشتی، امید صد در صد داشته باش که پروردگار شما را می آمرزد و می بخشد:

﴿وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ ۲

فاعل «يُدْخِلْكُمْ» پروردگار است. خدا دست شما، توبه کننده نصوح را می گیرد و وارد بهشت هایی می کند که نهرها در آن جاری است، که به زیبایی بهشت می افزاید.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین در روز قیامت

چه زمانی خداوند دست انسان ها را می گیرد؟

«يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»

آن روزی که تمام عزت را به پیغمبر و مؤمنان همراه او می دهد و به آبروی پیغمبر و اهل ایمان به قدر یک لطمه نخواهد خورد.

يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (۳)

پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمانی که نورشان در طرف راست و پیشاپیش آنها در حرکت است. پیغمبر و مردم مؤمن، در قیامت غرق در نور هستند و دست به دعا بر

ص: ۸۳

۱- ((۱)) - تحریم (۶۶): ۸؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند.

۲- ((۲)) - تحریم (۶۶): ۸؛ و شما را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آورد.

۳- ((۳)) - حدید (۵۷): ۱۲؛ که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می کند.

می دارند. البته در قیامت نماز، روزه و حج نیست، ولی دعا وجود دارد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله با مؤمنان چنین دعا می کنند: «رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا» (۱) خدایا! این روشنایی را که به ما دادی، کامل کن. نمی دانیم این نور و آثار آن چیست؟ روز قیامت با بودن نور، چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان دست به دعا بر می دارند که خدایا! این نور ما را کامل کن؟ یعنی هر چه نور، شایسته ما است، به ما بده و هیچ مقدار از آن را نسبت به ما دریغ نکن. دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان مستجاب است. خدا می داند آن نوری که بعد از این دعا تجلی می کند، چه نوری است؟ این خواسته اول آنها است.

طلب عفو به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان

خواسته دوم چیست؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان، همراه او می گویند: «وَ اغْفِرْ لَنَا» (۲) خدایا! گناهان ما را ببامرز. مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله گناه داشته است که در قیامت، حالت توبه به خودش می گیرد؟ توبه انبیا و ائمه علیهم السلام از خوبی به خوب تر بوده است، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبحش را که می خوانده است، از نماز صبحش توبه می کرد و می فرمود: مرا به خاطر این نماز ببامرز، بلکه در نماز ظهر، نماز بهتری را ارائه بدهم. غروب که می شد، گریه می کرد و از نماز ظهرش توبه می کرد، می فرمود: مرا ببخش، بلکه نماز مغرب و عشاء بهتری را ببامرز. توبه او، از خوب به خوب تر بوده است. توبه ما هم که معلوم است از چیست؟ آیا ما تا به حال از نماز خود توبه کرده ایم؟

بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان، به خدا می گویند: «إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۳) تو اگر بخواهی ما را ببامرز و نور ما را کامل کنی، می توانی. تو هر کاری را می توانی انجام بدهی. تو توانا، توانمند و شکست ناپذیر هستی.

ص: ۸۵

۱- (۱) - تحریم (۶۶): ۸؛ پروردگارا! نور ما را برای ما کامل کن.

۲- (۲) - تحریم (۶۶): ۸؛ و ما را ببامرز.

۳- (۳) - تحریم (۶۶): ۸؛ که تو بر هر کاری توانایی.

اگر برای ارزش تائبان، در همه قرآن تحقیق و جستجو شود، قوی تر از این آیه پیدا نمی شود؛

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ ﴿١﴾

خدا توبه کنندگان را دوست دارد.

«فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ» (۲) کسی که محبوب خدا شود، هیچگاه روی جهنم را نخواهد دید. مگر می شود در روز قیامت، خدا محبوبش را به جهنم ببرد؟ خود گفته است که من تائبان را دوست دارم. کسی که توبه کرده است، ممکن نیست که خدا در روز قیامت آبروی او را بریزد. خیلی عجیب است که در این آیه خودش را عاشق و تائب را معشوق معرفی می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: بگویند تا شخص تائب شما را دعا کند، چون دعای تائب مستجاب است «التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ» (۳) این حرف پیغمبر صلی الله علیه و آله است. ما فقط پیغمبر صلی الله علیه و آله را «حبيب الله» می گوئیم، آن وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی که توبه می کند، او را در همان دایره محبتی که من هستم، وارد می کنند.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته

ص: ۸۶

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۲۲؛ یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، و کسانی را که خود را [با پذیرش انواع پاکی ها از همه آلودگی ها] پاکیزه می کنند، دوست دارد.

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۳۱؛ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». کافی: ۴۳۲/۲، حدیث ۵؛ «بَعْضُ أَضْرَحَائِنَا رَفَعَهُ قَالِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيَ خَصِيْلَهُ مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنَحْوُوا بِهَا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يَعْذِبْهُ». وسائل الشیعه: ۶۲/۱، باب ۹، حدیث ۱۳۵؛ «قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَطَبَقَهُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْحُرَصَاءِ وَهُوَ الطَّمَعُ وَآخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَهِيَ رَهْبَةٌ وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَهُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ وَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ». بحار الأنوار: ۱۶۰/۹۰، باب ۱، حدیث ۴۱؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ وَدِدْتُ أَنْ أَعْلَمَ مَنْ تُحِبُّ مِنْ عِبَادِكَ فَأَحَبَّهُ فَقَالَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي يُكَبِّرُ ذِكْرِي فَأَنَا أَدْنَتْ لَهُ فِي ذَلِكَ وَ أَنَا أَحِبُّهُ وَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي لَا يَذْكُرُنِي فَأَنَا حَبَبْتُهُ وَ أَنَا أَبْغَضْتُهُ». بحار الأنوار: ۲۶/۶۷، باب ۴۳، حدیث ۲۸؛ «فِي أَخْبَارِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ أَيْدِعْ أَهْلِي أَرْضِي أَنْتِي حَبِيبٌ مِنْ أَحْبَبِي وَ جَلِيسٌ مَنْ جَالَسَنِي وَ مُؤْنَسٌ لِمَنْ أُنْسَ بِعِدْ كَرِي وَ صَاحِبٌ لِمَنْ صَاحَبَنِي وَ مُخْتَارٌ لِمَنْ اخْتَارَنِي وَ مُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي مَا أَحْبَبْتِي أَحَدٌ أَعْلَمَ ذَلِكَ يَقِينًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَلْبُهُ لِنَفْسِي وَ أَحَبَبْتُهُ حُبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَ حَادَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْضُوا يَا أَهْلِي الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَيَّ كَرَامَتِي وَ مُصَاحِبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ أَنْسُونِي أَوْ أَنْسِيكُمْ وَ

أَسَارِعْ إِلَى مَحَبَّتِكُمْ وَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى بَعْضِ الصَّادِقِينَ أَنَّ لِي عِبَادًا مِنْ عِبِيدِي يُحِبُّونِي وَ أَحِبُّهُمْ وَ يَشْتَاقُونَ إِلَيَّ وَ أَشْتَاقُ إِلَيْهِمْ وَ يَذْكُرُونِي وَ أَذْكُرُهُمْ فَإِنْ أَخَذْتَ طَرِيقَهُمْ أَحْبَبْتُكَ وَ إِنْ عَدَلْتَ عَنْهُمْ مَقَّتُكَ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا عَلَّمْتَهُمْ قَالَ يِرَاعُونَ الظَّلَالَ بِالنَّهَارِ كَمَا يِرَاعِي الشَّفِيقُ غَنَمَهُ وَ يَحْنُونَ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ كَمَا تَحْنُ الطَّيْرُ إِلَى أَوْكَارِهَا عِنْدَ الْغُرُوبِ فَإِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ وَ اخْتَلَطَ الظَّلَامُ وَ فَرَشَتِ الفُرْشُ وَ نُصِبَتِ الأَسْرَةُ وَ خَلَا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ نَصَبُوا إِلَيَّ أَفْدَامَهُمْ وَ افْتَرَشُوا إِلَيَّ وَجُوهَهُمْ وَ نَاجُونِي بِكَلَامِي وَ تَمَلَّقُونِي بِأَنْعَامِي مَا بَيْنَ صَارِخٍ وَ بَاكِ وَ بَيْنَ مُتَأَوِّهِ وَ شَاكٍ وَ بَيْنَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ وَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ بَعْنِي مَا يَتَحَمَّلُونَ مِنْ أَجْلِي وَ بِسَمْعِي مَا يَشْكُونَ مِنْ حُبِّي أَوَّلَ مَا أُعْطِيَهُمْ ثَلَاثًا الأَوَّلُ أَقْذِفُ مِنْ نُورِي فِي قُلُوبِهِمْ فَيُخْبِرُونَ عَنِّي كَمَا أَخْبَرُ عَنْهُمْ وَ الثَّانِي لَوْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَ المَآرِضُونَ وَ مَا فِيهِمَا مِنْ مَوَارِيثِهِمْ لَأَسْتَقْلَلْتُهَا لَهُمْ وَ الثَّالِثُ أَقْبِلْ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمْ أَفْتَرَى مَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا أُرِيدُ أَنْ أُعْطِيَهُ».

٣- (٣) - جامع السعادات: ٥١/٣، (فصل فضيله التوبه) «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: التائب حبيب الله والتائب من الذنب كمن لا ذنب له». فيض القدير شرح الجامع الصغير مناوي: ٣/٣٦٤، ش ٣٣٨٦؛ «التائب من الذنب كمن لا ذنب له لأن التائب حبيب الله (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ) وهو سبحانه لا يعذب حبيبه بل يغفر له ويستره ويسامحه وإذا أحب الله عبدا لم يضره ذنب لأن المحب يستر الحبيب فان بدا منه شين غفره فاذا أحب عبدا فأذنب ستره فصار كمن لا ذنب له فالذنب يندس العبد والرجوع الى الله يطهره وهو التوبه فرجعت اليه تصيره في محل القرب منه كذا ظهر لي في تقريره ثم رأيت حجه الاسلام قال: معناه اذا أحبه تاب عليه قبل الموت فلم تضره الذنوب الماضية وان كثرت كما لا يضره الكفر الماضي بعد الاسلام».

پی نوشت ها خسارت های گناه ۶

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۸۷

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله از فرصت با عظمت ماه مبارك رمضان، تعبیر به فرصت و زمان توبه فرمودند؛

«و هو شهر التوبه» (۱) علت آن هم این است که مردم مؤمن، در ماه رمضان، در تمرین خودداری و ترک قرار می گیرند و به صورت ظاهر، از ده برنامه، از پایان سحر تا ابتدای افطار اجتناب می کنند و این اجتناب به یقین در تقویت روح، نفس و قلب آنان برای ترک گناهان کبیره و صغیره بسیار مؤثر است.

کاری که در برنامه ماه مبارك رمضان انجام می گیرد، در ماه های دیگر به آسانی انجام نمی شود، مگر در ماه ذی الحجه که مردم برای انجام حج تمتع، بیست و چهار برنامه را باید ترک کنند. ولی به آن اندازه ای که در ماه مبارك رمضان، روح آنها برای اجتناب تقویت می شود، در آن چند روز تمتع تقویت نمی شود. بنابراین در ماه رمضان، ترک گناه برای مردم آسان تر از یازده ماه دیگر است و این ترک و دوری از گناه در مدت سی شبانه روز، آنها را به فضای با برکت تقوا، یعنی ترک همیشگی می رساند.

خسارت های گناه از لسان امام سجاد علیه السلام

۱- خوار شدن انسان در پیشگاه خدا

وجود مبارك حضرت زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

ص: ۹۳

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ فضائل الأشهر الثلاثة: ۱۱۷، حدیث ۱۱۲؛ «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ان بين شعبان وشوال شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن و هو شهر الله تعالى ذكره وهو شهر البركه وهو شهر المغفره و هو شهر الرحمه و هو شهر التوبه و هو شهر الانابه و هو شهر قراءه القرآن و هو شهر الاستغفار و هو شهر الصيام و هو شهر الدعاء و هو شهر العباده و هو شهر الطاعه و هو شهر العتق من النار والفوز بالجنه من لم يغفر له في شهر رمضان لم يغفر له الى قابل فأیکم متقی (یتق) ببلوغ شهر رمضان قابل، صوموه صیام من یری أنه لا یصوم بعده أبدا فکم من صائم له عاما أول أمسی عامکم هذا فی القبر مدفونا وأصبح فی التراب وحيدا فریدا ینبهکم الله من رقدہ الغافلین وغفر لنا ولکم يوم الدين».

گناه، سه خسارت سنگین به بار می آورد

«الْبَسْتِي الْخَطِيَا تُوْبَ مَذَلِّي» (۱) انسان را در درجه اول در پیشگاه خدا بسیار خوار، پست، بی مقدار و بی ارزش می کند و اگر این پستی و بی مقداری در وجود آدم بماند و انسان با توبه به عزت و شخصیت خود برنگردد، راه نجات در قیامت به روی او بسته خواهد شد.

سند این کلام این آیه شریفه است که خداوند می فرماید:

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» (۲)

خَفَّتْ یعنی سبک، بی ارزش، بی مقدار. این ها در قیامت مشاهده می کنند که با گناه، تمام سرمایه وجودشان را تباه کرده اند و چیزی در زندگی آنها که در میزان قیامت قابل وزن باشد، برای این که پاداش داده بشوند، نمانده است.

«الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» خسران انفس، یعنی خسران و تباهی اصل وجود است. این قدر بی مقدار و بی ارزش شده اند که گویا از آنها چیزی نمانده است، تا آنها را به حساب بیاورند. اگر گناهان ظاهری و آشکار باشد، همه انسان ها در میان خانواده، جامعه و آشنایان هم آبروی آنها می رود و هم پیش چشم دیگران پست، بی مقدار و بی اعتبار می شوند.

۲- دور شدن از خدا

درباره خسارت دوم گناه، امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«وَ جَلَلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسٍ مَشَكَّتِي» (۳)

گناه به تدریج باعث دور شدن من از حضرت حق شده است. این دوری تا جایی ادامه پیدا می کند که من را از هر عبادت و خدمتی خلع سلاح و زمین گیر می سازد؛

ص: ۹۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۲/۹۱، باب ۳۲، مناجات اول مناجات تأیید.

۲- (۲) - مؤمنون (۲۳): ۱۰۳؛ و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک [و بی ارزش] است، همانانند که سرمایه وجودشان را از دست داده و در دوزخ جاودانه اند.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۴۲/۹۱، باب ۳۲، مناجات اول مناجات تأیید.

ثُمَّ كَانَ لِلْعَاقِبَةِ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَاءِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (۱)

گناه وقتی طولانی و دائمی گردد، به تعبیر خود قرآن «مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲) پی در پی تا وقت مرگ گناه می کند و انسان تمام نیروهای معنوی اش از دست می رود و تبدیل به:

«أُولَئِكَ كَالْإِطْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۳) می شود.

کالانعام، یعنی نه برای عبادت و نه برای خدمت قدم برمی دارد. گناه، این گونه انسان را ناتوان می کند.

۳- قساوت قلب

اما خسارت سوم که سنگین ترین خسارت است، در این فرازی که وقتی زین العابدین علیه السلام این خسارت را بیان می فرماید. خودش به التماس و گریه می افتد و در پیشگاه پروردگار عرضه می دارد:

«وَإِمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جَنَائِي» (۴)

گناه باعث مرگ قلب می شود. وقتی که قلب بمیرد، خدا در افق یک میت، چه طلوعی دارد؟ خدا اگر بخواهد با صفاتش طلوع کند، طلوع حضرت حی، در افق حی است. هیچ وقت حضرت حی در افق میت طلوع نمی کند. میت هر کسی که می خواهد باشد. تمام دنیا می گویند: دفنش کنید، که بوی تعفن او دیگران را اذیت نکند.

خدا از افق مرده طلوعی نمی کند:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (۵)

خداوند حی قیوم، خودش دستور داده است که مرده را در قبر گود دفن کنید،

ص: ۹۵

۱- (۱) - روم (۳۰): ۱۰؛ آن گاه بدترین سرانجام، سرانجام کسانی بود که مرتکب زشتی شدند به سبب اینکه آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آنها را به مسخره می گرفتند.

۲- (۲) - مائده (۵): ۶۲؛ همانا بد است اعمالی که همواره انجام می دادند.

۳- (۳) - اعراف (۷): ۱۷۹؛ آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند. بحار الأنوار: ۲۴/۹۴-۹۵، باب ۳۵، حدیث ۱؛ «الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ النَّاسِ وَ أَشْبَاهِ النَّاسِ وَ النَّسْنَسِ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حَسَنُ أَجِبْهُ قَالَ قَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلْتُ عَنِ النَّاسِ فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله النَّاسُ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ نَحْنُ مِنْهُ وَ سَأَلْتُ عَنْ أَشْبَاهِ النَّاسِ فَهُمْ شَيْعَتُنَا وَ هُمْ مِنَّا وَ هُمْ أَشْبَاهُنَا وَ سَأَلْتُ عَنِ النَّاسِ وَ هُمْ هَذَا السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى أُولَئِكَ كَالْإِطْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. بحار

الأُنوار: ٢١٠/٦٧، باب ٥٣، حديث ٣٢؛ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِيٍّ مَا نَوَى وَ لَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَهٍ وَ سِيَّالٍ لَأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ هَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَ الْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَ قَالَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ثُمَّ التَّيُّهُ تَبَيُّدُ مِنْ الْقَلْبِ عَلَى قَدَرِ صِفَاءِ الْمَعْرِفَةِ وَ يَخْتَلِفُ عَلَى حَسَبِ اخْتِلَافِ الْأَوْقَاتِ فِي مَعْنَى قُوَّتِهِ وَ ضَعْفِهِ وَ صَاحِبِ النِّيَّةِ الْخَالِصَةِ نَفْسُهُ وَ هَوَاهُ مَقْهُورَتَانِ تَحْتَ سُلْطَانِ تَعْظِيمِ اللَّهِ وَ الْحَيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ مِنْ طَبَعِهِ وَ شَهْوَتِهِ وَ مَبْتَتِهِ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ». بحار الأنوار: ١٢٩/٢، باب ١٧، حديث ١٢؛ «أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيُّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أ تَرَى هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَلْقِ مِنْهُمْ النَّارِكَ لِلسَّوَاكِ وَ الْمُتَرَبِّعِ فِي مَوْضِعِ الضِّيْقِ وَ الدَّخْلِ فِيمَا لَعَايْنِيهِ وَ الْمُمَارِي فِيمَا لَاعَلَمَ لَهُ بِهِ وَ الْمُتَمَرِّضِ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ وَ الْمُتَشَدِّعِ مِنْ غَيْرِ مُصَيبِهِ وَ الْمُخَالِفِ عَلَى أَضِحَّاحِهِ فِي الْحَقِّ وَ قَدْ اتَّفَقُوا عَلَيْهِ وَ الْمُفْتَحِرِ يَفْتَحِرُ بِآبَائِهِ وَ هُوَ خَلُوٌّ مِنْ صَالِحِ أَعْمَالِهِمْ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْخَلْنَجِ يُقَشِّرُ لِحَاً مِنْ لِحَاً حَتَّى يُوصَلَ إِلَى جَوْهَرِيَّتِهِ وَ هُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». بيان: الخلنج كسمنند: شجر - فارسي - معرب - وكانوا ينحتون منه القصاع، و الظاهر أنه شبه من يفتخر بآبائه مع كونه خالياً عن صالح أعمالهم بلحا شجر الخلنج فان لحاه فاسد، ولا ينفع اللحاكون له صالحاً لأن ينحت منه الأشياء، بل اذا أرادوا ذلك قشروا لحاه ونبذوها وانتفعوا بلبه وأصله، فكما لا ينفع صلاح اللب للقشر مع مجاورته له فكذا لا ينفع صلاح الآباء للمفتخر بهم مع كونه فاسداً. صحيفه سجادية: دعاء ١؛ «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ الْمُتَتَابِعِهِ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَطَاهِرِهِ، لَتَصَيَّرُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَمَا كَانُوا لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حُدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا».

٤- (٤) - بحار الأنوار: ١٤٢/٩١، باب ٣٢، مناجات اول مناجات تائبين.

٥- (٥) - بقره (٢): ٢٥٥؛ خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات [و مدبر و برپا دارنده و نگه دارنده همه مخلوقات] است.

که بعد از متلاشی شدن، آسیب های او مردم شهر را گرفتار کند. گفته است: مرده را با دفن کردن دور بیندازید، آن وقت آیا خودش از افق میت طلوع کند؟ قلب مرده، محل طلوع رحمت، رحیمیت، حکمت، لطف، مهر، رزاقیت و ربوبیت نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام این قلب مرده را در سینه هر کسی دید، این طور فرمود:

«فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ» (۱) قیافه قیافه آدمی زاد است اما دل او دل حیوان است. این خسارت گناه است.

ارزش توبه در باطن انسان

توبه یعنی به سوی عزت رفتن و صلاح از دست رفته را برگرداندن.

توبه یعنی قلب مرده را زنده کردن. این عظمت توبه است. این توبه در این ماه، از یازده ماه دیگر راحت تر است. بعد هم همه مردم، اعم از مرد و زن، پیر و جوان، عالم و عامی، باید بدانند که گناه یک آلودگی فراگیر است. یعنی باطن، فکر، قلب و نفس را آلوده می کند.

اینجا لازم است به چند مورد از گناهان اشاره کنم، برای این که بدانید، گناه می تواند همه جا نفوذ کند، سندش هم قرآن مجید است:

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۲)

«به» ضمیری است که به انسان برمی گردد. گناه این توان را دارد که تمام وجود انسان را فتح و احاطه کند.

کمک به ظلم، از گناهان باطن

یک نمونه از گناه باطن، حکایت «صفوان بن مهران» کوفی به نقل از معتبرترین

ص: ۹۶

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۸۷، صفات الفساق.

۲- (۲) - بقره (۲): ۸۱؛ [نه چنین است که می گویند] بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند و آثار گناه، سراسر وجودشان را فرا گرفت، آنان اهل آتشند و در آن جاودانه اند.

کتاب های شیعه است. در صد پاکی کتاب های شیعه زیاد است. هیچ عالم شیعه ای ادعا نمی کند که بعد از قرآن و صحیفه و نهج البلاغه، پاکی کتاب های او صد در صد است، ولی این ادعا را دارد و ثابت هم می کند که کتاب هایی که از زمان ائمه علیهم السلام به وسیله عالمان واجد شرایط نوشته شده است، نود و نه درصد، پاکی دارد. کتاب هر کسی این گونه نیست، بلکه از چشمه سار نبوت و ولایت باید بهره مند گردیده باشد. تا مطالب آن استوار و قوی باشد.

حکایت صفوان بن مهران

«صفوان بن مهران» کوفی - که نام او در بیش از پنجاه کتاب معتبر ذکر شده است، مورد علاقه وجود مبارک حضرت صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام است.

می گوید: روزی به خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمدم، امام فرمودند:

صفوان! آن چه عمل، کار و اخلاق از تو سراغ دارم، امضاء می کنم و می پسندم. (۱) این حرف بسیار مهمی است؛ یعنی تو در اداره خانه، رفتار با مردم و در دینت انحرافی نداری. من تمام اعمال تو را می پسندم. تو خوب هستی. فقط یک کار تو ناپسند است. عرض کردم: کدام کارم؟ فرمودند: کرایه دادن شتر به هارون الرشید و خانواده اش می باشد. گفت: آقا! برای لهو و لعب، حمل مشروب، یا گردش و شکار کرایه ندادم. روزی مأمور هارون آمد، گفت: تو شتر زیاد داری، به ما کرایه بده که ما می خواهیم به حج برویم، خودم هم نرفتم که نکند هارون به من یک حکمی کند که من حکم این ظالم را اجرا کنم.

چون در دوزخ، مجریان حکم ستمگران، با خود ستمگران یک جا هستند.

قرآن نمی گوید: چون پادشاه بود، پس باید در طبقه هفتم برود و این چون کارمند بود، باید در طبقه اول جهنم برود. تمام «أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (۲)

ص: ۹۷

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۸۲/۱۷-۱۸۳، باب ۴۲، حدیث ۲۲۳۰۵؛ «صِفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي يَا صِفْوَانُ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ مَا خَلَا شَيْئاً وَاحِداً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ شَيْءٍ قَالَ إِكْرَاؤُكَ جَمَالَكَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ يَعْنِي هَارُونَ قُلْتُ وَاللَّهِ مَا أَكْرَيْتُهُ أَشْراً وَلا بَطْراً وَلا لَلصَّيْدِ وَلا لِلْهَوِ وَلا لِكُنْيَةِ أَكْرَيْتُهُ لِهَذَا الطَّرِيقِ يَعْنِي طَرِيقَ مَكَّةَ وَلا أَتَوَّلَاهُ بِنَفْسِي وَلا كُنِّي أَبْعَثُ مَعَهُ غُلَمَانِي فَقَالَ لِي يَا صِفْوَانُ أَيْقَعُ كِرَاؤُكَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لِي أَتُحِبُّ بَقَاءَهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ كِرَاؤُكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَمَنْ كَرِهَ مِنْهُمْ كَرِهَ وَرَدَّ النَّارَ قَالَ صِفْوَانُ فَذَهَبْتُ فَبِعْتُ جَمَالِي عَنْ آخِرِهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ إِلَى هَارُونَ فَدَعَانِي فَقَالَ لِي يَا صِفْوَانُ بَلَّغْنِي أَنَّكَ بَعْتَ جَمَالَكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَلا يَمُنُّ قُلْتُ أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ وَإِنَّ الْغُلَمَانَ لَا يُفُونَ بِالْأَعْمَالِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَنْ أَشَارَ عَلَيْكَ بِهَذَا أَشَارَ عَلَيْكَ بِهَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قُلْتُ مَا لِي وَلا لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ دَعَّ هَذَا عَنْكَ فَوَاللَّهِ لَوْ لَأَحْسَنُ صُحْبَتِكَ لَقَتَلْتُكَ».

۲- (۲) - غافر (۴۰): ۴۶؛ فرعونیان را در سخت ترین عذاب در آورید.

کارمندان دولت فرعون را هم با فرعون، در شدیدترین عذاب قرار می دهیم. من پاسبان بودم، پستیچی بودم، نویسنده در دادگاه بودم و من کار مهمی در دستم نبود، این ها را خدا قبول نمی کند. مجری حکم ستمگر، مانند خود ستمگر عذاب می شود.

گفت: من خودم با آنها نرفتم، بلکه کارگرایم را فرستادم. امام علیه السلام فرمودند: آیا در نیت تو این هست که هارون و اقوام او از مکه برگردند، تا کرایه شترهایت را بدهند؟ عرض کرد: بله. فرمود: از حرکت آنان از مکه، تا برگشت آنها، همین که می خواهی این ها زنده بمانند، تو هم از آنها خواهی بود و هر که از آنان باشد، در روز قیامت با آنان در جهنم خواهد بود. این یک گناه است که کسی زنده و سر پا بودن ظالم را بخواهد.

اگر ما از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال می کردیم که ملاک این حرف شما چیست، که آدم به این خوبی، که پدر شما - امام صادق علیه السلام - دوست دار او بود، خود شما هم به او علاقه دارید، باید با هارون به جهنم برود؟ حضرت می فرمایند:

ملاک من این آیه است:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ (۱)

به هیچ ستمکاری میل قلبی نداشته باشید، که فقط به خاطر میل شما، آتش به شما خواهد رسید. هیچ کاری هم برای او نکنی، فقط میل تنها به ظالم، گناه است.

لقمه حرام، سرآغاز انحراف

یک گناه، گناهی است که به شکم چنگ می اندازد. فضل بن ربیع می گوید:

شریک بن عبد الله بن سنان نخعی، که از بالاترین حسب برخوردار بوده است،

ص: ۹۸

۱- ((۱)) - هود(۱۱): ۱۱۳؛ کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه مکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی شوید.

چون این شخص عالم، از بزرگان قبیله ای بوده است که شاخص ترین چهره آن قبیله وجود مبارک مالک اشتر نخعی است، که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مادری را سراغ ندارم که نمونه او را بزاید، یعنی انسان بی نظیری بود.

فضل می گوید: شریک بن عبد الله را روزی به دربار مهدی عباسی آوردند، که قبل از هارون بوده است. مهدی عباسی به او گفت: شریک! نمی گذارم از دربار بروی، مگر یکی از این سه کار را قبول کنی؛ یا رئیس قوه قضائیه مملکت بشوی، که آن زمان «قاضی القضاة» بود. یا شغل معلمی بچه های مرا قبول کن. ما در اینجا یک اتاق به تو می دهیم، هر روز بیا و به بچه های ما درس بده. و یا امروز ناهار را میهمان ما باش و از غذای ما میل کن.

شریک بن عبد الله در فکر فرورفت. اگر هر سه قسمت را قبول نمی کرد، آخرش این بود که مهدی عباسی می گفت: جلاد! گردن او را بزن! و از شهدای اصیل عالم می شد. اما شریک در جواب گفت: منصب قاضی القضاة، قرار دادن خودم در لب جهنم است، پس این را نمی خواهم. معلمی بچه های را هم نمی خواهم، چون فکر کرد این بچه ها در نزد او درس بخوانند، فردا بعد از مرگ پدرشان رئیس مملکت می شوند و مثل او به تمام اهل مملکت ظلم می کنند، لذا گفت: نه، من ظالم پروری هم نمی کنم. اما یک ناهار میهمان بودن و خوردن عیبی ندارد. قبول کرد.

مهدی عباسی به رئیس آشپزخانه دستور داد، فقط از مغز استخوان و شکر، چند نوع غذا درست کنید و بیاورید. رئیس آشپزخانه که شاهد جریان بود، رفت و بعد از دو ساعت آمد، گفت: غذا آماده است و سفره را چیده ایم، بفرمایید و به مهدی عباسی آرام گفت: شریک بن عبد الله، اگر امروز این غذا را بخورد، هیچگاه رستگار نخواهد شد. یعنی به قدری معلوم بود که آشپز هم فهمید.

شریک بن عبد الله سنان غذای حرام را خورد، بعد، هم منصب قاضی القضاة

را قبول کرد و هم معلمی بچه ها را پذیرفت، چون لقمه حرام تمام نور خدا را از باطن می برد و انسان را زمین گیر می کند.

برای دریافت حقوق یک ماه، به او نامه دادند که به سراغ فلان صراف برو. وقتی رفت، صراف به او گفت: یک مقداری را الآن و یک مقدار آن را چند روز دیگر می دهم، یک مقداری هم جنس می دهم. اصرار کرد که باید نقد بدهی. صراف عصبانی شد، گفت: مگر کتان و پارچه قیمتی فروخته ای که پول آن را نقد می خواهی؟ گفت: نه، از پارچه قیمتی بالاتر دینم را فروخته ام. (۱) این حکایت به ما هشدار می دهد که خوردن حرام، مساوی با دین فروشی است. حرام نخورید، حرام نپوشید، در خانه حرام زندگی نکنید، شغل حرام قبول نکنید، کار حرام نکنید. رشوه نگیرید. به دنبال مال غصبی نروید. بیت المال را اختلاس نکنید؛ زیرا باعث می شود که به دین فروشی دچار شوید.

مرگ باطن، بلای حقیقی

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: خیلی گرفتار هستم. تمام زندگی من به هم پیچیده است. امام علیه السلام فرمودند: دین داری؟ عرض کرد: بله، من شیعه و عاشق شما هستم. فرمود: چرا می گویی: گرفتارم؟ زندگی ام به هم پیچیده است؟ زندگی آنهایی به هم پیچیده است که دین آنها از دست رفته است. گرفتاری تو گذرا است؛

«و هو بلاءٌ قلیلٌ مکنه» ناراحتی تو زمان آن کم است و رد می شود، چیزی نیست که از آن شکایت کنی. این هم یک نقطه گناه و معصیت است.

یکی از نقطه های بسیار خطرناک نیز، معاشرت با اهل فساد است. آنهایی که نمی خواهند آدم شوند. صاحب کتاب شریف و پر قیمت «کشف الغمه» نقل می کند: منصور دوانیقی یک نامه نوشت و به یک پیک داد، تا از بغداد به مدینه برود. نامه را برای حضرت صادق علیه السلام نوشته بود. امام صادق علیه السلام وقتی نامه را از

ص: ۱۰۰

۱- (۱) - الوافی بالوفیات، صفدی: ۸۷/۱۶ (القاضی النخعی)؛ «شریک بن عبد الله بن ابي شريك الحارث بن اوس القاضی أبو عبد الله النخعی الكوفی الفقیه أحد الأعلام مولده سنه خمس وتسعين وتوفی فیما قیل سنه سبع وسبعین ومائه قال أبو داود شریک ثقہ یخطی علی الأعمش وقال معاویه بن صالح سألت ابن حنبل عنه فقال كان عاقلا صدوقا محدثا عندی وكان شدیداً علی أهل الریب والبدع وقال النسائی لیس به بأس قال لشیخ شمس الدین استشهد به البخاری وخرج له مسلم متابعه واحتج به النسائی وغیره وروی له الأربعة دخل علی المهدي فقال له لا- بد لك من احدی ثلاث اما أن تلی القضاء أو تؤدب أولادی وتحديثهم أو تأكل عندی أكله فقال الأكله أخف علی فعله له ألوان الأطمعه من المخ المعقود بالسکر فأكل فقال الطباخ لیس یفلح بعدها قال فحدثهم بعد ذلك وعلمهم العلم وولی القضاء ولقد كتب له برزقه علی الصیرفی فمطله وقال انك لم تبع به بزا فقال بل والله بعت به دینی».

پستیچی گرفت، گفت: بمان تا جوابش را بنویسم. نامه را در اتاق بردند و خواندند.

منصور نوشته بود:

«تَصِيحِي حُبُّنَا لِتَنْصَحَنَا» آیا حاضر نیستی به دربار ما بیایی و از درباریان ما باشی و فقط ما را نصیحت کنی؟ امام علیه السلام منصور ملعون را می شناسد که افقی برای او باقی نمانده است که صفات خدا از آن افق طلوع کند.

تقسیم بندی افراد از منظر امام صادق علیه السلام

امام علیه السلام جوابی دادند که برای همه انسان ها دارای پیام است:

«من اراد الدنيا لا ينصحك»

کسی که مادی گرا و به دنبال پول است، کاری به آخرت، خدا و انبیا ندارد، فقط می گوید: زندگی همین است و بعد از مردن خبری نیست، تو را نصیحت نمی کنند.

در حقیقت مقابل خدا و انبیا حرف می زنند. خدا در صد و چهارده کتاب، صد و بیست و چهار هزار نفر انبیا و ائمه علیهم السلام، همه فرمودند: بعد از مرگ، خبرهاست آن هم خبرهای عظیم و شگفت آور:

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» (۱)

امام علیه السلام در جواب منصور دوانیقی فرمود!

«مَنْ ارَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحُكَ» این هایی که به دنبال پول هستند، که دور تو فراوان هم هستند، هرگز خیرخواه تو نیستند، آنها هیچ کدام به تو علاقه ندارند، بلکه پول تو را می خواهند. هر کسی باشد. خود تو برای آنها ارزشی نداری، آنها به دنبال دنیا هستند.

«وَمَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ لَا يَصِيحُكَ» اما انسانی که آخرت را بخواهد یک بار هم نمی آید با تو بنشیند، چون هم نشینی با تو برابر با از دست دادن آخرت است. یعنی ای مردم! با مفسدان حرفه ای رفاقت، معاشرت و رفت و آمد نکنید. معاشرت با مفسدان، بر باد دهنده آخرت است.

ص: ۱۰۱

۱- (۱) - نبأ (۷۸): ۱-۲؛ درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟* از آن خیر بزرگ [قیامت کبری] .

منصور نامه امام علیه السلام را خواند. گفت: جعفر صادق قوی ترین و استوارترین ترازو را به من داد که من با این ترازو بتوانم اهل دنیا و آخرت را بشناسم. (۱)

برقراری صله رحم، به شرط حفظ دین

معاشرت و رفت و آمد با افراد و خانواده های بی دین، به ناپودی دنیا و آخرت انسان می انجامد. چه بسا که رفت و آمدها، همسران و دختران شما که همگام و همراه با عصمت و حجاب است از طریق معاشرت های ناصحیح بر باد برود.

قرآن به ما اجازه می دهد که در صورت ترس از اثر مفسدان در خود و خانواده هایمان، حتی با برادر و پدر و اقوام رفت و آمد نکنیم.

دستور خدا به «مصعب بن عمیر» بر ترک صله رحم

مصعب بن عمیر تنها پسر خانواده اش بود و در سن هجده سالگی به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد. وقتی پای تبلیغ دین در میان آمد، پیغمبر صلی الله علیه و آله این جوان هجده ساله را در مکه صدا زد و فرمود: به مدینه برو و در آنجا دین را تبلیغ کن. یعنی رابطه ات با پدر و مادر قطع می شود. لذا چند سالی که در مدینه بود، پدر و مادر را ندید.

روزی عموی او به مدینه آمد و گفت: یا رسول الله! من نیامده ام که مسلمان شوم. من هم از اهل مکه هستم. اما این برادرزاده من - مصعب - تنها پسر خانواده است. پدر و مادر او غصه دار شده اند. بفرمایید تا با من به مکه بیاید، پدر و مادرش او را ببینند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال مصعب فرستاد. مصعب از نداری، پوست خشک گوسفند را به صورت پیراهن پوشیده بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مصعب را در این حالت دید، اشک در چشمان مبارک آن حضرت حلقه زد، فرمود: با دو چشم خودم دیدم که پدر و مادر این جوان به او غذا می دادند و زیباترین لباسها را به او می پوشاندند، ولی

ص: ۱۰۲

۱- (۱) - کشف الغمه: ۴۲۷/۲؛ مستدرک الوسائل: ۳۰۷/۱۲، باب ۳۵، حدیث ۱۴۱۶۱؛ «ابن حُمْدُونٍ قَالَ كَتَبَ الْمَنْصُورُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ لَّا تَغْشَانَا كَمَا يَغْشَانَا سَائِرَ النَّاسِ فَأَجَابَهُ لَيْسَ لَنَا مَا نَخَافُكَ مِنْ أَجَلِهِ وَ لَاعِنْدَكَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ مَا نَرْجُوكَ لَهُ وَ لَأَنْتَ فِي نِعْمِهِ فُنْهَيْتِكَ وَ لَاتَرَاهَا نِقْمَهُ فَنَعَزَّيْكَ فَمَا نَصِيحٌ عِنْدَكَ قَالَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ تَصِيحًا لِنَصِيحَتِنَا فَأَجَابَهُ مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا لَأَنْصِيحَ حُكِّكَ وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ لَأَنْصِيحَكَ فَقَالَ الْمَنْصُورُ وَ اللَّهُ لَقَدْ مَيَّرَ عِنْدِي مَنَازِلَ النَّاسِ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مِمَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَ إِنَّهُ مِمَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ لَأَنْصِيحَكَ».

انظروا إلى رجلٍ قد نَوَّرَ اللهُ قلبَهُ.

خدا دل او را با ایمان نورانی کرده است و در سایه این نور، این گونه زندگی را بر آن زندگی ترجیح داده است.

مصعب آمد، سلام کرد. گفت: یارسول الله! فرمایشی داشتید؟ حضرت فرمود: این شخص از مکه آمده است، می گوید: پدر و مادرت نگرانند. یک سفر تا مکه بیا، تا پدر و مادر تو را ببینند و برگرد. مصعب گریه کرد، گفت: نمی دانم چه کار کنم. یا رسول الله! بروم یا نه؟ جبرئیل نازل شد، گفت: خدا می فرماید:

مصعب نرود. (۱)

خطر بی دینی

زنان، مردان و جوانان پاکی هستند که با وجود مفسد بدحجابی و بی حجابی، و مال حرام که گسترده است، اما سراغ هیچ یک از آنها نمی روند. خدا این اجازه را داده است که با مفسدان، حتی اگر پدر و مادر باشند، معاشرتی نداشته باشیم. اگر پدر و مادر کافر باشند، ولی مفسد نباشند، فرموده است:

«وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (۲)

اگر پدر و مادری هستند که توان اثر گذاری منفی در دین شما را ندارند، با آنها پسندیده رفتار کن.

هر سال جمعیت انبوه حاجیان وقتی به مدینه و در منطقه احد می روند، بر سر قبر مصعب که کنار قبر حمزه سید الشهداء است، به عنوان شهید راه ایمان او را زیارت می کنند. این ارزش ایمان، اخلاق و عمل صالح است، که از رهگذر ایمان، نصیب مصعب شده است.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۱۰۳

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۳/۲۵۷، باب ۱۶، حدیث ۳۵۲۷.

۲- (۲) - لقمان (۳۱): ۱۵؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه ای پسندیده معاشرت کن.

پی نوشت ها

تمهید شرایط توبه

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۰۴

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

گناهکاری که قصد توبه دارد، باید شرایط توبه را رعایت کند، تا آن توبه، هم بتواند گناهکار را نجات بدهد و هم خود توبه مورد قبول وجود مقدس پروردگار قرار بگیرد. در ابتدای سوره مبارکه مؤمن، وقتی که حضرت حق خودش را معرفی می کند می فرماید: «وَ قَابِلِ التَّوْبِ» (۱) خدای شما خدایی است که توبه را می پذیرد. ولی این توبه مورد پذیرش، باید با شرایط باشد.

تشبیهی برای توبه

قبل از که این خشک شویی های مدرن به وجود بیاید، گروهی بودند که از آن گروه به عنوان «غَسَّال» یاد می کردند. غَسَّال به معنای شخص رخت شوی، که به فارسی «گازر» می گفتند.

غَسَّال ها از خانه های متمکن و ثروتمند، اشیای قابل شستن و سنگین مانند تشک، لحاف، پرده و... را جمع می کردند و کنار رودها و رودخانه ها می بردند و دو چیز را هم با خودشان می بردند. یک جنس شان صابون بود و یک جنس هم «مِغْسَل» بود؛ چوب تراشیده شده ای که یک تکه بود. سر این چوب یک مقدار پهن بود و لباس ها را مدتی در آب می گذاشتند، بعد به اندازه ای صابون به خورد

ص: ۱۱۱

لباس ها می دادند که تمام آلودگی ها و چرک ها را بتواند برطرف کند. بعد لباس صابونی شده را روی یک تخته سنگ می گذاشتند و با مغسل روی آن لباس می کوبیدند. برای این که صابون و آب با کوبیدن کاملاً به خورد لباس برود و جایی را نگذارد که آلوده بماند. بعد هم آب می کشیدند و پهن می کردند. لباس شسته و شفاف را بعد از خشک شدن به صاحبانش برمی گرداندند و آنها هم خیلی شاد می شدند.

آیا اگر غسل لباس را کنار رودخانه نمی برد، صابون و مغسل به کار نمی گرفت، آب هم نمی کشید، فقط با لفظ شستن، حتی ده بار هم تکرار می کرد، لباس شسته می شد؟

آیات و روایات باب توبه می گویند که: اگر بخواهی توبه کنی، کار غسل را باید انجام بدهی. با

«استغفر الله ربی و اتوب الیه» با گفتن الفاظ توبه، آلودگی ها از دل برطرف نمی شود و خدا توبه را قبول نخواهد کرد. همان طور که لباس دهندگان، از غسل لباسی را قبول می کردند که در عمل شسته باشد. با لفظ «استغفر الله» یا «العفو» تنها، توبه تحقق پیدا نمی کند.

شرایط توبه از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

در نهج البلاغه آمده است:

«قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِلٍ، قَالَ بِحَضْرَتِهِ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ، تَكَلَّمْتُكَ أُمَّكَ» (۱)

وقتی شخصی در محضر امام علیه السلام گفت: «استغفر الله»، حضرت رنجیده خاطر و ناراحت شدند، چرا که این گناهکار معنی توبه را نفهمیده است. از جهل، بی خبری و ناآگاهی او ناراحت شد و فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، این توبه ای که تو دنبال آن می گردی، این نیست که انجام دادی. بلکه حروفی بود که بر زبان تو

ص: ۱۱۲

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۴۱۷؛ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَكَلَّمْتُكَ أُمَّكَ أَتَدْرِي مَا اللَّاسِيَتُغْفَارُ اللَّاسِيَتُغْفَارُ دَرَجَةُ الْعُلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتِّهِ مَعَانٍ أَوْلَاهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَهُ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيِّعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا وَالخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُدْبِيَهُ بِالْأَخْرَانِ حَتَّى تُلصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُدْبِقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتْهُ حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

جاری شد. و تو را پاک نمی کند. خداوند متعال توبه را برای پاک شدن آلودگان مقرر کرده است.

بعد حضرت فرمودند:

«أَتَدْرِي مَا الْأِسْتِغْفَارُ، الْأِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتِّهِ مَعَانٍ» (۱)

توبه دارای شش جزء است:

۱- پشیمانی از گذشته

اشاره

جزء اول، امر قلبی است و آن این است که در واقع نسبت به گذشته پشیمان شوی. در گذشته از گناه خوشت می آمد، میل به گناه داشتی و از ارتکاب گناه لذت می بردی؟ الان باید حالت عوض شود و تمام آن خوشی های گذشته تو باید از قلب تو خارج شود.

پشیمانی در توبه، محصول تفکر

راه قرار گرفتن در پشیمانی هم این است که توجه به گذشته عمرت کنی که عمرت را با گناه لجن مال، بی قدر و بی قیمت کردی و در مقابل پروردگار ایستاده ای.

در حقیقت به نکوهیده بودن این موضع گیری فکر کند، که یعنی من به حرف خدا توجه نکرده ام؛ مثلاً به زنی گفته: در برابر نامحرمان، حجابت را رعایت کن، اما او رعایت نکرده است. معنای آن این است که مو و چهره و زیبایی من، به خدا ربطی ندارد. دلم می خواهد به همه نشان بدهم.

فکر کند که آن مقدار زمانی که در گناه گذاشته است، یعنی هلاک کردن عمر و لجن مال کردن زمانی که مالک آن خدا است و در اختیار تو قرار داده بود که در این

ص: ۱۱۳

ظرف زمان، تجارت الهی داشته باشی، اما تو معامله شیطانی داشتی:

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ» (۱)

دست به داد و ستدی زدی که سودی در آن نبوده، بلکه ضرر سنگین هم در آن بود. بعد هم توجه کن که چه قدر نسبت به پروردگار مهربانت شاخ و شانه کشیده ای.

ادب در برابر پروردگار

آنهایی که اهل دل هستند، در مقابل مولای خود چه قدر ادب به خرج می دهند. هزار بار بشویم دهان به مشک و گلاب هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

یکی از آن با ادبان می گوید: من ادب در برابر پروردگار را در سفری به هند، از یک هندی یاد گرفتم. روزی برای اولین بار وارد یک مغازه شدم. چند نفر دیگر قبل از من وارد مغازه شده بودند و جنس می خواستند. من می دیدم هر چند لحظه یکبار صاحب مغازه به آخر مغازه می رود، یک پارچه سفید بسیار تمیز مثل یک پرده در آنجا آویخته بود. گوشه پارچه سفید را کنار می زند، یک سری تکان می دهد، برمی گردد و فروش را ادامه می دهد.

تمام بت پرستان عالم، بت های فلزی یا چوبی را در حقیقت نمایی از ارواح قدرتمندی می دانند که آن ارواح را مکتب های آنها ساخته اند و به آنها القا کرده اند که خیلی ها از آنها دلیل و برهانی برای اثبات آن وجود ندارد، بلکه خیالی است.

مثلاً می گوید: این بت با این شکل، نماینده آن روحی است که باران در اختیار او است. یعنی ما خود روح را نمی بینیم، پس مجسمه شکل او را عبادت می کنیم. به

ص: ۱۱۴

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۶؛ آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند، پس تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان [به سوی حق] نبودند.

آن روح می گویند: ما بنده تو هستیم، پس باران فراوان بفرست و زراعت امسال ما را پر برکت قرار بده.

به من گفت: آقا چه می خواهی؟ گفتم: من مقداری جنس می خواهم، اما قبل از این که جنس به من بدهی، بگو: پشت این پرده سفید چه خبر است، که هر چند دقیقه ای، می روی و گوشه پرده را بلند می کنی و یک سری تکان می دهی، بعد برمی گردی و جنس را تحویل مشتری می دهی؟

گفت: مجسمه معبود و خدای من پشت این پرده است. من هر چند لحظه می روم و گوشه این پرده را کنار می زنم، نگاهش می کنم که حیا کنم و تقلب و کم فروشی نکنم. این بت که نماینده این روح است، مرا می بیند و در محضر آن روح، کمال بی حیایی و بی ادبی است که در فروش جنس، سر مردم را کلاه بگذارم.

اهل حق و مواظبت از خود

اهل دل و اهل حقیقت، چنان خدا را مراقب خود می بینند که در محضر وجود مقدس او حتی در حرف زدن، کمال ادب را رعایت می کنند؛ هزار مرتبه شستم دهان به مشک و گلاب هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است (۱).

آدم در عظمت مولا- و کوچکی خودش فکر کند. در ضایع شدن عمرش در گناه، فکر کند، تا پشیمان شود و الا با دعوت به پشیمانی کسی پشیمان نمی شود. اگر ما ده بار هم به گناهکار بگوییم: از گذشته ات پشیمان باش، نمی شود. پشیمانی مقدمات فکری، علمی می خواهد. یک مایه عظیم و سرمایه عالی است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: این یک جزء توبه است. یعنی تنها صابون، لباس را پاک نمی کند، آب و چوب مغسل هم می خواهد.

ص: ۱۱۵

امام علی علیه السلام فرمودند: اما جزء دوم توبه این است که عزم و تصمیم داشته باشی بر این که تا زنده ای، دوباره به گناه برنگردی. این که بعضی از گناهکاران توبه می کنند و دوباره گناه می کنند، چون شسته و پاکیزه نشده اند و آن حقیقت توبه در آنها رسوخ نکرده است تا از پاکی در محضر پروردگار مهربان عالم لذت ببرند.

۳-ادای حق الناس

اشاره

امام علی علیه السلام فرمودند: جزء سوم این است که: تمام حقوقی که از مردم به گردن گناه کار است باید پرداخت شود. اسلام دین «سمحه و سهله» (۱)، یعنی خیلی آسان گرفته است. این حرف درستی است، اما توضیح لازم است که در کجا خیلی آسان گرفته است؟ در مال و حقوق مردم هم آیا آسان گرفته است؟

آخرین کلامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «لا اله الا الله» نبود. او خودش «لا اله الا الله» بوده است. نیاز به گفتن «لا اله الا الله» نداشت. او خودش عین توحید بود و خدا در او جلوه صفاتی داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: آخرین حرفی که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار تکرار کردند این بود: علی جان! به امت من بگو: مال مردم را در ذمه خود نگه ندارید و پس بدهید، گرچه نخ مانده ته سوزن باشد که نمی شود با آن چیزی دوخت. و گرنه خدا، قیامت و دین را قبول ندارید، گرچه ادعای دین داری کنید. (۲)

تفاوت مشرک و متظاهر به دین

طبق آیات و روایات، عذاب کافر و مشرک در قیامت خیلی کمتر از عذاب دین نما است. دین نمای بی دین، پلیدترین و پست ترین انسان روزگار است.

یکی از موارد تسامح این است که می گوید: وقتی نماز جماعت تشکیل

ص: ۱۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۴۸/۳۰؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعُثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ الْبَيْضَاءِ». وسائل الشيعة: ۲۱۰/۱، باب ۸، حدیث ۵۳۷؛ «مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ سُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْتَوْضَأُ مِنْ فَضْلِ وَضُوءِ جَمَاعَةٍ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ يَتَوَضَّأُ مِنْ رُكُوعِ أَيْضٍ مُخَمَّرٍ قَالَ لَا يَلِي مِنْ فَضْلِ وَضُوءِ جَمَاعَةٍ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ أَحَبَّ دِينِكُمْ إِلَى اللَّهِ الْخَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ السَّهْلَةُ». مستدرک الوسائل: ۴۲۰/۱، باب ۵۹، حدیث ۱۰۵۱؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيمَا أَوْصَى إِلَيْهِ يَا أَيُّهَا ذُرِّيُّ اللَّهِ بَعَثَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرُّهْبَانِيَّةِ وَبَعَثَ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ وَحُبَّ إِلَيَّ النَّسَاءِ وَالطَّيِّبِ وَجُعِلَ فِي الصَّلَاةِ قُرَّةُ عَيْنِي».

٢- (٢) - غرر الحكم: ٤٨٠، حديث ١١٠٣٩؛ «جعل الله سبحانه حقوق عباده مُقدَّمةً لحقوقه، فمن قام بحقوق عباده الله كان ذلك مؤدياً إلى القيام بحقوق الله». كافي: ١٠٦/٥، حديث ٤؛ «علي بن أبي حمزة قال كان لي صديق من كتاب بني أمية فقال لي استأذن لي عن أبي عبد الله عليه السلام فاستأذنت له عليه فأذن له فلما أن دخل سلم و جلس ثم قال جعلت فداك إني كنت في ديوان هؤلاء القوم فأصيبت من دنياهم مالا كثيرا و أعمضت في مطالبه فقال أبو عبد الله عليه السلام لو لا أن بني أمية وجدوا من يكتب لهم و يجيب لهم الفنى و يقابل عنهم و يشهد جماعتهم لما سلبونا حقا و لو تركهم الناس و ما فى أيديهم ما وجدوا شيئا إلا ما وقع فى أيديهم قال فقال الفتى جعلت فداك فهل لى مخرج منه قال إن قلت لك تفعل قال أفعل قال له فأخرج من جميع ما اكتسبت فى ديوانهم فمن عرفت منهم رددت عليه ماله و من لم تعرف تصدقت به و أنا أضمن لك على الله عز و جل الجنة قال فأطرق الفتى رأسه طويلا ثم قال قد فعلت جعلت فداك قال ابن أبي حمزة فرجع الفتى معنا إلى الكوفة فما ترك شيئا على وجه الأرض إلا أخرج منه حتى ثيابه التى كانت على يديه قال فقسمت له قسيمه و اشترينا له ثيابا و بعثنا إليه بنفقة قال فما أتى عليه إلا أشهر فلما لى مريض فكنا نعوذه قال فدخلت عليه يوما و هو فى السوق قال ففتح عينيه ثم قال لى يا علي و فى لى و الله صاحبك قال ثم مات فتولينا أمره فخرجت حتى دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فلما نظر إللى قال لى يا علي و فينا و الله لصاحبك قال فقلت صدقت جعلت فداك هكذا و الله قال لى عند موتى». بحار الأنوار: ٣٢٩/٧٢، باب ٧٩، حديث ٥٩؛ «شيخ من النخع قال قلت لأبي جعفر عليه السلام إني لم أزل و ليا منذ زمن الحجاج إلى يومى هذا فهل لى من توبه قال فسيكت ثم أعدت عليه فقال لا حتى تؤدى إلى كل ذى حق حقه». وسائل الشيعة: ٢٠٥/١٢، باب ١٢٢، حديث ١٦٠٩٧؛ «المعلى بن خنيس عن أبي عبد الله عليه السلام قال لى ما حق المسلم على المسلم قال له سبع حقوق و اجبات ما منهن حق إلا و هو عليه و اجب إن ضيع منها شيئا خرج من و لايه الله و طاعته و لم يكن لله فيه نصيب قلت له جعلت فداك و ما هى قال يا معلى إني عليك شفيق أخاف أن تُضيع و لاتحفظ و تعلم و لاتعمل قلت لأقوه إلا بالله قال أيسر حق منها أن تحب له ما تحب لنفسك و تكره له ما تكره لنفسك و الحق الثانى أن تجتنب سخطه و تتبع مروضاته و تطيع أمره و الحق الثالث أن تُعينه بنفسك و مالك و لسانك و يدك و رجلك و الحق الرابع أن تكون لك خادم و ليس لأخيك خادم فواجب أن تبعث خادما فتغسل ثيابه و تصنع طعامه و تمهد فراشه و الحق السابع أن تبر قسيمه و تجيب دعوته و تعود مريضه و تشهد جنازته و إذا علمت أن له حاجة تُبادره إلى فضايتها و لاتلجئه إلى أن يسألكها و لكن تُبادره مُبادره فإذا فعلت ذلك و صلت و لائتك بولائته و ولأيته بولائتك». بحار الأنوار: ٣٢٢/٧٢، باب ٧٩، حديث ٥٣؛ «أبي جعفر عليه السلام قال الظلم ثلاثة ظلم يغفره الله و ظلم لا يغفره الله و ظلم لا يدعه الله فأما الظلم الذى لا يغفره فالشرك و أما الظلم الذى يغفره فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله و أما الظلم الذى لا يدعه فالمداينة بين العباد». بيان الظلم وضع الشىء فى غير موضعه فالمشرك ظالم لأنه جعل غير الله تعالى شريكا له و وضع العبادة فى غير محلها و العاصى ظالم لأنه وضع المعصية موضع الطاعة فالشرك كأنه يشمل كل إخلال بالعقائد الإيمانية و المراد المغفره بدون التوبه كما قال عز و جل إن الله لا يغفر أن يُشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء و أما الظلم الذى يغفره أى يمكن أن يغفره بدون التوبه كما قال لمن يشاء و أما الظلم الذى لا يدعه أى لا يترك مكافأته فى الدنيا أو الأعم و لعله للفتن فى العبارة لأنه ليس من حقه سبحانه حتى يتعلق به المغفره أو المعنى لا يدع تداركه للمظلوم إما بالانتقام من الظالم أو بالتعويض للمظلوم فلا ينافى الأخبار الدالة على أنه إذا أراد تعالى أن يغفر لمن عنده من حقوق الناس يعوض المظلوم حتى يرضى و المداينه بين العباد أى المعامله بينهم كناية عن مطلق حقوق الناس فإنها تترتب على المعامله بينهم أو المراد به المحاكمه بين العباد فى القيامه فإن سببها حقوق الناس قال الجوهري داينت فلانا إذا عاملته فأعطيت ديننا و أخذت بدين و الدين الجزاء و المكافأه يقال دانه دينا أى جازاه. بحار الأنوار: ٢٦٨/٧-

٢٧٠، باب ١١، حديث ٣٥: «ثُوَيْرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ أَبِياهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ النَّاسَ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ مِنْ حُفْرِهِمْ غُرْلًا مَهْلًا جُرْدًا مُرْدًا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ يَسْرِقُهُمُ النُّورُ وَتَجْمَعُهُمُ الظُّلْمَةُ حَتَّى يَقِفُوا عَلَى عَقَبَةِ الْمُحْشَرِ فَيَرْكَبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَزْدَحِمُونَ دُونَهَا فَيَمْنَعُونَ مِنَ الْمُضِيِّ فَتَشْتَدُّ أَنْفَاسُهُمْ وَيَكْثُرُ عَرْقُهُمْ وَتَضَيِّقُ بِهِمْ أُمُورُهُمْ وَيَشْتَدُّ ضَجِيجُهُمْ وَتَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ قَالَ وَهُوَ أَوَّلُ هَوَلٍ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيُشْرِفُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فِي ظِلَالٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَأْمُرُ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيُنَادِي فِيهِمْ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا وَاسْتَمِعُوا مُنَادِيَ الْجَبَّارِ قَالَ فَيَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ قَالَ فَتَنْكَسِرُ أَصْوَاتُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ وَتَخْشَعُ أَبْصَارُهُمْ وَتَضْطَرِبُ فَرَائِصُهُمْ وَتَفْرُغُ قُلُوبُهُمْ وَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَى نَاحِيَةِ الصَّوْتِ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ قَالَ فَيُشْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ الْحَكَمَ الْعَدْلُ عَلَيْهِمْ يَقُولُ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يُجُورُ الْيَوْمَ أَحْكَمُ بَيْنَكُمْ بَعْدَلِي وَقِسْطِي لَا يُظْلَمُ الْيَوْمَ عِنْدِي أَحَدٌ الْيَوْمَ آخِذٌ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ بِحَقِّهِ وَاصْبِرْ أَحِبِّ الْمَظْلَمَةَ بِالْمَظْلَمَةِ بِالْقَصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ وَأَثِيبْ عَلَى الْهَيَاتِ وَلَمَّا يُجُوزُ هَذِهِ الْعَقَبَةَ الْيَوْمَ عِنْدِي ظَالِمٌ وَلَا حَيِّدٌ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ إِلَّا مَظْلَمَةٌ يَهْبِطُ لِصَاحِبِهَا وَأَثِيبُهُ عَلَيْهَا وَآخِذٌ لَهُ بِهَا عِنْدَ الْحِسَابِ فَتَلَازِمُوا أَيُّهَا الْخَلَائِقُ وَاطْلُبُوا مِظَالِمَكُمْ عِنْدَ مَنْ ظَلَمَكُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَأَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ عَلَيْكُمْ وَكَفَى بِي شَهِيدًا قَالَ فَيَتَعَارَفُونَ وَيَتَلَازِمُونَ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ لَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ أَوْ حَقٌّ إِلَّا لَزِمَهُ بِهَا قَالَ فَيَمُكِّنُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَشْتَدُّ حَالُهُمْ فَيَكْثُرُ عَرْقُهُمْ وَيَشْتَدُّ عَمُهُمْ وَتَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ بِضَجِيجٍ شَدِيدٍ فَيَتَمَنَّوْنَ الْمَخْلَصَ مِنْهُ بِتَرْكِ مِظَالِمِهِمْ لِأَهْلِيهَا قَالَ وَيَطَّلِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى جَهْدِهِمْ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا لِدَاعِيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاسْمِعُوا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ لَكُمْ أَنَا الْوَهَّابُ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَوَاهَبُوا فَتَوَاهَبُوا وَإِنْ لَمْ تَوَاهَبُوا أَخَذْتُ لَكُمْ بِمِظَالِمِكُمْ قَالَ فَيَفْرَحُونَ بِذَلِكَ لِشِدَّةِ جَهْدِهِمْ وَضِيقِ مَسِيلِكِهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ قَالَ فِيهِمْ بَعْضُهُمْ مِظَالِمُهُمْ رَجَاءٌ أَنْ يَتَخَلَّصُوا مِمَّا هُمْ فِيهِ وَيَبْقَى بَعْضُهُمْ يَقُولُونَ يَا رَبِّ مِظَالِمَنَا أَغْطَمَ مِنْ أَنْ نَهْبِئَهَا قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَلْقَاءِ الْعَرْشِ أَيْنَ رِضْوَانُ خِزَانِ الْجِنَانِ جِنَانِ الْفِرْدَوْسِ قَالَ فَيَأْمُرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُطَّلِعَ مِنَ الْفِرْدَوْسِ قِصْرًا مِنْ فَضْهِ بِمَا فِيهِ مِنَ الْأَثِيمِ [الْأَثِيمِ] وَالْخَدَمِ قَالَ فَيَطَّلِعُهُ عَلَيْهِمْ فِي حِفَافِهِ الْقِصْرِ الْوَصَائِفِ وَالْخَدَمِ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ ارْزَعُوا رُءُوسَكُمْ فَانظُرُوا إِلَى هَذَا الْقِصْرِ قَالَ فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ فَكُلُّهُمْ يَتَمَنَّاهُ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا لِكُلِّ مَنْ عَفَا عَنْ مُؤْمِنٍ قَالَ فَيَعْفُونَ كُلُّهُمْ إِلَّا الْقَلِيلَ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُجُوزُ إِلَى جَنَّتِي الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَلَا يُجُوزُ إِلَى نَارِي الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَلَا حَيِّدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ حَتَّى يَأْخُذَهَا مِنْهُ عِنْدَ الْحِسَابِ أَيُّهَا الْخَلَائِقُ اسْتَعِدُّوا لِلْحِسَابِ قَالَ ثُمَّ يُخَلِّي سَبِيلَهُمْ فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى الْعَقَبَةِ يَكْرَهُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى الْعَرْصَةِ وَ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ قَدْ نَشَرَّتِ الدَّوَابُّ وَنُصِبَتِ الْمَوَازِينُ وَأُحْضِرَ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ وَهُمْ الْأَيْمَةُ يَشْهَدُ كُلُّ إِمَامٍ عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ بِأَنَّهُ قَدْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَدَعَاهُمْ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الرَّجُلِ الْكَافِرِ مَظْلَمَةٌ أَى شَيْءٍ يَأْخُذُ مِنَ الْكَافِرِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُطْرَحُ عَنِ الْمُسْلِمِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ بِقَدْرِ مَا لَهُ عَلَى الْكَافِرِ فَيَعْدُبُ الْكَافِرُ بِهَا مَعَ عَذَابِهِ بِكُفْرِهِ عَذَابًا بِقَدْرِ مَا لِلْمُسْلِمِ قَبْلَهُ مِنْ مَظْلَمَتِهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِذَا كَانَتْ الْمَظْلَمَةُ لِمُسْلِمٍ عِنْدَ مُسْلِمٍ كَيْفَ يُؤْخَذُ مَظْلَمَتُهُ مِنَ الْمُسْلِمِ قَالَ يُؤْخَذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ مِنْ حَسَنَاتِهِ بِقَدْرِ حَقِّ الْمَظْلُومِ فَيَزَادُ عَلَى حَسَنَاتِ الْمَظْلُومِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ قَالَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ فَإِنَّ لِلْمَظْلُومِ سَيِّئَاتٍ تُؤْخَذُ مِنْ سَيِّئَاتِ الْمَظْلُومِ فَيَزَادُ عَلَى سَيِّئَاتِ الظَّالِمِ».

می شود، امام جماعت در خواندن نماز، باید رعایت ضعیف ترین اقتدا کنندگان را نماید، یعنی پیرمرد نود ساله عاشق نماز جماعت وارد نماز شده است، ولی زانوهای او سست است، کمر او درد می کند. امام جماعت فقط به واجبات نماز اکتفا کند. اینجا آسان گرفته است.

یا پروردگار می فرماید: کسی که عمری در گناه بوده است و آمده تا توبه واقعی کند، من «سریع الرضا» (۱) هستم، سریع از او راضی می شوم.

در خیلی از موارد آسان گرفته است؛ به کسی که می خواهد وارد ماه رمضان شود، می گوید: اگر دکتر متدین گفته است که چشم تو ضعیف شده و نباید روزه بگیری، من هم موافق با حرف او هستم. نمی خواهم روزه ات را گردن بگیرم. ولی اگر این یک ماه را روزه بگیری، ممکن است شش ماه دیگر در ضعیف شدن چشم تو اثر کند، باز هم خدا می فرماید: چشم تو مقدم بر سی روز روزه من است.

چشم را نگهدار، نمی خواهم روزه ام را بگیری.

سپس در روزهای زمستانی، قضای این سی روز را بگیر. اگر وصل به ماه رمضان بعد شدی و نتوانستی بگیری، برای هر یک روز، یک صاع گندم به عنوان کفاره بده. اینجا، شریعت سمحه و سهله است. اما در حقوق مردم، شریعت ما سمحه و سهله نیست. اینجا شریعت، اشد المعاقبین است، یعنی می گوید: تا دینار آخر باید مال مردم را پس بدهد، چون نمی بخشم، نمی توانم ببخشم.

۴- قضا کردن واجبات

حضرت علیه السلام فرمودند: تمام واجباتی را که از دست داده ای، باید قضا کنی. سی سال نماز نخواندی؟ توبه آن این است که سی سال نماز نخوانده را بخوانی. روزه نگرفتی؟ بگیری. حق خدا، خمس و زکات را نپرداختی؟ آنها را حساب کنی و پردازی.

ص: ۱۱۷

۵- آب کردن گوشت روئیده از گناه

اما جزء دیگر توبه، حضرت علیه السلام فرمودند: آن وقتی که گناه می کردی، لذت می بردی، مدام گوشت بدنت اضافه شده است، چون اگر گرسنه بودی، گناه نمی کردی. خوب می خوردی و بعد به سراغ گناه می رفتی. با لذت، راحت تر غذا را هضم می کرده و تبدیل به گوشت شده است. تمام گوشت های نجس را باید آب کنی که ذره ای از آن نماند. چون اگر این گوشت ها نجس و حرام باشد، باز توبه پذیرفته نیست.

۶- تحمل رنج عبادت

اما جزء آخر توبه این است که حضرت علیه السلام فرمود: در برابر آن لذت هایی که از گناه به خودت چشاندی، رنج عبادت را به خودت بچشانی.

با این شش مورد توبه پذیرفته می شود و لباس دل و جان شسته می شود و چرک های گناه زدوده می شود. تمیز و پاک که شدی، خدا به قیمت بهشت و آمرزش تو را می پذیرد، چون «غَافِرِ الذُّنُوبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ» (۱) است.

بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۱۱۸

۱- ((۱)) - غافر (۴۰): ۳؛ که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه.

پی نوشت ها

دوری از گناه، ریشه عبادات ۸

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۱۹

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله در نسخه جامعی، ریشه سلامت همه عبادات را، کم گناهی بیان کردند. این کم گناهی مدتی که ادامه پیدا کند، به ترک گناه خواهد رسید. این کم گناهی را که رسول خدا صلى الله عليه و آله در این نسخه بیان کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یک جمله ای توضیح دادند: که منظور از این کم گناهی، این نیست که بنده کمی دچار گناهان کبیره باشد، چون گناهان کبیره در زندگی بندگان خدا میدانی ندارد.

در قرآن مجید هم آمده است:

يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ ﴿١﴾

از گناهان کبیره اجتناب دارند و از معصیت فراری هستند. بلکه در این کم گناهی، اصرار بر گناهان صغیره هم در آنها منتفی است. چنانچه در قرآن آمده است:

«وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» ﴿٢﴾

نه تنها آلوده به کبائر نیستند، بلکه پافشاری بر گناهان صغیره هم ندارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: آنها لغزش دارند، ولی بسیار اندک است.

«قليل»

ص: ۱۲۵

۱- ((۱)) - شوری (۴۲): ۳۷؛ و [همان] کسانی که از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری می کنند و هنگامی که [به مردم] خشم می گیرند، راه چشم پوشی و گذشت را برمی گزینند.

۲- ((۲)) - آل عمران (۳): ۱۳۵؛ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند، پافشاری نمی کنند.

زَلَّه» (۱) زَلَّتْ به معنای لغزش است. ممکن است مدتها بگذرد، اما دچار یک لغزش کوچک و مختصر شوند. گناهی که نه نابود کننده شخصیت و نه مخرب آخرت و نه مانع از حرکت عبادت به سوی پروردگار است. این کم گناهی بعد از مدتی طولانی، ریشه عبادات است. آشتی نبودن با گناه، از خصلت های زیبای اولیای الهی است.

فرار از گناه، راه وجوب بهشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی در زمینه ترک، اجتناب و فرار از معصیت دارند، حضرت ترک گناه را قیمت گذاری کرده اند. آن مردان و زنانی که از گناه فراری هستند، البته اندکی هم دچار لغزش شوند، اما گرفتار گناه کبیره و اصرار به صغیره نباشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اینجا بحث مقام عصمت را برای امت ندارند، چون همه امت نمی توانند دارای این مقام شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

از مردان امت من، کسانی آراسته به چهار خصلت شوند و هر چهار خصلت هستند در ترک گناه است- در اینجا مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله مکارم اخلاق و ارزش های نفسی نیست بلکه بحث در ترک گناه است.

ارزش چهار خصلت آنها این است که: بهشت، ملک آنها است. در ضمن می خواهند بفرمایند: این جایگاه عظیمی که دو بار در قرآن مجید فرموده است؛ یکی در سوره آل عمران، دیگری در سوره حدید، که بهشت به پهنای همه آسمان ها و زمین است، (۲) که تاکنون، پهنای آسمان ها و زمین برای هیچ صاحب دانشی روشن نشده است و تا قیامت هم روشن نخواهد شد و طول و عرض عالم را فقط خداوند علیم می داند.

ص: ۱۲۶

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۶۵، حدیث ۳۲۲۱؛ «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ تَعَالَى كُلُّ مُسْتَقْرِبٍ أَجَلُهُ، مُكَذَّبٍ أَمَلُهُ، كَثِيرٍ عَمَلُهُ، قَلِيلٍ زَلَّه».

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۱۳۳؛ و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است. حدید (۵۷): ۲۱؛ سبقت جوید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است، برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، آماده شده است؛ این فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند متعال در یک گوشه این جهان هستی، دوازده هزار قندیل دارد، که در هر قندیلی هفت آسمان و زمین، مانند آسمان و زمین ما قرار دارد. دانشمندان می گویند: کلمه هفت آسمان در قرآن، دلیل بر این نیست که آسمان ها منحصر به این هفت آسمانی است که با ابزار علمی در دسترس است. بهشتی که می فرماید:

پهنای آن، پهنای آسمان ها است، نه به پهنای هفت آسمان. در آیه شریفه دقت کنید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱)

نمی گویند: «عرضها سبع سماوات» بلکه می گویند: به پهنای هر چه آسمان و زمین که آفریدم. دوازده هزار قندیل که در هر قندیل دوازده هزار جهان، مانند جهان شما در آن قرار داده شده است. پس بنگر بزرگی بهشت چقدر است؟ (۲)

بهشت، پاداش ترک گناه

بهشت، ارزش ترک گناه است. آیات قرآن و روایات را باور کنیم، که بهشت بزرگ را، با گناهان اندک، که لذتش هم بسیار اندک و لحظه ای است، معاوضه نکنیم.

اگر انسان یک زمین ده هزار متری را با رشوه دادن، ملک خود کند و آن را هم تفکیک کرده و چند برابر قیمت بفروشد، همه پول آن را که نمی تواند بخورد. چه بسا عمر او هم آن قدر طولانی نشود که از همه این پول ها استفاده کند. بعد که بمیرد

ص: ۱۲۷

۱- (۱) - آل عمران (۲): ۱۳۳؛ و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۰/۵۴، باب ۲، حدیث ۲؛ «عَبْدُ الْخَالِقِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلَّ عِزُّهُ عَشْرَ أَلْفِ عَالَمٍ كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ مَا يَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَهُمْ وَإِنِّي الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ». بحار الأنوار: ۲۲۸/۵۵، باب ۱۰، حدیث ۱۰؛ «أَبَانُ بْنُ تَعْلَبٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُ يَا أَخَا أَهْلِ الْيَمَنِ عِنْدَكُمْ عُلَمَاءُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ قَالَ يَسِيرُ فِي لَيْلِهِ مَسِيرَةَ شَهْرَيْنِ يَزُجُّ الطَّيْرَ وَيَقْفُو الْأَثَرُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالِمٌ الْمِدِينَةِ أَعْلَمُ مِنْ عَالِمِكُمْ قَالَ فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِ الْمِدِينَةِ قَالَ يَسِيرُ فِي سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ مَسِيرَةَ الشَّمْسِ سِنَةً حَتَّى يَقْطَعَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ مِثْلِ عَالِمِكُمْ هَذَا مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ وَ لَا إِلَيْسَ قَالَ فَيَعْرِفُونَكُمْ قَالَ نَعَمْ مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ إِلَّا وَلاَيْتَنَا وَ الْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا».

و روز قیامت بهشت را به او نشان بدهند به او می گویند: اینجا را با آن ده هزار متر زمین حرام عوض کردی.

اوج لذت شهوت، یک پلک به هم زدن است. در روز قیامت، بهشت را نشان می دهند و می گویند: شما این بهشت را با بدن نامحرم عوض کردی. آن لذت تمام شده و این بهشت را فروختی و آن لذت را خریدی، پس اینجا را از دست داده ای.

این چه خسارت بزرگی است؟

خسارت معاوضه دنیا با آخرت

قرآن این معاوضه را در چند آیه مطرح می کند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١﴾

بهشت را فروختند و غیر بهشت را خریدند. قرآن در این باره می گوید: نتیجه هدایت، بهشت است و نتیجه ضلالت هم دوزخ است و دوزخ هم محدودیت ندارد.

در آیات قرآن خداوند از دوزخ به «ام» تعبیر کرده است؛ «فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» (۲) «ام» در آیه به معنی قبر است. یعنی هر شخص در دوزخ، به اندازه قبر بسیار تنگ و تاریک جا دارد، که جای حرکت هم ندارد.

این مسأله در قرآن تکرار شده است؛ معاوضه خدا با شیطان، هدایت با گمراهی، بهشت با جهنم، موسی با فرعون، پیغمبر صلی الله علیه و آله با ابولهب، حضرت امیر علیه السلام با معاویه، حضرت سید الشهداء علیه السلام با یزید.

مردم این کار را در دنیا انجام داده اند و هنوز هم این انتخاب باطل را ادامه می دهند.

ص: ۱۲۸

۱- (۱) - بقره (۱): ۱۶؛ آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند، پس تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان [به سوی حق] نبودند.

۲- (۲) - قارعه (۱۰۱): ۹؛ پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است.

به سخنرانی دعوت شده بودم، پرسیدم: عالم واجد شرایط این شهر چه کسی است؟ عالمی که ربانی حقیقی باشد، نه عالمی که فقط لباس دین دارد. چون بسا ابلیس آدم رو هست پس بهر دستی نشاید داد دست (۱)

خوبان و معتمدان شهر بزرگواری را معرفی کردند. من برای ثواب و رضای خدا، گفتم: فردا صبح مرا به خدمت ایشان ببرید.

ویژگی های همنشین

از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسند:

«مَنْ نُجَالِسُ» با چه کسی معاشرت کنیم؟ با که رفیق و همنشین شویم؟ می فرماید:

«مَنْ يُدْكِرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتَهُ» با کسی معاشرت کنید که وقتی او را می بینید، به یاد خدا بیافزاید.

«وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ» حرف که می زند، به دانش شما اضافه کند،

«وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلَهُ» زندگی اش شما را مشتاق به آخرت کند. (۲) من سه حقیقت را در این بزرگواری دیدم. وقتی حرف می زد، گویا نور از دهان او خارج می شد و می شنید آنچه را که دیگران نمی شنیدند.

بسته بودن چشم و گوش

این ضمانتی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به همه داده است. ضمانت نامه این است: «لَوْ لَا تَمْرِجُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ تَزِيدُكُمْ فِي الْحَدِيثِ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ» (۳) اگر دل شما چراگاه و مرغزار شیطان نبود و اگر پرحرفی نداشتید به یقین آن چه را که من می دیدم، شما هم می دیدید و آن چه را که من می شنیدم، می شنیدید. ولی

ص: ۱۲۹

۱- ((۱)) - مولوی.

۲- ((۲)) - کافی: ۳۹/۱، حدیث ۳؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَتِ الْخَوَارِجُونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُدْكِرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ». بحار الأنوار: ۲۶/۶۷، باب ۴۳، حدیث ۲۸؛ «فِي أَحْبَابِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ أُنْبِغْ أَهْلَ أَرْضِي أَنْي حَبِيبٌ مَنْ أَحْبَبَنِي وَ جَلِيسٌ مَنْ جَالَسَنِي وَ مُؤَنَسٌ لِمَنْ أَنْسَ بِحَدِّ كَرِي وَ صَاحِبٌ لِمَنْ صَاحَبَنِي وَ مُخْتَارٌ لِمَنْ اخْتَارَنِي وَ مُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي مَا أَحْبَبَنِي أَحَدٌ أَعْلَمَ ذَلِكَ يَقِينًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتَهُ لِنَفْسِي وَ أَحْبَبْتَهُ حُبًّا لَا يَتَفَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي مِنْ طَلَبِنِي بِالْحَقِّ وَ حَيْدِنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْتَضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَيَّ كَرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ آنْسُونِي أَوْ أَنْسِكُمْ وَ أَسَارِعْ إِلَيَّ مَحَبَّتِكُمْ وَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ بَعْضَ الصَّدِيقِينَ أَنْ لِي عِبَادًا مِنْ عِبِيدِي يُحِبُّونِي وَ أَحِبُّهُمْ وَ يَشْتَاقُونَ إِلَيَّ وَ أَشْتَاقُ إِلَيْهِمْ وَ يَذْكُرُونِي وَ أذْكُرُهُمْ فَإِنْ

أَخَذَتْ طَرِيقَهُمْ أَحْبَبْتُكَ وَإِنْ عَدَلْتُ عَنْهُمْ مَقَّتُكَ قَالَ يَا رَبِّ وَمَا عَلَّمْتُهُمْ قَالَ يُرَاعُونَ الظَّلَالَ بِالنَّهَارِ كَمَا يُرَاعِي الشَّفِيقُ غَنَمَهُ وَ يَجْنُونَ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ كَمَا تَحْنُ الطَّيْرُ إِلَى أَوْكَارِهَا عِنْدَ الغُرُوبِ فَإِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ وَ اخْتَلَطَ الظَّلَامُ وَ فُرِشَتِ الفُرُشُ وَ نُصِبَتِ الأَسْرَةُ وَ خَلَا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ نَصَبُوا إِلَى أَقْدَامِهِمْ وَ افْتَرَشُوا إِلَيَّ وَ جُوهَهُمْ وَ نَاجُونِي بِكَلَامِي وَ تَمَلَّقُونِي بِأَنْعَامِي مَا بَيْنَ صَارِخٍ وَ بَاكِ وَ بَيْنَ مُتَأَوِّهِ وَ شَاكٍ وَ بَيْنَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ وَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ بَعِينِي مَا يَتَحَمَّلُونَ مِنْ أَجْلِي وَ بِسَمْعِي مَا يَشْكُونَ مِنْ حُبِّي أَوَّلُ مَا أُعْطِيهِمْ ثَلَاثًا الأَوَّلُ أَقْذِفُ مِنْ نُورِي فِي قُلُوبِهِمْ فَيُخْبِرُونَ عَنِّي كَمَا أُخْبِرُ عَنْهُمْ وَ الثَّانِي لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الأَرْضُونَ وَ مَا فِيهِمَا مِنْ مَيَوَارِيثِهِمْ لَأَسَدَيْتُ لَهَا لَهُمْ وَ الثَّلَاثُ أَقْبَلُ بِوَجْهِ عَالِيهِمْ مَنْ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ بِوَجْهِ يَعْزَمُ أَحَدٌ مَا أُرِيدُ أَنْ أُعْطِيَهُ».

مجموعه ورام: ٣١/١؛ «قال لقمان عليه السلام -لابنه -: يا بني اذا آتيت نادى قوم فارمهم بسهم السلام ثم اجلس فى ناحيتهم فلا تنطق حتى تراهم قد نطقوا فان رأيتهم قد نطقوا فى ذكر الله فأجر سهمك معهم، والا فتحول من عندهم الى غيرهم».

٣- (٣) - صريح السنه، محمد بن جرير الطبرى: ٢٩؛ «أبى أمامه رضى الله عنه قال أتى رسول الله صلى الله عليه و آله ببيع الغرقد فوقف على قبرين ثريين فقال أدفنتم هنا فلانا وفلانه أو قال فلانا وفلانا فقالوا نعم يا رسول الله فقال قد أقعد فلان الآن يضرب ثم قال والذى نفسى بيده لقد ضرب ضربه ما بقى منه عضو الا انقطع و لقد تطاير قبره نارا و لقد صرخ صرخه و معتها مع الخلائق إلا الثقلين من الجن والإنس ولولا تمريج قلوبكم و تزيدكم فى الحديث لسمعتم ما أسمع ثم قال الآن يضرب هذا الآن يضرب هذا ثم قال والذى نفسى بيده لقد ضرب ضربه ما بقى منه عظم إلا انقطع و لقد تطايرها سعيد قبره نارا و لقد صرخ صرخه سمعها الخلائق إلا الثقلين من الجن والإنس ولولا تمريج فى قلوبكم و تزيدكم فى الحديث لسمعتم ما أسمع قالوا يا رسول الله ما ذنبهما قال أما فلان فإنه كان لا - يستبرئ من البول و أما فلان أو فلانه فإنه كان يأكل لحوم الناس». كنز العمال: ١٥/٦٤٣، حديث ٤٢٥٤٢؛ «رسول الله صلى الله عليه و آله؛ غيب لا يعلمه إلا الله! و لولا تمزق قلوبكم و تزيدكم فى الحديث لسمعتم ما أسمع».

چشم و گوش شما بسته است. هر چه می بینیم و می شنویم، همه تکراری است.

شیخ بهایی شعر عجیب و زیبایی دارد، می گوید: مرا به روز قیامت، غمی که هست این است که روی مردم دنیا دوباره باید دید
(۱)

یک بار فحاش، رباخور، رابطه نامشروع دار، دروغ گو، غیبت کننده، تهمت زننده را دیدیم و این همه رنج کشیدیم. شیخ می گوید: همه غصه قیامت این است که دوباره باید این مردم را ببینم.

بهره گیری از فرزندانگان

آن عالم چهره اش انسان را به یاد خدا می انداخت. مقداری که برای من حرف زد، به دانش من خیلی اضافه شد. بعد از هفتاد و پنج سال، زندگی آدم را به آخرت متمایل می کند. این عالم به قدری با کرامت بود که وقتی یکی از علمای بزرگ غیر شیعه مرده بود، خواستند که غسلش بدهند، لباس های او را که در آوردند، پسرش از جیب های او یک نامه در آورد که نوشته بود: غسل من را آن عالم ربانی و به مذهب اهل بیت علیهم السلام غسل بدهد، چون من با دیدن آن عالم، فهمیدم که اگر در قیامت بخواهم نجات پیدا کنم، باید راه او را بروم.

بسیاری از مردم عالمان را فروختند و بخاطر فروش آنها، به شیاطین وابسته شدند. وقتی نام اسم یک عالم ربانی را نزد کسی می آوری، گویا این که نام منفوری را گفته ای، رنجیده می شود. اگر بی ادب باشد، فحش هم به آن عالم می دهد.

بالا تر از این امام را از دست می دهند، امیرالمؤمنین را با معاویه عوض می کنند.

بالا تر، پیغمبر صلی الله علیه و آله را با ابوجهل و ابولهب و رؤسای مکه عوض می کنند. همین طور؛ بهشت را از دست می دهند و جهنم را به جای آن می گیرند. خدا را از دست

ص: ۱۳۰

می دهند و ابلیس را می گیرند؛ اِشْتَرُوا الضَّلَالَهٗ بِالْهُدٰی ۱۱ این داد و ستد، خیلی خطرناک است.

خصلت‌های بهشتی شدن

۱- پرهیز از دنیاپرستی

حضرت رسول اکرم می فرماید:

مَنْ سَلِمَ مِنْ اَمَّتِي مِنْ اَزْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ مردان امت من، از چهار خصلت سالم بمانند، بهشت برای آنها است. ارزش سلامت از این چهار خصلت بهشت است. حضرت نمی فرماید: «الجنه له» بلکه می گوید:

فَلَهُ الْجَنَّةُ بهشت را بعد از «له» آورده است. یعنی بهشت ویژه آن ها است.

اما ویژگی اول:

«مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا» از دنیاپرستی سالم بمانند. از این که پول محور زندگی این ها بشود، همه چیز را با پول بسنجند. در ازدواج می گوید: من ببینم اگر با این خانواده وصلت کنم، پول گیر من می آید یا نه؟ یا در مسجد پول هست یا نه؟ در خانه عالم ربانی پول هست یا نه؟ محور اندیشه آنها پول نباشد

«مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا» از داخل شدن در دنیا سالم بماند.

۲- دوری از هوی

«وَ اَتْبَاعِ الْهَوٰی» مردان امت من از خواسته های بی مهار سالم بمانند. فقط می گوید: اگر امت من از این خواسته های بی مهار سالم بمانند

«فَلَهُ الْجَنَّةُ» بهشت ویژه آنان است.

۳- دوری از شکم پرستی

«وَ مِنْ شَهْوَةِ الْبَطْنِ» اگر مردان امت من از شهوت شکم سالم بمانند، قانع به

ص: ۱۳۱

حلال خدا باشند، از اسراف بپرهیزند، شکم را به قناعت به مال حلال عادت بدهند، و در مال حلال را هم اسراف نکنند. وقتی شکم قانع باشد، آدم دنبال اضافه تر از آنچه که می خواهد نمی رود و اگر پروردگار اضافه تر از خواست انسان عنایت فرمود به دایره صدقه، انفاق، خمس، زکات وارد می شود و می گوید: برای امتحان به من داده است:

﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾ (۱)

می گوید: این اضافه را داده است که من زکات و خمس و صدقه بدهم نه اینکه با این پول به جهنم بروم.

۴- پرهیز از شهوات حرام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«و من شهوه الفرج» اگر امت من از شهوت جنسی سالم بمانند یعنی دامن شان به زنا آلوده نشود و امت در گردونه رابطه نامشروع نرود. اگر شهوات در بساط امت من نباشد

﴿فَلَهُ الْجَنَّةُ﴾ (۲) این مژده مردم را به ترک گناه، که ریشه همه عبادات است سوق دهد.

خصلتهای زنان بهشتی

۱- عفت

«وَمَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهَا الْجَنَّةُ» زنان امت من نیز اگر چهار ویژگی داشته باشند، بهشت ویژه آنها است. آن محلی که بزرگی آن، به پهنای آسمان ها و زمین است.

اول:

﴿إِذَا حَفِظَتْ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهَا﴾ پاکدامنی را تا زمان مرگ حفظ کند. اگر شوهر ندارد، از تمام مردان خود را حفظ کند و اگر شوهر دارد خود را و پاکدامنی لازم را

ص: ۱۳۲

۱- ((۱)) - نمل (۲۷): ۴۰؛ گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا بنده ای ناسپاسم؟

۲- ((۲)) - مستدرک الوسائل: ۱۱۱/۱۲، باب ۸۱، حدیث ۱۳۶۵۷؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا وَاتِّبَاعِ الْهَوَى وَشَهْوَةِ الْبَطْنِ وَشَهْوَةِ الْفَرْجِ».

برای شوهر حفظ کند. چشم به نامحرمان ندوزد. دست او بدن نامحرمان را لمس نکند. این عفت بسیار با ارزش است که در متن قرآن مجید آمده است:

و مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتْ فَرْجَهَا ﴿١﴾

مریم علیها السلام - دختر عمران - داشتن جوانی و زیبایی، در منطقه فلسطین و در اوج فساد اجتماعی، چنان پاکدامنی و عفتش را حفظ کرد که: «فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» به خاطر حفظ عفت، او را از دم خود - به عیسی علیه السلام - باردار کردیم.

«نفخنا» این فاء در عربی، فاء تفریع است، یعنی در نتیجه آن پاکدامنی، از دم خود مسیح علیه السلام را به او دادیم که چهارمین پیغمبر اولوا العزم است.

این ارزش حفظ عفت دختران است.

حضرت فرمودند: اگر زنان امت من این عفت و پاکدامنی را حفظ کنند، خوددار و پاک باشند، بهشت ویژه آنها است، پس زنان و دختران دیگر چگونه هستند؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند: آنها از امت من محسوب نمی شوند و هم من از آنها و هم آنها از نبوت من، بیزار هستیم. آیه «فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (۲) تأیید فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که می فرماید: آنها را جزء امت من به حساب نیاورید. یعنی آن زنان، مردان، دختران و پسرانی که اسیر هواهای نفسانی و شهوت شده اند، از امت من نیستند.

زنی که عفتش را حفظ کند و در تمام برنامه های دین و اعمال نیک، از شوهر خود اطاعت کند، و در خانه ادعای سلطنت و فرمانروایی نکند، به شوهرش نگوید: هر چه که من می گویم درست است و الا زندگی را به آتش می کشم، این زن، از امت من است.

۲- اطاعت از شوهر

«وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا» شوهر او می گوید: خانم! نماز، سلامت اخلاق، محبت به بچه ها، صله رحم نسبت به هر دو خانواده مراعات کن. نمی خواهم شب ها را تا دیر

ص: ۱۳۳

۱- ((۱)) - تحریم (۶۶): ۱۲؛ و [نیز] مریم دختر عمران [را مثل زده است] که دامان خود را پاک نگه داشت.

۲- ((۲)) - شعراء (۲۶): ۲۱۶؛ پس اگر تو را نافرمانی کردند بگو: من از آنچه انجام می دهید، بیزارم.

وقت به جلسه بروی. مسجد نزدیک خانه ما هست، می توانی بروی و نماز جماعت بخوانی، ده دقیقه مسأله گوش بدهی برگردی. اما نمی خواهم تا نیمه شب بیرون باشی، مگر این که با خودم بروی و بیایی. اگر زن گوش ندهد، یعنی اگر شوهر راضی نباشد، بیرون رفتن و قدم برداشتن او حرام است. (۱)

۳- مراقبت در نماز

«وَصَلَّتْ خَمْسَهَا» زن نمازهای یومیه اش را بخواند. این طور که معلوم است، پیغمبر صلی الله علیه و آله می دیده است که خیلی از زنها نماز نمی خوانند. نگفته است که مردان نماز بخوانند، می گوید: خانم ها نمازهای پنج وقت را بخوانند.

۴- روزه واجب ماه رمضان

«وَصَامَتْ شَهْرَهَا» (۲) روزه ماه رمضان را هم بگیرند. چون در خانه هستی، کسی تو را نمی بیند، ممکن است بدون دلیل روزه را بخوری. اما به شوهر بگویی:

من روزه بودم. این چهار خصلت ریشه جمیع عبادات است. هر که آیین حقیقت شناسد ز مجاز

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۱۳۴

۱- ((۱)) - کافی: ۵/۵۱۳؛ بابُ مَا يَجِبُ مِنْ طَاعَةِ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ حَدِيثُ ۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهَّدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ قَالَ وَإِنَّ أَبَاهَا مَرَضَ فَبَعَثَتِ الْمَرْأَةَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ إِنَّ زَوْجِي خَرَجَ وَعَهَّدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى يَقْدَمَ وَإِنَّ أَبِي قَدْ مَرَضَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُوذَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَاطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَتَقُلَّ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ ثَانِيًا بِذَلِكَ فَقَالَتْ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُوذَهُ فَقَالَ اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَاطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَمَاتَ أَبُوهَا فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَاطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَذُفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَتْ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِأَبِيكَ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ» کافی: ۵/۵۱۴، حدیث ۳؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى ظَهْرِ الْمَدِينَةِ عَلَى جَمَلٍ عَارِي الْجِسْمِ فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصِيدُنَّ وَأَطَعْنَ أَرْوَاجِكُنَّ فَإِنَّ أَكْثَرَ كُنَّ فِي النَّارِ فَلَمَّا سَمِعْنَ ذَلِكَ بَكَينَ ثُمَّ قَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّارِ مَعَ الْكُفَّارِ وَاللَّهِ مَا نَحْنُ بِكُفَّارٍ فَتَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّكَ كَمَا فَرَّاتُ بِحَقِّ أَرْوَاجِكُنَّ. مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه: ۳/۴۴۱، حدیث ۴۵۳۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا وَاطَاعَتْ زَوْجَهَا وَعَرَفَتْ حَقَّ عَلِيِّ فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ». مستدرک الوسائل: ۱۴/۲۵۷، باب ۷۱، حدیث ۱۶۶۴۱؛ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَوْ أَنَّ امْرَأَةً وَضَعَتْ إِحْدَى يَدَيْهَا طَبِيخًا وَ الْأُخْرَى مَسْوِيَةً مِثْلَ أَدَّتْ حَقَّ زَوْجِهَا وَ لَوْ أَنَّهَا عَصَتْ مَعَ ذَلِكَ زَوْجَهَا طَوْفَهُ عَيْنِ الْقَيْثِ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَ تَرْجِعَ». مستدرک الوسائل: ۱۴/۲۵۷، باب ۷۱، حدیث ۱۶۶۴۲؛ «وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا».

٢- (٢) - بحار الأنوار: ١٠١/١٠٧، باب ٣، حديث ٢؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا وَاتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَشَهْوَةِ الْبَطْنِ وَشَهْوَةِ الْفَرْجِ وَ مَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهَا الْجَنَّةُ إِذَا حَفِظَتْ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَصَلَّتْ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا».

پی نوشت ها

زراعت عمل خیر در دنیا

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۳۵

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

هیچ عمل مثبت و فعالیت و کوشش پاکی در نظام این عالم بی نتیجه نخواهد ماند. محال است که عمل و گفتار پاک در نظام هستی ضایع شود و این هزینه ای که انسان از وجود خود می کند، بدون نتیجه بماند.

البته طبق آیات قرآن کریم، نتیجه و محصول عمل پاک و نیت پاک، در روز قیامت به صورت محصول ابدی به انسان خواهد رسید.

در سوره مبارکه اعراف به طور صریح آمده است:

﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ﴾ (۱)

خدا پاداش مردم صالح را که عمل، گفتار و نیت شان پاک صادر می شود، تباه نمی کند آن عمل، گفتار و نیتی که فاسد باشد ضایع می شود.

چنان که در عالم کشاورزی، دانه پوسیده، فاسد و کرم خورده، هر چند زمینش زمین پاکی باشد، سبز نمی شود و رشد نمی کند و در نتیجه میوه نمی دهد. عمل فاسد هم همین طور است. پروردگار مهربان عالم در سوره مبارکه شوری، نظام هستی را به زمین زراعت تشبیه فرموده است. نظام، قوانین، انرژی و سرزمینی صد در صد پاک، نتیجه بخش است، چرا که نظام هستی، از وجود مقدسی صادر شده

ص: ۱۴۱

است که همه کمالات، پاکی ها و درستی ها، در پیشگاه مقدس اوست، لذا کمترین شری هم از او صادر نمی شود.

صدور شرّ از ناحیه موجود شرّ است. اگر حسود به طرف مقابل خودش ضربه می زند، ضربه اش ناشی از همان حسد است. یا اگر ظالم به مردم ظلم می کند، پدیده ظلم او ریشه در بی عدالتی و انحراف درون او دارد و گرنه آن کس که انحراف درونی ندارد، به اوج قدرت هم که برسد، از او خیر صادر می شود.

حکایت حضرت سلیمان علیه السلام و پادشاه مملکت سبا

حضرت سلیمان علیه السلام در اوج قدرت بود، ولی در آن دوره هر چه از او صادر شد، خیر بود. شیوه رفتار او با کشور سبا در سوره مبارکه نمل آمده است. قبل از این که پادشاه مملکت سبا حضرت سلیمان علیه السلام را بشناسد و بفهمد که او چه انسان پاک و والایی است، هدیه نامه حضرت سلیمان علیه السلام را برای پادشاه سبا برد و او برای پاسخ دادن به این نامه، با درباریان و بزرگان کشورش مشورت کرد، قرآن می فرماید: در گفتگوهای ملکه سبا این جمله بود:

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» (۱)

پادشاهان و حاکمان قدرتمند، به هر کشوری که وارد شوند، اوضاع آن کشور را به هم می ریزند؛ مردم را می کشند، ثروت کشور را غارت می کنند، پول های مردم را می برند، جوان ها را نابود می کنند، اهل مملکت را به فساد می کشند، که نمونه آن را در این روزگار ملاحظه می کنید.

نگرانی پادشاه سبا از این مسأله بود که تاریخ به تجربه ثابت کرده بود که حاکمان قوی، انسان های بی رحم، ستمگر و حیوان صفت و درنده هستند، بنابراین گفت:

برای این که جلوی ورود حضرت سلیمان علیه السلام را بگیریم، که نظم کشور به هم نریزد،

ص: ۱۴۲

۱- (۱) - نمل (۲۷): ۳۴؛ همانا پادشاهان هنگامی که [با ابزار، ادوات جنگی و سپاهی رزمی] وارد شهری می شوند، آن را تباه می کنند.

مردم کشته نشوند، جوان ها به فساد کشیده نشوند و خزانه مملکت به غارت نرود، پیش دستی کنیم و مقداری هدیه سنگین قیمت برای سلیمان بفرستیم، تا او چشمش به این طلا و نقره و پارچه های بافت مملکت سبا و هنرهای دستی بیافتد، آن روح طغیان گر او فروکش کند.

کشور سبا هم کشور بسیار ثروتمندی بود. آن چه را که به عنوان هدیه آماده کردند، گران قیمت بود. شترها را بار کردند و به محل حکومت حضرت سلیمان علیه السلام، این موجود پاک، انسان عادل و الهی، که قدرت به دست آمده را فقط در راه خیر مصرف می کرد و شری نداشت، آمدند.

نمایندگان مملکت سبا دیدند، وقتی بارها را باز کردند و همه هدیه های سنگین قیمت را دیدند، چشم این حاکم خیره نشد، قیافه اش عوض نشد، و شگفت زده نشد، تغییری در او پیدا نشد. با این که به هر کسی هدیه گران قیمت را بدهند، هزار نوع تشکر می کند.

دعوت به یکتاپرستی، هدف حضرت سلیمان علیه السلام

اما حضرت سلیمان علیه السلام به نمایندگان مملکت سبا گفت: این ها چیست ؟

گفتند: قربان ! پادشاه سبا این مجموعه را به خدمت شما تقدیم کرده است.

حضرت فرمود: تمام آنها را جمع کنید، بار شترها کنید و بی کم و زیاد، همه را برگردانید. به پادشاه خود بدهید و این جمله را از قول من به او بگویید: آن چه که خدای من به من عنایت کرده است، بهتر است از آن چه که شما می خواهید به من پردازید. من نامه ای که به شما نوشتم، برای طلا و نقره، هدیه و کشور گشایی نبود.

من از بیابان ها که می خواهم رد شوم، به پیاده و سواره ام سفارش اکید می کنم که در این بیابان ها لانه مورچگان است، یک مورچه زیر سم اسب و شتر یا پای پیاده از بین نرود. در مملکت من، حتی مورچگان هم در امان هستند.

حضرت سلیمان علیه السلام، امیر خیر

امام صادق علیه السلام از سلیمان و مانند او به

«امیر خیر مطاع» (۱)؛ حاکم نیک و نیکوکار تعبیر می فرماید.

گفت: در مملکت من، مورچه ها نیز در امان هستند. آیا من می خواهم بیایم مملکت شما را بگیرم، مردم شما را بکشم و مال شما را غارت کنم؟ من در نامه خود نوشته ام که:

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ» (۲)

بیایید با خدا آشتی کنید. من می خواهم قدرتم را صرف خدا، پاک شدن شما و آباد کردن آخرت شما کنم. من رییس این مملکت شدم تا این که مملکت ها را با خدا آشتی بدهم و سفره گناه را جمع کنم. برای این که شما خورشیدپرست های مملکت سبا را از اسارت خورشیدپرستی نجات دهم و به خدا پرستی برسانم. این هدیه ها را جمع کنید و ببرید.

حضرت سلیمان علیه السلام بنده و عبد است. قدرتمندانی داریم که در اوج قدرت بودند و شری از آنها صادر نشد.

عدالت در اوج قدرت

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام که بیش از پنج سال در اوج قدرت سیاسی نبودند، ولی ملاحظه کردید که بزرگان می گویند:

«فَقِيلَ فِي مِحْرَابِ عِبَادَتِهِ لِيَشِدَّهِ عِدَالَتِهِ» (۳) امام علی علیه السلام در محراب عبادتش به شهادت رسید ولی علت شهادت او سختگیری در عدالت بود. او منبع صدور خیر

ص: ۱۴۴

۱- (۱) - تحف العقول: ۳۲۱ (نثر الدرر)؛ «لَا يَسْتَعْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثِهِ يَفْرَعُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا فِقِيهِ عَالِمٍ وَرَعٍ وَ أَمِيرٍ خَيْرٍ مُطَاعٍ وَ طَيِّبٍ بَصِيرٍ تَقَهُ».

۲- (۲) - نمل (۲۷): ۳۰-۳۱؛ یقیناً این نامه از سوی سلیمان است و سرآغازش به نام خدای رحمان و رحیم است،* و [مضمونش این است که] بر من برتری مجوید و همه با حالت تسلیم نزد من آید.

۳- (۳) - به نقل از کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانية»، نوشته جورج جرداق مسیحی لبنانی الاثمه الاثنی عشر، شیخ جعفر سبحانی: ۱۹ (و یقول جورج جرداق الکاتب المسیحی اللبنانی المعروف: وماذا علیک یا دنیا لو حشدت قواک فأعطیت فی کل زمن علیا بعقله وقلبه ولسانه و ذی فقاره».

مالک اشتر نخعی می گوید:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی در کنار یک درخت نشسته بود و مانند مادر داغ دیده گریه می کرد. به خود گفتم: ناله های علی علیه السلام در نیمه های شب است، پس چه شده است؟ کنار آن حضرت نشستم، صبر کردم تا گریه اش آرام شود.

چشم های او از گریه سرخ شده بود. زمانی بود که ایشان در اوج قدرت ریاست بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام مالک را دوست داشت، چون مالک همه وجودش خیر بود و شر نداشت.

گفتم: علی جان! چرا گریه می کنی؟ گفت: از دست مردم. مالک! تمام دولت ها در تاریخ، دولت هایی بودند که ملت ها از دست آنها گریه کردند، اما من دولتی هستم که من از دست ملت گریه می کنم. هر روز یک تهمت جدید به او می زدند، دروغ برای او می ساختند، حرف او را گوش نمی دادند، از او اطاعت نمی کردند، ولی با این ملت شرّ پنج سال در کمال خیر رفتار کرد.

اولین باری که ابن ملجم به دیدن آن حضرت آمد، حضرت دستور دادند تا هدیه بسیار مناسبی به ابن ملجم بدهند. فرمود: این مسافر تازه وارد است، از راه دور آمده است. برای دیدن علی آمده است. ابن ملجم خیلی خوشحال شد.

ما حاکم در اوج قدرتی را نداریم که بدانند این شخص یک روزی قاتل او می شود، اما جیب قاتل را پر کند. ما حاکمی را نداریم که جیب مردم را به خاطر انسانیت پر کند. اگر جیب آنها را پر می کنند، برای این است که نیروی خودشان شود، تا هر وقت دلشان بخواهد، از این نیروها در تحقق هوای نفس شان بهره برداری کنند.

جیب های ابن ملجم پر شد، تشکر کرد، لبخند زد، و خدا حافظی کرد که برود، امیرالمؤمنین علیه السلام زیر لب فرمودند: من آبادی دنیا و آخرتش را می خواهم، اما او

کشتن مرا می خواهد. من می خواهم که او به بهشت برود، اما او می خواهد که مرا بکشد. من می خواهم او را نجات بدهم، اما او می خواهد بچه های مرا یتیم کند.

آهسته هم زمزمه کرد، اما ابن ملجم آن زمزمه را شنید. در یک فرصت مناسب علی علیه السلام را تنها پیدا کرد، گفت: علی من یک زمزمه ای از شما شنیدم. من در آینده تو را می خواهم بکشم؟ فرمود: به یقین شمشیرش را به امیرالمؤمنین علیه السلام داد و گفت: برای این که من در این مهلکه نیافتم، مرا به قتل برسان! فرمود: حکومت من، حکومت قصاص قبل از جنایت نیست. این که در آینده قاتل من می شوی، نمی توانم تو را بکشم. من به کسی نگفتم که تو قاتل من هستی. هر مشکلی داری، نزد من بیا. (۱) آیا چنین حاکمی در دنیا هست؟ می گویند: مخالف را تحمل کن. چه کسانی غیر از علی علیه السلام، سلیمان علیه السلام و انبیا علیهم السلام مخالف را تحمل کرده اند؟ تا وجود آدم غرق در خیر نباشد، نمی تواند اهل این حرف ها باشد. اما امیرالمؤمنین علیه السلام که منبع خیر و بنده واقعی خدا است، مخالف خود را، نه تنها تحمل می کند، بلکه به او احسان هم می کند.

خیر ذاتی در پروردگار

خدا در همه زمینه ها خیر بی نهایت است و ذره ای شرّ در او پیدا نمی شود. هر چه از او صادر می شود، خیر است. نظام عالم خیر محض و زمین عمل در عالم، زمین پاک و مستعدی است. اگر می خواهید در این نظام و این زمین دانه عمل بکارید، باید دانه سالم بکارید، تا محصول بدهد.

کسی نمی تواند به خدا بگوید: من یک عمر کار مثبت کردم، محصول آن چه شد؟ به او می گویند: دانه عمل تو فاسد بوده است؛ کاشتی، ولی در نیامد. دانه عمل تو دچار کرم ریا، حسد، بخل، تکبر و رذایل دیگر شده بود. آنجایی که باید

ص: ۱۴۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۹/۴۲-۲۶۲، باب ۱۲۷؛ «رَوَى أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَكْرِيُّ عَنْ لُحُوطِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَشْيَاخِهِ وَ أَسْبَاطِهِ قَالُوا لَمَّا تُوَفِّي عُثْمَانُ وَ بَايَعَ النَّاسُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ حَبِيبُ بْنُ الْمُتَنَجِّبِ وَ الْيَاءُ عَلَى بَعْضِ أَطْرَافِ الْيَمَنِ مِنْ قَبْلِ عُثْمَانَ فَاقْرَأَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عَمَلِهِ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ كِتَابًا يَقُولُ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى حَبِيبِ بْنِ الْمُتَنَجِّبِ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ وَ بَعْدُ فَإِنِّي وَلَيْتِكَ مَا كُنْتُ عَلَيْهِ لِمَنْ كَانَ مِنْ قَبْلِ فَأَمْسِكْ عَلَى عَمَلِكَ وَ إِنِّي أَوْصِيكَ بِالْعَدْلِ فِي رَعِيَّتِكَ وَ الْإِحْسَانِ إِلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَنْ وُلِّيَ عَلَى رِقَابِ عَشْرِهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمْ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ مَغْلُوتَانِ إِلَى عُقْبَةِ لَأَيْفُكُهَا إِلَّا عَدَلُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ كِتَابِي هَذَا فَاقْرَأْهُ عَلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ وَ خُذْ لِي الْبَيْعَةَ عَلَى مَنْ حَضَرَكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِذَا بَايَعَ الْقَوْمُ مِثْلَ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ فَأَمُكْثْ فِي عَمَلِكَ وَ أَنْفِذْ إِلَيَّ مِنْهُمْ عَشْرَةَ يَكُونُونَ مِنْ عَقْلَائِهِمْ وَ فَضِيحَائِهِمْ وَ ثَقَاتِهِمْ مِمَّنْ يَكُونُ أَشَدَّهُمْ عَوْنًا مِنْ أَهْلِ الْفَهْمِ وَ الشَّجَاعَةِ عَارِفِينَ بِاللَّهِ عَالِمِينَ بِأَدْيَانِهِمْ وَ مَا لَهُمْ وَ مَا عَلَيْهِمْ وَ أَجْوَدُهُمْ رَأْيًا وَ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ طَوَى الْكِتَابَ وَ خَتَمَهُ وَ أَرْسَلَهُ مَعَ أَغْرَابِيٍّ فَلَمَّا وَصَلَ إِلَيْهِ قَبْلَهُ وَ وَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ رَأْسِهِ فَلَمَّا قَرَأَهُ صَعِدَ الْمُنْبَرُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ عُثْمَانَ قَدْ قَضَى نَحْبَهُ وَ قَدْ بَايَعَ

النَّاسُ مِنْ بَعْدِهِ الْعَبِيدَ الصَّالِحَ وَالْإِمَامَ النَّاصِحَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَلِيفَتَهُ وَهُوَ أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَهُوَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْنُ عَمِّهِ وَكَاشِفُ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِهِ وَزَوْجُ ابْنَتِهِ وَوَصِيُّهُ وَأَبُو سَبْطِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا تَقُولُونَ فِي بَيْعَتِهِ وَالِدُخُولِ فِي طَاعَتِهِ قَالَ فَضَّحَ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَالنَّجِيبِ وَقَالُوا سَمِعًا وَطَاعَةً وَحُبًّا وَكَرَامَةً لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَلِأَخِي رَسُولِهِ فَأَخَذَ لَهُ الْبَيْعَةَ عَلَيْهِمْ عَامَةً فَلَمَّا بَايَعُوا قَالَ لَهُمْ أُرِيدُ مِنْكُمْ عَشْرَةَ مِنْ رُؤَسَائِكُمْ وَشُجَعَانِكُمْ أَنْفَذْتُمْ إِلَيْهِ كَمَا أَمَرَنِي بِهِ فَقَالُوا سَمِعًا وَطَاعَةً فَأَخْتَارَ مِنْهُمْ مِائَةً ثُمَّ مِنَ الْمِائَةِ سَبْعِينَ ثُمَّ مِنَ الثَّلَاثِينَ عَشْرَةَ فِيهِمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ الْمُرَادِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ وَخَرَجُوا مِنْ سَاعَتِهِمْ فَلَمَّا أَنْوَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلَّمُوا عَلَيْهِ وَهَتَّوهُ بِالْخِلَافَةِ فَرَدَّ عَلَيْهِمْ السَّلَامَ وَرَحَّبَ بِهِمْ فَتَقَدَّمَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَقَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَالْيَدْرُ التَّمَامُ وَاللَيْثُ الْهُمَامُ وَالْبَطْلُ الضَّرْعَامُ وَالْفَارِسُ الْقَمْقَامُ وَمَنْ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثُ عِلْمِهِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَحَدَ حَقَّكَ وَمَقَامَكَ أَصْبَحَتْ أَمِيرَهَا وَعَمِيدَهَا لَقَدْ اشْتَهَرَ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ عَدْلُكَ وَهَطَلَتْ شَأْبُ فُضْلِكَ وَسَحَابُ رَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ عَلَيْهِمْ وَلَقَدْ أَنْهَضْنَا الْأَمِيرَ إِلَيْكَ فَسَرَرْنَا بِالْقُدُومِ عَلَيْكَ فَيُورِكُتْ بِهِذِهِ الطَّلَعَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَهَنْتَ بِالْخِلَافَةِ فِي الرَّعِيَّةِ فَفَتَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنَيْهِ فِي وَجْهِهِ وَنَظَرَ إِلَى الْوَفْدِ فَفَرَّبَهُمْ وَأَذَانَهُمْ فَلَمَّا جَلَسُوا دَفَعُوا إِلَيْهِ الْكِتَابَ فَفَضَّهَ وَقَرَأَهُ وَسَيَّرَ بِمَا فِيهِ فَأَمَرَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِحُلَّةٍ يَمَانِيَّةٍ وَرِدَاءٍ عِيدَانِيَّةٍ وَفَرَسٍ عَرَبِيَّةٍ وَأَمَرَ أَنْ يُفْتَقَدُوا وَيُكْرَمُوا فَلَمَّا نَهَضُوا قَامَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَقَفَّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْشَدَ: أَنْتَ الْمُهَيَّمِنُ وَالْمُهَدَّبُ ذُو النَّدَى وَابْنُ الضَّرْعَامِ فِي الطَّرَازِ الْمَأُولِ اللَّهُ خَصَّكَ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَحَيَّاكَ فِي الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ وَحَيَّاكَ بِالزُّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ حُورِيَّةِ بِنْتِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ازْمِ بِنَا حَيْثُ شِئْتَ لِتَرَى مِنَّا مَا يَسُرُّكَ فَوَاللَّهِ مَا فِينَا إِلَّا كُلُّ بَطْلٍ أَهْيَسَ وَحِازِمٍ أَكْيَسَ وَشُجَاعٍ أَشْوَسَ وَرِثْنَا ذَلِكَ عَنِ الْأَبَاءِ وَالْأَجْدَادِ وَكَذَلِكَ نُورُهُ صَلَاحِ الْأَوْلَادِ قَالَ فَاسْتَحْسَنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلَامَهُ مِنْ بَيْنِ الْوَفْدِ فَقَالَ لَهُ مَا اسْمُكَ يَا غُلَامُ قَالَ اسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ ابْنُ مَنْ قَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ الْمُرَادِيُّ قَالَ لَهُ أَمْرَادِيُّ أَنْتَ قَالِ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَلِمَا حَوْلَ وَلِقُوَّةِ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ وَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يُكْرَرُ النَّظْرُ إِلَيْهِ وَيَضْرِبُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَيَسْتَرْجِعُ ثُمَّ قَالَ وَيَحْكُكَ أَمْرَادِيُّ أَنْتَ قَالِ نَعَمْ فَعِنْدَهَا تَمَثَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَنَا أَنْصَحُ حُكَّ مَنِي بِالْوَدَادِ مُكَاشَفَةً وَأَنْتَ مِنَ الْأَعَادِي أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَيُرِيدُ قَتْلِي عَزِيدُكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ قَالِ الْأَصْبِيغُ بِنُ نِيَاتِهِ لَمَّا دَخَلَ الْوَفْدُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَايَعُوهُ وَبَايَعَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ فَلَمَّا أَدْبَرَ عَنْهُ دَعَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَانِيًا فَتَوَقَّعَ مِنْهُ بِالْعُهُودِ وَالْمَوَاطِيقِ أَنْ لَا يَغْدِرَ وَلَا يَنْكُثَ فَفَعَلَ ثُمَّ سَارَ عَنْهُ ثُمَّ اسْتَدْعَاهُ ثَالِثًا ثُمَّ تَوَقَّعَ مِنْهُ فَقَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَيَّا رَأَيْتِكَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَخِي غَيْرِي فَقَالَ امْضِ لِشَأْنِكَ فَمَا أَرَاكَ تَقِي بِمَا يَبَايَعْتَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ كَأَنَّكَ تَكْرَهُ وَفُودِي عَلَيْكَ لَمَّا سَمِعْتَهُ مِنْ اسْمِي وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَحِبُّ الْإِقَامَةَ مَعَكَ وَالْجِهَادَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَإِنَّ قَلْبِي مُجِبٌّ لَكَ وَإِنِّي وَاللَّهِ أُوَالِي وَلِيِّكَ وَأُعَادِي عَزِيدُكَ قَالِ فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُ بِاللَّهِ يَا أَخَا مُرَادٍ إِنْ سَأَلْتِكَ عَنْ شَيْءٍ تَضِيءُ قَلْبِي فِيهِ قَالِ إِي وَعَيْشِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ هَلْ كَانَ لَكَ دَايَةٌ يَهُودِيَّةٌ فَكَانَتْ إِذَا بَكَيْتَ تَضْرِبُكَ وَتَلْطِمُ جَبِينَكَ وَتَقُولُ لَكَ اسْكُتْ فَإِنَّكَ أَشْفَى مِنْ عَاقِرٍ نَاقِهِ صَالِحٍ وَإِنَّكَ سَتَجْنِي فِي كِبْرِكَ جِنَايَةَ عَظِيمَةً يَغْضَبُ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكَ وَيَكُونُ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّكَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَلَا كَذَبْتُ وَ لَقَدْ نَطَقْتُ حَقًّا وَقُلْتُ صِدْقًا وَأَنْتَ وَاللَّهِ فَاتْلِي لِمَا جَاءَ وَ سَتَخْضِبُ هَيْدَهُ مِنْ هَيْدِهِ وَأَشَارَ إِلَى لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ وَ لَقَدْ قَرَّبَ وَقْتِكَ وَحَانَ زَمَانُكَ فَقَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ مَيَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ لَكِنْ إِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ مَنِي فَسَيَّرَنِي إِلَى مَكَانٍ تَكُونُ دِيَارُكَ مِنْ دِيَارِي بَعِيدَةً فَقَالَ عَ كُنْ مَعَ أَصْحَابِكَ حَتَّى آذَنَ لَكُمْ بِالرُّجُوعِ إِلَى بِلَادِكُمْ ثُمَّ أَمَرَهُمْ بِالنُّزُولِ فِي بَنِي تَمِيمٍ فَأَقَامُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ أَمَرَهُمْ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْيَمَنِ فَلَمَّا عَزَمُوا عَلَى الْخُرُوجِ مَرَضَ ابْنُ مُلْجَمٍ مَرَضًا شَدِيدًا فَذَهَبُوا

وَتَرَكُوهُ فَلَمَّا بَرَأَ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ لَا يُفَارِقُهُ لَيْلًا وَلَانْهَارًا وَ يُسَارِعُ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكْرِمُهُ
وَ يَدْعُوهُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ يُقَرِّبُهُ وَ كَانَ مَعَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ أَنْتَ قَاتِلِي وَ يُكْرِرُ عَلَيْهِ الشُّعْرَ: أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي عَدِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ
مِنْ مُرَادٍ فَيَقُولُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ مِنِّي فَاقْتُلْنِي فَيَقُولُ إِنَّهُ لَا يَجِلُّ ذَلِكَ أَنْ أَقْتَلَ رَجُلًا قَبْلَ أَنْ يَفْعَلَ بِي شَيْئًا وَ فِي
خَيْرٍ آخَرَ قَالِ إِذَا قَتَلْتِكَ فَمَنْ يَقْتُلْنِي قَالِ فَسَجِعَتِ الشِّيْعَةُ ذَلِكَ فَوَثَبَ مَالِكُ الْمَاشْتَرِ وَ الْحِارِثُ بْنُ الْأَعْوَرِ وَ غَيْرُهُمَا مِنَ الشِّيْعَةِ
فَجَرَدُوا سُيُوفَهُمْ وَ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هَذَا الْكَلْبُ الَّذِي تُخَاطِبُهُ بِمِثْلِ هَذَا الْخَطَابِ مِرَارًا وَ أَنْتَ إِمَامُنَا وَ وَثِينَا وَ ابْنُ عَمِّ نَبِيِّنَا
فَمَرْنَا بِقَتْلِهِ فَقَالَ لَهُمْ اغْمِدُوا سُيُوفَكُمْ بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَ لَاتَشُقُّوا عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ أَ تَرَوْنَ أَنِّي أَقْتَلُ رَجُلًا لَمْ يَصْنَعْ بِي شَيْئًا.

در نظام هستی ریشه بدواند و شاخ و برگ و میوه بدهد، آنجا را کرم خورده بود.

من عمل تو را ضایع نکردم، خداوند در سوره اعراف می فرماید:

﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ﴾ (۱)

ما اجر مصلحان را ضایع نمی کنیم، اما او که اجری به وجود نیاورد. این کار تو در ظاهر شکل خوبی داشت، ولی در باطن خراب بود.

اخلاص مرحوم میرزا علی شیرازی

من منزل شهید مطهری که می رفتم، می دیدم که عکس استادش بالای سرشان است. مرحوم مطهری عاشق این استاد بود و ارادت عجیبی به او داشت. در اتاقی که نماز شب می خواند، عکس او را زده بود.

مرحوم مطهری می گفت: چهره های متشخص مؤمن اصفهان به خدمت استاد، حاج میرزا علی آقای شیرازی آمدند، گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که تقاضای مؤمن را قبول کنید، شما تقاضای ما را قبول کنید. فرمود: درخواست شما چیست؟ گفتند: در گوشه میدان نقش جهان اصفهان و کنار میدان عالی قاپو و مسجد شیخ لطف الله، یکی از بزرگ ترین مساجد اصفهان است امسال ماه مبارک رمضان بیاید و نماز جماعت را در آنجا بخوانید. چون ایشان نماز جماعت را در حجره مدرسه صدر می خواندند، که جای کوچکی بود و بیش از دو نفر نمی توانستند به ایشان اقتدا کنند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است که تقاضای مؤمن را قبول کنید.

ایشان فرمود: می آیم. روز اول که آمد و در محراب نماز رفت، بعد از پایان نماز عصر که بلند شد برود، از یکی پرسید: نماز شلوغ بود؟ گفت: فدای شما شوم، تا بیرون مسجد، تا میدان صف کشیده شده بود. فردای آن روز ایشان نیامد. مردم

ص: ۱۴۷

نمازشان را خواندند و رفتند.

معلمدین به مدرسه صدر و حجره او رفتند، به ایشان گفتند: آقا! کسالت داشتید؟ فرمود: نه. گفتند: پس چرا برای نماز نیامدید؟ فرمود: این جمعیتی که آمده بودند، تعدادی از آنها اهل بازار بودند، اما بیشتر جمعیت از مسجدهای اطراف آمده بودند. این نماز من ظلم به مسجدها و پیش نمازهای دیگر است، چون مسجدهای دیگر را خلوت کرده است. این به آبروی امام جماعت‌ها لطمه می‌زند، من نمی‌آیم.

چرا کار تو اجر ندارد؟ خدا می‌گوید: کار تو در ظاهر خوب بود، ولی ضربه زنده به دیگران بود. چه در نیت تو بود یا نبود. در نیت تو هم نباشد، باید کار را تجزیه و تحلیل کنی تا متوجه شوی که چرا عمل تو رشد نکرد. اصلاً به اجری نرسید که خدا ضایع کند. خدا اجر را ضایع نمی‌کند.

آیه ای که خدا نظام هستی را به زمین کشاورزی تشبیه و از بندگانش به کشاورز و اعمال شما را به دانه تعبیر کرده است:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» (۱)

اگر برای دنیا می‌کاری، چیزی نصیبت نمی‌شود، اگر هم بشود، برای همین دو روز دنیا است. بعد از مردن که تو وارد کویر می‌شوی، نه وارد باغ و جنت: «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا» بین که چه زارعی هستی؟ و چه چیزی می‌کاری؟ آیا دانه تو فاسد نیست؟ این‌هایی که گناه می‌کارند، گناه که اجر ندارد. گناه آتش است، پس اینها آتش می‌کارند.

ریشه‌های فساد دانه عمل

آن کسی که حسد، بخل، حرص، کبر و ظلم می‌کارد، اینها مقدمه ضربه زدن به

ص: ۱۴۸

دیگران است و از دانه های فاسد عمل می باشد.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ»

اما اگر دانه پاک بکاری، دانه می شکافد، ریشه می دواند، ریشه ثابت که:

«أَصِيْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۱) شاخ و برگ می دهد و میوه آن هم همیشگی است: «تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ» (۲) میوه اش در تمام زمان ها بدون به بن بست رسیدن، به دست می آید.

ریاکاری در دل مردم

در روایت دارد که انسان در قیامت می گوید: ما چهل سال نماز خواندیم، روزه گرفتیم، مکه رفتیم، درمانگاه ساختیم، خدایا! محصول آن چه شد؟ فکر می کند که خدا یادش رفته است که این دانه را رشد بدهد؟ نه، یادش نرفته است.

نمازها، روزه ها، حج و درمانگاه ساختن را در نظام عالم من، در سرزمین اخلاص نکاشتی، بلکه همه این دانه ها را با ریا در دل مردم کاشتی. این نماز را خواندی که نماز تو را ببیند، روزه و درمانگاه و حج تو را ببینند. من همه آنها را زنده کرده ام، برو مزدت را از آنها بگیر، به من چه ربطی دارد؟ مگر نماز را برای من کاشتی؟ تو این دانه ها را در دل مردم کاشتی که آنها خوششان بیاید. محصول آن همان خوش آمد گفتن مردم است. (۳)

محصول دنیا

دانه پاکی که کاشته می شود، آن دانه پاک چه می کند؟ آیات قرآن در این زمینه اعجاب انگیز است. در نهایت حرف قرآن راجع به این دانه پاک این است:

وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (۴)

ص: ۱۴۹

۱- ((۱)) - ابراهیم (۱۴): ۲۴؛ ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است.

۲- ((۲)) - ابراهیم (۱۴): ۲۵؛ میوه اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می دهد.

۳- ((۳)) - کافی: ۲/۲۹۳، (باب الریاء)، حدیث ۳؛ «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُتِبَ رِيَاءٌ شَرِّكَ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ». کافی: ۲/۲۹۳، (باب الریاء)، حدیث ۴؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا قَالَ الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَرْكِيَةَ النَّاسِ يَشْتَهِي أَنْ يُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسِيرٍ خَيْرًا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُسَبِّحُ شَرًّا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا». وسائل الشیعه: ۱/۶۶، باب ۱۱، حدیث ۱۴۷؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اخْشَوْا اللَّهَ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ وَ اعْمَلُوا لِلَّهِ فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ

لَا سَمْعَهُ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». وسائل الشيعه: ١/٦٧، باب ١١، حديث ١٤٨؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَمِلَ عَمَلًا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ أَدْخَلَ فِيهِ رِضَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَانَ مُشْرِكًا وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَا زُرَّارَةُ كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عز و جل مَنْ عَمِلَ لِي وَ لِغَيْرِي فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ». وسائل الشيعه: ٥/٣٣٨، باب ٢٥، حديث ٦٧٢٨؛ «الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ بَنَى بُيْتَانًا رِيَاءً وَ سَمِعَهُ حَمَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَ هُوَ نَارٌ يَشْتَعِلُ مِنْهُ ثُمَّ يُطَوَّقُ فِي عُنُقِهِ وَ يُلْقَى فِي النَّارِ فَلَمَّا يَحْسِبُهُ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَ قَعْرِهَا إِلَّا أَنْ يُتُوبَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سَمِعَهُ فَقَالَ يَبْنِي فَضْلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَهُ بِهِ عَلَى جِرَانِهِ وَ مُبَاهَاةَ لِإِخْوَانِهِ». وسائل الشيعه: ٥/٣٣٩، باب ٢٥، حديث ٦٧٣١؛ «رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ وَ مَنْ بَنَى بُيْتَانًا رِيَاءً وَ سَمِعَهُ حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ يَطَوَّقُهُ نَارًا تُوَقَّدُ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ يُرْمَى بِهِ فِي النَّارِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سَمِعَهُ فَقَالَ يَبْنِي فَضْلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ أَوْ يَبْنِي مُبَاهَةً». وسائل الشيعه: ٢٤/٣١٢، باب ٣٤، حديث ٣٠٦٣٣؛ «النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ وَ مَنْ أَطْعَمَ طَعَامًا رِيَاءً وَ سَمِعَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِثْلَهُ مِنْ صَدِيدِ جَهَنَّمَ وَ جَعَلَ ذَلِكَ الطَّعَامَ نَارًا فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَفْضَى بَيْنَ النَّاسِ». بحار الأنوار: ٦٧/٢٣٣، باب ٥٤؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ قَالَ وَ مَا الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ يَصِلُ الرَّجُلُ بِصَلَاتِهِ وَ يُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَ وَحْدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ فَتُكْتَبُ لَهُ سِرًّا ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتَمْحَى وَ تُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتَمْحَى فَتُكْتَبُ لَهُ رِئَاءً». بحار الأنوار: ٦٩/٣٠٠، باب ١١٦، حديث ٧٣؛ «(مصباح الشريعة) قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَتْرَاءِ بِعَمَلِكَ مَنْ لَا يُحْيِي وَ لَا يُمِيتُ وَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا وَ الرِّيَاءُ شَجَرَةٌ لَا تُثْمِرُ إِلَّا الشُّرْكَ الْخَفِيُّ وَ أَضْلَاهَا النَّفَاقُ يُقَالُ لِلْمُرَائِي عِنْدَ الْمِيزَانِ خُذْ ثَوَابَكَ مِمَّنْ عَمِلْتَ لَهُ مِمَّنْ أَشْرَكَتَهُ مَعِيَ فَانظُرْ مَنْ تَدْعُو وَ مَنْ تَرْجُو وَ مَنْ تَخَافُ وَ مَا اعْلَمَ أَنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى إِخْفَاءِ شَيْءٍ مِنْ بَاطِنِكَ عَلَيْهِ وَ تَصِيرُ مَخْدُوعًا قَالَهُ اللَّهُ عز و جل يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ وَ أَكْثَرُ مَا يَقَعُ الرِّيَاءُ فِي النَّظَرِ وَ الْكَلَامِ وَ الْأَكْلِ وَ الْمَشْيِ وَ الْمُجَالَسَةِ وَ اللَّبَاسِ وَ الضَّحِكِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْحِجِّ وَ الْجِهَادِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ سَائِرِ الْعِبَادَاتِ الظَّاهِرَةِ وَ مَنْ أَخْلَصَ بَاطِنَهُ لِلَّهِ وَ خَشَعَ لَهُ بَقْلِيهِ وَ رَأَى نَفْسَهُ مُقْصِرًا بَعْدَ بَدَلِ كُلِّ مَجْهُودٍ وَ جَدَّ الشُّكْرَ عَلَيْهِ حَاصِلًا فَيَكُونُ مِمَّنْ يُرْجَى لَهُ الْخُلَاصُ مِنَ الرِّيَاءِ وَ النَّفَاقِ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى ذَلِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ». بحار الأنوار: ٦٩/٣٠٠، باب ١١٦، حديث ٣٨؛ «سَيْلٌ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَظِيمِ الشَّقَاقِ [الشَّقَاءِ] قَالَ رَجُلٌ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا فَفَاتَتْهُ الدُّنْيَا وَ خَسِرَتِ الْآخِرَةُ وَ رَجُلٌ تَعَبَدَ وَ اجْتَهَدَ وَ صَامَ رِثَاءَ النَّاسِ فَذَلِكَ الَّذِي حُرِمَ لَذَاتِ الدُّنْيَا وَ لِحَقِّهِ التَّعَبُّ الَّذِي لَوْ كَانَ بِهِ مُخْلِصًا لَأَسْتَحَقَّ ثَوَابَهُ فَوَرَدَ الْآخِرَةُ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ عَمِلَ مَا يَثْقُلُ بِهِ مِيزَانُهُ فَيَجِدُهُ هَبَاءً مَشُورًا». بحار الأنوار: ٩٠/٦٢، باب ١٢٨؛ «أمير المؤمنين عليه السلام... وَ أَمَّا الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الشُّرْكِ فَهُوَ شِرْكُ الرِّيَاءِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا فَهَؤُلَاءِ صَامُوا وَ صَلُّوا وَ اسْتَعْمَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِأَعْمَالِ أَهْلِ الْخَيْرِ إِلَّا أَنَّهُمْ يُرِيدُونَ بِهِ رِثَاءَ النَّاسِ فَأَشْرَكُوا لِمَا أَتَوْهُ مِنَ الرِّيَاءِ...». نهج البلاغه: حكمت ٢٧٦؛ «وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعِهِ الْعُيُونِ عَلَمَايَتِي وَ تَقْبَحَ فِيهَا أُبْطُنَ لِمَكَ سِرِّي مَحْفِظًا عَلَى رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي فَأُبِيدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَ أَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقْرُبًا إِلَى عِبَادِكَ وَ تَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ».

خداوند این دانه های کاشته شده را بی قید و شرط، به طور مطلق اضافه می کند.

«یضاعف» فعل مضارع است و دلالت بر دوام دارد. خداوند می گوید:

«یضاعف»؛ من پیوسته کاشته ات را اضافه می کنم یُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ لَذَا در مورد بهشت می گوید: «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (۱) آنجا دائم به اجر عمل اضافه می شود. اگر اضافه نمی شد، بهشت من تمام می شد. ولی این اضافه شدن دوام دارد.

دانه توبه

یکی از پربرکت ترین دانه ها که محصول بسیار عالی دارد و خدا عاشق کشاورز و خود آن دانه است و باغبانی آن دانه را هم خودش به عهده گرفته است، توبه است. پیغمبر صلی الله علیه و آله از ماه رمضان به

«وَهُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ» (۲) تعبیر کردند. در این ماه که فصل کاشتن است، هر سی شبانه روز دانه توبه بکارید، تا محصول این توبه به دست بیاید. این درخت سه محصول دارد که در سوره های بقره، مؤمن و فرقان ذکر شده است.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۱۵۰

۱- (۱) - نساء(۴): ۵۷؛ و آنان را در زیر سایه ای پایدار [و دلپذیر، آرام بخش و خنک] در آوریم.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: ۹۵، حدیث ۷۸.

پی نوشت ها

پاداش دنیایی و آخرتی اعمال

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۵۱

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

کوشش های مثبتی که در سایه ایمان، با اراده و اختیار از ظاهر و باطن انسان ظهور می کند، به حقیقت به پاداش، و میوه لازم خود خواهد رسید. نظام عالم هستی در دنیا و آخرت بر این حقیقت پایه ریزی شده است. دستگاه الهی در این زمینه تا آنجا منظم است که در قرآن مجید می فرماید:

به اندازه رشته میان هسته خرما- آن تار بسیار نازک- انحرافی در این زمینه وجود ندارد. محال است انسان با کرامت و وابسته به پروردگار و حقایق، کار مثبتی را انجام بدهد، یا حال مثبتی را از خود نشان بدهد و به نتیجه و محصول آن نرسد. گاهی نتیجه کار در دنیا و گاهی در آخرت است.

بنابراین اگر ما کار مثبت بسیاری انجام دادیم، اگر در دنیا محصول و پاداش آنها را ندیدیم، معنی آن این نیست که این کارهای مثبت هدر رفته است. بلکه پاداش، و ثمره این کارها آن قدر عظیم است که ظرف دنیا گنجایش آن را ندارد تا به انسان برسد. اما تا جایی که ظرف دنیا گنجایش پاداش را داشته باشد به انسان پاداش و اجر می دهند.

پاداش رحمان و رحیم

﴿يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا﴾ (۱) این جمله در دعاهای معصوم نقل شده

ص: ۱۵۸

۱- ((۱)) - کافی: ۵۵۷/۲؛ بَابُ الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَ الِثَّمِّ وَ الْحُزْنِ وَ الْخَوْفِ، حَدِيثٌ ۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الِثَّمِّ قَالَ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَ تَقُولُ يَا فَارِجَ الِثَّمِّ وَ يَا كَاشِفَ الِغَمِّ يَا رَحِمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا فَرُجْ هَمِّي وَ اكْشِفْ عَمِّي يَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ أَغْصَمَنِي وَ طَهَّرَنِي وَ أَذْهَبَ بِنَبَاتِي وَ أَقْرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ». وسائل الشيعه: ۴۲/۸، باب ۸، حديث ۱۰۵۷؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ مَنْ صَلَّى فِي آخِرِ لَيْلِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عَشْرَ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ قُلُّهُ هُوَ اللهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ سُبْحَانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ وَ يَتَشَهَّدُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَسَلِّمُ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ آخِرِ عَشْرٍ رَكَعَاتٍ قَالَ بَعْدَ فَرَاعِهِ مِنَ التَّسْلِيمِ اسْتَغْفِرُ اللهُ أَلْفَ مَرَّةٍ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ سَجَدَ وَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ تَقَبَّلْ مِنَّا صَلَاتَنَا وَ صَبْرِيَامَنَا وَ قِيَامَنَا فَإِنَّهُ لَمَّا يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ حَتَّى يَغْفِرَ اللهُ لَهُ ثُمَّ ذَكَرَ نَوَابًا جَزِيلًا». وسائل الشيعه: ۳۳۵/۱۳، باب ۲۰، حديث ۱۷۸۸۲؛ «سَيِّدُ بَنِي سَيِّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُنْتُ مَعَهُ فِي الطَّوَافِ فَلَمَّا صِرْنَا بِحِذَاءِ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ

قَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ دَوَامَ الْعَافِيَةِ وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

است و ریشه قرآنی دارد، که پروردگار رحمن و رحیم دنیا و آخرت بندگانش است.

با توجه به این که اغلب مفسران، می گویند:

رحیم، یعنی خدایی که در قیامت پاداش همه اهل ایمان را به آنها عنایت خواهد کرد. وقتی که در دعا می گوید:

«و رحیمهما»؛ هم رحیم دنیا و هم رحیم آخرت است، ثابت می شود که اجر و مزد اعمال مثبت و حالات پاک مردم، تا جایی که دنیا گنجایش آن را دارد، به مردم عنایت خواهد شد. خداوند متعال، هم خودش دست اندر کار پرداخت پاداش و مزد است و هم دست اندر کار تبدیل کار نیک به میوه خوب می باشد.

چهار آیه در این زمینه وجود دارد. در یک آیه می فرماید: «نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا» (۱) اینجا مسأله رحمت است، یعنی خداوند پاداش کار مثبت را، هم در دنیا و هم در آخرت به نتیجه می رساند. ما وظیفه داریم که کار و حال مثبت به او تحویل بدهیم.

او بعد از این که کار و حال را تحویل می گیرد، در عالم ربوبیت خودش، در این کار و حال ما فعل و انفعالاتی ایجاد می کند که بنا به فرموده قرآن در سوره توبه و آل عمران، نهایت این فعل و انفعالات، بهشت و رضوان است.

رضوان، حقیقتی مافوق بهشت است که در سوره مبارکه توبه با این وصف رضوان را بیان می فرماید:

« وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (۲)

یعنی بزرگتر از بهشت است. ولی به یقین طبق وعده قرآن، این رضوان در آینده برای اهل ایمان ظهور خواهد کرد.

در سوره مبارکه آل عمران می فرماید:

« وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ » (۳)

خداوند خوب بندگانش را می شناسد و به تمام کارها و حالات بندگانش آگاهی

ص: ۱۶۰

۱- (۱) - یوسف (۱۲): ۵۶؛ رحمت خود را به هر کس که بخواهیم می رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی کنیم.

۲- (۲) - توبه (۹): ۷۲؛ و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

۳- (۳) - آل عمران (۳): ۱۵؛ و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست.

«نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

ما به خاطر کارها و حالات خوب، رحمت، پاداش، اجر و لطفمان را به بندگانمان خواهیم رساند. «اصاب» یعنی رسیدن. «نُصِيبُ» که از نظر ادبی، متکلم مع الغیر است، یعنی ما به بندگان خودمان خواهیم رساند. آنهایی را که می خواهیم، چون همه را که نمی خواهد و همه خود را در فضای خواستن او قرار نمی دهند. اما هر کسی که خودش را در فضای خواستن او قرار بدهد، یعنی وارد در «مَنْ يَشَاءُ» (۱) و «مَنْ نَشَاءُ» (۲) شود یعنی لایق باشد. «مَنْ يَشَاءُ» معنی لطیف قرآنی آن این است که اگر کسی خودش را با عمل و حال مثبت در فضای خواست او قرار بدهد، رحمت را در آن فضا به او می رساند؛

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (۳)

بی حساب نیست، بلکه با شرایط است. «تُؤْتِي الْمُلْكَ» ملک یعنی نبوت انبیا، نه شاهنشاهی. آدم بی دین، لائیک، مخالف با قرآن و اسلام، مخالف با حجاب، آیا خدا این ملک را به او عنایت کرده است؟ نه، کاری به پروردگار ندارد، چون خدا هیچ گاه ملک را به ستمگران نداده است.

این «تُؤْتِي الْمُلْكَ» یعنی ملک نبوت، ولایت ویژه حضرت حق، ملک ارزش ها.

شما در آیات قرآن مجید هم همین نکته را در سوره های مختلف می خوانید:

«وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكُهُ مَنْ يَشَاءُ» (۴)

در جای دیگر دارد؛ «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (۵) اما به چه کسی؟ این ملک را به هر کسی که بخواهد عنایت می کند. به کسانی که لیاقت عملی و حالی به پیشگاه مقدس او ارائه کرده اند و شایستگی داشته اند که:

ص: ۱۶۱

۱- ((۱)) - بقره (۲): ۹۰؛ چرا خدا از فضل و احسانش به هر که از بندگانش بخواهد [کتاب آسمانی] نازل می کند.

۲- ((۲)) - انعام (۶): ۸۳؛ هر که را بخواهیم [به] درجاتی بالا می بریم.

۳- ((۳)) - آل عمران (۳): ۲۶؛ بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می ستانی، و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.

۴- ((۴)) - بقره (۲): ۲۴۷؛ گفت: خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فرونی داده؛ و خدا زمامداریش را به هر کس که بخواهد عطا می کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

۵- ((۵)) - نساء (۴): ۵۴؛ و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم.

« تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلِّ مَنْ تَشَاءُ » (۱)

شدند.

خروج ظالم از ملک خدا

خدا ملک را به ظالم عنایت نمی کند. اگر ظالمی هم آن ملک را با ظلم و ستم تصرف کرد، از او لباس ملک را می گیرد، چون شایستگی ندارد و غاصبانه به سراغ این لباس رفته است. آبرویش را می برم و دل ها را علیه او می گردانم. این مقام را که با تقلب به خودش بسته است از او می گیرم.

دو جمله بعد از آن همین مطلب است: « وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلِّ مَنْ تَشَاءُ » (۲) پیغمبرم را توانمند می کنم، اما ابولهب و ابوجهل را به خاک ذلت می کشانم. چرا؟ چون عزت مخصوص پیغمبرم است. اگر ابولهب و ابوجهل در مکه حکومت می کنند، بر شهر و مردم سلطه دارند، به ناشایستگی این سلطه را پیدا کرده اند. باید عزیزان عزیز شوند، این معنی « وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلِّ مَنْ تَشَاءُ » است.

بلافاصله بعد از آن هم می گوید:

« بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (۳)

هر چه در دست او انجام می گیرد، خیر است. حضرت سلیمان علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام خیر بودند، خدا به آنها حکومت، ملک، نبوت، امامت و ولایت داد. آمدند جلوی حکومت آنها را گرفتند و در ظاهر خلع سلاح شان کردند، ولی از نظر باطن که خلع سلاح نشدند. امام، امام است. فرقی ندارد که حکومت ظاهری هم در دست آنها باشد، یا نه. ولایت آنها مسلم است، چه مردم رأی بدهند به دنبال آنها بروند، چه رأی ندهند و به دنبال آنها نروند.

ص: ۱۶۲

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۲۶؛ بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می ستانی، و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۲۶؛ و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی،

۳- (۳) - آل عمران (۳): ۲۶؛ هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.

ملک الهی با بیعت بر کسی مسلم نمی شود. این ملک، انتخاب شخص خداست. برای انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام است. مردم با امام حسین علیه السلام بیعت کنند یا نکنند، امام حسین علیه السلام ولی الله الاعظم است.

قرآن در این زمینه می گوید: «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (۱) هیچ انتخابی را در زمینه نبوت و امامت در اختیار شما قرار ندادم، فقط خدا می داند که: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۲) من به شایستگی های بندگانم از همه آگاه تر هستم. من می دانم که این ملک را به چه کسی عنایت کنم من می دانم که عزت و ذلت را به چه کسی بدهم.

محسنین، لایق ملک الهی

ما رحمت خودمان را به هر کسی که بخواهیم می دهیم، اما چه کسی را خدا می خواهد؟ شایستگان و صالحان را. این «مَنْ نَشَاءُ» بی قاعده و قانون نیست.

بی حساب و کتاب نیست. خیلی منظم و حساب شده است؛

«نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۳)

در آیه می گوید: آن «مَنْ نَشَاءُ» محسنین هستند؛ در «وَلَا نُضِيعُ» با او عاطفه، جمله بعد را به جمله قبل عطف و وصل می کند، یعنی «نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ» این «مَنْ نَشَاءُ» چه کسانی هستند؟ «وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ». آیه می فرماید: که این «مَنْ نَشَاءُ» قانون و ضابطه نیست، بلکه محسنین هستند.

سه حقیقت در محسنین:

۱- عبادت

محسنین چه کسانی هستند؟

ص: ۱۶۳

۱- ((۱)) - قصص (۲۸): ۶۸؛ و [آنچه را بخواهد] بر می گزینند، برای آنان [در برابر اراده او در قلمرو تکوین و تشریح] اختیاری نیست.

۲- ((۲)) - انعام (۶): ۱۲۴؛ خدا دانایتر است که مقام رسالت را در کجا قرار دهد.

۳- ((۳)) - یوسف (۱۲): ۵۶؛ رحمت خود را به هر کس که بخواهیم می رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی کنیم.

سه نکته درباره محسنین لازم است بیان شود. یک حقیقت در محسن، حقیقت عبادت او است. پیغمبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

«الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» (۱)

احسان، یعنی خدا را به گونه ای عبادت کنی که گویی با چشم سر او را می بینی و در برابر او ایستاده ای. وقتی با چشم سر او را می بیند، برای نماز چگونه «الله اکبر» می گوید؟ چگونه حمد می خواند؟ چگونه رکوع و سجود می کند؟ آن نماز، چه نمازی خواهد شد؟ در این حالت، اوج ادب از انسان ظهور می کند، یعنی وقتی در برابر حضرت حق «الله اکبر» می گوید، با آن برای حضور مُحرم می شود. از محضر او هم هیچ غایب نمی شود؛ دیگر به تجارت و دنیا نمی پردازد، وقتی سلام نماز را می دهد، که هزار کار غیر از نماز انجام داده است. این یک شعاع حقیقت محسن است.

۲- خدمت به خلق

اما حقیقت دیگر احسان، نیکی کردن به بندگان خداست. نیکان قوم موسی علیه السلام به قارون گفتند:

«أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (۲)

به مردم نیکی کن، چنان که خداوند متعال با این ثروتی که از راه حلال به تو داده است، به تو نیکی کرده است. این معنای احسان خدا به قارون در قرآن است.

۳- دقت در عمل

حقیقت دیگر احسان، یعنی اعمال مربوط به خود را خیلی خوب انجام بدهید.

اگر نماز و روزه است، به تمام معنا کامل باشد. اگر به دیگران نیکی می کنید،

ص: ۱۶۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹۶/۶۷، باب ۵۳، حدیث ۲؛ «قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ».

۲- (۲) - قصص (۲۸): ۷۷؛ و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

بی منت و پنهانی باشد. اگر این گونه احسان داشته باشید: «وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» این محسنین در «مَنْ نَشَاءُ» هستند. چون جملات آیه با او عاطفه به هم ربط دارد، به ما می گوید: این «مَنْ نَشَاءُ» بی نظم نیست، که رحمتم را به شمر و یزید هم بدهم و بعد بگویم: دلم می خواست، نه، «مَنْ نَشَاءُ» می گویم، و به شما نشان می دهم که این «مَنْ نَشَاءُ» در علم من، فقط محسنین هستند. می خواهم به محسنین پاداشم را برسانم. خواستن پروردگار ریشه دار و استوار است.

ضمانت اجر محسنین

خداوند چه ضمانت هایی برای ما کرده است؟ بار معنوی این مسائل خیلی سنگین است. خدا می فرماید: اگر الفاظ قرآن را به کوه ها نازل می کردم، ویران می شد:

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (۱)

الفاظ قرآن کوه ها را ویران می کند، چه برسد به مفاهیم آن، که برای این جنس دو پای خاکی، این فرش نشین، به خاطر یک مقدار ایمان و عمل درست، چه چیزهایی را به عهده گرفته است؟ «إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (۲) من پاداش کسی که فعالیت نیکو داشته است را ضایع نکنم. ضایع کردن پاداش، ظلم فاحش است.

حق الناس در قیامت

در باب حقوق مردم روایاتی وارد شده است که به عنوان باب «حسب الحقوق» است. در قیامت، کاسب را می آورند، می گویند: شما این فرد را برای کار استخدام

ص: ۱۶۵

۱- (۱) - حشر (۵۹): ۲۱؛ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می دیدی. و این مثل ها را برای مردم می زنیم تا ببیندیشند.

۲- (۲) - کهف (۱۸): ۳۰؛ زیرا ما پاداش کسانی را که کار نیکو کرده اند، تباہ نمی کنیم.

کردی، کار کرده است، اما مزد او را ندادی. در محشر بمان تا مزد او را بدهی.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

کسی که برای شما کار می کند، هنوز عرق پیشانی اش خشک نشده است، مزد او را بدهید. مگر این که خودش بخواهد پول او پیش شما امانت بماند. اگر کسی مزد کارگش را ندهد، روز قیامت او را در دادگاه نگه می دارند، می گویند: مزد او را بده. کار فرما نمی تواند به خدا بگوید: ما که نداریم، تو مزد او را بده. خدا می گوید: مگر او برای من کار کرده است که من مزد او را بدهم؟ کار مادی بوده، که برای تو کرده است. (۱) خدا از حبس حق کارگر متنفر است، آن وقت خودش حق شما خوبان را ضایع کند؟

آیه می فرماید: «إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» کار خوب را باید به من تحویل دهید، تا ضایع نشود.

قدرشناسی خداوند

ابولهب دشمن خطرناکی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و مورد نفرین خدا در قرآن است.

و با وضع بسیار بدی از دنیا رفت. طبق آیات قرآن، او در عذاب الهی است. ولی در روایات آمده است که (۲) خدا در قیامت عذاب ابولهب را ذره ای تخفیف می دهد. نه به خاطر این که عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله است، بلکه به این علت که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله شیرخواره بود، دایه او شیر نداشت که به بچه بدهد. ابولهب یک کنیزی داشت که بچه دار شده بود و شیر داشت، گفت: برادرزاده ام گرسنه است، برو و به او شیر بده. به خاطر همین کار خوب او در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله، خداوند در قیامت یک ذره عذاب او را تخفیف می دهد.

ص: ۱۶۶

۱- ((۱)) - کافی: ۲۸۸/۵، حدیث ۱، یَابُ كَرَاهِهِ اسْتِعْمَالَ الْمَاجِرِ قَبْلَ مُقَاتَعَتِهِ عَلَى أُجْرَتِهِ وَ تَأْخِيرِ إِعْطَائِهِ بَعْدَ الْعَمَلِ، حَدِيثُ ۱؛ «سَلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِي فَقَالَ لِي أَنْصَرِفْ مَعِي فَبِتَّ عِنْدِي اللَّيْلَةَ فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ فَدَخَلَ إِلَيَّ دَارَهُ مَعَ الْمُعْتَبِ فَنَظَرَ إِلَيَّ غُلْمَانَهُ يَعْْمَلُونَ بِالطُّبِينِ أَوَارِي الدَّوَابَّ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَ إِذَا مَعَهُمْ أَسْوَدٌ لَيْسَ مِنْهُمْ فَقَالَ مَا هَذَا الرَّجُلُ مَعَكُمْ فَقَالُوا يُعَاوِنُنَا وَ نُعْطِيهِ شَيْئًا قَالَ قَاطَعْتُمُوهُ عَلَى أُجْرَتِهِ فَقَالُوا لَاهُو يَرْضَى مِنَّا بِمَا نُعْطِيهِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ يَضْرِبُهُمْ بِالسُّوْطِ وَ غَضِبَ لِدَلِكِ غَضَبًا شَدِيدًا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ تُدْخِلُ عَلَى نَفْسِكَ فَقَالَ إِنِّي قَدْ نَهَيْتُهُمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا غَيْرَ مَرَّةٍ أَنْ يَعْْمَلَ مَعَهُمْ أَحَدٌ حَتَّى يُقَاطِعُوهُ أُجْرَتَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَعْْمَلُ لَكَ شَيْئًا بِغَيْرِ مُقَاتَعَتِهِ ثُمَّ زِدْتَهُ لِدَلِكِ الشَّيْءِ ثَلَاثَةَ أَضْعَافٍ عَلَى أُجْرَتِهِ إِلَّا ظَنَّ أَنَّكَ قَدْ نَقَضْتَهُ أُجْرَتَهُ وَ إِذَا قَاطَعْتَهُ ثُمَّ أُعْطِيَتْهُ أُجْرَتَهُ حَمْدَكَ عَلَى الْوَفَاءِ فَإِنْ زِدْتَهُ حَبَّةً عَرَفَ ذَلِكَ لَكَ وَ رَأَى أَنَّكَ قَدْ زِدْتَهُ». وسائل الشيعه: ۳۳۲/۱۸، باب ۷، حدیث ۲۳۷۸۸؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ حَبَسَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاهُ مَخَافَةَ أَنَّهُ إِنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْحَقُّ مِنْ يَدِهِ أَنْ يَفْتَقِرَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْدَرَ عَلَى أَنْ يُفْقِرَهُ مِنْهُ عَلَى أَنْ يُغْنِيَ نَفْسَهُ بِحَبْسِ ذَلِكَ الْحَقِّ».

۲- ((۲)) - اشاره به سوره مسد «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ...» بحار الأنوار: ۴۰۵/۳۵، باب ۲۰، حدیث ۲۷؛ «تفسير القمي؛ أَمْ مَنْ شَرَحَ

اللَّهُ صِدْرَهُ لِلإِسْلَامِ فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِنْ رَبِّهِ قَالَ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. بيان: قَالَ الْبَيْضاوِيُّ وَغَيْرُهُ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَحَمْزَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَيَّمَهُ الْآيَةُ فِي أَبِي لَهَبٍ وَوَلَدِهِ». بحار الأنوار: ٢٨٠/١٥، باب ٣، حديث ٢٥؛ «أُمُّهُ آمَنَةُ بِنْتُ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كِلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبٍ وَارْضَعَتْهُ حَتَّى شَبَّ حَلِيمَةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ شَجْنَةَ السَّعْدِيَّةِ مِنْ بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرِ بْنِ هَوَازِنَ وَكَانَتْ تُؤَيِّبُهُ مَوْلَاهُ أَبِي لَهَبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ارْضَعَتْهُ أَيْضًا بِلَبَنِ ابْنِهَا مَسْرُوحَ وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْدِمَ حَلِيمَةُ وَتُؤَفِّقَتْ تُؤَيِّبُهُ مُسْلِمَةَ سَنَةَ سَبْعٍ مِنَ الْهَجْرَةِ وَمَاتَ ابْنُهَا قَبْلَهَا وَكَانَتْ قَدْ ارْضَعَتْ تُؤَيِّبُهَا حَمْزَةَ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمَّهُ فَلِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبَنَةِ حَمْزَةَ ابْنَةَ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ وَكَانَ حَمْزَةُ أَسَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ بِأَرْبَعِ سِنِينَ».

پنج حقیقت در هر کس باشد، مؤمن است:

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصُّومِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ» (۱) کسی که نماز، روزه رمضان را به جای آورد، حقوق مالی سر سال را بدهد، با استطاعت به حج برود و ولایت، امامت اهل بیت علیهم السلام را قبول نماید، مؤمن است.

«وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ». شاد باشید و امید صد در صد داشته باشید.

که خدا در دنیا، برزخ و بعد از مرگ، پاداش شما را ضایع نمی کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فخر فرشتگان

اما آیه چهارم در مورد صالحان اصلاح گر است، که خداوند در مورد آنان می فرماید:

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»

ما پاداش مردم شایسته، صالح و اصلاح گر را تباه نمی کنیم.

نوشته اند: بنده ای از بندگان خدا را که هفتاد سال عبادت داشت با هفتاد سال عبادت، به فرشتگان ارائه کردند، فرمود: گاهی این برنامه ها را داشته است،

«أَنْظَرُوا إِلَى الْأَرْضِ» مثل ليله المبيت که امیرالمؤمنین علیه السلام در سن بیست سالگی در جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابید. او آن هم از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: اگر من جای شما بخوابم، شما سالم به مدینه می رسید؟ فرمود: بله. گفت: جان من فدای شما باد. آن وقت خدا به فرشتگان فرمود: زمین را بنگرید. به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد که در

ص: ۱۶۷

۱- ((۱)) - کافی: ۱۸/۲، باب دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، حدیث ۱؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّومِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُتَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ». کافی: ۱۸/۲، باب دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، حدیث ۱

رختخواب پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابیده بود:

خداوند در حق او می فرماید:

« وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ » (۱)

ای ملائکه! علی علیه السلام جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابیده است، نمی خواهد که قهرمان خود کند، نمی خواهد فردا در شهر مکه بگوید: من دیشب می دانستم که چهل مرد شجاع می خواهند به پیغمبر صلی الله علیه و آله حمله کنند، من در سن بیست سالگی، از چهل پهلوان نترسیدم. یا نمی خواهد تا آخر عمرش به پیغمبر صلی الله علیه و آله حتی بگوید: من بودم که یک شب در جای شما خوابیدم و شما به سلامت عبور کردید.

بلکه «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» بوده است.

امام حسین علیه السلام مایه افتخار حق

عارفان می گویند: زمان خلقت آدم علیه السلام ملائکه به پروردگار گفتند:

« أَلَا تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ » (۲)

بعد خدا هم آنها را آرام کرد، فرمود: اعتراضی به این آفرینش نداشته باشید.

« إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ » من چیزی می دانم، که شما نمی دانید. بعد هم ملائکه در فکر فرو رفتند؛ خدا چه می داند که ما نمی دانیم؟ این دانایی او چیست؟

امام حسین علیه السلام تا زمانی که کنار هفتاد و یک بدن قطعه قطعه و گریه هشتاد و چهار زن و بچه، صورتش را روی خاک گذاشت و گفت:

«الهِ رِضًا بِرِضَاكَ» آنگاه به ملائکه گفت: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» منظورم از خلقت انسان مانند حسین علیه السلام بود.

ص: ۱۶۸

۱- ((۱)) - بقره(۲): ۲۰۷؛ و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می فروشد [مانند امیرالمؤمنین ۷] و خدا به بندگان مهربان است.

۲- ((۲)) - بقره(۲): ۳۰؛ گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون ریزی کند.

خداوند متعال به یکی از فرشتگان فرمود:

او هفتاد سال تمام عبادت کرده است، به صورت یک انسان کنار او برو، به او بگو: در این هفتاد سال عبادت، به خاطر عبادتت لیاقت این را پیدا نکردی که خدا در قیامت تو را به بهشت ببرد.

یعنی از خدا چه طلبی داری؟ هر عبادتی که کردی، مایه اش از من بود و تو در هیچ عبادتی، هیچ مایه نگذاشتی. زمین و آسمانی را که در آن عبادت کردی، انرژی بدنی که در عبادت آوردی، نفسی که در عبادت کشیدی، همگی از من بود، پس هیچ شایستگی بهشت رفتن را نداری.

فرشته آمد و با او صحبت کرد. به فرشته گفت: روزی که خدا ما را آفرید «خَلَقْنَا لِلْعِبَادَةِ» ما را برای بندگی آفرید. من به خاطر اطاعت از او، او را فرمان برداری کرده ام. من بندگی ام برای او است. فرشته برگشت، گفت: خدایا! می دانی که چه گفت؟ خطاب رسید: او ذاتش و روحش بنده است، ذات من هم کریم است، می خواهم با کرامت خودم با او معامله کنم.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند

چه کار می کند؟ این است معنای «إِنَّا لَا نُضَاعِعُ أَجْرَ الْمُضِلِّينَ» * «إِنَّا لَا نُضَاعِعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» * «إِنَّا لَا نُضَاعِعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ».

باش تا صبح دولتت بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

*** چه خوش است یک شب بکشی «هوا» را به خلوص خوانی ز خدا، خدا را

به حضور خوانی ورقی ز قرآن فکنی در آتش کتب ریا را

طلبم رفیقی که دهد بشارت

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۱۷۰

پی نوشت ها

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۷۱

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

درباره بعضی از عناصر و اشیای قیمتی و کمیاب، تعبیر به «عزیز الوجود» شده است.

گاهی هم اجناس فراوانی را نسبت به کثرت فوق العاده اجناس دیگر تعبیر به «عزیز الوجود» می کنند.

اندکی انسان ها در قیاس با جانداران

دانشمندان در بحث جانداران می گویند:

جاندار، صاحب نفس حیات، فراوان است؛ در دریا، فضا و خاک، موجود زنده زیاد است. و حتی به فرموده قرآن، موجود زنده در آسمان ها، کرات و منظومه های دیگر زیاد است. کثرت موجودات زنده در همین زمین به اندازه ای است که دانشمندان بعد از تحقیق نوشته اند: خداوند متعال در یک تپه خاکی آن قدر موجود زنده دارد که اگر این شش میلیارد جمعیت کره زمین در آن تپه بروند و در جمع موجودات زنده آن تپه قرار بگیرند و تصمیم بگیرند که با هم تپه را رها کنند و از میان همه این موجوداتی که در تپه هستند، بیرون بیایند همه آن موجودات متوجه این کم شدن نمی شوند.

انسان «عزیز الوجود» عالم خلقت

می گویند: انسان نسبت به تمام جانداران عالم، «عزیز الوجود» است، یعنی جزء عناصر و اجناس کمیاب است. تعداد آنها از زمان آدم علیه السلام تا قیامت، نسبت به موجودات زنده، بلکه نسبت به همه عالم که می سنجدند، بسیار کم است.

در میان انسان ها، عاقلان «عزیز الوجود» هستند، یعنی در میان این همه جمعیت انسان، خردمندان در مسیر صحیح، کم هستند. نمی گویند که انسان ها فاقد عقل هستند، یا کمبود عقل دارند، بلکه می فرمایند: در جمع انسان ها، عاقلان، یعنی آنهایی که عقل را در محور صحیحی به کار می گیرند، «عزیز الوجود» هستند.

پروردگار در همه زمان ها یک پیام دارد و آن این است: «وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (۱) یعنی از صد نفر، پنجاه نفر به بالا اندیشه نمی کنند و عقل را آن گونه که باید، به کار نمی گیرند.

تفکر انسان «عزیز الوجود»

پروردگار درباره قرآن می فرماید: ما این قرآن را برای هدایت مردم نازل کردیم:

«هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ» (۲)

ولی در سوره زمر می فرماید:

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۳)

فقط خردمندان واقعی، کتاب را باور دارند و بر اساس آن عمل می کنند، که آنها «عزیز الوجود» هستند.

در امت های پیامبران، چهره های واقعی خیلی اندک هستند.

ص: ۱۷۸

۱- (۱) - مائده (۵): ۱۰۳؛ و بیشترشان اندیشه نمی کنند.

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۸۵؛ قرآنی که سراسرش هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت می باشد، و مایه جدایی [حق از باطل] است.

۳- (۳) - زمر (۳۹): ۹؛ فقط خردمندان متذکر می شوند.

مثلاً در تفسیر آیات قرآن نوشته اند: حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال مردم را هدایت کرد، ولی در نهایت وقتی که کشتی آماده شد و بنا شد که طوفان جهان را فرا بگیرد و حضرت نوح مؤمنان واقعی را امر فرمود که سوار کشتی شوید، در طول این هزار سال، فقط هشتاد و سه نفر او را باور کرده و مؤمن شده بودند. (۱) یا وقتی که خداوند متعال، طالوت علیه السلام را به همراهی حضرت داود علیه السلام به جنگ جالوت مأمور کرد، می فرماید: یک آزمایشی برای همان نیروی اسلامی پیش آمد، که در آن آزمایش، نفرات زیادی ریزش کردند حضرت طالوت و داود علیه السلام با سیصد و سیزده نفر باقی ماندند. (۲) یا وقتی که موسی علیه السلام به پروردگار عالم عرض کرد: می خواهم گروهی از امت من، با من به کوه طور بیایند و آن مناجات تو را با من مشاهده کنند. خداوند دستور داد: گروهی را انتخاب کن و موسی علیه السلام از امت هفتاد هزار نفر برگزید.

« وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا » (۳)

از هفتاد هزار نفر، هفتاد نفر را انتخاب کرد، که گل سر سبد امت بودند، و پروردگار پذیرفت تا این هفتاد نفر به کوه طور بروند.

این هفتاد نفر آمدند و تکلم خدا با موسی علیه السلام را شنیدند. بعد هم اصرار کردند که ما از آن فضا و منطقه بیرون نمی رویم: «حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً» (۴) تا خدا را با چشم خود ببینیم. خداوند هم یک صاعقه ای فرستاد و هر هفتاد نفر را نابود کرد. یعنی برگزیدگان امت موسی از حد خارج شدند. این معنای «عزیز الوجود» بودن انسان ها است.

باقی ماندگان بر سبیل پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از بیست و سه سال تبلیغ، به

ص: ۱۷۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۲/۱۱، باب ۳، حدیث ۳۰؛ «قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْأَرْضِ كَانَ هُوَ وَ وُلْدُهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثَمَانِينَ نَفْسًا فَتَبَىٰ حَيْثُ نَزَلَ قَوْمَهُ فَسَيَّمَاها قَوْمَهُ الثَّمَانِينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا ثَمَانِينَ». بحار الأنوار: ۳۱۲/۱۱، باب ۳، حدیث ۶؛ «أَبَىٰ عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَلَاكَ قَوْمِ نُوحٍ عَقَمَ أَرْحَامَ النِّسَاءِ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَلَمْ يَلِدْ [يُولَدُ] فِيهِمْ مَوْلُودٌ فَلَمَّا فَرَعَ نُوحٌ مِنْ اتِّخَاذِ السَّفِينَةِ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يُنَادِيَ بِالسُّرْيَانِيَّةِ لَمَّا يَبْقَىٰ بِهِيْمَةٌ وَ لَمَّا حَيَّوَانٌ إِلَّا حَضَرَ فَأَدْخَلَ مِنْ كُلِّ جِنْسٍ مِنْ أَجْنَاسِ الْحَيَّوَانِ زَوْجَيْنِ فِي السَّفِينَةِ وَ كَمَا أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ مِنْ جَمِيعِ الدُّنْيَا تَمَّانِينَ رَجُلًا فَصَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَ كَانَ نَجَرَ السَّفِينَةِ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَهُمْ كَانَتْ امْرَأَةٌ نُوحٍ تَحْبُرُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُعْرَفُ بِفَارِ التَّنُورِ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ كَانَ نُوحٌ اتَّخَذَ لِكُلِّ ضَرْبٍ مِنْ أَجْنَاسِ الْحَيَّوَانِ مَوْضِعًا فِي السَّفِينَةِ وَ جَمَعَ لَهُمْ فِيهَا مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنَ الْغَدَاءِ فَصَاحَتْ امْرَأَتُهُ لَمَّا فَرَ التَّنُورَ فَجَاءَ نُوحٌ إِلَى التَّنُورِ فَوَضَعَ عَلَيْهَا طِينًا وَ حَتَمَهُ حَتَّىٰ أَدْخَلَ جَمِيعَ الْحَيَّوَانِ السَّفِينَةَ ثُمَّ جَاءَ إِلَى التَّنُورِ فَفَضَّ الْحَاتِمَ وَ رَفَعَ الطِّينَ وَ انْكَسَمَتْ الشَّمْسُ وَ جَاءَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ مِنْهُمْ صَبُّ بِلَا قَطْرِ وَ تَفَجَّرَتِ الْأَرْضُ عُيُونًا وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مِنْهُمْ وَ

فَجَزْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ وَ حَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْحِ وَ دُسرِ قَالَ اللَّهُ عز و جل اذْكُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا يَقُولُ مَجْرَاهَا أَى مَسِيرُهَا وَ مُرْسَاهَا أَى مَوْقِفُهَا فَذَارَتْ السَّفِينَةُ وَ نَظَرَ نُوحٌ إِلَى ابْنِهِ يَقَعُ وَ يَقُومُ فَقَالَ لَهُ يَا بَنَىٰ اذْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ فَقَالَ ابْنُهُ كَمَا حَكَى اللَّهُ عز و جل سَأْوَىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَغِيظُ مَنِى مِنَ الْمَاءِ فَقَالَ نُوحٌ لَأَعَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ ثُمَّ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِى وَ إِن وَعِدَّكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ فَقَالَ اللَّهُ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّى أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ فَقَالَ نُوحٌ كَمَا حَكَى اللَّهُ تَعَالَىٰ رَبِّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ فَكَانَ كَمَا حَكَى اللَّهُ وَ لِحَالٍ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَارَتْ السَّفِينَةُ وَ ضَرَبَتْهَا الْأَمْوَاجُ حَتَّى وَافَتْ مَكَّةَ وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ غَرِقَ جَمِيعُ الدُّنْيَا إِلَّا مَوْضِعَ الْبَيْتِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقَ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ فَبَقِيَ الْمِيَاءُ يَنْصَبُ مِنَ السَّمَاءِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ مِنَ الْأَرْضِ الْعُيُونُ حَتَّى اذْتَفَعَتِ السَّفِينَةُ فَمَسَّحَتِ السَّمَاءُ قَالَ فَرَفَعَ نُوحٌ يَدَهُ ثُمَّ قَالَ يَا رَهْمَانُ أَتَقْنُ وَ تَفْسَدُ بِرُهَا رَبِّ أَحْسِنْ فَأَمَرَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَبْلَعَ مَاءَهَا وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي الْمَاءَ كِ وَيَا سَمَاءُ اْقْلَعِي أَى اْمْسِكِي وَ غِيضِ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَيْتَتْ عَلَى الْجُودَى فَبَلَعَتِ الْمَآرِضُ مَاءَهَا فَأَرَادَ مَاءُ السَّمَاءِ أَنْ يَدْخُلَ فِي الْأَرْضِ فَامْتَنَعَتِ الْأَرْضُ مِنْ قَبُولِهَا وَ قَالَتْ إِنَّمَا أَمَرَنِي اللَّهُ عز و جل أَنْ أَبْلَعَ مِيَاى فَبَقِيَ مِيَاءُ السَّمَاءِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَ اسْتَيْتَتْ السَّفِينَةُ عَلَى جَبَلٍ الْجُودَى وَ هُوَ بِالْمَوْصِلِ جَبَلٌ عَظِيمٌ فَبَعَثَ اللَّهُ جِبْرِيْلَ فَسَاقَ الْمَاءَ إِلَى الْبِحَارِ حَوْلَ الدُّنْيَا وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نُوحٍ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّمٍ سَيَسْتَعْتِبُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ فَنَزَلَ نُوحٌ بِالْمَوْصِلِ مِنَ السَّفِينَةِ مَعَ الثَّمَانِينَ وَ بَنَوْا مَدِينَةَ الثَّمَانِينَ وَ كَانَتْ لِنُوحٍ بِنْتُ رَكِبَتْ مَعَهُ السَّفِينَةَ فَتَنَسَّلَ النَّاسُ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نُوحٌ أَحَدُ الْأَبْوَيْنِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عز و جل لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تِلْكَ مِنْ أَلْبَاءِ الْعَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لِقَوْمِكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».

٢- (٢) - كافي: ٣١٦/٨، حديث ٤٩٨؛ «أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عز و جل إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ قَالَ لَمْ يَكُنْ مِنْ سَبْطِ النَّبِيِّ وَ لَمَّا مِنْ سَبْطِ الْمَمْلَكَةِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ قَالُوا إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ فَجَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ تَحْمِلُهَا وَ قَالَ اللَّهُ خُذْ ذِكْرَهُ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْهُمْ مَنِ اعْتَرَفَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَشْرِبْ فَلَمَّا بَرَزُوا قَالَ الَّذِينَ اعْتَرَفُوا لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ وَ قَالَ الَّذِينَ لَمْ يَغْتَرِفُوا كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلًا غَلَبَتْ فِيهِ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ». مناقب، ابن شهر آشوب: ٢٥٦/٣، فصل في مساواته مع داود و طالوت و سليمان عليه السلام؛ «فقال النبي صلى الله عليه و آله... و قال في الطالوت و زاده بسطة في العلم و الجسم و كان على أعلم الأمه و أشجعهم و قال في طالوت إن الله اصطفاه عليكم و قال في علي و آل عمران على العالمين و قال و الله يؤتي ملكه من يشاء و قال لعلي و ربك يخلق ما يشاء و يحدأ عرش بنو إسرائيل في غزاه جالوت فقال طالوت إن الله مبتليكم بنهر و هو نهر فلسطين فمن شرب منه فليس مني فشربوا منه إلا قليلاً منهم و كانوا أربعمائه رجل و قيل ثلاثمائه و ثلاثه عشر من جملة ثلاثين ألفاً فقال لهم لم تطيعوني في شربه ماء فكيف تطيعوني في الحرب فخلفهم و علي أتوه فقالوا امدد يدك نبايعك فقال إن كنتم صادقين فاغدوا على غدا محلقين الخبر قصد جالوت إلى قلع بيت داود فقتل داود جالوت و استقر الملك عليه و طلب أعداء على قهره فقتلهم و ماتوا قبله و بقيت الإمامه له و لأولاده يریدون ليطفؤوا نور الله».

٣- (٣) - اعراف (٧): ١٥٥؛ موسى از میان قومش هفتاد مرد را برای میعاد گاه ما برگزید.

٤- (٤) - بقره (٢): ٥٥؛ گفتید ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا [با چشم خود] ببینیم.

محض این که از دنیا رفتند، برجستگان واقعی دوازده نفر بودند. (۱) یا وقتی ظهور امام عصر علیه السلام میسر می شود، از میلیارد ها انسان تنها، سیصد و سیزده نفر همراه و یار حضرت هستند. (۲) بنابراین وقتی قرآن می فرماید: «وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (۳) این یک واقعیت است. پس مؤمن واقعی به قرآن، چه کسانی هستند؟ «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» که تعدادشان اندک است. آنها را قرآن این گونه معرفی می کند:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۴)

و خدا می فرماید: «وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (۵) در چه زمانی قلیل و اندک هستند؟ یعنی همیشه و در هر زمان کم هستند.

عباد شکور کسانی هستند که نعمت خدا را در گناه نمی برند و حتی یک نعمت خدا را از بندگی خدا جدا نمی کنند.

شناخت مراتب «عزیز الوجود»

در میان انسان ها، عاقلان «عزیز الوجود» هستند و در میان عاقلان، مسلمانان عزیز الوجود می باشند. مسلمان چه کسی است؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شناخت مسلمان، معیاری بیان کرده اند، که:

«الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» (۶) مسلمان کسی است که تمام مردم مسلمان، از شرّ زبان و دست او در امان باشند. چند نفر از مسلمان ها این طور هستند؟

در میان عاقلان، مسلمانان به این معنا، «عزیز الوجود» هستند، یعنی بسیار کمیاب هستند. و در میان مسلمانان، مؤمنان «عزیز الوجود» هستند، یعنی آنهایی که به حقیقت، به اهل بیت علیهم السلام اقتدا می کنند، که از آنها به مؤمن تعبیر شده است،

ص: ۱۸۰

۱- (۱) - بحار الانوار: ۱۸۹/۲۸، باب ۴، حدیث ۲؛ «أَبَانِ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ جُعِلَتْ فِتْدَاكَ هَلْ كَانَ أَحَدٌ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنْكَرَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَعَلَهُ وَ جُلُوسَهُ مَجْلِسَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ نَعَمْ كَانَ الَّذِي أَنْكَرَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ خَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ وَ كَانَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ أَبُو ذَرِّ الْعِفَارِيُّ وَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ بَرِيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ وَ مِنَ الْأَنْصَارِ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ وَ سَيْهْلُ وَ عُثْمَانُ ابْنَا حُنَيْفٍ وَ حَزْرِيمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَبِي بَنُ كَعْبٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ...».

۲- (۲) - بحار الانوار: ۳۰۷/۵۲، باب ۲۶، حدیث ۸۱؛ «أَبِي بَصْرَةَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ يَقُولُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمَ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَتَّبِعُنِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانِ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعِيدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سِلَالَةُ النَّبِيِّنَ وَ إِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ اضْطَهَدْنَا وَ فَهَرْنَا وَ ابْتَرْنَا حَقَّنَا مِنْذُ قَبْضِ نَبِيِّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمْنَا هَذَا الْكَلَامَ اتَّوَأ إِلَيْهِ فَذَبْحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ

فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصِيحَابِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنا فَلَا يَدْعُونَهُ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَهْبِطُ مِنْ عَقْبِهِ طَوَّى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ يَدْرِ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسَيِّدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ نَعْمَ يَحْمِدُ اللَّهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَاتٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيدًا هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِخَاتَمِ رَطْبٍ يَقُولُونَ لَهُ أَعْمَلُ بِمَا فِيهِ وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثِمِائَةَ وَ قَلِيلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلْقَةُ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْزُ الرَّايَةَ الْحَلِيَّةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّحَابَةُ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّابِغَةُ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذِي الْفَقَارِ وَ فِي خَيْرِ آخِرِ مَا مِنْ بَلَدِهِ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَمَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ. بحار الأنوار: ٣٢٣/٥٢، باب ٢٧، حديث ٣٣؛ «أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ يَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلَ عِدَّةِ أَهْلِ يَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ مَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أَوْلَى قُوَّةٍ وَ مَا يَكُونُ أَوْلَى الْقُوَّةِ أَقَلُّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ».

٣- (٣) - مائده (٥): ١٠٣؛ و بیشترشان اندیشه نمی کنند.

٤- (٤) - زم (٣٩): ١٨؛ آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند، اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند.

٥- (٥) - سبأ (٣٤): ١٣؛ و از بندگانم اندکی سپاس گزارند.

٦- (٦) - بحار الأنوار: ٣٠٢/٦٤، باب ١٤، حديث ٣١؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَلَا أُتْبِعُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ مِنَ اتِّمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ مِنَ سَلِيمِ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ الْمَهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ فَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ) بحار الأنوار: ٦٠/٦٤، باب اخبار حديث ٣ (جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَلَا أُتْبِعُكُمْ لِمَ سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا لِإِيْمَانِهِ النَّاسَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ أَلَا أُتْبِعُكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ». كافي: ٢٣٤/٢، حديث ١٢؛ «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَلِيمَانُ أَ تَدْرِي مِنَ الْمُسْلِمِ قُلْتُ جَعَلْتُ قَدَاكَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ وَ تَدْرِي مِنَ الْمُؤْمِنِ قَالَ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اتِّمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ الْمُسْلِمُ حَرَامٌ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَهُ تُعْنَتُهُ».

ولی همین مؤمنان، بسیار کمیاب و «عزیز الوجود» هستند.

و در میان گروه مؤمنان، عابدان «عزیز الوجود» هستند، یعنی آنهایی که در واقع اهل بندگی هستند؛ افراط و تفریط ندارند، یعنی در همه موارد؛ در شکم، شهوت، اقتصاد و اداره خانواده، بنده هستند.

و در میان عابدان، عالمان «عزیز الوجود» هستند، یعنی آنهایی که دین شناس هستند، نه آنهایی که دین را با معیارهای شخصی ارزیابی و تحلیل می کنند، بلکه به فرموده امام صادق علیه السلام: فقهای در دین، عالمان ربانی هستند.

سی سال، چهل سال نزد استادان زانو زده اند و چندین رشته علم را در کنار قرآن مجید آموختند.

و در میان عالمان، زاهدان «عزیز الوجود» هستند، یعنی عالمانی که میل به دنیا و تجملات ندارند، بلکه اهل زهد، قناعت، بی رغبتی به زر و زیور و زینت دنیا هستند.

زاهد که درم گرفت و دینار زاهدتر از او کسی بدست آر (۱)

عارفان در سایه رحمت پروردگار

عالمان زاهد، شأن هم دارند، اما شأنشان را صرف یاری و هدایت عباد خدا می کنند. عمری را به دلسوزی نسبت به بندگان پروردگار مهربان عالم سپری می کنند.

و در میان زاهدان، عارفان «عزیز الوجود» هستند، یعنی آنهایی که خدا را در دل حس کرده اند و در یک مقامی برتر از زهد، به نام مقام عرفان قرار دارند. مقام عرفان به چه معنا است؟ زاهد، محور زندگی اش زهد است و بر زهد هم تکیه دارد. و اهل نجات است. ولی عارفان فقط بر وجود مقدس حضرت حق تکیه دارند و می گویند:

ص: ۱۸۱

دیدگاه الهی عارفان

یکی از دوستان می گفت: خانواده ثروتمندی، مرا برای صرف ناهار دعوت کردند. بعد از ناهار به من گفتند: ما شما را می شناسیم، آدم خوش برخوردی هستی، اجازه می دهی که با هم فیلمی تماشا کنیم؟ گفتم: عیبی ندارد. من که نمی دانستم موضوع چیست؟

گفت: یک فیلم مستهجن گذاشتند. که رقص و آواز و اختلاط زن و مرد بود و هیچ قانونی از قانون انسانی و الهی در آن رعایت نمی شد. گفتم: من تا نگاه کردم، مانند مادر داغ دیده شروع به گریه کردن کردم و دیگر نگاه نکردم.

به من گفتند: چرا گریه می کنی؟ گفتم: من رقص و آواز و حرکات این مردان و زنان نامحرم با هم را ندیدم، من فقط یک لحظه آفرینش خدا را دیدم، یعنی موجود ظریفی به نام زن و موجود پر استعدادی به نام مرد، من دست خدا را در این زن و مرد دیدم که این ها را ساخته است، اما این ها به چه علت آفرینش خدا را به لجن کشیده اند؟ من برای محبوب خودم گریه کردم که او چه هدفی داشته و این ها دارند چه کار می کنند. این عارف بیدار است. این مقامش از مقام زاهدان بالاتر است.

اولیای خدا و رسولان، عزیز الوجود جهان آفرینش

و در میان عارفان، اولیای خدا «عزیز الوجود» هستند، یعنی:

از هزاران اندکی زین صوفیند*** باقیان در دولت او می زیند (۱)

ص: ۱۸۲

و در میان عارفان، اولیای خدا «عزیز الوجود» هستند و در میان اولیای خدا، از ابتدای خلقت انسان تا قیامت، تعداد بسیار اندکی انبیا هستند، صد و بیست و چهار هزار نفر «عزیز الوجود»، در مقابل میلیاردها انسان و در میان صد و بیست و چهار هزار نبی، اندکی رسول هستند، و رسولان «عزیز الوجود» هستند.

قرآن می فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» (۱) همه انبیا در مقام یکسان نبودند، بلکه در میان انبیا، رسولان «عزیز الوجود» هستند. یعنی آنهایی که شریعت و کتاب به آنها داده شد که مردم را هدایت کنند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عزیز الوجود رسل

و در میان همه پیامبران نوح، ابراهیم، موسی، مسیح و پیامبر اسلام علیهم السلام «عزیز الوجود» هستند. لذا از ابتدای آفرینش، جماد و نبات و موجودات زنده و عاقلان و مسلمانان و مؤمنان و عالمان و زاهدان و عارفان و اولیا و انبیا و رسولان، پنج نفر فوق همه هستی هستند و در میان این پنج نفر، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله «عزیز الوجود» است، که کمیاب ترین گوهر عالم است، این کمیاب ترین گوهر، که خدا آن گوهر را به امت اسلام، هدیه داده است؛ «قُلْ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» (۲) یعنی ذره ای از شما توقع مزد ندارم.

«فَأَيُّنَ تَدْعُبُونَ» (۳)؟ خدا در حق ما چه لطفی کرده است، که در کل هستی یک گوهر «عزیز الوجود» دارد، آنگاه او را بی هزینه به ما عنایت کرده است. بگو که خدا من را برای رحمت فراگیر به شما داده است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۴) این «عزیز الوجود» است.

ضمانت بهشت

تمام بیست و سه سال بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی دو محور بود.

ص: ۱۸۳

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۵۳؛ از آن فرستادگان برخی را بر برخی برتری بخشیدیم.

۲- (۲) - فرقان (۲۵): ۵۷؛ بگو: من از شما [در برابر تبلیغ دین هیچ] پاداشی نمی خواهم.

۳- (۳) - تکویر (۸۱): ۲۶؛ پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید؟

۴- (۴) - انبیاء (۲۱): ۱۰۷؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

محور اول: نجات برای احدی از شما نخواهد بود، مگر با اقتدا و تمسک به اهل بیت علیهم السلام، یعنی تمام عبادات شما، باید از اهل بیت علیهم السلام رنگ بگیرد.

محور دوم: نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: من برای تک تک شما بهشت را ضمانت می کنم، به شرط این که خود را آلوده به گناه نکنید و در عمل به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کنید. در گناه، فرار از شیطان داشته باشید.

رهایی شما از بلاهای دنیا و آخرت، در پرتوی اقتدای به امامان علیهم السلام و فرار از فرهنگ شیطان است. یعنی دین یک سکه دو رو است؛ یک روی سکه اهل بیت علیهم السلام هستند که «تولی» نام دارد و یک روی دیگر سکه هم برائت و دوری از دشمنان دین است که «تبری» نام دارد. (۱) یعنی امت من! وقتی به نماز می ایستی، راست بگو: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ اگر راست بگویی، اخلاق، منش مسیحیت و یهودیت در زندگی تو راه نمی یابد و اهل بیت علیهم السلام باید محور تولی و اجتناب از شیطان، محور تبرای شما باشد.

امکان پیروی از اهل بیت علیهم السلام در هر زمان

سؤال: آیا در این روزگار پر از فتنه و ظلم و فساد که دامن مردم را گرفته است، می توان با اقتدای به اهل بیت علیهم السلام و اجتناب از فرهنگ شیطان زندگی کرد؟

در مقابل این جاذبه های شیطانی و پر زرق و برقی که برای گمراهی جوانان این امت در همه جا پرسه می زنند؛ بیش از هزار کانال ماهواره که در خانه مردم است، آیا می توان به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کرد و از شیطان دوری نمود یا نه؟

جواب: حکایتی را بازگو می کنم مرحوم سید نعمت الله جزایری، شاگرد رده اول علامه مجلسی نقل می کند که حدود شش نفر مؤمن و شیعه حقیقی برای یک سفر تجارتي به شام می روند. آن روزها در شام، ناامنی و دزدی شبانه روزی زیاد

ص: ۱۸۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲۲/۹۷، باب ۲، حدیث ۲۶؛ «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْكَأْظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ أَيُّمَا أَفْضَلُ الزِّيَارَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ لِفُلَانٍ أَوْ فُلَانٍ وَ سَمَّيْتُ الْأَيْمَةَ وَاحِدًا وَاحِدًا فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ مُسْلِمٍ مَنْ زَارَ أَوْلَانَا فَقَدْ زَارَ آخِرْنَا وَ مَنْ زَارَ آخِرْنَا فَقَدْ زَارَ أَوْلَانَا وَ مَنْ تَوَلَّى آخِرْنَا فَقَدْ تَوَلَّى أَوْلَانَا وَ مَنْ قَضَى حَاجَتَهُ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِنَا فَكَأَنَّمَا قَضَاهَا لِجَمِيعِنَا يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَحِبِّنَا وَ أَحِبْنَا وَ أَحِبْنَا لَنَا وَ تَوَلَّنَا وَ تَوَلَّ مَنْ يَتَوَلَّنَا وَ أَبْغَضْ مَنْ يُبْغِضُنَا أَلْمَا وَ إِنَّ الرَّادَّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ رَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ أَلَا يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ مَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا وَ مَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَضِيَّيَهُ النَّارَ وَ مَا لَهُ مِنْ نَصِيرٍ». بحار الأنوار: ۱۹۴/۶، باب ۷، حدیث ۴۳؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ يَحْيَى بْنُ مُسَاوِرٍ أَخْبَرَنَا أَبُو خَالِدٍ الْوَاسِطِيُّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَتْفَارِقُ رُوحَ جَسَدٍ صَاحِبِهَا حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ أَوْ مِنْ شَجَرِهِ الرَّقُومِ وَ حِينَ تَرَى مَلَكَ الْمَوْتِ تَرَانِي وَ تَرَى عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّنَا

قُلْتُ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ ارْفُقْ بِهِ إِنَّهُ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ بَيْتِي وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُنَا قُلْتُ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ شَدِّدْ عَلَيْهِ إِنَّهُ كَانَ يُبْغِضُنِي
وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِي». كافي: ١/١٨٠، حديث ١ (أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ
لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَمًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِتْدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ تَصَدِّقُ اللَّهَ عِزُّهُ وَجَلُّهُ وَتَصَدِّقُ رَسُولَهُ صَوَابُهُ وَتَصَدِّقُ
عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالتَّيَمُّنُ بِهِ وَبِأَيْمِهِ الْهُدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالتَّبَرُّؤُ إِلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يَعْرِفُ اللَّهَ عِزُّهُ وَجَلُّهُ».

بود و مردم شام گرفتار بودند. دولت هم فوق العاده نسبت به دزدان سخت گیری می کرد. اگر دست دزد را ببرند، امنیت برمی گردد. این حکم خدا است:

« وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا » (۱)

این شش نفر وقتی که وارد شام شدند، بی خبر از اوضاع شام که ناامنی و دزدی هست، به یک مسجدی رفتند و نماز خواندند. از مسجد که بیرون آمدند، پاسبان ها به عنوان چهره های نا آشنا آنها را دستگیر کردند. گفتند: چون شما از بیرون آمده اید و خانه های مردم را می دزدید.

این ها نتوانستند به پاسبان ها بفهمانند که ما دزد نیستیم. آنها را نزد پلیس شهربانی بردند، گفتند: این دزدها را امروز دستگیر کرده ایم. پس اگر این ها را به اشد مجازات برسانیم، امنیت برمی گردد. رئیس شهربانی با کینه، خشم و عصبانیت به این ها نگاه کرد و به پاسبان ها گفت: این ها را با دست بند ببرید و در زیر زمین خانه خودم حبس کنید. من در ظرف یک شبانه روز به حساب این ها می رسم.

این ها تسلیم به اعدام شدند. دستور داده بود که به آنها آب و غذا و وسایل خواب ندهند. این چند نفر هم آن زیر زمین را تبدیل به مسجد کردند. شیعه هر جا برود، آنجا را تبدیل به خانه خدا می کند؛ زندان، گردشگاه، زیارتگاه، هر جای دیگر که باشد. از ویژگی های شیعه این است که همه جا را رنگ خدایی می کند. نه تنها رنگ نمی گیرد، بلکه رنگ می دهد.

گفتند: ما شب آخر عمرمان است، چرا به هم نگاه کنیم و غصه بخوریم؟ شروع به نماز شب، گریه، استغفار و مناجات کردند: به مناجاتش هر شبی گذرد

ص: ۱۸۵

۱- (۱) - مائده (۵): ۳۸؛ و دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده اند به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید.

نزدیک اذان صبح، آنان دیدند که در خانه رئیس شهربانیِ عصبانی خشمگین باز شده و وارد حیاط خانه شد، به پاسبان ها گفت: از این که من را تا به خانه رساندید، ممنون هستم، پاسبان ها رفتند و در را بستند.

این ها از سوراخ زیر زمین دیدند؛ خانواده رئیس شهربانی آمد و یک بقیچه آنجا گذاشت. او بقیچه را باز کرد، لباس های شهربانی و حکومتی را درآورد و یک پیراهن سفیدی پوشید، رو به قبله ایستاد و چنان نمازی خواند که دل این شش نفر را برد.

نمازی خواند که این ها حسرت خوردند که چرا ما در مدت عمرمان چنین نمازی را تا به حال نخواندیم.

نمازش که تمام شد، آمد و خودش در زیرزمین را باز کرد، گفت: برادرانم! نماز صبح خواندید؟ بهت زده گفتند: نه. گفت: سریع بیایید، الان اول طلوع فجر است، خدا منتظر شما است. وضو بگیرید و نماز بخوانید که بعد از نماز با شما حرف دارم.

نماز که تمام شد، گفت: من در آمدم از چند ملکی است که اجاره می دهم.

حقوقی که از این ها می گیریم، همه اش را در راه خدا می دهم. من شیعه علی علیه السلام هستم. من مخصوصاً به اینجا آمده ام و خودم را مخالف نشان داده و رئیس شهربانی شدم، چون قبلاً می دیدم که اینجا محبان امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی گرفتار می شوند، گفتم: خدایا! این پست را به من بده، تا من به داد دوستان تو برسم. شما مرا ببخشید، من جلوی آنها مجبور بودم که عصبانی بشوم. شما شب بدی را گذراندید. دعا کنید که خدا مرا بیامرزد.

پس جواب این است که می شود در بین شیاطین بود و از فرهنگ شیطان فرار کرد. این که بعضی ها می گویند نمی شود، دروغ است، چون اهل لذت دنیا و شهوت هستند و تهمت به دین می زنند و می گویند: دین، دینی نیست که بتوان عمل کرد. این روزگار، روزگاری نیست که بشود به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کرد. پس خوبان چرا تا به حال سالم مانده اند؟ زنان و دختران با کرامت، چگونه تا به حال با منش زهرا علیها السلام زندگی کرده اند؟ پس در هر زمان می شود در مدار فرهنگ و دستورهای قرآن و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت. البته سختی دارد، ولی پایش بسیار زیبا است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پی نوشت ها

سخنرانی امام مجتبی علیه السلام

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۸۸

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

در کتاب های دینی، فراز بسیار مهمی را درباره وجود مبارک امام مجتبی علیه السلام روایت می کنند.

قطعه ای مربوط به ایام کودکی حضرت مجتبی علیه السلام است که در مدینه و در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است که حضرت مجتبی علیه السلام در حدود سن پنج شش سالگی بوده اند.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: حسن جان! برای من سخن بگو. این سخنان از نظر منبری و مستمع و خود منبر بی نظیر است. چون گوینده وجود مبارک حضرت مجتبی علیه السلام، مستمع وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام، مطالب هم عرشی و ملکوتی است.

امام مجتبی علیه السلام دعوت پدر را اجابت کردند. دعوت پدران در صورتی که دعوت به کار نیک باشد، از طرف فرزندان لازم، بلکه واجب اخلاقی و گاهی واجب شرعی است که باید اجابت شود.

رشد معنوی آیت الله العظمی بروجردی

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله در احوالات خود می فرمودند: من در

اصفهان و در اوج تحصیل بودم. زمانی که اساتید من آیت الله العظمی آقا سید محمد باقر درچه ای، مرحوم کلباسی، مرحوم آخوند کاشی و مرحوم جهانگیر خان قشقایی بود. عجیب به اساتیدم وابسته بودم و دلم نمی خواست که یک روز هم اصفهان را ترک کنم.

پدرم از بروجرد یک نامه به من نوشت که: به محض رسیدن نامه به بروجرد بیا، چون وسائل ازدواج تو را فراهم کرده ام و می خواهم با آمدن به بروجرد، ازدواج نمایی و به اتفاق همسرت به اصفهان برگردی. من در جواب نامه پدرم نوشتم:

پدر! می ترسم ازدواج و تشکیل خانواده مانع رشد تحصیلی من باشد و لذا تقاضا مندم که مرا از قبول این پیشنهاد معذور بدارید.

پدرم در جوابم نوشتند: آیا فکر نمی کنی گوش دادن به حرف پدر مایه رشد و سرپیچی از فرمان پدر باعث توقف شود؟ آیا فکر می کنی که حرف پدر را گوش ندهی و دل پدر بسوزد، باز هم راه برای تو باز است؟ باز هم درهای رحمت خدا به روی تو گشوده است؟ من وقتی نامه دوم پدر را خواندم، معطل نشدم و به بروجرد رفتم.

دختری را برای من انتخاب کرده بودند، با او ازدواج کردم. که البته زندگی ایشان با آن خانم خیلی طولانی نشد، چون آن خانم بعد از چند سال از دنیا رفت و در قم دفن شد. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی تا آخر عمر، هفته ای یک بار سر قبر این خانم می آمدند، چون می فرمودند: بروجردی شدنم را مدیون او هستم. این نتیجه اطاعت از حرف پدر است.

نعمت پدر و مادر

پدر و مادر دو منبع فیض خدا برای انسان است، یعنی پروردگار مهربان عالم، رحمت و فیض و کرامتش را در یک بخش وسیعی از سوی آن دو می رساند. اگر آنها

ناراضی شوند انسان از بخش عمده ای از برکات حضرت حق محروم می شود.

امام مجتبی علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض نکرد: ای دریای بی کران علم خدا! ای ولی الله الاعظم! ای صاحب ولایت کلیه الهیه! ای آیت عظمای پروردگار! آیا من برای شما سخن بگویم؟ نه، هرگز من چنین جسارتی نمی کنم. ایشان این گونه رفتار نکرد، چون می داند که اطاعت از دستور پدر، کلیدی برای باز کردن درهای رحمت خدا و فیوضات الهی است.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پسر من! برای من سخنرانی کن

«لَأَسْمَعَ كَلَامَكَ» (۱) من دوست دارم که منبر تو را بشنوم، حضرت مجتبی علیه السلام پذیرفتند، از جا بلند شدند، شروع کردند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ كَلَامَهُ»

خدایی را سپاس و ستایش می گویم که هر که در این عالم سخن بگوید، خدا سخن و کلام او را می شنود؛ «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲) خدا هر کلامی را از هر کسی بشنود، در نظام عالم حفظ می کند و در قیامت گوینده را با آن چه گفته است، به محاکمه می کشاند؛ زیرا صدایی که از دهان بیرون می آید، یا ارزش دارد که باید در قیامت پاداش آن را بدهند و یا بی ارزش است که باید گوینده آن را در قیامت جریمه کنند.

تکلیف سنگین زبان

قرآن درباره زبان می فرماید:

دو فرشته، مأمور نوشتن کلمه هایی هستند که از دهان شما بیرون می آید:

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (۳)

به این خاطر است که در احادیث قدسیه آمده است که در قیامت، پروردگار به

ص: ۱۹۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۴/۷۵، حدیث ۸؛ «رَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُمْ فَمَاخُطَبُ لَأَسْمَعَ كَلَامَيْكَ فَصَامَ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ كَلَامَهُ وَمَنْ سَكَتَ عَلِمَ مَا فِي نَفْسِهِ وَمَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ وَمَنْ مَاتَ فَالَيْهِ مَعَادُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْقُبُورَ مَحَلَّتْنَا وَالْفِيَامَةَ مَوْعِدْنَا وَاللَّهَ عَارِضُنَا وَإِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا فَصَامَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْتَزَمَهُ وَقَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۸۱؛ یقیناً خدا شنوا و داناست.

۳- (۳) - ق (۵۰): ۱۸؛ هیچ سخنی را به زبان نمی گوید جز اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است.

زبان می گوید: به خودم قسم که تو را عذابی کنم که احدی را به این شکل عذاب نکرده ام: زیرا از تو کلمه ای بیرون آمد که باعث شد خون هایی به ناحق ریخته شود، اموال مردم غارت و از بین برود، آبروی مردم محترم و مؤمن لکه دار شده و خیلی ها را خانه نشین کرده است. (۱) در زیارت حضرت رضا علیه السلام آمده است که:

«صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أبا الْحَسَنِ، صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيَّ رُوحَكَ وَ يَدْنِكَ صَبْرَتَ وَ أَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصِدِّقُ قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَ الْأَلْسُنِ» (۲)

ای فرزند رسول خدا! خدا نابود کند کسانی که زبان شان قاتل تو شد. چون نزد مأمون سعایت کردند و او را از تو ترساندند تا تصمیم به قتل تو گرفت. او با دستش تو را کشت، اما دیگران با زبان شان تو را به قتل رساندند.

یکی از جمله های منبر حضرت مجتبی علیه السلام همین است:

«الحمد لله الذي من تكلم سمع كلامه» .

علم پروردگار به همه امور

در قرآن آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله رازی را به یکی از همسرانش فرمود، وقتی چیزی راز و سرّ است، یعنی شما نفر اول و آخر باش که شنیدی اما آن زن راز را به زن دیگری گفت. جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند می فرماید: سرّی که به آن زن گفته بودی، منتقل شد. پیغمبر علیه السلام او را خواست و بخشی از راز گفته شده را به آن زن فرمود. آن زن گفت: تو از کجا خبر داری؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای علیم و خبیر به من خبر داد. صدای نفسی که قوی ترین گوش ها و قوی ترین دستگاه ها نگیرد، خدا می شنود.

نه تنها صدا را می شنود، بلکه «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۳) آن چه در

ص: ۱۹۸

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۲/۲۷، باب ۴، حدیث ۳۳۱۰۳؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُعَذَّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَأَعْدَبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ عِدَّتْنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذَّبْ بِهِ شَيْئًا فَيُقَالُ لَهُ خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا فَسَيْفَكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَ انْتَهَبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَ انْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامُ وَ عَزَّتِي لَأَعْدَبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَأَعْدَبُ بِهِ شَيْئًا مِنْ جَوَارِحِكَ». کافی: ۱۱۵/۲، حدیث ۱۲؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَ كُلُّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسَدِ يُكْفَرُ اللِّسَانَ يَقُولُ نَشَدْتُكَ اللَّهُ أَنْ تُعَذَّبَ فِيكَ». کافی: ۱۱۵/۲، حدیث ۱۳؛ «عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا نُنَابُ وَ نُعَاقِبُ بِكَ». بحار الأنوار: ۱۸۰/۷۴، باب ۷، حدیث ۱۰؛ «ابنُ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا تَكَلَّمَ فَنَعِمَ أَوْ سَكَتَ فَسَلِمَ إِنْ اللِّسَانَ أَمْلَكَ شَيْءٌ لِلنَّاسِ إِلَّا وَ إِنْ كَلَّمَ الْعَبْدَ كُلَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ إِضْلَاحٍ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَوَاحِدُ بِمَا تَتَكَلَّمُ فَقَالَ وَ هَلْ يَكُوبُ

النَّاسَ عَلَىٰ مَنَاجِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَاتِدُ أَلْسِنَتِهِمْ فَمَنْ أَرَادَ السَّلَامَةَ فَلْيَحْفَظْ مَا جَرَىٰ بِهِ لِسَانُهُ وَ لِيَحْرُسَ مَا انطوى عَلَيْهِ جَنَانُهُ وَ لِيُحْسِنَ عَمَلَهُ وَ لِيَقْصُرَ أَمَلَهُ ثُمَّ لَمْ يَمُضِ إِلَّا أَيَّامٌ حَتَّىٰ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ لِأَخِيرٍ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ».

۲- ((۲)) - من لا يحضره الفقيه: ۶۰۵/۲، (باب زیارت قبر الرضا بطوس)، حدیث ۳۲۱۰.

۳- ((۳)) - آل عمران (۳): ۱۱۹؛ یقیناً خدا به آنچه در سینه هاست، داناست.

عمق باطن سینه ها از تصمیم ها، نیت ها، رازها، اسرار، توطئه ها و نقشه های خطرناک مخفی شما را می داند. این ها همه در قرآن است. گاهی در جلسات شبانه منافقان جلسه مخفی برپا می کردند که زن و بچه ها و رفیق های آنها نفهمند، بعد بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله توطئه می کردند، اما جلسه هنوز تمام نشده بود، خدا متن جلسه را به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر می داد.

چه بگوییم که در روز قیامت به خاطر گفتارمان ما را به محاکمه نکشانند؟ بسیاری از علما به خاطر زبان مردم، دچار غربت و تنهایی شدند.

یک تاجر تهرانی گفت: روزی در مغازه نشسته بودم، پیرمردی قد خمیده نزد من آمد، خیلی نگران و ناراحت بود. به من گفت: طبیب به من گفته است که تا سه ماه دیگر بیشتر زنده نیستم. من دچار یک بیماری خطرناک شده ام. کارهایم را انجام می دهم و به پرونده زندگی رسیدگی می کنم و برای مردن خودم را آماده می کنم، اما یک مشکل بزرگ دارم که به دست تو حل می شود.

گفتم: چیست؟ گفت: چون خانواده شما، خیلی با فلان عالم دوست هستند، شما خدمت آن عالم برو، بگو: کسی که در بین مردم گفت که شما تریاک می کشید، من بودم. در حالی که او این کاره نبود. بگو که مرا حلال کند. آن تاجر می گوید: من به این پیرمرد قول دادم که از او حلالیت بطلبم. یک روز به منزل آن عالم رفتم، علما همه نشسته بودند، عرض خصوصی دارم. ایشان گفت: پس به اتاق دیگر برویم. گفتم: آقا! پیرمردی به مغازه من آمد، دکتر به او گفته است که سه ماه دیگر می میری. او گفته است که من چنین حرفی را به شما تهمت زدم.

یکی از آلودگی های باطنی حسد است که کسی چشم نداشته باشد که کس دیگر را در نعمت خدا ببیند.

گفتم: آقا! در حق این پیرمرد چه می گوئید؟ گفت: حال او تغییر کرد. گفت:

خدایا از آن پیرمرد محاسن سفید بگذر، من هم گذشتم. بعد به من گفت: به این

پیرمرد بگو: در قیامت گرفتار من نیستی. به خاطر من محاکمه ات نمی کنند، من از تو گذشتم.

اما روز قیامت خداوند اگر پنج هزار جوان، دکتر، دانشگاهی، درس خوانده، بازاری را در محشر بیاورد و به تو بگوید: آنان در گویندگان فقط همین عالم را قبول داشتند و جای دیگری نمی رفتند، بعد از این که شنیدند او تریاکی است، گفتند:

این که آلوده است، وای به حال دیگران و دیگر پای سخنان او نرفتند و از دین و معارف و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام عقب ماندند، به خدا چه جواب می دهی؟

روایاتی می گوید: غیبت عالم، گناهش بسیار سنگین تر از غیبت دیگران است، عالمی در جامعه بی آبرو و بی شخصیت شده است، این خیانت به خدا و دین خیلی سنگین است. (۱) ضررش برای اسلام، قرآن، مسلمین و هدایت و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است.

شرط قبولی توبه گمراه کنندگان

قرآن و روایات در باب توبه چنین بیان می کنند که: توبه کافر از کفر خود، مشرک از شرک خود، بت پرست از بت پرستی، رباخور با برگرداندن مال مردم، بی حجاب با رعایت حجاب، غیبت کننده با ترک غیبت، همه این ها قبول است، اما توبه کسی که مردم را گمراه کرده است، به شرطی قبول است که همه گمراهان را برگرداند. آنهایی که مرده اند، چگونه می خواهد زنده کند؟

جمله دوم امام مجتبی علیه السلام این است:

«وَمَنْ سَيَّكَتَ عَلِمَ مَا فِي نَفْسِهِ» آن خدایی را که اگر کسی ساکت باشد حرف نزند و نیاز و حاجتش را نگوید، خدا باطن او را خبر دارد که چه می خواهد.

آنی تو که حال دل نالان دانی

شخص گنگ و لالی را به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می آوردند که او بت پرست بود، خواست مسلمان بشود، پیغمبر صلی الله علیه و آله با اشاره دست او را متوجه می کرد که من از جانب خدایی که تو را آفریده است آمده ام، برای این که شما را بعد از مرگ به بهشت برسانم. بعد آن شخص لال می خندید و دو سه بار سر تکان می داد، یعنی تو را قبول دارم. حضرت فرمود: او مؤمن شده است. می پرسیدند: برای نمازش چه کار کند؟ می فرمودند: بین شما بایستد و مثل شما نمازش را بخواند، در قیامت او را جزء نمازگزاران حساب می کنند. و فردای قیامت با زبان گویا، اهل بهشت هستند.

رزق و روزی خداوند

جمله سوم:

«وَمَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ» این جمله را هر کسی که باور کند، جلوی حرام خواری را می گیرد. یعنی آدم اگر اعتماد به این جمله

پیدا کند، دستش به هیچ حرامی دراز نمی شود؛ کسی که زندگی می کند، روزی او بر خدا واجب است. نه این که خوب یا مستحب است، بلکه

«فعليه رزقه» یعنی خدا به اندازه بندگان روزی آماده کرده است، بندگان باید یک کسب مشروعی برای خود بسازند.

ص: ۲۰۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱۶/۷۲، باب ۶۵، حدیث ۱۷؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً فَمَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رَفَعَهُ عَنْهُ جُنَّةً فَإِذَا عَيَابَ أَحِبَّاءَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشَفَتْ تِلْكَ الْجُنُنُ عَنْهُ وَبَقِيَ مُهْتَكُ السُّتْرِ فَيُفْتَضِحُ فِي السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَةِ الْمَلَائِكَةِ وَفِي الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَةِ النَّاسِ وَ لَا يَزِيدُكَ ذَنْبًا إِلَّا ذَكَرُوهُ وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلُونَ بِهِ يَا رَبَّنَا قَدْ بَقِيَ عَبْدُكَ مُهْتَكُ السُّتْرِ وَ قَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِهِ فَيَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِكَتِي لَوْ أَرَدْتُ بِهِذَا الْعَبْدِ خَيْرًا مِمَّا فَضَحْتَهُ فَارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ فَوَعَزَّتِي لَمَّا يَتَوَلَّى بِعِيدِهَا إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا». بحار الأنوار: ۲۴۴/۷۲، باب ۶۶، حدیث ۵؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي طِينِهِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ قُلْتُ وَ مِمَّا طِينُهُ خَبَالٍ قَالَ صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِسَاتِ». بحار الأنوار: ۲۴۷/۷۲، باب ۶۶، حدیث ۹؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَمَّا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يُسَبِّحُ فِيهِ إِمَامًا أَوْ يُعْتَابُ فِيهِ مُسْلِمًا إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا،

روزی که حکومت عدل جهانی برپا شود، یک وجب کویر بر روی زمین نخواهد ماند: «يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا» (۱) تمام کویرها باغ می شود و نهر آب هم در آن جاری می شود. در آن روز جمعیت هم به اندازه امروز نیست، چون قبل از آمدن ایشان، ستمگران دنیا به جان هم می افتند و دو سوم جمعیت کره زمین به دست خود مردم زمین نابود می شوند. و یک سوم جمعیت می ماند، که آنها هم طولی نمی کشد که تسلیم ایشان می شوند.

ص: ۲۰۱

۱- ((۱)) - نوح(۷۱):۱۲؛ و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد.

در روایات آمده است که تنها جنگی که با امام زمان علیه السلام می شود، از طرف سه قوم یهود، لاییک و اعراب است که هم زمان با ظهور حضرت، برای نابودی ایشان دست به دست هم می دهند. اولین دولتی هم که وارد جنگ با ایشان می شود، وهابیت است. بعد هم اسرائیل، بعد هم لاییک. ولی همگی به هلاکت می رسند.

وقتی شر آنها از زمین کنده می شود، آن وقت جهان رو به گلستان شدن می رود.

مسیحیان واقعی عالم هم با ایشان نمی جنگند، چون مسیحی ها عیسی علیه السلام را می بینند که در نماز به امام علیه السلام اقتدا می کند.

در معیشت مادی، هر کاسبی به مشتری التماس می کند. همه جا نعمت و برکت به وفور یافت می شود. این ها از برکت ایمان و عدالت است. اگر دولت ها حاضر شوند که این عدالت را امتحان کنند، آن وقت می بینند که کشور چگونه متحول می شود. چنان امتیت برقرار می شود که امام باقر علیه السلام می فرمایند:

اگر زنی، شتری را که یک طرفش طلا و طرف دیگر آن را نقره بار کرده است، از بازار بغداد تا شام برود، یک چشم نامحرمی به او دوخته نمی شود، یا دستی به بار شتر او دست دراز نخواهد شد. [\(۱\) الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ](#) [\(۲\)](#)

همه دست به دست هم بدهیم تا کشور را دین دار کنیم.

حضور در محکمه الهی

جمله چهارم:

«وَمَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مَعَادُهُ» اما کسی که بمیرد، بعد از مرگش، مستقیم به طرف خدا حرکت می کند، محاکمه شود.

سپس ادامه داد:

«أَمَّا بَعْدَ فَإِنَّ الْقُبُورَ مَحَلَّتْنَا» قبرها جای ورود ما است و عاقبت باید خانه ها، کاخ ها، باغ ها را رها کنیم و به جانب گور برویم.

ص: ۲۰۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱۶/۵۲، باب ۲۷، حدیث ۱۱؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ وَبِنَا يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَبِنَا يُثَبِّتُ وَبِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ وَبِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ فَ لَا يَغْرُنْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ مَا أَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَةً مِنْ مَاءٍ مُنْذُ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَمَا نَزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَمَا خَرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَمَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اضْطَلَحَتِ السَّبْيَاعُ وَ النَّبْهَائِمُ حَتَّى تَمِثِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَانْضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَبِيلُهَا لَأَيَّجِبَهَا سَبْعُ وَ لَاتَخَافُهُ». بحار الأنوار: ۳۳۹/۵۲، باب ۲۷، حدیث ۸۳؛ «رَوَى عَلِيُّ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي

أَيَّامِهِ الْجُورُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رَدَّتْ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيْمَةِ إِنْ أَمَّا سَمِعَتْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ وَ لَمْهُ أَسْمَاءٌ لَمْ يَمِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ». بحار الأنوار: ٣٦٢/٥٢، باب ٢٧، حديث ١٣١؛ «الْفَضِيلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ... إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلَّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَّا وَ اللَّهُ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ حَيْثُ وَجِئْتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقَرُّ». بحار الأنوار: ٨٥/٥٣، باب ٢٩، حديث ٨٦؛ «خُطِبَهُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُسَمَّى الْمَخْزُونِ:... ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى مِصْرَ فَيَصْعَدُ مِنْبَرَهُ فَيَخُطُبُ النَّاسَ فَتَسْتَبِيحُ الْأَرْضُ بِالْعَدْلِ وَ تُعْطَى السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ الشَّجَرُ ثَمَرَهَا وَ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ تَنْزِيْلُ لِأَهْلِهَا وَ تَأْمَنُ الْوُحُوشُ حَتَّى تَرْتَعِيَ فِي طُرُقِ الْأَرْضِ كَأَنْعَامِهِمْ وَ يُقْسَدُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِلْمُ فَلَا يَحْتَاجُ مُؤْمِنٌ إِلَى مَا عِنْدَ أَخِيهِ مِنْ عِلْمٍ فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ».

٢- (٢) - انعام(٦):٨٢؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه یافتگانند.

«إِنَّ الْقُبُورَ مَحَلَّتَنَا وَ أَنَّ الْيَّامَةَ مَوْعِدُنَا» قرار آخر ما در قیامت است و قرار آخر ما
«وَ اللَّهُ عَارِضُنَا» آن کسی که در قیامت با ما است، شخص پروردگار است.

پرسش پروردگار

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند از چهار برنامه از ما سؤال می کند:

«عُمْرِكَ فِي مَا أَفْنَيْتَهُ» عمری که به تو دادم، در کجا نابود کردی؟

«وَ جَسَدِكَ فِيمَا ابْتَلَيْتَهُ» بدن را در چه کارهایی کهنه و فرسوده کردی؟

«وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ كَسَبْتَهُ» این ثروت را از کجا بدست آوردی؟

«وَ أَيْنَ وَضَعْتَهُ» و کجا پول را خرج کردی؟

«وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (۱) و از محبت اهل بیت می پرسند.

امام علی علیه السلام باب نجات

و آخرین جمله امام مجتبی علیه السلام این است:

«وَ اِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»

علی علیه السلام دری است که هر کس در زندگی از آن وارد شود، از تمام بلاهای خطرناک دنیا و عذاب آخرت در امان است.

شخصی از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: نشانه نجات در قیامت کدام است؟

«فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (۲) پیغمبر صلی الله علیه و آله دستش را روی شانه علی علیه السلام گذاشت، فرمود: مایه نجات تو، این علی است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت، کلید بهشت و جهنم را به علی علیه السلام می دهد و او را در کنار پل صراط می گذارد و به او می گوید:

«أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» (۳) خدا تقسیم کردن بهشت و جهنم را به تو داد. این مایه نجات و رهایی است.

١- (١) - بحار الأنوار: ٢٥٩/٧، باب ١١، حديث ٣؛ «أَبِي جَعْفَرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَزُولُ قَدَمَا عَزِيدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ اللَّهِ حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ عُمِرَكَ فِيهَا أُنْفِيتَهُ وَجَسَدِكَ فِيهَا أُبْلِيتُهُ وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ كَسَبْتَهُ وَ أَيْنَ وَضَعْتَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

٢- (٢) - بحار الأنوار: ١٨/٣٦، باب ٢٧، حديث ١١؛ «جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسٌ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ وَرَدَ عَلَيْهِ أَعْرَابِيٌّ فَبَرَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَاعْتَصَمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَاتَفْرَقُوا فَهَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أَمَرْنَا بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ مَا هُوَ قَالَ فَضَرَبَ النَّبِيُّ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَ لَعَايَهُ هَذَا قَالَ فَقَامَ الْأَعْرَابِيُّ وَ ضَبَطَ بِكَفَيْهِ إِضْبَاعَهُ جَمِيعًا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ اعْتَصِمْ بِحَبْلِهِ قَالَ وَ شَدَّ أَصَابِعَهُ». شواهد التنزيل: ٤٦٤/٢، حديث ١١٣١؛ «ابن بريده عن أبيه قال تلا النبي صلى الله عليه وآله هذه الآية: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فوضع يده على كتف علي وقال هو أنت و شيعتك، يا علي ترد أنت و شيعتك يوم القيامة».

٣- (٣) - بحار الأنوار: ٢٠٩/٣٩، باب ٨٤، حديث ٣١؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ إِنَّكَ تَفْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ وَ تُدْخِلُهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ». بحار الأنوار: ٢٠٩/٣٩، باب ٨٤، حديث ٣٠؛ «ابن مسعود عن النبي صلى الله عليه وآله قال يا علي أنت قسيم الجنة و النار و أنت يعسوب المؤمنين». بحار الأنوار: ٢٥٤/٣٧، باب ٥٣، حديث ١؛ «الصادق عن آبائه عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب يا علي أنت مني بمنزلة هببه الله من آدم و بمنزلة سام من نوح و بمنزلة إسحاق من إبراهيم و بمنزلة هارون من موسى و بمنزلة شمعون من عيسى إلا أنه لعائبي بعدي يا علي أنت وصي و خليفتي فمن جحد و صديتك و خلافتك فليس مني و لست منه و أنا خصمه يوم القيامة يا علي أنت أفضل أمي فضلًا و أقدّمهم سلماً و أكثرهم علماً و أوفرهم حِلماً و أشجعهم قلباً و أسخاهم كفاً يا علي أنت الإمام بعدي و الأمير و أنت الصاحب بعدي و الوزير و ما لك في أمي من نظير يا علي أنت قسيم الجنة و النار بمحبتك يعرف الأبرار من الفجار و يميز بين الأشرار و الأخيار و بين المؤمنين و الكفار».

کفر منکران ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

«وَمَنْ خَرَجَ عَنْهُ» این را یک امام معصوم برای یک امام معصوم دیگر می گوید:

«وَمَنْ خَرَجَ عَنْهُ» کسی که علی علیه السلام را امام خود نداند

«كَانَ كَافِرًا» .

امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد

«فالتزمه» او را به سینه چسباند، فرمود:

«بأبي أنت و أمي» پدر و مادرم فدای تو شوند. «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ» (۱) تو بر اساس آیه شریفه، برتر از پیغمبران گذشته؛ ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام هستی و «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» خدا منبر تو را شنید و نیت سخنان تو را هم دانست.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۲۰۴

۱- (۱) - آل عمران: (۳): ۳۴ فرزندان [را برگزید] که [از نظر پاکی، تقوا، درستی و راستی] برخی از [آنان از نسل] برخی دیگرند؛

پی نوشت ها

آفرینش حکیمانه

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۰۵

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

مسیر کوشش‌ها و فعالیت‌های مثبت انسانی، اگر مسیر صحیح، سالم و پاک باشد، چه در نظام این دنیا و چه در نظام عالم آخرت، به نتایج بسیار مهمی خواهد رسید. البته انسان در این زمینه سفارش شده است که عجل و اهل شتاب نباشد.

زیرا نتایج فعالیت‌های مثبت، در صورت صحیح بودن مسیر، تدریجی است. سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن (۱).

هزاران فعل و انفعال در نظام عالم مادی صورت می‌گیرد. مدتی هم برای آن از طرف خداوند مقرر می‌شود، تا نتایج لازم خود را تحویل دهند.

اداره امور پروردگار عالم تدریجی است. چه افعال معنوی حضرت حق، که ریشه در رحیمیت او دارد و چه افعال مادی او، که ریشه در رحمانیت او دارد.

قرآن مجید می‌فرماید: قبل از پیدایش این نظام، آسمان‌ها، زمین، سحابی، کهکشان‌ها، به اراده پروردگار یک ماده ای به صورت گاز ظهور کرد که در قرآن کریم از آن گاز تعبیر به دخان شده است:

« ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ » (۲)

ص: ۲۱۰

۱- (۱) - سنایی غزنوی.

۲- (۲) - فصلت (۴۱): ۱۱؛ آن گاه آهننگ آفرینش آسمان کرد، در حالی که به صورت دود بود، پس به آن و به زمین گفت: خواه یا ناخواه بیاید. آن دو گفتند: فرمانبردار آمدیم.

بعد ما به این گاز خطاب کردیم که به صورت آسمان ها و زمین خودنمایی کنند.

این گاز هم فرمان ما را اطاعت کرد و به صورت آسمان ها و زمین و نظام هستی در آمد.

مفهوم شش روز در خلقت زمین و آسمان ها

خداوند می فرماید: خلقت زمین و آسمان در شش روز بوده است:

« إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ » (۱)

سؤال: هنوز که نظام هستی به این شکل در نیامده بود و روزی وجود نداشت.

زیرا پدیده روز حاصل گردش زمین به دور خود-حرکت وضعی-است. وقتی که نیم کره زمین در مقابل خورشید قرار می گیرد، روز است و وقتی رو به خورشید نیست، شب است. روز و شبی وجود نداشت، چطور پروردگار عالم می فرماید که در شش روز آسمان و زمین را خلق کرده است؟

پاسخ: منظور از ایامی که در قرآن مجید آمده است، دوره مرحله ای است؛ آفرینش در شش دوره به وجود آمد.

اما این شش دوره، چه مقدار طول کشید؟ دانشمندان ثابت کرده اند که میلیاردها سال طول کشید تا این نظام به این شکلی که هست به وجود آمد. اراده پروردگار در نظام تکوین و تشریح، این است که به تدریج انجام گیرد.

نزول تدریجی قرآن

نظام تشریح هم تدریج دارد پروردگار عالم برای نزول قرآن هیچ عجله ای نکرد.

بیست و سه سال زمان برای نزول آن قرار داد. به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَا تَعْجَلْ

ص: ۲۱۲

۱- (۱) - اعراف (۷): ۵۴؛ به یقین پروردگار شما خداست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد.

بِالْقُرْآنِ» (۱) در ارائه قرآن عجله و شتاب نکن «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (۲) صبر کن، هر مقداری که ما حکم کردیم، به مردم اعلام کن.

ما آیه را نازل می کنیم، ولی ابلاغ و اعلام آن را بگذار با اجازه ما صورت گیرد.

چه بسا که آیه ای نازل می شد و دو ماه بعد به پیغمبر صلی الله علیه و آله اعلام می شد که ابلاغ کن.

مردم باید عنصر زمان را در اندیشه و فکر و امر مادی و معنوی به کار گیرند. در طول زمان افکار، اندیشه ها و امور پخته می شود. ما پیغمبر و امام شتابزده نداشتیم.

وعده حتمی خدا بر عذاب مجرمان

حقیقتی در قرآن کریم آمده است که مخالفان و معاندان می گفتند: ای پیامبر تو می گویی اگر بی دین، رباخور، زناکار، قاتل یا غارت گر باشیم، عذاب بر شما نازل می شود، آن عذاب کجا است؟ ما چند سال است که این کارها را می کنیم، تلنگری هم به ما نخورده است: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۳) پس این وعده عذابت چه زمانی تحقق پیدا می کند، اگر از راستگویان هستی؟ خداوند به آنها پیام داد:

«فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (۴) در نزول عذاب عجله و شتاب نورزید، ممکن است این وعده ای که به شما دادم، در دنیا، پنجاه سال طول بکشد.

بعد به مخالفان می فرماید: «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (۵) من ناتوانی در نزول عذاب ندارم، چون یک نفر از شما از دسترس و قدرت من نمی توانید بیرون بروید، شما محکوم به حکومت من هستید.

منطق زینب کبری علیها السلام

حضرت زینب کبری علیها السلام با یزید که مست و مغرور، در اوج سلامتی بدن و قدرت بود. فرمود:

«كَيْدَ كَيْدِكَ» (۶) هر نقشه ای داری، علیه خدا و دین و عاشقان خدا به کار بگیر

«وَاجْهَدُ جَهْدَكَ» با اسلحه، پول، نیرو، زبان و مسخره کردن کوشش خود را به

ص: ۲۱۳

۱- (۱) - طه (۲۰): ۱۱۴؛ و پیش از آنکه وحی کردن قرآن بر تو پایان گیرد در خواندنش شتاب مکن، و بگو: پروردگارا! دانش مرا بیفزای.

۲- (۲) - قیامت (۷۵): ۱۶؛ زبانت را به حرکت در نیاور تا در خواندن آن شتاب ورزی.

۳- (۳) - انبیاء (۲۱): ۳۸؛ [به پیامبر و مؤمنان] می گویند: اگر راست می گوئید، این وعده کی خواهد بود؟

۴- (۴) - نحل (۱۶): ۱؛ پس خواستار شتاب در آن نباشید.

۵- (۵) - یونس (۱۰): ۵۳؛ و شما عاجز کننده [خدا] نیستید.

۶- (۶) - بحار الأنوار: ۱۵۷/۴۵-۱۶۰، باب ۳۹، حدیث ۵؛ «شَيْخٌ صَدُوقٌ مِنْ مَشَايِخِ بَنِي هَاشِمٍ وَ غَيْرِهِ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ لَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ بَيْنَ الْحَسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ حَرَمُهُ عَلَى يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ جِيءَ بِرَأْسِ الْحَسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي طَسْتٍ فَجَعَلَ يَضْرِبُ ثَنَائِيَهُ بِمَخْصِرِهِ كَأَنَّهُ فِي يَدِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: لَيْتَ أَشْيَاخِي يَبْدُرُ شَهْدُوا جَزَعِ الْخَرْجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ لَأَهْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرِحًا وَ لَقَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلِّ فَجَزَيْنَاهُمْ يَبْدُرٍ مِثْلَهَا وَ أَقْمَنَا مِثْلَ بَدْرِ فَاعْتَدَلْ لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلَّ فَقَامَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ... وَ إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ الْمُعْوَلُ وَ إِلَيْهِ الْمَلْجَأُ وَ الْمُؤَمَّلُ ثُمَّ كَادَ كَيْدَكَ وَ اجْهَدَ جُهْدَكَ فَوَ الَّذِي شَرَفْنَا بِاللُّوْحِيِّ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبُوَّةِ وَ الْإِنْتِجَابِ لَا تُدْرِكُ أَمِيدَنَا وَ لَا تُبْلَغُ غَايَتَنَا وَ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَ لَا تَزْخُصْ عَنكَ عَارُنَا وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدًا وَ أَيَّامُكَ إِلَّا عِيدًا وَ جَمْعُكَ إِلَّا بَدْدُ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي أَلَا لِعَنِ الظَّالِمِ الْعَادِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَكَّمَ لِأَوْلِيَائِهِ بِالسَّعَادَةِ وَ خَتَمَ لِأَوْصِيَاءِهِ بِبُلُوغِ الْبِرَارَةِ نَقَلَهُمْ إِلَى الرَّحْمَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ لَمْ يَشَقْ بِهِمْ غَيْرَكَ وَ لَمَّا ابْتَلَى بِهِمْ سِوَاكَ وَ نَسِيَ أَلَّهُ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمُ الْمَآجِرَ وَ يُعْزِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ وَ الذُّخْرَ وَ نَسِيَ أَلَّهُ حُسْنَ الْخِلَافَةِ وَ جَمِيلَ الْإِنَابَةِ إِنَّهُ رَحِيمٌ وَ دُودٌ فَقَالَ يَزِيدُ مُجِيبًا لَهَا شِعْرًا: يَا صَبِيحَةَ تُحَمَّدٍ مِنْ صَوَائِحِ مَا أَهْوَنَ الْمَوْتَ عَلَى النَّوَائِحِ ثُمَّ أَمَرَ بِرَدِّهِمْ».

میدان بیاور. در آینده معلوم خواهد شد که چه کسی غالب و چه کسی مغلوب است و چه کسی مقرب خدا و چه کسی بعید است؟ در آینده معلوم می شود که قبور چه کسانی محل عشق و رزی عاشقان و قبور چه کسانی گم می شود که کسی نمی تواند در این عالم آن را پیدا کند.

خدا هم عجله ای ندارد، چون مجرم از دست خدا که نمی تواند فرار کند و خودش را پنهان کند. این حکم پروردگار است.

مهلت خدا به مجرمان

خداوند متعال به دو علت به مجرمان مهلت می دهد و عجله ای در انتقام و عذاب ندارد.

اما یک علتی که به مجرمان مهلت می دهد، این است که مجرم در این مهلت، گوهر توبه را پیدا کند. یک پندی بشنود، یک صحنه عبرت آمیزی را ببیند، یک خط شعر یا یک آیه قرآن او را بیدار کند، مرگ کسی قلب او را حرکت بدهد، بلا و دردی او را از خواب غفلت بیدار کند.

گاهی مجرمی را به امید توبه سی سال مهلت می دهد و عجله ای هم ندارد. چه مجرمان عجیب و غریبی بودند که در فضای همین مهلت ها تبدیل به مؤمنان واقعی و پاکان کم نظیری شدند. تعداد آنها هم در تاریخ بشر کم نیست. پنجاه سال غرق در آلودگی است، یک باره در همین مدت طولانی توبه می کند پروردگار عالم از او گذشت می کند، او را در دنیا و قیامت جریمه نمی کند و با پاکان عالم وارد بهشت می شود.

قرآن می گوید: مجرمان، مشرکان، کافران اگر ایمان آوردند و توبه کردند:

« فَأَيُّكُمْ فِي الدِّينِ » (۱) من حکم می کنم که آنان برادران دینی شما هستند. این حوصله و صبر، اخلاق خدا است. گاهی مصیبت و بلایی برای آدم پیش می آید و

ص: ۲۱۴

او با عجله می خواهد آن را حل کند، اما نمی شود، ولی اگر صبر و حوصله کند، زمان مقرر بر او بگذرد و آن نتیجه لازم را بدهد، او از اصل بلا شاد می شود که چنین برنامه ای برای ما پیش آمد. در ابتدا آن بلا خیلی تلخ است، اما با حوصله و صبر، انتهای آن بسیار شیرین می شود.

بردباری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده سال در اوج مشکلات در مکه بودند، زنان مؤمن را می گرفتند و با طناب به شتر می بستند. شتر را در بیرون مکه و در سنگلاخ ها رم می دادند تا بدن آنان ذره ذره می شد و چیزی از آن نمی ماند. با مردان هم همین کار را می کردند. ریگ ها را در آتش می ریختند، داغ می شد، مردم مؤمن را عریان و طناب پیچ می کردند و روی ریگ ها می غلتانند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و یارانش را که حضرت خدیجه علیها السلام هم بین آنها بود، هزار شبانه روز در شعب ابی طالب حبس کردند. نان و آب نداشتند، مردم با آنها معامله، خرید و فروش نمی کردند. ابوطالب علیه السلام مورد احترام اهل مکه بود، نیمه های شب، پابرهنه، به دور از چشم دشمن از شعب بیرون می رفت و یک مقدار نان خشک و مشک آبی تهیه می کرد و برای انسان های در شعب ابی طالب می آورد.

گاهی چهل یا پنجاه نفر یک نان یا خرما سهم آنها می شد. اگر در حل مشکل عجله می کردند، هرگز موفق نمی شدند. زیرا عجله در این بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله سران مکه را باید دعوت می کرد و می گفت: ما با شما سازش می کنیم. من برای اسلام تبلیغ نمی کنم. آنها هم می گفتند: پس از شعب می توانید بیرون بیایید.

دستور قرآن به ترک مداهنه با کفار و مشرکان

قرآن مجید به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَدُّوا» (۱) مردم مکه دوست دارند که:

ص: ۲۱۵

«لَوْ تَدْرَهُنَّ فَيُدْهِنُونَ» با آنها سازش کنی، تا آنها هم با تو بسازند. تمام بلاها و رنج ها هم تمام می شود و از بین می رود. ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله می دانست که تمام برنامه ها به زمان مقرر گره خورده است؛ «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (۱) اما زمان معینی دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن مقدار زمان را صبر کردند تا مسأله هجرت پیش آمد.

چند سال بعد از هجرت، با صد هزار نفر نیروی مؤمن و مسلح، مکه را محاصره کردند. آن قلدرها و مشرکان، همه در محاصره قرار گرفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، در حالی که مشرکان طبق آیات قرآن در این جنگ برده مسلمانان شدند، اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این ها را فرمود:

«أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ» (۲) همه شما را آزاد کردم.

زینب کبری علیها السلام نیز به این معنا در مجلس یزید اشاره کرد: ای پسر غلامان خانواده ما! شما برده زاده پست هستید.

صبر در نتایج اعمال

در دیدن نتایج کوشش های مثبت، نباید عجله کرد. مثلاً کسی بگوید: من امسال همه روزه هایم را گرفتم، نمازهایم را به جماعت خواندم، در سحرها نماز شب خواندم، ختم قرآن کردم، گریه کردم، نتیجه اش کجا است؟

به چه کسی وعده داده اند که نتایج کوشش های مثبت، همراه با زمان کوشش باشد؟ خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (۳) آوازه ات را عالم گیر و بلند مرتبه می کنم. اما هنگام تبلیغ و فعالیت او، آوازه اش عالم گیر شد؟ هزار و پانصد سال طول کشیده تا آوازه اش عالم گیر شده و حالا به جایی رسیده است که دشمنان از این حقیقتی که نمی توانند جلوی آن را بگیرند در وحشت عجیبی قرار گرفته اند، و در آینده پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و فرهنگ او جهان را خواهد گرفت، پس باید بجنگیم؛ اما این جنگ سودی به حال دشمنان ندارد. بیداری اسلامی در عالم غوغا می کند و کفر دچار بن بست می شود. اسلام در حال خروج از بن بست است که برای

ص: ۲۱۶

۱- (۱) - انشراح (۹۴): ۵؛ پس بی تردید با دشواری آسانی است.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۹/۹۷، باب ۹، حدیث ۶؛ «الْبُرْنُطِيُّ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ذَكَرَ لَهُ الْخَزَّاجُ وَ مَا سَارَ بِهِ أَهْلُ بَيْتِهِ فَقَالَ الْعُسْرُ وَ نِصْفُ الْعُسْرِ عَلَى مَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا تَرَكَتْ أَرْضُهُ بِيَدِهِ يُؤْخَذُ مِنْهُ الْعُسْرُ وَ نِصْفُ الْعُسْرِ فِيمَا عَمَرَ مِنْهَا وَ مَا لَمْ يَعْمرْ مِنْهَا أَخَذَهُ الْوَالِي فَقَبَلَهُ مِمَّنْ يَعْمرُهُ وَ كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ لَيْسَ فِيمَا كَانَ أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ شَيْءٌ وَ مَا أَخَذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ لِلْإِمَامِ يُقْبَلُهُ بِالْيَدِ يَزِي كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بِخَيْبَرَ قَبْلَ أَرْضِهَا وَ نَخْلِهَا وَ النَّاسُ يَقُولُونَ لَاتَضِلُّ لِحْ قِبَالَهُ الْأَرْضِ وَ النَّخْلِ الْبَيَاضُ أَكْثَرُ مِنَ السَّوَادِ وَ قَدْ قَبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ عَلَيْهِمْ فِي حِصَّتِهِمُ الْعُسْرُ وَ نِصْفُ الْعُسْرِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَهْلَ الطَّائِفِ أَسْلَمُوا فَأَعْتَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ جَعَلَ عَلَيْهِمُ الْعُسْرَ وَ نِصْفَ الْعُسْرِ وَ أَهْلُ مَكَّةَ كَانُوا أَسْرَاءَ فَأَعْتَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ قَالَ أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ». کافی: ۵۱۳/۳؛ «صَ فَوَانِ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ قَالَا ذَكَرْنَا لَهُ الْكُوفَةَ وَ مَا وُضِعَ عَلَيْهَا مِنَ الْخَزَّاجِ وَ مَا سَارَ فِيهَا أَهْلُ بَيْتِهِ فَقَالَ مَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا تَرَكَتْ أَرْضُهُ فِي يَدِهِ وَ أَخَذَ مِنْهُ

الْعُشْرُ مِمَّا سَقَّتِ السَّمَاءُ وَالْأَنْهَارُ وَنِصْفُ الْعُشْرِ مِمَّا كَانَ بِالرِّشَاءِ فِيمَا عَمَرُوهُ مِنْهَا وَ مَا لَمْ يَعْمُرُوهُ مِنْهَا أَخَذَهُ الْإِمَامُ فَقَبَّلَهُ مِمَّنْ
يَعْمُرُهُ وَ كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ فِي حِصَّةِهِمْ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ وَ لَيْسَ فِي أَقَلِّ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ وَ
مَا أَخَذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يُقْبَلُهُ بِالَّذِي يَرَى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بِخَيْبَرَ قَبْلَ سَوَادَهَا وَ بِيَاضِهَا يَغْنَى
أَرْضَهَا وَ نَخْلَهَا وَ النَّاسُ يَقُولُونَ لَا يَصْلُحُ قِبَالَهُ الْأَرْضُ وَ النَّخْلُ وَ قَدْ قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خَيْبَرَ وَ عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ سِوَى
قِبَالِهِ الْأَرْضُ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ فِي حِصَّةِهِمْ وَ قَالَ إِنَّ أَهْلَ الطَّائِفِ اسْلَمُوا وَ جَعَلُوا عَلَيْهِمُ الْعُشْرَ وَ نِصْفَ الْعُشْرِ وَ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ
دَخَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَنُوهُ فَكَانُوا أُسْرَاءَ فِي يَدِهِ فَأَعْتَقَهُمْ وَ قَالَ اذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ».

٣- (٣) - انشراح (٩٤): ٤؛ و آوازها را برایت بلند نکردیم ؟

آن ساخته اند.

این معنای «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» است، ولی این معنا در آن لحظه اول نبوده است.

پانزده قرن گذشته است. این سؤال که نتیجه ماه رمضان و ختم قرآن و گریه های شبانه من چه شد؟ این توقعی بر خلاف نظام هستی و اراده حضرت حق است.

تأخیر استجاب دعا

حضرت یعقوب علیه السلام پیغمبر بود، پدر و جد و پسر او هم پیغمبر بودند. چنین انسانی باید نیمه شب ناله خالصانه کند، در خانه خدا را بزند و اشک بریزد، تا حاجتش را بگیرد.

گریه یعقوب علیه السلام و دعای او که عیب نداشت. بلکه گریه خالص الهی بود. انسانی که از جدّ او تا نوه های بعد از او تا زمان زکریا علیه السلام همه پیغمبر بودند، وقتی فرزندان از صحرا برگشتند، گفتند: یوسف علیه السلام را گرگ خورده است: «فَأَكَلَهُ الذُّبُّ» (۱) یعنی او را فراموش کن. دنبال او هم نگرد و امیدی هم نداشته باش. یعقوب علیه السلام در نیمه شب به در خانه خدا رفت و یک کلمه گفت: خدایا! عزیز من را به من برگردان.

آیا یک ساعت بعد یوسف علیه السلام را آوردند و در دامن او گذاشتند؟ یعقوب عجله و شتاب نداشت. به پروردگار فرصت داد. خدا هم دعای او را بعد از چهل سال مستجاب کرد.

عجیب تر از این دعا، دعای بعضی از مردم مؤمن است؛ که با اشک و ناله دعا می کنند: خدایا! لطف و رحمت و عنایت و نعمت را می خواهم، این دعا از دعاهای مستجاب است، اما چه وقت مستجاب می شود؟ قیامت که برپا می شود، خداوند این مؤمن را می خواهد. می گوید: در نیمه شب، با حال خوش، اشک چشم و اخلاص از من رحمت، کرامت، لطف و محبت خواستی، چون من امور را تدریجی قرار دادم، زمانی که برای استجاب دعا تو گذاشته بودم، اکنون است،

ص: ۲۱۷

دعای تو مستجاب است. هر چه که آن شب از من خواستی، در اختیار تو است.

حضرت می فرمایند: وقتی نتیجه دعا را می بیند، می گوید: ای کاش حتی یک دعای من هم در دنیا مستجاب نمی شد. کاش همه دعاهایم در اینجا مستجاب می شد؛

«الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا» (۱) امور به اوقات خود واگذار شده اند.

کوشش مثبت و منفی در قرآن

شش آیه در قرآن است که در سه آیه اول کوشش های مثبت در مسیر صحیح انجام می گیرد، چون کوشش های مثبت گاهی در مسیر غلط است. مثلاً فردی با چند میلیون تومان درمانگاه درست می کند که با آن چندین میلیون سود کند. این کوشش مثبت است، اما مسیر و هدف آن غلط است.

پروردگار این کوشش های مثبت که در مسیر غلط است را یک لحظه هم قبول نمی کند. آنها زحمت های سنگینی است که هدر می رود.

اما کوشش های مثبتی که راه آن درست است؛ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ» (۲) کلمه «اعطی» به این خاطر است که این انسان، احسان و کار خیر می کند، در کمال بزرگواری به مردم، می بخشد، بلکه با آقایی، کرامت، عظمت انسانی، شرف آدمی از خودش هزینه می کند.

بوسیدن پول به هنگام انفاق

امام باقر علیه السلام هر وقت می خواست به یک مستحق پولی بدهد، پول را می بوسیدند، روی چشم می گذاشتند، به این عنوان که دست مستحق دست خدا است و همین که جلوی مستحق پول را می بوسیدند، یعنی ای نیازمند! این پول را امام باقر علیه السلام به تو نداده است. این پول برای خدا است و من یک واسطه بودم.

ص: ۲۱۸

۱- (۱) - بحار الانوار: ۱۶۷/۷۴، باب ۷، حدیث ۲؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ جَعَلَ لَهُ وَزيراً صَالِحاً إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ سَيَّرُوا سَيِّراً أَضَعَفَكُمْ الْفِرَارُ مِمَّا لَأَيُّطَاقُ مِنَ اسِيَمَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ... الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا الْهُدْيَةُ تُذْهِبُ السَّخِيمَةَ تَصِيَّفُحُوا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْغُلِّ الْهُدْيَةُ تُورِثُ الْمَوَدَّةَ وَتُجِدُّرُ الْأُخُوَّةَ وَتُذْهِبُ الضَّغِينَةَ وَتَهَادُوا تَحَابُّوا نِعَمَ الشَّيْءِ الْهُدْيَةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ اهْتَدِ لِمَنْ يَهْدِيكَ الْهُدْيَةُ تَفْتَحُ الْبَابَ الْمُصِيَمَةَ نِعَمٌ مِفْتَاحُ الْحَاجَةِ الْهُدْيَةُ الْمَرْءُ مَحْبُوبٌ تَحْتَ لِسَانِهِ مَا يُصْلِحُ لِلْمَوْلَى فَعَلَى الْعَبِيدِ حَرَامٌ الْهُدَايَا رِزْقُ اللَّهِ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْهِ شَيْءٌ فَلْيَقْبَلْهُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَاهْدُوا إِلَيْهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ».

۲- (۲) - لیل (۹۲): ۵؛ اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت.

اهمیت تقوا در عمل نیک

این کوشش در راه معنوی، کوشش مادی است، اما راه آن الهی است: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ» این عطا کننده به شدت اهل اجتناب از هر گناهی است. در عطای او منت، ریا، خودنمایی و توقع از طرف مقابل نیست، بلکه «وَ اتَّقَىٰ» عطای آن پیچیده به تقواست «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ» (۱) که افعال تفضیل است؛ عطا کننده، تقوا هم به خرج داده و نیکوترین نیکی ها را هم برای قیامت در نظر گرفته است.

« وَ لِلآخِرَةِ خَيْرٌ لِّمَنْكَ مِنَ الْأُولَىٰ» (۲) خداوند نیز این هزینه و تقوا را به نیکوترین نیکی ها به نتیجه می رساند. خدا می فرماید: «فَسَيَسِّرُهُ لِيُيسِّرَ» (۳) راه رسیدن او نتایج کوشش های مثبت را برای او آسان می کنم، که این کار و کوشش در به صورت گره گشایی در کارش باشد و در آخرت به صورت بهشت درآید.

توبه در ماه رمضان

رسول خدا صلی الله علیه و آله از ماه رمضان به

«شَهْرُ التَّوْبَةِ» (۴) تعبیر کرده اند. توبه یک کوشش مثبت و بسیار پرارزش است. آدمی که توبه می کند، یعنی از راه شیطان برمی گردد و به جانب خدا می رود. این کوشش مثبت سه نتیجه در دنیا و دو نتیجه در آخرت دارد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۲۱۹

۱- ((۱)) - لیل (۹۲): ۶؛ و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد.

۲- ((۲)) - ضحی (۹۳): ۴؛ و بی تردید آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

۳- ((۳)) - لیل (۹۲): ۷؛ پس به زودی او را برای راه آسانی [که انجام همه اعمال نیک به توفیق خداست] آماده می کنیم.

۴- ((۴)) - بحار الأنوار: ۳۴۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ وَ هُوَ شَهْرٌ يُصَاعِفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ شَهْرُ الْبَرَكَهِ وَ هُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَ الْفُوزِ بِالْجَنَّةِ أَلَا فَاجْتَبُوا فِيهِ كُلَّ حَرَامٍ وَ أَكْثَرُوا فِيهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ سَلُّوا فِيهِ حَوَائِجِكُمْ وَ اسْتَعْلُوا فِيهِ بِذِكْرِ رَبِّكُمْ وَ لَا يَكُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ عِنْدَكُمْ كَعِثْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً وَ فَضْلًا عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ وَ لَا يَكُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ يَوْمَ صَ وَ مِمْكُمْ كِيَوْمِ فِطْرِكُمْ».

پی نوشت ها

حبط اعمال آلودگان باطنی

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۲۰

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

کسانی که در حد لازم، از پاکی باطن و ظاهر برخوردار هستند، به تعبیر قرآن کریم «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ» (۱) سرزمین پاک هستند، همه کوشش های مثبت و فعالیت های انسانی و الهی آنها، چه در این عالم و چه در عالم دیگر، به نتیجه خواهد رسید.

هم چنین بر عکس این ها، مردمی که در حد خودشان از پاکی ظاهر و باطن برخوردار نیستند، آلودگی اعتقادی و فکری دارند، که قرآن مجید در این باره می فرماید: اعمالشان هم بر اساس همان آلودگی ها، انحرافی است، گرچه اعمال ظاهری آنها برابر با احکام خدا باشد؛ حج بجا آورند، نماز بخوانند، روزه بگیرند، پولی را انفاق کنند. ولی در آن عالم کوشش و فعالیت آنها بی ثمر خواهد ماند.

پروردگار در قرآن مجید گاهی از وضع عملی آنان به «أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» (۲) تعبیر می فرماید. این ها کوشش ها و فعالیت هایی که دارند، گرچه در زمینه خیر باشد ولی تباه و نابود می شود.

گاهی قرآن مجید به «هَبَاءٌ مَّنْثُورًا» (۳) تعبیر می کند؛ مانند گرد و غباری که در هوا پراکنده می شود و محو می گردد.

ص: ۲۲۴

۱- ((۱)) - اعراف (۷): ۵۸؛ و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می آید.

۲- ((۲)) - توبه (۹): ۱۷؛ اینانند که اعمالشان تباه و بی اثر است و در آتش جاودانه اند.

۳- ((۳)) - فرقان (۲۵): ۲۳؛ پس همه آنها را غباری پراکنده می سازیم.

تعمیر مسجد الحرام و آلوده باطنان

کسانی که دارای باطن آلوده بودند، یک بار تصمیم گرفتند که مسجد الحرام را نوسازی کنند. مسجدی در عالم، به ارزش مسجد الحرام نیست. برای نوسازی کردن مسجد الحرام باید پول سنگینی را خرج می کردید. خود این هزینه کردن، ظاهرش مثبت است، اما پروردگار عالم در قرآن مجید فرمود: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ» (۱) شایسته و سزاوار نیست که چهره های شناخته شده مشرکان مکه، مسجد الحرام را نوسازی کنند. چرا شایسته نیست؟ «شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ» اگر هیچ کس هم که در این عالم آگاه و شاهد نباشد، خودشان آگاه هستند که باطن آلوده ای دارند.

یک وقت شخصی آلوده است، ولی خودش جاهل به آلوده بودن باطنش است.

بعد که بیدار می شود، می گوید: نمی دانستم که این نیت و فکر، بد و شیطانی بوده است. نمی دانستم این اعتقادی که به خدا داشتیم، اعتقاد درستی نبوده است. این انسان که ندانسته عملی را مرتکب شده و نمی دانسته که حرام است و حالا بیدار شده است، یقیناً به رحمت پروردگار نزدیک تر است، تا انسانی که هم باطن و هم ظاهر آلوده دارد و به این آلودگی هم آگاه است. پروردگار در این آیه می فرماید: این ها آلودگان آگاه هستند، یعنی می دانند که این اعتقادی که دارند، بر اساس دلیل، برهان، عقل، منطق نیست. اکثر مردم این مقدار را توجه دارند.

روزه خواری رئیس شهربانی هارون الرشید

در روایت است که شخصی به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و گفت:

یا بن رسول الله! من رییس شهربانی زمان هارون را در شهر بغداد، در ماه رمضان، در

ص: ۲۲۶

۱- (۱) - توبه (۹): ۱۷؛ و مشرکان در حالی که بر ضد خود به کفر [و انکار حقایق] گواهی می دهند، صلاحیت آباد کردن مساجد خدا را ندارند.

حال سلامت کامل، دیدم که هنگام ظهر غذا می خورد. به او گفتم: تو که معذور نیستی، پس چرا روزه ات را می خوری؟ جواب داد: من به دستور هارون، در یک شب، شصت نفر از سن شانزده، هفده ساله تا هشتاد ساله، از بچه های فاطمه علیها السلام را اعدام کردم. آخرین نفر که پیرمردی با محاسن سفید بود، با گریه به من گفت: برو که خدا تو را نیامرزد. ما شصت نفر را فقط به جرم این که بچه های فاطمه علیها السلام هستند؛ کشتیم. من می دانستم که آن کار بسیار زشت است و این ها بی گناه کشته می شوند، اما این کار را کردم، حالا می خواهی خدا مرا بیامرزد؟ (۱)

آلوده آگاه، مورد غضب و لعن خدا

آلوده آگاه، ناپاک عالم، از رحمت خدا خیلی دور است. ما در زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام می خوانیم:

«لَعِنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَشِيرَجَتْ وَ الْجَمْتُ وَ تَنْقَبَتْ لِقِتَالِكَ» (۲) آیا در این زیارت، جاهل را لعنت می کنیم؟ جاهل را نباید لعنت کرد، باید بیدارش کرد. وظیفه ما نسبت به جاهل نا آگاه و کسی که به موارد منفی و مثبت حالات و اعمال خود آگاهی ندارد، بیدار کردن است. ما حق نداریم که جاهل گمراه را لعنت کنیم، چون از این کار منع شده ایم.

اما می بینید که در این قطعه از زیارت، ائمه علیهم السلام چهار طایفه را لعنت کرده اند.

بعضی از این چهار طایفه هم هیچ کدام مسلح نشده اند و شاید به کربلا هم نیامده اند، اما می گوئیم: خدا لعنت کند کسانی را که برای ارتش ابن زیاد، زین اسب ساختند و اسبهای آنها را لجام زدند. خدا لعنت کند آنهایی را که درهای مغازه ها را بستند، به خانه آمدند و با زن و بچه هایشان خدا حافظی کردند که به کربلا بیایند، اما نیامدند و در جای دیگر دارد:

«اللَّهُمَّ الْعِنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَيَّ قَتْلِهِ» (۳) یعنی کسانی که آنها را مشایعت و همراهی کردند، هر چند خودشان در جنگ، شرکت مستقیم نداشتند و کسانی که با آنها

ص: ۲۲۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۶/۴۸، باب ۷، حدیث ۲۰؛ «عَبِيدُ اللَّهِ الْبُرَّازِ النَّيْسَابُورِيُّ وَ كَانَ مُسْتَأْنَفًا قَالَ كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَمِيدِ بْنِ قَحْطَبَةَ الطَّائِيِّ الطُّوسِيِّ مُعَامَلَةً فَرَحَلْتُ إِلَيْهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَلَبَّغَهُ خَبْرٌ قُدُومِي فَاسْتَحْضَرَنِي لِلْوَقْتِ وَ عَلَيَّ ثِيَابُ السَّفَرِ لَمْ أُغَيِّرْهَا وَ ذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قَتِ صِيْلَاهُ الظُّهْرَ فَلَمَّا دَخَلْتُ إِلَيْهِ رَأَيْتُهُ فِي بَيْتٍ يَجْرِي فِيهِ الْمَاءُ فَسَلِمْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ فَأَتَيْ بِطُسْتٍ وَ إِبْرِيْقٍ فَعَسَلَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَمَرَنِي فَعَسَلْتُ يَدَيَّ وَ أَحْضَرَتِ الْمَائِدَةَ وَ ذَهَبَ عَنِّي أَنِّي صَائِمٌ وَ أَنِّي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ ذَكَرْتُ فَأَمْسَكَتُ يَدِي فَقَالَ لِي حَمِيدٌ مَا لَكَ لَأَتَأْكُلُ فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ وَ لَسْتُ بِمَرِيضٍ وَ لَأَبِي عَلِيٌّ تَوْجِبُ الْإِفْطَارَ وَ لَعَلَّ الْأَمِيرَ لَهُ عُذْرٌ فِي ذَلِكَ أَوْ عَلِيٌّ تَوْجِبُ الْإِفْطَارَ فَقَالَ مَا بِي عَلِيٌّ تَوْجِبُ الْإِفْطَارَ وَ إِنِّي لَصَيِّحُ الْبَيْدَانِ ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ بَكَى فَقُلْتُ لَهُ بَعِيدٌ مَا فَرَعٌ مِنْ طَعَامِهِ مَا يُبْكِيكَ أَيُّهَا الْأَمِيرُ فَقَالَ أَنْفَدْتُ إِلَيَّ هَارُونَ الرَّشِيدَ وَ قَتِ كَوْنُهُ بِطُوسٍ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ أَنْ أَجِبَ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ رَأَيْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ شَمْعَةً تَتَّقِدُ وَ سَيْفًا أَحْضَرَ مَسْلُومًا وَ بَيْنَ يَدَيْهِ خَادِمٌ وَاقِفٌ فَلَمَّا قُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ كَيْفَ طَاعْتِكَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُ بِالنَّفْسِ وَ الْمَالِ فَأَطْرَقَ ثُمَّ أَدْنَى لِي فِي الْإِنْصِرَافِ فَلَمْ أَلْبُثُ فِي مَنْزِلِي حَتَّى عَادَ الرَّسُولُ إِلَيَّ وَ قَالَ أَجِبَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي إِنَّا لِلَّهِ أَخَافُ أَنْ يَكُونَ قَدْ عَزَمَ عَلَيَّ قَتْلِي وَ إِنَّهُ لَمَّا رَأَى اسْتِحْيَا مِنِّي فَعِيدْتُ إِلَيَّ بَيْنَ يَدَيْهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ كَيْفَ

طَاعَتِكَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُ بِالنَّفْسِ وَالْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا ثُمَّ أَدْنَى لِي فِي الْإِنصِرَافِ فَلَمَّا دَخَلْتُ مَنْزِلِي لَمْ أَلْبَسْ أَنْ عِيَادَ الرَّسُولِ إِلَيَّ فَقَالَ أَحِبَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَحَضَرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ عَلَى حَيْالِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ كَيْفَ طَاعَتُكَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُ بِالنَّفْسِ وَالْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ وَالِدَيْنِ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ لِي خُذْ هَذَا السَّيْفَ وَامْتَثِلْ مَا يَأْمُرُكَ بِهِ هَذَا الْخَادِمُ قَالَ فَتَنَاوَلَ الْخَادِمُ السَّيْفَ وَنَاوَلَنِيهِ وَجَاءَ بِي إِلَى بَيْتِ بَابِهِ مُغْلَقٌ فَفَتَحَهُ فَإِذَا فِيهِ بَيْتْرٌ فِي وَسْطِهِ وَثَلَاثَةُ بِيُوتٍ أَبُوَابِهَا مُغْلَقَةٌ فَفَتَحَ بَابَ بَيْتِ مِنْهَا فَإِذَا فِيهِ عَشْرُونَ نَفْسًا عَلَيْهِمُ الشُّعُورُ وَالذَّوَابِبُ شُبُوحٌ وَكُهُولٌ وَشَبَابٌ مُقْتَدُونَ فَقَالَ لِي إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَأْمُرُكَ بِقَتْلِ هَؤُلَاءِ وَكَانُوا كُلُّهُمْ عَلَوِيَّةً مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلَ يُخْرِجُ إِلَيَّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ فَأَضْرِبُ عُنُقَهُ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ رَمَى بِأَجْسَادِهِمْ وَرُءُوسِهِمْ فِي تِلْكَ الْبَيْتِ ثُمَّ فَتَحَ بَابَ بَيْتِ آخَرَ فَإِذَا فِيهِ أَيْضًا عَشْرُونَ نَفْسًا مِنَ الْعَلَوِيَّةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقْتَدُونَ فَقَالَ لِي إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَأْمُرُكَ بِقَتْلِ هَؤُلَاءِ فَجَعَلَ يُخْرِجُ إِلَيَّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ فَأَضْرِبُ عُنُقَهُ وَ يَزِمِي بِهِ فِي تِلْكَ الْبَيْتِ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ فَتَحَ بَابَ الْبَيْتِ الثَّلَاثِ فَإِذَا فِيهِ مِثْلُهُمْ عَشْرُونَ نَفْسًا مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ مُقْتَدُونَ عَلَيْهِمُ الشُّعُورُ وَالذَّوَابِبُ فَقَالَ لِي إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْتُلَ هَؤُلَاءِ أَيْضًا فَجَعَلَ يُخْرِجُ إِلَيَّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ فَأَضْرِبُ عُنُقَهُ فَيَزِمِي بِهِ فِي تِلْكَ الْبَيْتِ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى تِسْعِ عَشْرَةٍ نَفْسًا مِنْهُمْ وَبَقِيَ شَيْخٌ مِنْهُمْ عَلَيْهِ شَعْرٌ فَقَالَ لِي تَبًّا لَكَ يَا مَشُومٌ أَيُّ عَيْذِرٍ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَدِمْتَ عَلَى جَدِّنا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ قَتَلْتَ مِنْ أَوْلَادِهِ سِتِينَ نَفْسًا قَدْ وَلَدَهُمْ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَارْتَعَشَتْ يَدِي وَارْتَعَدَتْ فَرَائِصِي فَظَنَرْتُ إِلَيَّ الْخَادِمَ مُغْضَبًا وَ زَبْرَنِي فَأَتَيْتُ عَلَى ذَلِكَ الشَّيْخِ أَيْضًا فَفَتَلْتُهُ وَ رَمَى بِهِ فِي تِلْكَ الْبَيْتِ فَإِذَا كَانَ فِعْلِي هَذَا وَ قَدْ قَتَلْتُ سِتِينَ نَفْسًا مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا يَنْفَعُنِي صَوْمِي وَصِيَلَاتِي وَ أَنَا لَأَأَشْكُ أَنِّي مُخَلَّدٌ فِي النَّارِ». بحار الأنوار: ٣٢٢/٤٨، (خاتمه)؛ «كان حميد بن قحطبه واليا على طوس من قبل هارون فبنى في سناباد بنيانا و محلا- لنفسه متى خرج إلى الصيد نزل فيه و حميد هذا هو الذي قتل في ليله واحده ستين سيدا من ذرية الرسول بأمر هارون الرشيد».

٢- (٢) - بحار الأنوار: ٢٩٤/٩٨، باب ٢٤، حديث ٢؛ مصباح المتعجب: ٧٧٤.

٣- (٣) - بحار الأنوار: ٢٩٥/٩٨، باب ٢٤، حديث ٢؛ مصباح المتعجب: ٧٧٤.

بیعت کردند و آنهایی که در این راه از آنها تبعیت کردند، همگی را خدا لعنت کند و تبعیت آنها هم به این بوده است که اگر در کربلا بودند، در لشکر یزید قرار می گرفتند، حتی اگر در آن زمان زندگی نکرده و نمی کنند، یعنی اگر در زمان ما هم، کسی فقط راضی به کشته شدن ابی عبدالله علیه السلام باشد، جزء همین لعنت شدگان است.

آگاهی آلودگان به آلودگی عمل خویش

خدا آگاهانِ آلوده را لعنت کند. این مسأله در قرآن مجید و روایات ما، یک مسأله محوری است، چون عقیده قرآن مجید بر این است که اکثر آلودگان و بدکردارانِ جهان، آگاه بودند، نه جاهل. محال است حکیمی چون پروردگار، جاهل را تا زمانی که در جهل است، محاکمه کند.

خدا در قرآن مجید می فرماید: «إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (۱) ما هیچ امتی را در قیامت عذاب نمی کنیم، مگر این که برای آنها هشدار دهنده بفرستیم. ممکن است این هشدار دهنده، پیغمبر، امام معصوم، قرآن، عالم ربانی، مؤمن کامل، عاقل پخته و یا عقل خودش باشد. این حرف پروردگار حکیم است: ما احدی را به خاطر آلودگی های باطن و آلودگی های ظاهرش عذاب نمی کنیم، مگر هشدار دهنده ای بفرستیم که او را بیدار و بینا کند.

در فرهنگ الهی، فقط جاهلِ قاصر معذور است. این در دین ما یک حقیقت بسیار زنده است. شما احکام حج را نگاه کنید؛ گاهی زائر، نا آگاه عملی را انجام می دهد که خلاف مناسک حج است. در این مورد همه فقها فتوا می دهند که حج او باطل نیست، چون جاهل قاصر است و جاهل مقصر نیست.

قرآن می گوید: اغلب ناپاکان، بدکردارانِ عالم و کسانی که خباثت باطن داشتند، از آگاهان بوده اند، ولی علت مخالفتشان با خدا، انبیاء علیهم السلام و مردم مؤمن،

ص: ۲۲۸

۱- ((۱)) - فاطر (۳۵): ۲۴؛ و هیچ امتی نبوده مگر آنکه در میان آنان بیم دهنده ای گذاشته است.

لجبازی، کبر، غرور، خودبینی و متیت آنها بوده است.

اتمام حجت بالغه پروردگار

□
قرآن مجید می فرماید: «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (۱) حجت پروردگار بر شما بندگان، حجت رسایی است، یعنی خدا در قیامت، محال است که کسی را بدون دلیل محاکمه کند و خارج از قانون حکمت به کسی تلنگری بزند. کسانی که فردای قیامت جریمه می شوند و به جهنم می روند، آلودگان آگاه هستند.

بخشی از سوره قصص مربوط به قارون، ثروتمند معروف زمان موسی بن عمران علیه السلام است. جالب این است که این ثروتمند، مال حرام در مالش نبوده است.

یعنی دزد، رباخور و رشوه پذیر نبود، بلکه تجارت و خرید و فروش داشت. خدا درهای رحمتش را به روی او باز کرده بود و او از راه مشروع، ثروت سنگینی اندوخته بود. قرآن کریم به سنگینی ثروتش هم اشاره می کند که پهلوانانی در استخدام او بودند که فقط مأمور نقل و انتقال کلیدهای انبارهای او بودند.

موسی بن عمران علیه السلام به این ثروتمند می گفت: زکات و صدقه بده، انفاق کن، به فقرا و مستمندان کمک کن. از اینجا معلوم می شود که پول های او حلال بوده است، چون از حرام که نمی شود انفاق کرد، بلکه باید به صاحبش برگرداند. از لحن قرآن معلوم می شود، ثروت او، ثروت پاکی بوده و قارون هم ثروتمند آگاه بوده است، به چند دلیل؟ یک دلیل این که از ابتدای نبوت موسی بن عمران علیه السلام، حرف های موسی را می شنید. این آگاهی است. دلیل دیگر هم این که از ابتدای نزول تورات، آیات تورات را می خواند. و دلیل دیگر هم این که در روایات ما آمده است که ایشان، بیست و پنج سال رییس هیأت مذهبی بوده است. او در آن برنامه، هم هیأت را اداره می کرده و هم خودش تورات را به مردم درس می داده است.

یک وقت تعجب نکنید، خدا می گوید: در قیامت چهار رییس هیأت را پس

ص: ۲۲۹

۱- (۱) - انعام (۶): ۱۴۹؛ بگو: دلیل و برهان رسا [که قابل رد، ایراد، شک و تردید نیست] مخصوص خداست.

گردنی بزید و آنها را در دوزخ بیاندازید که یکی از آنها قارون است. بیست و پنج سال مدیر جلسه مذهبی بوده است. مردم در خانه اش جمع می شدند و او تورات را درس می داده است.

ولی در کنار ثروتش، نه به حرف موسی گوش داد و نه به آیات تورات گردن نهاد. قرآن مجید می گوید: بعد از این که خدا، موسی علیه السلام و مؤمنان به او گفتند و حجت بر او تمام شد و او نپذیرفت، ما به زمین دستور دادیم که این نا پاک آگاه، خودش و خانه اش را فرو برد.

بخش گناهان آلوده جاهل

اما کسی به یک عالم ربانی مراجعه می کند و می گوید: من بیست سال مشروب می خوردم، اما نمی دانستم حرام است، یعنی در موقعیتی نبودم که بفهمم. مثلاً در یک خانواده ای بزرگ شده بودم که بین من و واقعیات حجاب بود و هیچ چیز را به من نگفتند. دوستان و اقوامی هم که داشتم، مثل خودم بودند. سؤال من این است که آیا این مشروب هایی که خوردم، عیبی داشته است؟

عالم دینی به او می گوید: عیب که داشته، اما چون شما نمی دانستی و به حرمت آن جاهل بودی، خدا بخاطر این گناه مؤاخذه ات نمی کند.

می گوید: شما می گویی که من چه کار کنم؟ عالم به او می گوید: من که از خودم حرفی ندارم. خدا می گوید:

« إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ ^(۱) فَاجْتَنِبُوهُ » نهی تحریمی است. خدا می گوید: هر مست کننده ای بر تو حرام است.

ص: ۲۳۰

۱- ((۱)) - مائده (۵): ۹۰؛ ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب هایی که به آن تفال زده می شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

این مشروب خور هم می گوید: من اگر از اول می دانستم، نمی خوردم و راست هم می گوید. همان جا مشروب خوری او آمرزیده می شود، حرف هم ندارد. خدا سند به او داده است. (۱) یا می گوید: من با نامحرم هم ارتباط داشته ام و در طول این سی سال گذشته، روابط نامشروع داشته ام، اما به خدا نمی دانستم و تازه فهمیده ام. آمدم که بیرسم.

عالم دینی به او می گوید: شرعاً اشکال دارد. قرآن فرموده:

« وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيْنَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيْلًا » (۲)

وقتی این آیه را برای او توضیح می دهد، بر سر خودش می زند، فریاد می کشد، می گوید: به خود خدا قسم، اگر می دانستم، اصلاً به نامحرم نگاه هم نمی کردم. آن پشیمانی و ندامت او باعث بخشیدن گناه او می شود، چون جاهل و ناآگاه بوده است. (۳)

سند خدا بر بخشش گناهکار جاهل

اما سندی که خدا به او برای آمرزش گناهانش می دهد این است:

« إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ » (۴)

بنده ای از بندگان من که در ناآگاهی دچار زشتی ها بوده، بعد که آگاه می شود و توبه می کند، من توبه او را قبول می کنم و او را می آمرزم.

اما شخصی با آگاهی مشروب می خورد، رابطه نامشروع دارد، حقی را پایمال می کند، به ناحق زمینی را به نام خودش می کند، این شخص به خاطر آن علم به حرمت عملش، از رحمت خدا خیلی دور است، مگر این که تمام گذشته آلوده خود را جبران کند.

البته اگر جبران کند، که اکثراً جبران نمی کنند، چون اکثراً وابستگی های شدیدی

ص: ۲۳۱

۱- (۱) - اشاره به سوره بقره آیه ۲۱۹؛ «يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْ فَعَلَ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْتَأْذِنُكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»؛ درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است. و از تو می پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از آنچه افزون بر نیاز است. خدا این گونه آیاتش را برای شما بیان می کند تا ببیند بشید. مائده (۵): ۹۱؛ «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»؛ مسلماً شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیان ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟ وسائل الشیعه: ۳۴۲/۲۵، باب ۱۹، حدیث ۳۲۰۷۷؛ «أَبِي

الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا وَ لَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا كَانَ عَاقِبَتُهُ عَاقِبَةَ الْخَمْرِ فَهُوَ خَمْرٌ». بحار الأنوار: ۳۵۹/۷۳، باب ۶۷، حدیث ۳۰؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ إِلَّا وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

۲- (۲) - اسراء (۱۷): ۳۲؛ و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.

۳- (۳) - اشاره به سوره نور آیات ۲-۳؛ «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَا عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ به زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، نباید شما را در [اجرای] دین خدا درباره آن دو نفر دلسوزی و مهربانی بگیرد، و باید گروهی از مؤمنان، شاهد مجازات آن دو نفر باشند.* مرد زناکار نباید جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج کند، و زن زناکار نباید جز با مرد زناکار یا مشرک ازدواج نماید، و این [ازدواج] بر مؤمنان حرام شده است. کافی: ۵/۵۴۲، حدیث ۶؛ «عَلِيُّ بْنُ سُوَيْدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي مُبْتَلَى بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نَيْتِكَ الصِّدْقَ وَ إِيَّاكَ وَ الزَّانَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرْكَهَ وَ يَهْلِكُ الدِّينَ». کافی: ۵/۵۴۲، حدیث ۹؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الزَّانَا خَمْسُ خِصَالٍ: يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يَنْقُصُ الْعُمَرَ وَ يَسْخَطُ الرَّحْمَنَ وَ يُخَلِّدُ فِي النَّارِ نَعْرُودٌ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ». وسائل الشیعه: ۲۸/۲۴۲، باب ۱، حدیث ۳۴۶۵۶؛ «الصَّادِقُ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يُعْمَرَ بِالْبِرِّكَهَ الْخِيَانَةُ وَ السَّرِقَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزَّانَا».

۴- (۴) - نساء (۴): ۱۷؛ بی تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می شوند.

به مال دنیا دارند و در عین علم و آگاهی، دل از گناه نمی کنند.

آلودگی باطنی نسبت به مال

ما فرزندان را سراغ داشتیم که در کنار پدرانی بودند که گاهی به مسجد و جلسه می آمدند و به عالم دینی علاقه داشتند. آن فرزند آمده و گفته است: پدرم از دنیا رفته، چند میلیون تومان از او مانده است. وارث او من، مادرم و خواهرم هستیم.

پدر من اهل خمس نبوده و خودش به من می گفت: ده سال است که ماه رمضان، روزه هایم را خورده ام و نماز نخوانده ام، اما بعد از آن به شخصی برخوردیم و او ما را به مسجد برد و بعد نماز خوان و روزه گیر شدیم. الآن تکلیف این چند میلیون تومان چیست؟

قرآن و اهل بیت علیهم السلام می گویند: بچه ها باید بنشینند و دفترهای بابا را بررسی کنند، تا اگر بدهی به مردم دارد، قبل از تقسیم ارث، از اصل مال بردارند و بدهند.

اگر حج واجب نرفته است، مخارجش را از اصل مال بدهند. بعد طبق آیه سوره انفال، مانده را تقسیم بر پنج کنند و از اصل مال به عنوان خمس بدهند. دیون میت که پرداخت شد، آن را هم طبق قرآن، هشت یک به مادر بدهند و پسر هم دو برابر دختر ارث می برد.

اما من در تمام عمرم و برخوردیم با مردم، هنوز از وارثان یک بار هم ندیده ام که به احکام خدا نسبت به مال مانده عمل کنند. وارثی که در قیامت با مورثش، دست به دست هم به جهنم می روند، چون این وارث، نسبت به مال، آلودگی باطنی دارد.

مواجهه خدا با وارثان آگاه بر آلودگی مالی

خدا در سوره فجر درباره وارثان می گوید: «وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتِلاَّهُ» (۱) وقتی گریبان

ص: ۲۳۲

۱- (۱) - فجر (۸۹): ۱۶؛ و اما چون او را بیازماید، پس روزی اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگرم مرا خوار و زبون کرد.

وارث را گرفتیم، او را بی آبرو کردم، به خاک سیاه نشاندم، ده نوع گره در زندگی او انداختم که نتواند باز کند، آن وقت می نشیند گریه می کند، می گوید: «فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ پروردگار من به من توهین کرد، من را خار و پستم کرد:» (کَلَّا) (۱) خدا می فرماید: این طور نیست که می گویی. خدای تو حکیم، عادل و عالم است «بَلْ» علت بدبختی، به خاک نشینی و گره خوردن در زندگی؛ «لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» است. چند میلیون ارث به تو رسید، یک لقمه از این پول را در دهان یک یتیم نگذاشتی. تو بی رحم هستی. تو به موارد احکام خدا عالم هستی، با این حال احکام را پشت سر انداختی.

تو غیر از کسی هستی که به جهل و نادانی گناه کرده است و من او را در همان لحظه بخشیدم. ولی به زندگی تو گره انداختم، چون «لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ* وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَيَّ طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (۲).

این پول ارث را بردی و یک گوشه از این مال را به یک افتاده آبرودار ندادی «وَأَتَّكِلُونَ الْوَرَثَةَ أَكْلًا لَمًّا» (۳) تمام ارث را بالا کشیدی، در حالی که نماز، حج، خمس، زکات و بدهی به گردن میت بود. همه آن را خوردی: «وَأُتِحُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (۴) با چنگ و دندان به این پول چسبیدی و شدیداً به آن دل بستی.

آیا من به تو اهانت کردم، یا تو به من و آیات قرآن من؟! آیا من به تو بی ادبی کردم، یا تو به آن پدر بدبخت فلک زده ات که در برزخ دچار عذاب بود، بی ادبی کردی؟ این عالم آگاه است که دچار آلودگی مالی است.

خدا با ناآگاه آلوده، تا زمانی که در فضای ناآگاهی مانده است، کاری ندارد.

وقتی هم که بیدار شود و توبه کند، او را در همان لحظه می آمرزد. ولی وای به حال کسانی که آگاهند و در آلودگی گناه باقی مانده اند.

راه نزول عنایات و برکات، توسط خدا

از شش آیه ای که راجع به پاکان آگاه گفتم، سه آیه آن راجع به ناپاکان آگاه بود.

ص: ۲۳۳

۱- (۱) - فجر (۸۹): ۱۶-۱۷؛ این چنین نیست که می پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی دارید.

۲- (۲) - فجر (۸۹): ۱۷-۱۸؛ این چنین نیست که می پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی دارید* و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی کنید.

۳- (۳) - فجر (۸۹): ۱۹؛ و میراث خود را [با میراث دیگران بی توجه به حلال و حرام بودنش] یک جا و کامل می خورید.

۴- (۴) - فجر (۸۹): ۲۰؛ و ثروت را بسیار دوست دارید.

و اما آیات قبل، این بود:

« فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ » (۱)

نتیجه این سه مورد من بخشش، تقوا و باور این ها را به نتیجه می رسانم و جاده به نتیجه رسیدن را برایشان هموار می کنم. گاهی جاده ناهموار است، یعنی مردم می روند می کارند، پیوند می زنند، دانه را در زمین می افشانند، ولی جاده را خدا ناهموار می کند. مثلاً هوا چنان سرد می شود که تمام شکوفه ها و مرکباتی را که روی درخت ها هستند، می سوزاند.

شخصی می گفت: صد میلیون تومان درختم نابود شد. گفتم: یادت هست که پنج صفحه نامه به تو نوشتم و گفتم: از این چند میلیارد مالی که داری، برای قیامت به این موارد کمک کن؟ تو گفتی: حالا فکری کنم، الآن دستم خالی است. هم فکر تو غلط بود و هم دست خالی بودن تو، دروغ بود. منتظر باش که بقیه اش را هم خدا نابود کند.

عذاب دنیایی و آخرتی ناپاکان آگاه

خداوند به آگاهان ناپاک وعده داده است که در دنیا هم شما را عذاب می کنم و عذاب آخرت سنگین تر است:

« كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرُ أَكْبَرُ » (۲)

اینجا شما را جریمه می کنم، ولی جریمه عالم بعد، جریمه اکبر است.

جاده را ناهموار می کند. طبق روایات اصول کافی، به ابرها می گوید: هر چه باران از سطح اقیانوس ها در دل خود جمع کرده اید، ببرید و در مراکز کویری که یک پرنده هم پر نمی زند خالی کنید و بروید، در زراعت ها نریزید، بگذارید زراعت ها بسوزد.

ص: ۲۳۴

۱- (۱) - لیل (۹۲): ۵-۶؛ اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت* و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد.

۲- (۲) - قلم (۶۸): ۳۳؛ چنین است عذاب [دنیا] و عذاب آخرت اگر معرفت و آگاهی داشتند، بزرگ تر است.

اما کسی که در کنار اموالش دست بخشنده دارد و از گناه اجتناب می کند، این دلیل بر آگاهی اوست. اگر آگاه نبود که صدق معنی نداشت، ما جاده را برای او آسان و هموار می کنیم، تا تمام کارهای او به نتیجه برسد:

« فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ » (۱)

یک نتیجه آن بهشت است. دومین نتیجه اش محبوبیت بین مردم است. نتیجه دیگر، آبرومندی در بین جامعه است. خیلی نتیجه دارد که قرآن آنها را بیان می کند.

یکی از نتایج کار پاکان آگاه، محبوبیت در دل مردم است:

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا » (۲)

تو اگر بنده پاک و آگاه من باشی، من عشق تو را در همه دل ها پر می کنم.

شما شاید حتی یک بار هم در خواب ابی عبدالله علیه السلام را ندیده اید و نمی دانید که چه شکلی است، اما چرا این قدر عاشق امام حسین علیه السلام هستید؟ من یک روایت عجیبی دیدم، راوی به امام صادق علیه السلام می گوید: می خواهم چیزی خدمت شما بگویم، خجالت می کشم، مثل این که برای من سنگین است.

حضرت علیه السلام فرمودند: در محضر امام زمانت، در این گفتگوهای مثبت، حیا نکن، بگو. گفت: اکنون که اجازه دادید، می گویم. یابن رسول الله! من همه شما را دوست دارم، اما حسین علیه السلام را بیشتر دوست دارم. یعنی حس می کنم که دلم نسبت به ایشان شکل دیگری است.

امام صادق علیه السلام فرمود: ما نیز این گونه هستیم. این محبت، همان است که در آیه می گوید:

« سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا »

ص: ۲۳۵

۱- ((۱)) - لیل (۹۲): ۵-۶؛ اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت* و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد.

۲- ((۲)) - مریم (۱۹): ۹۶؛ قطعاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان [در دل ها] محبتی قرار خواهد داد.

نتیجه بخل در مال

اما کسی که در اموالش بخل ورزد و طبل بی نیازی از خدا را بزند، بگوید: پول دارم و به خدا هیچ احتیاجی ندارم، بگوید: در قیامت هم خبری نیست، یعنی منکر قیامت باشد؛

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ﴾ (۲)

در تمام جاده اعمال و رفتار و کردارش، انحراف ایجاد می کنیم، تا تلاش های طول عمرش به نتیجه نرسد.

چه کسی می تواند جلوی خدا را بگیرد؟

والسلام عليكم ورحمه الله وبركاته

ص: ۲۳۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۸/۳۵، باب ۱۴، حدیث ۱۰؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ أَصِيبْ حَتَّى وَ اللَّهِ يَا عَلِيُّ عَنْكَ رَاضِيًا وَ أَصِيبْ وَ اللَّهِ رَبُّكَ عَنْكَ رَاضِيًا وَ أَصِيبْ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ عَنْكَ رَاضِيَةٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِكَ فَيَا لَيْتَ نَفْسِي الْمُتَوَفَّاهُ قَبْلَ نَفْسِكَ قَالَ أَبِي اللَّهُ فِي عِلْمِهِ إِلَّا مَا يُرِيدُ قَالَ فَادْعُ اللَّهَ لِي بِدَعَوَاتٍ يُصَهِّبُنِي بَعْدَ وَفَاتِكَ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْعُ لِنَفْسِكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى حَتَّى أَوْمَنَ فَإِنَّ تَأْمِينِي لَكَ لَا يُرَدُّ قَالَ فَدَعَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ بَثِّ مَوَدَّتِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمِينَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ادْعُ فَدَعَا بِتَثْبِيتِ مَوَدَّتِهِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى دَعَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلَّمَا دَعَا دَعْوَةً قَالَ النَّبِيُّ ص آمِينَ فَهَيَّطَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا إِلَى آخِرِ السُّورَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُتَّقُونَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ شَيْعَتُهُ». بحار الأنوار: ۳۵۵/۳۵، باب ۱۴، حدیث ۵؛ «ابن عباسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا فَقَالَ نَزَلَ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ إِلَّا وَ لِعَلِيٍّ فِي قَلْبِهِ مَحَبَّةٌ».

۲- (۲) - لیل (۹۲): ۹-۱۰؛ و اما کسی که [از انفاق ثروت] بخل ورزید و خود را بی نیاز نشان داد* و وعده نیکوتر را تکذیب کرد،* پس او را برای راه سخت و دشواری [که سلب هرگونه توفیق از اوست] آماده می کنیم.

پی نوشت ها

تشبیه عمل انسان به پنج حقیقت تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۳۷

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

در قرآن مجید و کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام از پنج حقیقت یاد شده است که انسان را از نظر عملکرد به این پنج حقیقت تشبیه کرده اند. این پنج حقیقت عبارت از جماد، نبات، حیوان، شیطان و فرشتگان است.

اما موارد تشبیه که در رابطه با عملکرد انسان است، در قرآن و معارف الهی قابل توجه است. پروردگار عالم همه انسان ها را در شکل مصرف نعمت ها به دو دسته تقسیم می کند؛ یا انسان مجموعه نعمت هایی که به او عنایت شده است، صحیح، یعنی مطابق با طرح و نقشه ای که حضرت حق توسط پیغمبران و امامان تدوین کرده خرج می کند و یا این که نعمت ها را خلاف آن طرح و نقشه مصرف می کند.

این نعمت ها هم نعمت های متصل است، یعنی نعمت هایی است که وجود انسان از آنها ترکیب شده است، مثل چشم، گوش، زبان، عقل، نفس، دست، قدم ها، شکم و شهوت.

و نعمت هایی که منفصل، یعنی جدای از انسان است، ولی نقش و تأثیر کاملی را در حیات انسان دارد، مثل خوراک، هوا، نور، زمین، آسمان، خورشید، ماه.

نعمت هایی که در قرآن مجید با جمله «وَسَيَخْرُجُ لَكُمْ» از آنها یاد شده است، که بیانگر نقش برجسته نعمت ها در زندگی انسان ها می باشد:

« وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ » (۱)

نعمت شب، روز، خورشید، ماه و ستارگان که کسی نمی تواند منکر نقش این نعمت های منفصل در خیمه حیات شود.

معنای «شکر» بر نعمات الهی

هزینه کردن این نعمت ها وقتی که برابر با تدبیر و طرح و نقشه حضرت حق باشد، خداوند متعال در قرآن این هزینه کردن را به عنوان «شکر» شناخته است.

وقتی که انسان چشم خود را صحیح خرج کند، یا در مطالعه، علم، قرائت قرآن، گریه برای خدا و اهل بیت علیهم السلام، نگاه کردن با محبت به مردم و پدر و مادر، یا به تعبیر خود قرآن: نظر انداختن به جهان هستی که برای شناختن هر چه بهتر صاحب هستی باشد، این ها «شکر» است.

یعنی اگر یک انسانی تمام نعمت ها را -چه منفصل، چه متصل- در همه عمر، برابر با تدبیر و برنامه الهی خرج کند، این بنده به تمام معنا شاکر است. اما اگر مجموعه نعمت ها را خلاف برنامه الهی مصرف کند، اگر روزی یک میلیون بار «الحمد لله» بگوید، باز هم طبق آیات قرآن، بنده کافر پروردگار است.

شاکر و کافر در قرآن

در آیات قرآن مجید کلمه شکر و کفر، همه جا در کنار هم به کار رفته است:

« لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ » (۲)

اگر شما مجموع نعمت ها را برابر با طرح خدا خرج کنید، نعمت بر شما افزوده می شود و تولید بیشتری پیدا می کند، اما اگر نعمت ها را کفران کنید، یعنی در غیر

ص: ۲۴۶

۱- (۱) - نحل (۱۶): ۱۲؛ و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می کنند.

۲- (۲) - ابراهیم (۱۴): ۷؛ و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی تردید عذابم سخت است.

راهش هزینه کنید، سخت گیری و عذاب من شدید خواهد بود، چون اجازه ندارید نعمت هایی که من مالک آن هستم، در غیر مورد رضایت من هزینه کنید.

یقینی است اگر نعمت ها در یک کشور صحیح هزینه شود، آن کشور آبادترین کشور خواهد بود، چون وقتی که تمام نعمت ها مطابق طرح و برنامه حق هزینه شود، جامعه فتنه، فساد، نزاع و جنگی نخواهد داشت، بلکه امنیت و سلامت در آن جامعه حاکم و رو به ترقی و منفعت حرکت می کند.

ارزش قرآن از منظر امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام بنا به نقل از کتاب «اصول کافی»، در باب فضل قرآن، درباره این فرد و جامعه می فرماید:

«فَوَاللَّهِ لَهَوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ اعَزَّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْاِحْمَرِ»

کبریت احمر یک عنصری شبیه به گوهر شب چراغ است که خیلی در عالم کم است. امام باقر علیه السلام می فرمایند: کسانی که نعمت ها را مطابق طرح خدا خرج کرده اند،

«قُرْآنَ الْقُرْآنِ فَوْضَحَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَيَّ دَاءِ قَلْبِهِ» دل را با داروی قرآن علاج کرده اند، که مسیر سفر قلب تا آخر عمر صحیح باشد. یعنی نعمت، درست هزینه شده و جایگاه دشمنان خدا نشود.

به تعبیر قرآن: میل به ستمگران در او پیدا نشود و خانه عشق به چهره های منفور خدا نباشد. دل مرکز ایمان، عشق، مهر و اخلاق شود، یعنی نعمت قلب درست هزینه شود

«فَأَشْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَطْمَأَنَّنَهُ بِهَا نَهَارَهُ» قدر نعمت شب و روز را بداند و با برنامه الهی پیش ببرد و دهان وجودش روبروی خدا باز شود؛

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (۱) تمام ذات و وجودش را برای گرفتن فیض، روبروی خدا بگیرد نعمت شب را هم برای حضرت حق بیدار باشد، یعنی یک لحظه شب او

ص: ۲۴۷

۱- (۱) - کافی: ۳۱/۶، حدیث ۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الْعَقِيقَةِ إِذَا ذَبَحْتَ تَقُولُ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَأَشْرِيكَ لَهُ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ».

آلوده به گناه نشود.

چون مردم، روز در اداره و کارخانه سر کار هستند و خیلی فرصت گناه ندارند.

بیشتر مردم دنیا شب را به عنوان فرصت گناه انتخاب کرده اند. اما او شب را برای حضرت حق بیدار باشد. شب آمد، شب رفیق دردمندان

شب را این گونه مصرف کند:

«فَاسْهَرِ بِهِ لَيْلَهُ وَاطْمَأْ بِه نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ»

انسان باید در این دنیا عافیت طلب و غرق در لذات مادی نباشد. «تجافی» یعنی بدن را به سستی و تنبلی و تن پروری نکشد.

«وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ» مساجد به وسیله او آباد از هدایت و معرفت و عبادت باشد. که چنین انسانی تمام نعمت های بدن و تمام نعمت های سفره طبیعت را، درست هزینه می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«فَوَاللَّهِ لَهَوْلَاءٍ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ تِ الْأَحْمَرِ» (۱)

و الله وجود این ها از گوهر شب چراغ کمیاب تر است. یعنی در شش میلیارد انسان بگردید، تعداد بسیار اندکی مانند این ها را پیدا می کنید. کبریت احمر یک جماد است که امام علیه السلام می خواهد انسان ارزشی را تشبیه به یک جماد قیمتی کند، ولی می گوید: کمیاب تر از این جماد قیمتی است.

کفران نعمت ها

اما اگر نعمت ها بر خلاف طرح و برنامه پروردگار مصرف شود، کفران محسوب

ص: ۲۴۸

۱- (۲) - کافی: ۶۲۷/۲، باب نوادر، حدیث ۱؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُرْآنُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَيَّعَ حُدُودَهُ وَأَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ فَلَا كَثْرَ اللَّهُ هَوْلَاءٍ مِنْ حَمَلِهِ الْقُرْآنَ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَاسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَاطْمَأْ بِه نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ فَبَاوَلَيْكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَبَاوَلَيْكَ يُدِيلُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَبَاوَلَيْكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ مِنَ الْغَيْثِ مِنَ السَّمَاءِ فَوَاللَّهِ لَهَوْلَاءٍ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ».

می شود. ما مثل یک کارخانه ایم، که نعمت های محصولات غذایی، نور خورشید و ماه و ستارگان هم در ما ریخته می شود. این کارخانه ای را که خدا ساخته است، کاتالیزور آن هم که قرآن است می فرماید: این هایی را که در این کارخانه می ریزی، چه مقدار و چگونه بریز و چگونه کلید آن را بزنی که این نعمت ها در این کارگاه تبدیل به خیر دنیا و آخرت شود. این حرف قرآن است.

اگر صحیح هزینه نشود، خداوند آن انسان منحرف را به یک سنگ افتاده در بیابان تشبیه می کند که کسی سراغ آن نمی رود. میلیاردها سنگ در کویر و بیابان ها افتاده است. اما هر کسی که رد می شود، نسبت به آن سنگ ها خیلی بی تفاوت گذر می کند.

تشبیه عمل انسان به پنج حقیقت

۱- تشبیه به جمادات

اشاره

در سوره بقره این افراد منحرف را به همین سنگ ها تشبیه می کند:

« تُمْ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً » (۱)

یعنی شما در انحرافی که در هزینه نعمت های مادی و معنوی من داشتید، مثل سنگ شدید. همه جوانب رشد شما با این غلط هزینه کردن، کور و بسته شده است و تمام آن حرکات الهی و انسانی شما از کار افتاد، چون این کارخانه را درست به کار نیانداختید و نعمت ها را هم به اندازه و مطابق طرح در این کارخانه نریختید.

کارخانه خراب و همه چیز آن خرد و به یک سنگ تبدیل شده است؛ نه قابل خرید است، نه قابل احترام و نظر و انتقال. بلکه: « فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً » مانند سنگ و بلکه سخت تر از سنگ شده است.

ص: ۲۴۹

۱- (۱) - بقره (۲): ۷۴؛ سپس دل های شما بعد از آن [معجزه شگفت انگیز] سخت شد، مانند سنگ یا سخت تر.

جای این سنگ در نهایت کجا است ؟

« فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ » (۱)

خود را از آتشی که آتش گیره آن از انسان و سنگ است حفظ کنید. یعنی با توجه به این که اصل وجود آنها آتش جهنم است، این دو در جهنم کنار هم هستند. این یک نوع تشبیه است. پس آنان که نعمت ها را صحیح هزینه نمی کنند، یعنی مطابق با طرح صاحب نعمت خرج نمی کنند؛ «فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» و این سنگ هم در قیامت از آتش گیره های عذاب است. این بخش جماد است.

۲- تشبیه به نبات

شجره طیبه و خبیثه در قرآن

اما بخش نبات در سوره ابراهیم علیه السلام است. انسانی که پاک هزینه می کند و پاک عمل می کند، یعنی نعمت ها را صحیح خرج می کند، این انسان در قرآن از او تعبیر به کلمه طیبه شده است:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۲)

کاف «کشجره» کاف تشبیه است؛ این انسان مانند درخت پاک، ریشه اش ثابت و تنه اش آسمانی است. به تعبیر عرفانی؛ بدن فرشی، اما شخصیت عرشی است.

یک جمله در این زمینه نقل کرده اند:

«أَيُّدَانُهُمْ فَرَشِيُونَ دُنْيُيُونَ بَلْ بِمَا هُمْ بِقُلُوبِهِمْ عَرَشِيُونَ» مانند امیرالمؤمنین علیه السلام، که بدن مبارکش روی زمین است، اما خود امیرالمؤمنین «مَعَ اللَّهِ» است که می فرماید:

ص: ۲۵۰

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۴؛ و اگر این کار را انجام ندادید- که هرگز نمی توانید انجام دهید- بنابراین از آتشی که هیزمش مردم و سنگ هاینند، پرهیزید؛ آتشی که برای کافران آماده شده است.

۲- (۲) - ابراهیم (۱۴): ۲۴؛ آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است ؟ کلمه پاک [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاک است، ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است.

شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله! اگر قبر حضرت حسین علیه السلام را بشکافند، بدن ایشان قابل مشاهده است؟ حضرت فرمود: بدن حسین ما در کنار خدا است. (۲) یعنی این گوهری بوده است که پروردگار عالم ارزشش را به این دیده است که آن را در کنار خودش قرار بدهد. البته این کنار، کنار مادی نیست.

آن آلوده ناپاک آگاه و آن انسان منحرف که می داند نعمت ها از خدا است، اما آنها را خلاف طرح خدا خرج می کند، به تعبیر قرآن:

«كَشَجَرِهِ خَيْبَتُهُ اجْتَنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (۳)

مانند گیاه خبیث و بی ریشه ای است که روی زمین است، ثبوت و قرار ندارد.

قرار واقعی انسان در بهشت است، ولی او، آن قرار را در آنجا ندارد. باد خشم خدا به این گیاه خبیث می خورد و او را به جهنم می کشاند.

این دو تشبیه نباتی؛ «كَشَجَرِهِ طَيِّبُهُ» مثل مؤمنان و «كَشَجَرِهِ خَيْبَتُهُ» مثل کفار.

مؤمنان عمری را در ایمان و ارتباط با خدا ریشه دار مانده اند، و باد فتنه های عالم آنها را از خدا، قرآن، مسجد و عبادت جدا نکرد، یعنی «أَصِيْلًا لَهَا ثَابِتٌ» در مقابل فتنه ها بیرون آمدنی و ریشه کن شدنی نیست، «وَوَفَّرَعُهَا فِي السَّمَاءِ» تمام شخصیت مؤمنان هم «عندالله» است.

اما کلمه خبیثه، آن انسان منحرف که به خاطر انحرافش همه نعمت ها را هم انحرافی خرج می کند؛ حرام را می خورد و با شهوت، افعال و زبان حرام سر و کار دارد. همه چیز را در غیر جای خودش مصرف می کند.

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرِهِ خَبِيثَةٍ اجْتَنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (۴)

ص: ۲۵۱

۱- (۱) - نحل (۱۶): ۱۲۸؛ بی تردید خدا با کسانی که پرهیزکاری پیشه کردند و کسانی که [از هر جهت] نیکوکارند می باشد.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۹۲/۴۴، باب ۳۴، حدیث ۳۵؛ کامل الزیارات: ۱۰۳، حدیث ۷؛ «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ حَجَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوْ نُبِشَ قَبْرُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ كَانَ يُصَابُ فِي قَبْرِهِ شَيْءٌ فَقَالَ يَا ابْنَ بُكَيْرٍ مَا أَعْظَمَ مَسَائِلَكَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَعَهُ يُزَوَّقُونَ وَ يُحَبَّرُونَ وَ إِنَّهُ لَعَنَ يَمِينِ الْعَرْشِ مُتَعَلِّقٌ بِهِ يَقُولُ يَا رَبِّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زُورَارِهِ فَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَا فِي رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بَوْلِدِهِ وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسِيءُ تَغْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسِيءَةَ تَغْفَارَ لَهُ وَ

يَقُولُ أَتَيْهَا الْبَيَاكِي لَمَوْ عَلِمْتِ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَفَرِحْتِ أَكْثَرَ مِمَّا حَزِنْتِ وَإِنَّهُ لَيْسَ تَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ». بحار الأنوار: ٣٩٤/٤٥-٣٩٥، باب ٥٠، حديث ٢؛ «إِبْرَاهِيمَ الدِّيزَجِ قَالَ: بَعَثَنِي الْمُتَوَكَّلُ إِلَى كَرْبَلَاءَ لِتَغْيِيرِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَتَبَ مَعِيَ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ الْقَاضِي أُعْلِمُكَ أَنِّي قَدْ بَعَثْتُ إِبْرَاهِيمَ الدِّيزَجِ إِلَى كَرْبَلَاءَ لِيُبَشِّرَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ فَإِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي فَقِفْ عَلَى الْأَمْرِ حَتَّى تَعْرِفَ فَعِلَ أَوْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ الدِّيزَجُ فَعَرَّفَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ كَتَبَ بِهِ إِلَيْهِ فَفَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي بِهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَقَالَ لِي مَا صَبَّحْتَ فَقُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرْتُ بِهِ فَلَمْ أَرَ شَيْئًا وَ لَمْ أَجِدْ شَيْئًا فَقَالَ لِي أَفَلَا عَمَّقْتَهُ قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ فَمَا رَأَيْتُ فَكَتَبَ إِلَيَّ السُّلْطَانُ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ الدِّيزَجِ قَدْ نَبَشَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئًا وَ أَمَرْتَهُ فَمَخَرَهُ بِالْمَاءِ وَ كَرَّبَهُ بِالْبَقْرِ قَالَ أَبُو عَلِيٍّ الْعَمَّارِيُّ فَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ الدِّيزَجِ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ صُورِهِ الْأَمْرِ فَقَالَ لِي أَتَيْتُ فِي خَاصِّهِ غِلْمَانِي فَقَطُّ وَ إِنِّي نَبَشْتُ فَوَجَدْتُ بَارِيَهُ جَدِيدَةً وَ عَلَيْهَا بَدَنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ وَجَدْتُ مِنْهُ رَائِحَةَ الْمِسْكِ فَتَرَكْتُ الْبَارِيَةَ عَلَى حَالِهَا وَ بَدَنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَارِيَةَ وَ أَمَرْتُ بِطَرْحِ التُّرَابِ عَلَيْهِ وَ أَطْلَقْتُ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَ أَمَرْتُ بِالْبَقْرِ لِتَمَخَّرِهِ وَ تَحْرُثُهُ فَلَمْ تَطَّأهُ الْبَقْرُ وَ كَانَتْ إِذَا جَاءَتْ إِلَى الْمَوْضِعِ رَجَعَتْ عَنْهُ فَحَلَفْتُ لِغِلْمَانِي بِاللَّهِ وَ بِالْإِيمَانِ الْمُغْلَظِهِ لَنْ ذَكَرَ أَحَدٌ هَذَا لَأَقْتُلَنَّهُ».

٣- (٣) - ابراهيم (١٤): ٢٦؛ و مثل کلمه ناپاک [که عقاید باطل و بی پایه است] مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

٤- (٤) - ابراهيم (١٤): ٢٦؛ و مثل کلمه ناپاک [که عقاید باطل و بی پایه است] مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

این هم بخش نبات بود، که تشبیه آن در قرآن است.

۳- تشبیه به حیوان

اشاره

در بخش تشبیه انسان به حیوان از حیث مصرف نعمت ها در دنیا، خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

« وَ أَوْحِيَ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ » (۱)

کاف تشبیه کجاست؟ حیب من! پروردگار تو به زنبور وحی کرد. چه دستگاهی در وجود زنبور هست که وحی را می تواند بگیرد؟ این چه گیرندگی ای است که از تمام گیرنده های پر قدرت و رسانه ای جهان قوی تر است، که صدای پروردگار را از غیب می تواند بگیرد. زنبور روی زمین است، اما وحی خدا را از غیب دریافت می کند. چگونه زنبور در گرفتن وحی اشتباه نمی کند؟

پروردگار به زنبور وحی کرد که در دل کوه ها، درخت ها و داربست ها برو و خانه بساز! این وحی من است. زنبور هم همین کار را می کند، یعنی تخلف از وحی ندارد.

« ثُمَّ كَلَّمَتْهُم مِّن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حُلَّامًا مِّنْ أَرْضِ عَمَلٍ إِنَّهُمْ لَشُقَّاقٌ وَسِعْتِ الْكُرْسِيُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَهِيَ قَدِيرٌ إِنَّهَا لَعَالِمَةٌ لِّمَا فِي الْبُحُورِ » (۲)

نتیجه عملکرد زنبور، عسل می شود، که نظر خدا راجع به عسل این است؛ داروی هر دردی در این عالم، عسل است.

« فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ » (۲)

ص: ۲۵۲

۱- ((۱)) - نحل (۱۶): ۶۸؛ و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه ها و درختان و آنچه [از دار بست هایی] که [مردم] بر می افزایند، برای خود خانه هایی بگیر.

۲- ((۲)) - نحل (۱۶): ۶۹؛ از شکم آنها نوشیدنی با رنگ های گوناگون بیرون می آید که در آن درمانی برای مردم است. قطعاً در این [حقیقت] نشانه ای [بر قدرت، لطف و رحمت خدا] است برای مردمی که می اندیشند.

حرف اساسی فقط در آخر آیه است، که ای انسان با این هیکل! روح و جان، با این نظام عالم و جهان وسیع! دیدی که زنبور کوچک، نعمت من را درست هزینه کرد و نتیجه اش عسل شد، تو هم نعمت من را درست هزینه کن، تا نتیجه اش بهشت شود.

تشبیه مؤمن به زنبور عسل و کافر به چارپا

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله انسان هایی که نعمت ها را صحیح هزینه می کنند، به زنبور عسل تشبیه کرده اند؛

«الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَةِ» (۱) مؤمن مثل زنبور است. هر چه نعمت مصرف می کند، عسل می شود. هر چه هم اسلحه به دست می آورد، علیه دشمنان خدا نشانه گیری می کند.

اما اگر نعمت ها، انحرافی هزینه شود؛ «أُولَئِكَ كَالْإِطْمِئِنَانِ» این ها که نعمت های خدا را در غیر جای خودش هزینه کردند، مانند حیوان هستند «بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (۲) بلکه خیلی بی ارزش تر هستند.

گاو و خرن باربردار به ز آدمیان مردم آزار (۳)

خر نعمت خدا را می خورد، اما بار مردم را می برد. گاو، به مردم شیر می دهد، با تمام محصولاتش؛ پنیر، سر شیر، خامه، کره، کشک، روغن و دوغ تحویل می دهد، اما بعضی افراد نعمت های الهی را نابجا خرج می کنند و هیچ فایده ای هم ندارند، بلکه مدام به خود و دیگران ضربه می زنند، پس واقعاً از حیوانات پست تر هستند.

۴- تشبیه انسان های منحرف و مجرم به شیطان

قرآن گاهی این منحرفان را به شیطان تشبیه کرده است؛ «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ» (۴) با

ص: ۲۵۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۸/۶۱، باب ۱۰؛ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَةِ تَأْكُلُ طَيِّبًا وَتَضَعُ طَيِّبًا وَقَعَتْ فَلَمْ تَكْسِرْ وَلَمْ تَفْسِدْ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّحْلَةِ إِنْ صَيَّرْتَهُ نَفْعَكَ وَ إِنْ شَاوَرْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَ كُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعٌ وَ كَذَلِكَ النَّحْلَةُ كُلُّ شَأْنِهَا مَنَافِعٌ».

۲- (۲) - اعراف (۷): ۱۷۹؛ آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند.

۳- (۳) - سعدی.

۴- (۴) - حشر (۵۹): ۱۶؛ چون داستان شیطان است.

کاف تشبیه. و گاهی نیز این ها به قدری در انحراف شدت دارند، که به عنوان خود شیطان معرفی شده اند.

در داستان «عقبه بن ابی معیط» که در سوره فرقان اشاره شده است، پروردگار می فرماید: رفیق عقبه شیطان مجسم است.

« وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا » (۱)

گاهی هم برادران شیطان معرفی شده اند؛

« إِنَّ الْمُبْدُرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ » (۲)

آنهایی که نعمت های من را در دایره تپذیر که بدتر از اسراف است، می ریزند و نعمت ها را به باطل خرج می کنند، این ها برادران شیطان هستند.

۵- تشبیه انسان های مؤمن به فرشتگان

وجود مبارک علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمایند: از پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم و پدرم از پدرش، تا امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: از دو لب مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ» (۳)

مؤمن واقعی نزد خدا از نظر ارزش، با فرشته مقرب مساوی است.

مؤمن کیست؟ کسی که شاکر باشد. شاکر در اصطلاح قرآن کیست؟ کسی که همه نعمت های خدا را برابر با طرح و برنامه و تدبیر خدا خرج کند: ای خوشا آنان که دل از غیر تو پرداخته اند

ص: ۲۵۴

۱- ((۱)) - فرقان (۲۵): ۲۹؛ و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد.

۲- ((۲)) - اسراء (۱۷): ۲۷؛ بی تردید اسراف کنندگان و ولخرجان، برادران شیاطین اند.

۳- ((۳)) - وسائل الشیعه: ۷۵/۱۶، باب، حدیث ۲۱۰۲۱؛ «الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ لَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ وَ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ».

مژه سوخته دل در غمت امروز مبین از ازل مهر تو را در دل من ساخته اند (۱)

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۲۵۵

۱- (۱) - مژده.

پی نوشت ها

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۵۶

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

دروازه های ورود و خروج حیات

بر اساس ترسیم قرآن کریم، دروازه های ورود و خروج حیات و زندگی، دو نوع دروازه است. تعبیر صریح قرآن مجید است که یک دروازه ورود به زندگی و حیات، دروازه «صدق» است؛ ورود به زندگی با نیت، عقیده، راه، عمل و اخلاق درست. هم چنین دروازه خروج از زندگی که آخرین دروازه است، باز دروازه «صدق» است؛ خروج با کوله باری از درستی ها، راستی ها و واقعیت ها.

اما مرحله دیگر دروازه خروج و ورود، دروازه «ضد صدق» است؛ ورود به زندگی، اما از دروازه شیطنت، با فکر انحرافی، نیت آلوده، اخلاق ناپاک، عمل شیطانی، مکر، حيله، تقلب، بانده بازی. این خروج از دروازه زندگی که آخرین دروازه است، خروج شیطانی است.

بنابراین به تعبیر قرآن، یک دروازه ورود و خروج، دروازه صدق و یک دروازه ورود و خروج، دروازه شیطنت است.

باری گر ورود و خروج از دروازه صدق

پروردگار عالم به اولین شخص عالم امکان و نخبه همه موجودات عالم هستی،

اعلام می کند که با تمام وجودت از من کمک بگیر. معلوم می شود مسأله، خیلی مهم و عظیم است که به ایشان، این امر را واجب می کند که برای پرورش دهندگی و مربی گری مرا به کمک بگیر، برای این که از دروازه صدق وارد زندگی شوی و از دروازه صدق نیز خارج شوی.

علاوه بر این، از من بخواه که در این زمینه قدرت یاری دهنده ای را کمک تو قرار دهم، یعنی دست تو در دست دو چیز باشد؛ یکی خدا و دیگری قدرت بالای یاری دهنده. این که می گویم قدرت بالا، چون کلمه سلطان به معنای قدرت در آیه بدون «الف و لام» آمده است و از نظر ادبیات عرب، بر عظمت و بزرگی آن قدرت یاری دهنده دلالت دارد. قدرت خالص و پاک که تمام وجودش برای یاری تو و این کار عظیم بی نظیر الهی است. می خواهد یاری بدهد، و هیچ نیت دیگری ندارد.

متن آیه این است:

« وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ » (۱)

این «قل» امر به واجب است؛ به پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب می کند. خطاب آیه هم به پیغمبر صلی الله علیه و آله است و من نمونه این آیه را در رابطه با حدود بیست و پنج پیغمبری که در قرآن ذکر کرده است، ندیدم. این آیه خاص ایشان است و علت خاص بودن آن هم، خاص بودن پیغمبر صلی الله علیه و آله، دین او و آن قدرت کنار خدا است، که با کلمه نکره ذکر می کند، که بر عظمت آن قدرت دلالت دارد و این قدرت در همه وجودش متمرکز و «خالصاً لوجه الله» است. پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوتش را یاری بدهد که هم ورود او به دایره حیات و نبوت، ورود صدق باشد و هم روز خروج او از دنیا، خروج صدق باشد.

« وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي » یعنی تو ای رب، مالک، پرورش دهنده و ای مقام ربوبیت که ربوبیت تو در تمام آفرینش سریان دارد؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» این رب اغلب در قرآن مجید با کلمه «عالمین» همراه است؛ ای ربی که ربوبیت تو در تمام ذرات

ص: ۲۶۲

عالم هستی کار می کند، که اگر کار نمی کرد، رشدی در این عالم تحقق نداشت.

اگر او فقط نگاه الهیت به موجودات داشت، موجودات در همان نقطه اول وجود معطل می شدند. یعنی تمام دانه ها، دانه و تمام آفرینش هم به صورت گاز بود. هیچ تحوّل انجام نمی گرفت. اگر با رحمانیتش هم نگاه می کرد، فقط ظهور تحقق پیدا می کرد و رشدی نداشت. اگر با رحیمیتش هم نگاه می کرد، فقط پوشیدن لباس وجود تحقق پیدا می کرد و رشدی نداشت.

اگر شما می بینید که یک دانه کوچک داخل سیب را، در زمین های مستعدی می کارند، بعد از مدتی تبدیل به یک درخت می شود و سیب می دهد، چون آن دانه در اتصال به ربوبیت تبدیل به یک درخت و این همه میوه می شود. نظر ربوبی است که موجودات بعد از پوشیدن لباس هستی، که کمال اول آنها است، به کمال دوم می رسند.

همسویی پیامبر صلی الله علیه و آله با طبیعت

به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: از ربّ بودن من کمک بگیر، ربّی که به تمام جهانیان و ذرات هستی کمک داده است و این نظام را به وجود آورده، باید به کمک تو بیاید، دستت را بگیرد. تو با قدم خودت، از دروازه صدق نمی توانی وارد شوی، یعنی آن قدرت در تو نیست. این نهایت حرف آیه است.

«وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ» رَبِّ مَنْ! تو مرا از دروازه صدق وارد زندگی کن. یعنی تو در اندیشه، نیت، اخلاق، عمل، صفات، حال و باطن من جلوه کن، که با جلوه ربوبی تو، من از دروازه صدق وارد در حیات و زندگی شوم و «وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ» (۱) و روزی هم که می خواهی من را خارج کنی، از دروازه دنیا به عالم بعد ببری، باز هم با ربوبیت خودت، به کمک من بیا. چون لحظه مرگ است.

ربوبیت تو باید دست مرا بگیرد و از دروازه صدق بیرون ببرد؛ «أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ

ص: ۲۶۳

۱- (۱) - اسراء (۱۷): ۸۰؛ و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده.

صِدْقٍ وَ أَخْرَجْنِي مُخْرَجٍ صِدْقٍ» .

با علل و اسباب در امور حیات

به من تنها هم اکتفا نکن، چون دنیا دار علل و اسباب است. این را من خودم قرار دادم؛

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ» (۱) من از این که امور را بدون علت در مجرا قرار بدهم، امتناع دارم.

شما گرسنه هستی، سبب برطرف کننده گرسنگی تو، غذا است. من گرسنگی تو را برطرف می کنم، اما از طریق وسایل و اسباب. بنابراین فقط به ربوبیت من دل خوش نباش و تنها مرا به یاری نطلب، چون نظام هستی، نظام علل و اسباب است.

من به نظام علل و اسباب تکیه می کنم که نگویید: توحید یعنی اسباب و ابزار و علل را رها کن، خدا مستقیماً همه کار مرا انجام می دهد بلکه انسان موحد باید حرکت کند و حوایج خود را با اسباب و ابزار و علل تأمین کند.

چنین چیزی در عالم نبوده و نخواهد بود و امکان ندارد. ذره ای به توحید حضرت یوسف علیه السلام تلنگر نخورد، وقتی به آن کسی که داشت آزاد می شد-ساقی شاه-گفت: به شاه و اربابت بگو: یک بی گناه نه سال است که در گوشه زندان است.

خدا این توسل و این تشبث را قبول کرده است. ساقی رفت و سرگرم کارش شد و دیگر از حال و هوای زندان بیرون آمد. تا زمانی که شاه خواب دید و تعبیر خوابش را کسی نمی دانست.

یک مرتبه ساقی گفت: یک مرد بزرگواری در زندان است، به من هم گفت که نزد شما یادش کنم، من یادم رفت:

«فَأَنْتَ سَأَةُ الشَّيْطَانِ ذَكَرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (۲)

از نظر ادبی تمام ضمیرهای آیه به ساقی برمی گردد و هیچ کدام از آنها به

ص: ۲۶۴

۱- (۱) - کافی: ۱۸۳/۱، حدیث ۷؛ «أَبَى عِبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ أَبًا نَاطِقًا عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَعَلَ مَنْ جَعَلَهُ مَنْ جَعَلَهُ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ نَحْنُ». غرر الحکم: ۱۰۲، حدیث ۱۷۸۷؛ «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُجْرِي الْأُمُورَ عَلَى مَا يَقْضِيهِ لِأَعْلَى مَا تَرْتَضِيهِ».

۲- (۲) - یوسف (۱۲): ۴۲؛ ولی شیطان یاد کردن از یوسف را نزد سرورش از یاد او برد؛ در نتیجه چند سالی در زندان ماند.

یوسف علیه السلام بر نمی گردد. هر کسی هم به یوسف برگرداند، ظلم به قرآن کریم کرده است. اصلاً ادبیات آیه امتناع دارد که ضمائر را به یوسف علیه السلام برگرداند. خیلی از مترجمین هم در اینجا اشتباه کرده اند. اشتباه آنها هم این است که تحت تأثیر آیات تورات و القاءات یهود مدینه قرار گرفتند.

خدا یوسف علیه السلام را فراموش کند؟ در خود سوره یوسف هست که: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (۱) نه مخلصین، یعنی این آدم وقتی که از مادر متولد شد، تا رفتن در قبر، یک آن خدا را از یاد نبرد. چه عمدی دارید که دامن انبیا علیهم السلام را آلوده کنید؟ چرا در آیات قرآن دقت نمی کنید که به حریم انبیا علیهم السلام تجاوز شود؟ خدا این توسل را قبول کرد، چون دنیا دار علل و اسباب است.

عدم تنافی توحید با استعانت از علل و اسباب

من دیوار خانه ام خراب می شود، اگر به دنبال معمار و بنا بروم، این با توحید منافات دارد؟ کجای آن منافات با توحید دارد؟ شغل بنایی، اجاره، مضاربه، مشارکت، مزارعه، مساقات، شغل آزاد، همه را خدا قرار داده است، منافات با توحید ندارد. من در خانه می نشینم و به پروردگار می گویم: الان ماه آبان است، از وجود مقدس تو که کم نمی آید، قدرت هم داری، پنجاه تن گندم کیسه کرده در خردادماه به انبار ما بفرست! خدا چنین کاری نمی کند. شما باید متوسل به بیل، کلنگ، تیشه، آب، زمین، کارگر، آبیاری، کود و سم شوید، تا گندم را به تو بدهد.

خدا هم همه این توسل ها را قبول دارد.

این ها چه منافاتی با توحید دارند؟ آنهایی که می گویند منافات دارد، توحید و قرآن را نفهمیده اند. این را من گفتم که در آیه شریفه، کسی به نظرش نیاید که به توحید پیغمبر صلی الله علیه و آله که دارای عظیم ترین توحید است، کوچک ترین خدشه ای وارد می شود.

ص: ۲۶۵

۱- (۱) - یوسف (۱۲): ۲۴؛ زیرا او از بندگان خالص شده ما [از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود.

این امر خود پروردگار است که می گوید: تنها ربوبیت مرا برای ورود و خروج از دروازه صدق به کمک بگیر. خودم راهنمایی ات می کنم.

« وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا » (۱) سلطان «الف و لام» ندارد، پس دلالت بر عظمت، سخاوت، شرف، کرامت و بزرگی آن سلطان می کند، ولی این سلطان هم «سُلْطَانًا نَصِيرًا» است. «نصیر» بر وزن فعل است، که صفت مشببه است، یعنی حبیب من! این قدرت مرا برای خود تقاضا کن، که من برای تو قرار دهم و تمام آنها برگشت به من دارد.

شروع «إِنَّا لِلَّهِ» و رجوع «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. «وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ» این امر خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله است. این یک قطعه از بحث است.

عظمت علی علیه السلام برای ورود به دنیا

اما قطعه دوم. در این قطعه، نقطه اتصال «وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» را لمس کنید و لذت ببرید که در کجا قرار دارید. در قطعه دوم باز من از آیه کمک می گیرم. اینجا خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: با اختیار و اراده دعا کن و بخواه «أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ». این در ذهن شما باشد.

با نگاهی قرآنی یک نگاه به کعبه بیاندازید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (۲)

احدی در این عالم برای ورود به دنیا از این دروازه وارد دنیا نشده است. اما بدون این که خودش درخواست کند، بلکه حضرت رب به خواست مستقیم خودش، علی علیه السلام را از این دروازه صدق وارد دنیا کرد. نه با دعای علی علیه السلام، بلکه با خواست مستقیم خودش. خدا می داند که ورود علی علیه السلام از کعبه به حیات چقدر

ص: ۲۶۶

۱- (۱) - اسراء (۱۷): ۸۰؛ و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده.

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۹۶-۹۷؛ یقیناً نخستین خانه ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است. * در آن نشانه هایی روشن [از ربوبیت، لطف، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است.

دستور خدا به ابراهیم علیه السلام بعد از بنای کعبه

وقتی ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا کرد، خدا به او فرمود:

« وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ » (۱)

به تمام عالم اعلام کن که کعبه درست شده است. تا تمام عالم طرف کعبه، مقام ابراهیم، صفا و مروه، مشعر الحرام، عرفات، یا منی بیایند؟! بلکه به تمام مردم عالم از راه دور و نزدیک اعلام کن: «يَأْتُوكَ» به جانب تو بیایند که تا قیامت امام هدایت هستی. من مردم را به طرف سنگ و بیابان دعوت نمی کنم، بلکه بگو: به جانب مقام ولایت و امامت الهیه بیایند.

حج و اهمیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به خدا قسم، اگر تا آخر عمر دنیا هر حاجیی، از هر جای دنیا به جانب کعبه برود، بین رکن و مقام، شب ها را نماز بخواند، روزها را روزه بگیرد، تا بمیرد، ولی پیوند با علی علیه السلام نداشته باشد، در قیامت او را با صورت در آتش می اندازند. من سنگ و بیابان را برای چه می خواهم؟ منظور من از مناسک حج این حرف ها نیست. منظور این است که جان مناسک را، که قبول و اقتدا به ولایت امام هدایت است، انتخاب کنند و از دروازه امامت علی علیه السلام وارد زندگی شوند، و با علی علیه السلام هم خارج شوند؛ «وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (۲) با علی علیه السلام زندگی کنند و با علی بمیرند.

خدا علی علیه السلام را از این دروازه وارد دنیا کرد. سه شبانه روز مادرش پشت این

ص: ۲۶۷

۱- ((۱)) - حج (۲۲): ۲۷؛ و در میان مردم برای حج بانگ زن تا پیاده و سوار بر هر شتر باریک اندام [چابک و چالاک] که از هر راه دور می آیند، به سوی تو آیند.

۲- ((۲)) - آل عمران (۷): ۱۹۳؛ و ما را در زمره نیکوکاران بمیران.

دروازه بود. فقط غصه می خورد که چرا بچه ام کور است؟ همه چیز او درست است، اما چشم ندارد. شکافی که سه روز پیش شکافته شده بود، دوباره شکافت و او بیرون آمد. به پیغمبرش گفته است که دعا کن که یک قدرت خالصانه، یاری دهنده، در کنار ربوبیت من برای تو قرار بدهم که تو را یاری کند. مادر، بچه کور روی دست او بود، با چهره غمناک. ابوطالب، قوم و خویش ها، همه منتظر بودند، کلیدها هم به قفل ها نمی خورد و در باز نمی شد. تا فاطمه بنت اسد علیها السلام بیرون آمد.

پدر وقتی بچه را دید، گفت: ای داد و بی داد، بچه کور است.

تا پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد الحرام شد. یعنی دعای تو را مستجاب کردم. «سُلْطَانًا نَصِيرًا» این است. علی علیه السلام در کنار ربوبیت من است. آنهایی که می گویند: علی علیه السلام خدا است، اگر با عالمان شیعه تماس می گرفتند، به این گمراهی نمی افتادند. این ها از بس که در علی علیه السلام عظمت دیدند و شنیدند، هوا آنها را برداشت که علی علیه السلام را خدا بدانند، اما علی علیه السلام خدا نیست، بلکه به مقتضای این آیه، در کنار ربوبیت خدا «جَنْبُ اللَّهِ، يَدُ اللَّهِ، عَيْنُ اللَّهِ، إِذْنُ اللَّهِ» و طبق روایات، تنها آیت الله العظمی واقعی در جهان است.

اگر پشت بعضی از کتاب ها آیت الله العظمی می نویسند، احترام اجتماعی است، نه احترام ذاتی. تمام مراجع بزرگ شیعه را خدا روی هم بگذارد، یک دهم بند انگشت کوچک علی علیه السلام نمی شوند. آیت الله العظمی یعنی عظیم ترین نشانه خدا که علی علیه السلام است.

فاطمه بنت اسد خیلی به پیغمبر صلی الله علیه و آله خدمت کرد. روزی هم که از دنیا رفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله مثل این که مادرش مرده باشد، بلند بلند گریه می کرد. وقتی هم که خانم ها می خواستند او را کفن کنند، پیغمبر صلی الله علیه و آله عبای خودش را فرستاد و فرمود:

فاطمه را در لباس من کفن کنید. علی علیه السلام وقتی داغ مادر دید، بیست و دو ساله بود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، گفتند: غسل و کفن فاطمه تمام شد. دستور داد یک قبر کنند،

همین جایی که نبیره های او دفن هستند؛ یعنی امام مجتبی علیه السلام، زین العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و این امامان در آغوش این مادر هستند. آن قبر، قبر فاطمه بنت اسد است.

جواب فاطمه بنت اسد علیها السلام در امامت

او را دفن کردند، لحد چیدند، خاک ریختند. پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نشسته اند و دارند گریه می کنند. یک مرتبه دیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله دهانش را نزدیک قبر برد، فرمود:

بگو: همین آقایی که بالای سر من دارد گریه می کند. گفتند: آقا چه شد؟ فرمود:

ملائکه از او پرسیدند «مَنْ رَبُّكَ؟» جواب داد «اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي»، بعد پرسیدند: «مَنْ رَسُولُكَ؟» جواب داد: پیغمبر صلی الله علیه و آله «مَنْ كَتَابُكَ؟» گفت: قرآن «مَنْ قَبْلُكَ؟» گفت: کعبه. «مَنْ أُمَّكَ؟» فاطمه! امام تو چه کسی است؟ یعنی آن کسی که اگر زنده بودی واجب بود به او اقتدا کنی. پیغمبر فرمود: به او گفتیم: فاطمه، بگو: همین پسر من که دارد گریه می کند، امام واجب الاطاعه من است. امام من و امام تمام انسان ها است. (۱)

عهد امامت در نسل پاک ابراهیم علیه السلام

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۲)

خدایا! آیا امامت من ابراهیم، در نسل های بعدی من هم هست؟ فرمود: در نسل تو که یک بار در دوره عمرشان، حتی یک گناه صغیره کرده باشند، نیست. این مقام را در نسل تو به کسانی می دهم که ورود آنها در دنیا ورود صدق و خروج آنها هم خروج صدق است و در پرونده آنها یک سر سوزن گناه وجود ندارد.

ص: ۲۶۹

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۷۷/۳، باب ۲۰، حدیث ۳۳۳۶؛ بحار الأنوار: ۷۰/۳۵-۷۱، باب ۳، حدیث ۴؛ «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَاكِئًا وَهُوَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ فَقَالَ عَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاتَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ قَالَ فَبَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ أُمَّكَ يَا عَلِيُّ أَمَا إِنَّهَا إِنْ كَانَتْ لَكَ أُمًّا فَقَدْ كَانَتْ لِي أُمًّا خُذْ عِمَامَتِي هَذِهِ وَخُذْ ثَوْبِي هَذَيْنِ فَكْفُنْهُمَا فِيهِمَا وَمِرِّ النَّسَاءَ فَلْيُحْسِنَنَّ غَسْلَهُمَا وَلا تُخْرِجْهُمَا حَتَّى أَجِيءَ فَأَلِيَّ أُمُّهَا قَالَ وَأَقْبَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ أُمَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ دَخَلَ إِلَى الْقَبْرِ فَتَمَدَّدَ فِيهِ فَلَمْ يُسْمِعْ لَهُ أُنِينَ وَلا حَرَكَهَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْخُلْ يَا حُسَيْنُ فَدَخَلَا الْقَبْرَ فَلَمَّا فَرَّغَ مِمَّا احتِجَّاجَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ اخْرُجْ يَا حَسَنُ اخْرُجْ فَخَرَجَا ثُمَّ زَحَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى صَارَ عِنْدَ رَأْسِهَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَنَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ وَوَلَدِ آدَمَ وَلا فَخْرَ فَإِنْ أَتَاكَ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ فَسَأَلَاكَ مَنْ رَبُّكَ فَقُولِي اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ ابْنِي إِمَامِي وَ وَلِيِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ بَثَّ فَاطِمَةَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهَا وَ حَتًّا عَلَيْهَا حَتِيَّاتٍ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْيَمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَنَفَضَهُمَا ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسُ

مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَقَدْ سَمِعَتْ فَاطِمَةُ تَضْفِيقَ يَمِينِي عَلَى شِمَالِي فَقَامَ إِلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ فَدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ صَلَّيْتَ عَلَيْهَا صَبْرًا لَمْ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ فَقَالَ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ وَ أَهْلُ ذَلِكَ هِيَ مِنِّي لَقَدْ كَانَ لَهَا مِنْ أَبِي طَالِبٍ وَ لَدَّ كَثِيرٌ وَ لَقَدْ كَانَ خَيْرُهُمْ كَثِيرًا وَ كَانَ خَيْرُنَا قَلِيلًا فَكَانَتْ تُشْبِعُنِي وَ تُجِيعُهُمْ وَ تَكْسُونِي وَ تُغْرِيهِمْ وَ تُدْهِنُنِي وَ تُشَعِّثُهُمْ قَالَ فَلِمَ كَبُرَتْ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ يَا عَمَّارُ التَّفْتُ عَنْ يَمِينِي فَظَنَرْتُ إِلَى أَرْبَعِينَ صَبْرًا مِنَ الْمَمَائِكِ فَكَبُرَتْ لِكُلِّ صَفٍّ تَكْبِيرَةً قَالَ فَتَمَدَّدْتُ فِي الْقَبْرِ وَ لَمْ يُسْمَعْ لَكَ أَنِينٌ وَ لَأَحْرَكُهُ قَالَ إِنَّ النَّاسَ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاهُ وَ لَمْ أَزَلْ أَطْلُبُ إِلَى رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَبْعَثَهَا سَبِيْرَةً وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِهَا حَيَّةً رَأَيْتُ مِصْبَاحِينَ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ مِصْبَاحِينَ مِنْ نُورٍ عِنْدَ يَدَيْهَا وَ مِصْبَاحِينَ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رِجْلِهَا وَ مَلَكَئِهَا الْمُوَكَّلِينَ بِقَبْرِهَا يَسْتَغْفِرَانِ لَهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ».

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۲۴؛ من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین].

پروردگار [فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی رسد.

علی علیه السلام «امام الناس» است، یعنی تداوم امامت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام علی علیه السلام است و به تنهایی، همه انبیا است.

این معنای «سُلْطَانًا نَصِيرًا» است. یعنی قدرت فوق العاده ای که این قدرت با همه وجود از طرف من، یار تو است. این آیه چه کار کرده است! یعنی حبیب من! اگر تو به تمام این عظمت رسیدی، دو تا یار داشتی؛ من و علی علیه السلام. اگر ما تو را یاری نمی کردیم، این چراغ ماندنی نبود و تداوم نداشت (۱).

ورود صدق امیرالمؤمنین علیه السلام

پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، بچه در آغوش فاطمه غمناک است، ابوطالب هم رنجیده است. گفتند: آقا! البته هنوز پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت نشده بودند و سی ساله بودند. گفتند: بچه چشمش را باز نمی کند، همه چیز او خوب، زیبا، کامل و جامع است، اما چشم ندارد. فرمود: فاطمه! بچه را به من بده. این باید چشم به صدق باز کند. تا در آغوش پیغمبر رفت، دو پلک را باز کرد و لبخند زد، یعنی تنها بودی؟ آمدم تا تو را از تنهایی در آورم. غریب بودی؟ آمدم تو را از غربت در بیاورم. اسلام تو در آینده با انواع خطرات روبرو می شود، آمدم تو را یاری کنم، تا دین تو بماند. چه طور پیغمبر را یاری کرد؟ کدام رشته از یاری اش را بگویم؟ کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

هَيْهَاتَ أَنْ يَأْتِيَ الزَّمَانَ بِمِثْلِهِ إِنَّ الزَّمَانَ لِمِثْلِهِ تَعْقِيمٌ عَلَى جَان! مادر جهان دیگر مانند تو را نمی آورد. پیغمبر صلی الله علیه و آله را بی واسطه یاری کرد، یعنی از زمان بعثت - روز بیست و هفت رجب - یاری کرد، تا روز بیست و هشت صفر که سر پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت مرگ در دامن او بود. بعد از مرگ

ص: ۲۷۰

۱- (۱) - این معنای حدیث لولا علی لما خلقتک است. الأسرار الفاطمیه، محمد فاضل مسعودی: ۸۲؛ «رسول الله صلی الله علیه و آله عن الله تبارک و تعالی أنه قال: یا أحمد، لولاک لما خلقت الأفلک، ولولا علی لما خلقتک، ولولا فاطمه لما خلقتکما.»

پیغمبر صلی الله علیه و آله شکل یاری کردن علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله عوض شد. در این یاری، چه کشید؟ چه طور یاری کرد؟ با حادثه بین در و دیوار، با فرزندش حسن علیه السلام، با ریسمان به دستش، صبر کرد. با جگر گوشه اش ابی عبدالله علیه السلام و قمر بنی هاشم، با نهج البلاغه، عبادات شب، جهاد، اخلاق، عمل، صبر، روح و جان «وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» این ها یاری بی واسطه است. این ورود علی؛ ورود بی دعا، ورود مستقیم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام و خروج صدق از حیات

و اما خروج او «وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ» از دروازه محراب به طرف آخرت حرکت کرد. وقتی دور او جمع شدند، دوباره همان حادثه روز سوم ولادت او پیش آمد. فرمود: عزیزان من، به انتظار برگشتن من از این رختخواب نباشید. من چند لحظه قبل پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم. من با ورودم، چشم به پیغمبر صلی الله علیه و آله باز کردم، الآن هم در رفتنم از دنیا، چشم به پیغمبر صلی الله علیه و آله باز کردم:

میسر نگردد به کس این سعادت به مسجد ولادت، به مسجد شهادت

*** در کعبه گشت پدید و به محراب شد شهید نازم به حسن مطلع و حسن ختام او

*** روز ازل که عالم و آدم نبود

ص: ۲۷۱

كعبه ز ميلاد تو اين رتبه يافت

والسلام عليكم ورحمه الله وبركاته

ص: ۲۷۲

پی نوشت ها تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۷۳

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بالاترین و پر قدرت ترین مسافری بودند که مسیر سفرشان، سفری صد در صد الهی و ملکوتی بود و از مسیری که حرکت کردند، به طور کامل و جامع، به تمام نتایج مسافرت شان رسیدند.

یکی از مهمترین و مطمئن ترین روایان شیعه «جابر جعفی» است. در کتاب های بسیار مهم قرن سوم به بعد، در احوالات او نوشته اند. او مرد بسیار عالم و دانایی بود و هم فوق العاده اهل عمل و دارای کرامت، یعنی هم مرز معجزه بود. (۱)

روایتی از جابر جعفی در ذاکر بودن علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم حضرت باقر علیه السلام در دنیا و آخرت، چهار یار دارد. نفر پنجمی را ذکر نمی کنند. یکی از آن چهار یار، جابر جعفی است. امام صادق علیه السلام جابر جعفی را جزء صدیقان و مقربان قلمداد فرمودند. صدیقان و مقربانی که در قرآن کریم از آنها یاد شده است؛ (۲) «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (۳)

ص: ۲۷۶

۱- (۱) - مستدرک سفینه البحار؛ نمازی شاهرودی: ۱۷/۲ - ۲۱؛ «جابر بن یزید بن الحارث بن عبد یغوث أبو محمد الجعفی من أصحاب الباقر والصادق علیهما السلام ثقة جلیل صاحب الأسرار والمنزله العظیمه والمرتبه الکریمه. مات سنه ۱۲۸ أو ۱۶۶. وخدم الباقر علیه السلام ثمانیه عشر سنه. الروایات فی فضله ومناقبه کثیره، وله کتب یشهد لما ذکرنا من أنه من حملة الأسرار و حفظه کنوز الأخبار، ما رواه الکشی عنه، قال: رویت خمسين ألف حدیث ما سمعه أحد منی. أقول: و رواه فی صحیح مسلم فی روایتین. مستدرک الوسائل: ۲۹۹/۱۲، باب ۲۳، حدیث ۱۴۱۳۶؛ «جَابِرٌ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَسْعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ لَمْ أُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا قَطُّ وَ لَأُحَدِّثُ بِهَا أَحَدًا أَبَدًا قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ قَدْ حَمَلْتَنِي وَقَرَأَ عَظِيمًا بِمَا حَدَّثْتَنِي بِهِ مِنْ سِرِّكُمْ الَّذِي لَأُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا قَرَبَمًا يَا جَابِرُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاخْرُجْ إِلَى الْجَبَانِ فَاحْفَظْ حَفِيرَهُ وَ اذْلُرْ رَأْسَكَ فِيهَا تُسَمُّ قُلُوبَ حَدِيثِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذَا وَ كَذَا». بحار الأنوار: ۷۰/۲، باب ۱۳، حدیث ۸۲ (رجال الکشی)؛ «جَابِرٌ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ جِئْتُكَ لِطَلَبِ الْعِلْمِ فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا وَ قَالَ لِي إِنْ أَنْتَ حَدَّثْتَ بِهِ حَتَّى تَهْلِكَ بَنُو أُمَّيَّةَ فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي وَ إِنْ أَنْتَ كَتَمْتَ مِنْهُ شَيْئًا بَعْدَ هَلَاكِ بَنِي أُمَّيَّةَ فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي ثُمَّ دَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا آخَرَ ثُمَّ قَالَ وَ هَاكَ هَذَا فَإِنْ حَدَّثْتَ بِشَيْءٍ مِنْهُ أَبَدًا فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي».

بحار الأنوار: ۱۸۲/۷۵، باب ۲۲، حدیث ۸؛ «جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ قَالَ خَدَمْتُ سَيِّدَ الْأَنْبَاءِ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ وَدَعْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ أَفِدْنِي فَقَالَ بَعْدَ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً يَا جَابِرُ قُلْتُ نَعَمْ إِنَّكُمْ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَلَا يُبْلَغُ قَعْرُهُ».

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۴۳/۴۶، باب ۸، حدیث ۳۴؛ «أَصْحَابُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ وَ حَمْرَانُ بْنُ أَعْيُنَ وَ زُرَّارَةُ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدَاعَةَ حَجْرِ بْنِ زَائِدَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكَ الْعَامِرِيِّ فَضِيلُ بْنُ يَسَارِ الْبَصْرِيِّ سَلَامُ بْنُ الْمُسْتَنِيرِ بَرِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ الْحَكَمُ بْنُ أَبِي نَعِيمٍ». بحار الأنوار: ۳۴۵/۴۶، باب ۸، حدیث ۳۸؛ «يَابُهُ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ وَ اجْتَمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَيَّ أَنْ أَقْفَةَ الْمَأْوِلِينَ سِتِّتَهُ وَ هُمْ أَصْحَابُ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَزِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُمْ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيُنَ وَ مَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُوذَ الْمَكِّيُّ وَ أَبُو بَصِيرٍ الْأَسَدِيُّ وَ الْفَضْلُ بْنُ يَسَارٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ الطَّائِفِيِّ وَ بُرَيْدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ». بحار الأنوار: ۳۴۵/۴۶، باب ۸، حدیث ۳۹؛ «صَفَهُ الْيَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْمَرَ مُعْتَدِلٌ شَاعِرُهُ الْكُمَيْتُ وَ السَّيِّدُ الْحَمِيرِيُّ وَ بَوَّابُهُ جَابِرُ الْجُعْفِيُّ وَ نَقَشَ خَاتَمَهُ رَبٌّ لَا تَذَرُنِي فَزْدًا».

۳- (۳) - واقعه (۵۶): ۱۰-۱۲؛ و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند،*اینان مقربان اند،*در بهشت های پر نعمت اند.

جابر جعفی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: پس از پایان جنگ نهران، امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه برگشتند. برای مردم سخنانی ایراد فرمودند که در آن سخنانی، خودشان را «ذاکر» معرفی کردند و فرمودند: ای مردم!

«أَنَا الذَّاكِرُ» (۱) چاره ای هم نبود، جز این که خودشان را معرفی کنند، چون فتنه ها و آشوب ها، امیرالمؤمنین علیه السلام را از آن حقیقتی که داشت، پنهان کرده بود و فتنه ها و فسادها، با امیرالمؤمنین علیه السلام طوری معامله کرده بود که شخصیت علی علیه السلام در بین مردم گم شده بود، تا جایی که خود امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: این فتنه و آشوب ها کاری کرد که من در چشم مردم هموزن معاویه قرار داده شوم

«الدَّهْرُ انْزَلَنِي ثُمَّ انْزَلَنِي، ثُمَّ انْزَلَنِي حَتَّى يَقَالَ مُعَاوِيَةُ وَ عَلِيٌّ» (۲) تا به اینجا رساندند که مردم در گفتگوهای معمولی شان، اول معاویه را ذکر می کردند و مرا در مرحله دوم، یعنی فتنه ها ارزش مرا بعد از معاویه قرار داد.

مفهوم ذاکر بودن امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت علیه السلام برای اتمام حجت بر مردم، چاره ای نداشت جز این که خودش را معرفی کند، لذا روی منبر فرمود:

«أَنَا الذَّاكِرُ» و بعد هم آدرس چند آیه را در سوره مبارکه آل عمران دادند که من چهره ام در این آیات نشان داده شده است. مردم! اگر قرآن را قبول دارید، شناسنامه من در این چند آیه است، که پروردگار عالم آن را نظام داده است. این سیر سفر امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در این آیات چند مسأله مطرح است؛ ذکر، فکر، حق، تکلیف، مصونیت از هر نوع سوء، ارتباط شدید با نبوت و منزل آخر هم در آغوش رحمت ابد پروردگار قرار گرفتن. مسافر امیرالمؤمنین علیه السلام است و جاده سفر هم این منازل است.

یکی از آیات این چنین است: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ» (۳) اینجا ممکن است یک ادبیاتی بگوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«أَنَا الذَّاكِرُ» أنا، مفرد است و این که

ص: ۲۷۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸۳/۳۳-۲۸۵، باب ۲۰، حدیث ۵۴۷؛ «جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْكُوفَةِ عِنْدَ مَنْصَرِفِهِ مِنْ نَهْرَوَانَ وَ بَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ يَسُبُّهُ وَ يَعْبُوهُ وَ يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ فَقَامَ خَطِيباً فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ذَكَرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَأَيَّهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا ذَكَرْتُ مَا أَنَا ذَاكِرُهُ فِي مَقَامِي هَذَا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ... أَنَا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللَّهُ وَلِيُّي وَ حَسِبَ مُجِبِّي أَنْ يُحِبُّوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ حَسِبَ مُبْغِضِي أَنْ يُبْغِضُوا مَنْ أَحَبَّ اللَّهُ أَلَا وَ إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّ مُعَاوِيَةَ سَيَّبَنِي وَ لَعَنَنِي اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأْتِكَ عَلَيْهِ وَ أَنْزِلِ اللَّعْنَةَ عَلَى الْمُسِيءِ تَحَقُّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ رَبِّ إِسْمَاعِيلَ وَ بَاعِثْ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ثُمَّ نَزَلَ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ أَعْوَادِهِ فَمَا عَادَ إِلَيْهَا حَتَّى قَتَلَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ

لَعَنَهُ اللَّهُ».

۲- ((۲)) - فرحه الغری، سید ابن طاووس: ۷؛ «وإذا كان الإمام علی علیه السلام قد عبر فی واحده من مناسبات صراعه المریر مع الباطل بقوله: أنزلنی الدهر حتی قیل معاویه و علی. فان علیا علیه السلام یذکر الیوم مع معاویه ولكن لیس کند له بل کنقیض له فی النبل و الخلق و الانسانیه».

۳- ((۳)) - آل عمران(۳): ۱۹۱؛ آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می گویند:] پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.

به این آیات اشاره کرده است که من در این آیات معرفی شده ام، در تمام آیه، ضمائر آن جمع است؛ «الَّذِينَ» «يَذْكُرُونَ» جمع هستند؟

جواب آن خیلی ساده است؛ تمام دانشمندان بزرگ شیعه و اهل تسنن بی استثنا نوشته اند که وقتی نصارای نجران به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند: مسلمان نمی شویم، مالیات هم نمی دهیم. حاضر هستیم که برای نفرین جمع شویم؛ تو نفرین کن، ما هم نفرین می کنیم. آتش بر هر کس که نازل شد و نابودش کرد، مذهب او باطل است و کسی که ماند، حق است.

خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: قبول کن:

« فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» (۱)

ابناء، نساء، انفس، با ضمیر جمع آمده است؛ تمام فرزندانان را بیاورید، ما هم همه فرزندانمان را می آوریم. هر چه زن مسیحی است بیاورید، ما هم هر چه زن مسلمان است با خودمان می آوریم، «وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» هر چه مرد با شما در شهر نجران است بیاورید، من هم هر چه مرد است با خودم می آورم.

این را خدا می گوید. این کار پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه طرح پروردگار است.

«قل» یعنی من خدا به تو می گویم که بگو. آنها هم قبول کردند و با جمعیت کثیری آمدند. همه دانشمندان شیعه و سنی هم نوشته اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، اما فقط یک زن، دو بچه و یک مرد با او بودند. با این که خدا با صیغه جمع به او فرمان داد؛ بگو: همه فرزندان، همه زنان و همه مردان را می آورم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: کسی در عالم نزد خدا مطیع تر از پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده است، ولی از همه زنان، یک زن؛ فاطمه زهرا علیها السلام را و از همه نسل و ابناء، دو بچه؛ حسن و حسین علیهما السلام و از همه مردان هم فقط علی بن ابی طالب علیه السلام را با خود آورد.

شما اینجا در «انفسنا» که جمع است چه می گوید؟ همان را در این «الذین»

ص: ۲۷۹

۱- ((۱)) - آل عمران (۳): ۶۱؛ بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانمان را، و ما زنانمان را و شما زنانمان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم.

بگویید. اگر ضمائر آیات جمع است، نگران نباشید، منظور از این جمع، یک نفر است، زیرا آن یک نفر به تنهایی مطابق همه است.

ارزش اعمال علی علیه السلام در قیاس با انس و جن

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«أَنَا الذَّاكِرُ» من ذاکر هستم. وجود من را این آیات معلوم کرده است:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَيَأْمُرُ بِالْعَمْرِ السَّالِحِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَيَأْمُرُ بِالْعَمْرِ السَّالِحِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَيَأْمُرُ بِالْعَمْرِ السَّالِحِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱)

خدا با شما حرف می زند؛ ای جامعه اسلامی! ای ملت ها! ای انسان ها! خدا علی علیه السلام را به شما معرفی می کند، می گوید: او کسی است که به حال ایستاده، نشسته و در رختخواب و در تمام لحظات، به یاد من است. در علی علیه السلام غیر از خدا را نبینید؛ بدن، شکل، قیافه، سن، چشم و ابروی او را نبین، خدا را ببین «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَيَأْمُرُ بِالْعَمْرِ السَّالِحِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ما به حالت چهارم نمی رویم، همین سه حالت است. در دوره عمر، ما یا در حال ایستاده هستیم یا در حالت نشسته، یا خوابیم «وَعَلَى جُنُوبِهِمْ» علی علیه السلام وقتی هم که در رختخواب خواب است، از خدا پر است، یعنی در حال ذکر است. یک بدنی می بینید که در رختخواب افتاده است، اما این که در رختخواب است، جلوه «ذکر الله» است، یعنی خواب او از بیداری بیداران، بیدارتر است.

گسترده‌گی فکر و تفکر علی علیه السلام

علی علیه السلام از منزل یاد، همواره به منزل فکر سفر می کند. قرآن، فکر علی علیه السلام را بیان می کند که تا کجا گسترده است:

«وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا تُسَبِّحُكَ»

ص: ۲۸۰

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۹۱؛ آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند.

قدرت اندیشه و ژرفای فکر علی علیه السلام تمام آسمان ها و زمین را زیر پر می گیرد، لذا بر منبر فرمود: به تمام جاده های آسمان ها، داناتر از راههای زمینی هستیم؛

«أَعْلَمُ بِطُرُقِ السَّمَوَاتِ» (۲) این کار بدن و یک ذره مغز درون جمجمه نیست، بلکه این کار حضرت حق است که به این شکل جلوه کرده است.

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود (۳)

گوشه ای از عمق فکر علی علیه السلام

این اندیشه به قدری گسترده است که قرآن می گوید: تمام آسمان ها و زمین در یک گوشه فضای فکر علی علیه السلام جا می گیرند. این حجم فکر او است. اگر حجم فکر او این نبود، خطبه اول نهج البلاغه را چگونه ظهور داده است؟ شما برای توضیح خطبه اول نهج البلاغه که درباره خلقت است، باید کتاب «آسمان و جهان» مرحوم علامه کمره ای را که در هفتصد صفحه نوشته شده است بخوانید، که توضیح یک پنجم خطبه اول است. مثل این که خدا قبل از شروع آفرینش، علی علیه السلام را به وجود آورده است، گویا این آفرینش را همراه خدا شاهد بوده، بعد در کوفه آمده است و عین آفرینش خدا را از اول تا به وجود آمدن این نظام بیان کرده است.

«لاگلاس» هم با ابزارهای علمی بیان کرده است، ولی یک واو حرف علی علیه السلام را ندارد. «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَمقِ وَانْدِيشَةِ اش وَارِدِ آسْمَانِ هَا وَزَمِينِ مِي شُود، مِثْلِ اَيْنِ كِه اَيْنِ بِنْدِه مَن، جِزْءِ جِزْءِ اَتَمِ هَا، عَنَاصِرِ تَرْكِيْبِي وَ عَنَاصِرِ بَسِيْطِ تَا كِرَاتِ رَا بَرْرِسِي كَرْدِه وَ تَمَامِ عَوَالِمِ خَلْقَتِ رَا سَفَرِ كَرْدِه اَسْت، بَعْدِ اَز اِنْدِيشِه دَر عَمقِ خَلْقَتِ، اِعْلَامِ كَرْدِه اَسْت:

« رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ

ص: ۲۸۱

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۹۱؛ و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می گویند:] پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.

۲- (۲) - سعد السعود: ۲۰۹؛ «إِنَّهُ قَالَ أَقْضَاكُمْ عَلَىٰ فِجْمَعِ لِه الْعِلْمِ فِي الْقَضَاءِ وَ إِنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي فَإِنِّي أَعْلَمُ بِطُرُقِ السَّمَاوَاتِ مِنْ بَطْرِقِ الْأَرْضِ». نهج البلاغه: خطبه ۲۳۱؛ «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْ بَطْرِقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَّأُ فِي خِطَامِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا».

۳- (۳) - شمس تبریزی.

یعنی من علی، همه آفرینش تو را با مرکب یاد و فکر گشتم، چیزی در این جهان پهناور، بیهوده و باطل و بازیچه خلق نشده است. هر کاری که کرده ای، حق بوده است. پس منزل ذکر و فکر را پیمود و به حق بودن همه چیز رسید.

هدف خلقت از زبان امام علی علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: خود من هم یک جزء این عالم هستم. چنان که تمام اجزای هستی، حق است، من هم حق هستم. خداوند مرا به حق آفریده و از آفریدن من هدف داشته است. هدف از آفرینش من چهار چیز است؛ این که انسان ظرف علم، معرفت، عبادت احسن و رحمت شود. پس من مکلف به علم هستم، باید عالم شوم.

طبق آخرین آیه سوره مبارکه رعد، پروردگار هر چه علم اولین و آخرین، غیب و شهود، ملک و ملکوتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله داده بود، علی علیه السلام در همان سن پانزده شانزده سالگی، آن علوم را از پیغمبر صلی الله علیه و آله دریافت کرد؛

« قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ » (۱)

ای مردم! دانش اولین و آخرین، کتاب، لوح محفوظ، قرآن، تورات و انجیل، نزد شاهد نبوت است، که شاهد نبوت علی علیه السلام بوده است. پس من علی مکلف به کسب معرفت هستم، که معرفتم را تکمیل کردم.

من مکلف به عبادت هستم؛ صدقه، انفاق، جبهه، جان در راه خدا گذاشتن، نماز و روزه، آنها را هم انجام دادم، بعد هم خودم را به احسن عبادت رساندم. پس هدف سوم را هم تحقق دادم.

روزی امام باقر علیه السلام وارد اتاق زین العابدین علیه السلام شد، بابا را در حال عبادت دید.

امام باقر علیه السلام گریه کرد. تا زین العابدین علیه السلام از عبادت فارغ شد، سرش را برگرداند،

ص: ۲۸۲

۱- ((۱)) - رعد (۱۳): ۴۳؛ کافران می گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا [با آیات محکم و استوار قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند.

فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: به حال شما گریه می کنم، چون شما عبادات را سنگین انجام می دهید، من دلم به حال شما سوخت. امام سجاد علیه السلام فرمود:

فرزندم! کتابی که روی این طاقچه است، بردار و بیاور. امام باقر علیه السلام کتاب را آورد.

فرمود: این کتاب را باز کن. در این کتاب عبادات جدم علی علیه السلام را نوشته اند.

بخوان، ببین آیا من خدا را بندگی کرده ام یا او؟ پس حضرت امیر علیه السلام خودش را به احسن عبادت رساند.

و بعد هم به هدف چهارم که:

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (۱)

اصلاً برای خاطر این که بشر را مانند ماهی، در اقیانوس رحمت غرق کنم، شما را آفریده ام. چه کسی مثل علی علیه السلام غرق در رحمت خدا شده است؟ علی علیه السلام «رحمت الله» است. منازل ذکر، فکر، یافتن حق بودن «کل شیء»، منزل تکلیف چهارگانه و مصونیت عبد، تمام پیش آمدهای رنج آور، مخصوصاً در آخرت را طی کرد.

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

محبوب من! تو از هر عیب و نقصی پاک هستی. علی بیشتر از یک خواهش از تو ندارد: «فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» مرا از آتش قیامت مصون بدار. این مصونیت را دادند؟ به پایان آیات برسیم؛ افتادن در پوشش الهی، در برابر هر عذابی: «سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

آبروی علی علیه السلام نزد خدا و بندگان

خداوند از قول علی علیه السلام نقل می کند:

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ» (۲)

ص: ۲۸۳

-
- ۱- ((۱)) - هود(۱۱): ۱۱۹؛ مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آنان را آفریده است.
 - ۲- ((۲)) - آل عمران(۳): ۱۹۲؛ پروردگارا! بی تردید هر که را تو در آتش در آوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده ای.

محبوب من! هر کسی را در قیامت وارد دوزخ کنی، به بدترین وجه آبروی او را بردی، او را خوار و ذلیل کردی. اما با علی علیه السلام چگونه رفتار می کنی؟ اصلاً بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله آیا آبرومندتر از علی علیه السلام هم هست؟

اگر آبرومندتر از علی علیه السلام بود که دانشمندان اهل سنت نقل نمی کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: علی جان! هر وقت به کارم گره می خورد، دو رکعت نماز می خوانم، به خدا می گویم: خدایا! به حق علی مشکل مرا حل کن.

پیغمبر صلی الله علیه و آله بی اذن خدا کار نمی کند. خدا به او گفته است که هر وقت در زندگی تو گره افتاد، من را به حق علی قسم بده. یعنی بالاتر از علی هم اگر مشکل پیدا کند، خدا به او می گوید: به حق علی من را قسم بده. تو- پیغمبر- بالاتر هستی، اما باز شدن گره تو به آبروی علی بستگی دارد. (۱)

روایت حکاکي انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله

پیغمبر صلی الله علیه و آله یک انگشتر به سلمان داد، فرمود: این را به یک حکاک می دهی، روی آن این جمله را حکاکي کند: «لا اله الا الله». سلمان برد و انگشتر را به یک حکاک داد، گفت: کلمه «لا اله الا الله» را روی آن حک کن، حک کرد. سلمان گفت: یک «محمد رسول الله» هم زیر «لا اله الا الله» حک کن. انگشتر را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد.

حضرت روی انگشتر را خواند، دید بالای آن «لا اله الا الله» نوشته است، بعد اسم خودش «محمد رسول الله» نوشته شده است. به سلمان فرمود: این چیست؟ من به تو گفتم: «لا اله الا الله» بنویس. گفت: آقا! دلم نیامد، گفتم: اسم شما را هم بنویسم. گفت: حالا تو گفستی اسم من را زیر آن بنویسد، چرا «علی ولی الله» نوشته است؟ گفت: این مربوط به من نیست، من به انگشتری نگفتم، او هم به من حرفی نزد. (۲)

ص: ۲۸۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۰۴/۳۱؛ «أوردَ كَلَامَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ قَوْلُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ مُحَمَّدًا صِدِّيقِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنَّا نَبِيًّا وَ ابْتَعَثَهُ إِلَيْنَا رَسُولًا، فَفَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعِيدُنَا الْحَكْمَةُ، وَ أَمَانُنَا لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ نَجَاةُ لِمَنْ طَلَبَ». كثر العمال: ۱۱۵/۱۳، حديث ۳۶۳۷۵؛ «الشعبي قال: رأى أبو بكر علياً فقال: من سره أن ينظر إلى أعظم الناس منزله من رسول الله صلى الله عليه وسلم وأقربه قرابه وأفضله داله وأعظمه غناء عن نبيه فلينظر إلى هذا».

۲- (۲) - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، أحمد رحمانی همدانی: ۷۷- ۷۸، ش ۱۶، به نقل از اربعین، ابی الفوارس: ۵۰ (مخطوط)، به نقل از ذیل احقاق الحق: ۱۴۳/۴ (چون خبر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به نجاشی پادشاه حبشه رسید به یارانش گفت: من این مرد را با هدایایی که برای او میفرستم می آزمایم. آن گاه تحفه های بزرگی را آماده ساخت و در آن از سنگهای قیمتی یاقوت و عقیق بود و گفت: اگر این مرد اهل دنیا و سلطنت طلب باشد یاقوت را انتخاب می کند، و اگر پیامبر بر حق باشد عقیق را بر می گزیند. چون هدیه ها به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید آنها را میان یاران خود قسمت نمود و برای خود جز یک نگین عقیق سرخ چیز دیگری بر نداشت، سپس آن را به علی علیه السلام داد و فرمود: یا

علی (این را ببر و) تنها یک سطر بر آن بنویس: (لا إله إلا الله)، علی علیه السلام به نزد حکاک رفته، فرمود: بر روی این آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست می دارد بنویس، که (لا- إله إلا- الله) است. وی گفت: من چیزی را مینویسم که خود دوست می دارم که (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله) است. هنگامی که انگشتر را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد سه سطر بر روی آن نوشته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به تو گفتم تنها یک سطر بر آن بنویس و تو سه سطر بر روی آن نوشته ای؟ علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، به حق شما سوگند که من او را امر نکردم مگر آنچه را که شما دوست می داشتی بنویسد: (لا إله إلا الله) و آنچه را خود دوست می داشتم: (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله). در این هنگام جبرئیل امین علیه السلام فرود آمد و گفت: پروردگار عزت می فرماید: تو آنچه را دوست می داشتی نوشتی: (لا إله إلا الله)، و علی آنچه را دوست می داشت نوشت: (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله)، و من نیز آنچه را دوست می داشتم نوشتم: (علی ولی الله)».

ارزش نبوت و ولایت توأمان

جبرئیل نازل شد: آقا! «لا اله الا الله» روی انگشتر، خواست تو بوده است، «محمد رسول الله» خواست سلمان بوده، «علی ولی الله» خواست من بوده است. من این جمله را روی این انگشتر نقش دادم، زیرا در دنیا و آخرت، توحید و نبوت بی علی علیه السلام وزن ندارد.

« رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ » (۱)

متجاوزان از حق و اهداف خلقت، در قیامت یاری نخواهند داشت. علی علیه السلام

با کل خلقت هماهنگ است. علی علیه السلام با عمل و ایمانش کاسب بهترین آبرو است. اما کسی که متجاوز از این حدود است: «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ».

اتصال همه موجودات به نبوت

اما منزل بعد؛ اتصال همه وجود به نبوت است، یعنی علی علیه السلام تا جایی ساخته شد که پیغمبر علیه السلام به او گفت:

«لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي سَلِمْتُ سَلِمَتِكَ سَلِمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي» و

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (۲) هر کسی با علی است، با او باش.

« رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا »

خدایا! من علی اولین باری که این ندا را از منادی شنیدم؛ که از کنار غار حرا می آمد و من شنیدم که می گفت:

«قُولُوا لا اله الا الله»، ندای او هم این بود: «أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» خدایا! من اول کسی بودم که این ندا را جواب دادم.

خدایا! علی را بیامرز:

« رَبَّنَا فَاعْفُ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ » (۳)

از علی گذشت کن. فدای شما بشوم. از چه چیز تو گذشت کند؟ خدایا! روزی

ص: ۲۸۵

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۹۲؛ پروردگارا! بی تردید هر که را تو در آتش در آوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده ای، و برای ستمکاران هیچ یاری وجود ندارد.

۲- (۲) - إقبال الأعمال: ۲۹۶.

۳- (۳) - آل عمران(۳):۱۹۳؛ پروردگارا! بی تردید ما [صدای] ندا دهنده ای را شنیدیم [که مردم را] به ایمان فرامی خواند که به پروردگارتان ایمان آورید. پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز، و بدی هایمان را از ما محو کن، و ما را در زمره نیکوکاران بمیران.

که علی علیه السلام می خواهد بمیرد، او را به آغوش پیغمبر صلی الله علیه و آله برسان.

آخرین لحظات عمر علی علیه السلام و دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب

بچه ها را جمع کرد، گفت: فرزندانم! خوابم برد، در خواب جدتان را دیدم، به او گفتم: از روز رحلت شما تا امروز، هر چه آزار در عالم بود، بر سر من در آوردند.

گریه کردم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان! ناراحت نباش، داری نزد من می آیی؛ «و تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» ببینید! در این چند منزل امام علی چند دعا کرده است؟ دعای «رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ» (۱) خدایا! به پیغمبرانت، مخصوصاً پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله قسمت می دهی، خیلی وعده نسبت به انسان مؤمن داده ای، خدایا! وعده هایت را در حق علی عملی کن «وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» خدایا! آبروی مرا در قیامت حفظ کن.

محشر و آبروداری اهل بیت علیهم السلام

خدا در قیامت چه طور آبروداری می کند؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: وقتی وارد محشر می شوم، بلافاصله یک منبری از نور می گذارم که من مشرف به اولین و آخرین هستم. تمام اولین و آخرین سر پا ایستاده اند؛ انبیا، اولیا، انسان ها. روی منبر که می نشینم، نگاه به مردم می کنم، اول علی علیه السلام را صدا می زنم: علی جان! بالای منبر بیا. بعد فاطمه ام علیها السلام، بعد حسن و حسین علیهما السلام و بعد نه فرزند حسین تا امام دوازدهم علیه السلام هم که بالای منبر آمد، می گویم: ای مردم محشر! هر کسی در دنیا با ما بوده است، کنار منبرم بیاید. علی جان! شیعیان تو می روند و همه کنار منبر می آیند. بعد می گویم: ای مردم! خدا کلید بهشت و جهنم را به من داده است، شاهد باشید که من هم آنها را به علی می دهم. علی جان! این در بهشت، این هم در دوزخ

«أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» (۲) آبرو این است.

ص: ۲۸۶

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۹۴؛ پروردگارا! آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده ای به ما عطا فرما و روز قیامت، ما را رسوا و خوار مکن؛ زیرا تو خلف وعده نمی کنی؟

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۴/۳۷، باب ۵۳، حدیث ۱؛ «الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَبَّةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَ بِمَنْزِلَةِ سَيَامٍ مِنْ نُوحٍ وَ بِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ بِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَمَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَكَ وَ خِلَافَتَكَ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ أَنَا خَصِمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِي فَضْلًا وَ أَقْدَمُهُمْ سَلْمًا وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْمًا وَ أَشَجَعُهُمْ قَلْبًا وَ أَشْحَاهُمْ كَفًّا يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ بَعْدِي وَ الْأَمِيرُ وَ أَنْتَ الصَّاحِبُ بَعْدِي وَ الْوَزِيرُ وَ مَا لَكَ فِي أُمَّتِي مِنْ نَظِيرٍ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ بِمَحَبَّتِكَ يُعْرَفُ السَّابِرُ مِنَ الْفَجَّارِ وَ يُمَيِّزُ بَيْنَ الْأَشْرَارِ وَ الْأَخْيَارِ وَ بَيِّنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكُفَّارِ». بحار الأنوار: ۱۹۹/۳۹، باب ۸۴، حدیث ۱۲؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُوتَى

بِكَ يَا عَلِيُّ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ وَعَلَى رَأْسِكَ تَأْجُ قَدْ أَضَاءَ نُورُهُ وَكَادَ يَخْطِفُ أَبْصَارَ أَهْلِ الْمَوْقِفِ فَيَأْتِي النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
حَيْلَ جَلَالِهِ أَيْنَ خَلِيفَهُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ فَتَقُولُ هَا أَنَا ذَا قَالَ فَيُنَادِي يَا عَلِيُّ أَدْخِلْ مَنْ أَحَبَّكَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ عَادَاكَ النَّارَ فَأَنْتَ قَسِيمُ
الْجَنَّةِ وَأَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ». بحار الأنوار: ٢٠٩/٣٩، باب ٨٤، حديث ٣١؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ
قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ إِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ وَ تَدْخُلُهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ».

« وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ » (۱) حدود شش درخواست است. خدا چه می گوید؟ خدا می گوید: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ» (۲) همه خواسته های علی علیه السلام را اجابت کردم «أَنْنِي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ بِه عَلِيٌّ كَفْتَم: عَلِيٌّ جَان ! من تمام اعمال تو و همسرت فاطمه را؛ تمام اعمال امامان بعد از تو و شیعیان شما را ضایع نمی کنم. تمام آنها را پاداش می دهم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۲۸۷

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۹۳؛ و ما را در زمره نیکوکاران بمیران.

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۱۹۵؛ پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [که] یقیناً من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی کنم.

پی نوشت ها

لقمان و اعطای حکمت به او

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۸۸

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

از شخصیت های بسیار بزرگی که کتاب خدا از او نام برده، حضرت لقمان است. (۱) او از اهالی کشور سودان، سیاه چهره و در ابتدای کار هم برده و غلام بود. او در آن روزگاری که برده فروشی رواج داشت، چند بار به عنوان برده و غلام فروخته شد. در آن روزگار بردگان و غلامان، مجبور بودند برای ارباب خود کار کنند. کارهای سنگین و پر مشقت که مزدی هم نداشت. مزد کار آنها همان مقدار غذا و لباسی بود که در خانه ارباب به آنها داده می شد.

اما این انسانِ عاقل، والا و با بصیرت، در همان ایامی که برده مردم بود، فعالیت ها و کوشش های بسیار مثبتی، چه در ظاهر و چه در باطن خود داشت، که در نهایت، نتیجه آن فعالیت ها و کوشش های مثبت و صحیح، مقام حکمتی بود که خداوند به او عطا کرد.

حکمت از نظر قرآن

از نظر قرآن مجید، حکمت، علم و دانشی ریشه دار و استوار است که از پرتو آن دانش، انسان به حقایق عالم و ماورای عالم یقین پیدا می کند. حکمت، دانش و علمی است که انسان را مشتاقانه وارد گردونه عمل صالح می کند. دارنده این

ص: ۲۹۴

۱- (۱) - اشاره به سوره لقمان آیات: ۱۲-۱۳؛ و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم که نسبت به خدا سپاس گزار و شاکر باش و هر که سپاس گزارد تنها به سود خود سپاس می گزارد، و هر که ناسپاسی کند [به خدا زیان نمی زند، زیرا] خدا بی نیاز و ستوده است. *و [یاد کن] هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می کرد، گفت: پسر کم! به خدا شرک نوز، بی تردید شرک ستمی بزرگ است. بحار الأنوار: ۴۲۷/۱۳، باب ۱۸، حدیث ۲۲؛ «فَمِنْ أَخْيَارِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَنِ الْمَأْوَزَاعِيِّ أَنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ لَمَّا خَرَجَ مِنْ بَلَادِهِ نَزَلَ بِقَرْيَةٍ بِالْمَوْصِلِ يُقَالُ لَهَا كَوْمَاسُ قَالَ فَلَمَّا ضَاقَ بِهَا ذَرْعُهُ وَ اشْتَدَّ بِهَا عَمَلُهُ وَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَتَّبِعُهُ عَلَى أَثَرِهِ أَغْلَقَ الْمَأْبُوتَابَ وَ أَدْخَلَ ابْنَتَهُ يَعِظُهُ...». قصص الأنبياء، جزائری: ۳۲۸-۳۲۹، باب فيه قصص لقمان و حکمه عليه السلام و قصه أشموئيل و طالوت و جالوت و تابوت السكينة؛ «قال أمين الإسلام الطبرسي اختلف في لقمان فقيل إنه كان حكيما و لم يكن نبيا عن ابن عباس و أكثر المفسرين. و قيل إنه كان نبيا. و قيل إنه كان عبدا أسودا حبشيا غليظ المشافر مشقوق الرجلين في زمن داود ع. و قال له بعض الناس ألسنت كنت ترعى الغنم معنا فمن أين أوتيت الحكمة قال أداء الأمانة و صدق الحديث و الصمت عما لا يعنيني. و قيل إنه كان ابن أخت أيوب. و قيل ابن خالته. و عنه صلى الله عليه و آله لم يكن لقمان نبيا و لكنه كان عبدا كثير التفكير حسن اليقين أحب الله فأحبه و من عليه بالحكمة» و ذكر أن مولى لقمان دعاه

فقال اذبح شاه فأتني بأطيب مضغتين منها فأتاه بالقلب و اللسان فقال إنهما أطيب شيء إذا طابا و أخبث شيء إذا خبثا. و روى أن مولاه دخل المخرج فأطال الجلوس فناده لقمان أن طول الجلوس على الحاجه يفجع منه الكبد و يورث الباسور و يصعد الحراره إلى الرأس فاجلس هونا و قم هونا. قال فكتب حكمته على باب الحشر. و روى أنه قدم من سفر فلقى غلامه فى الطريق فقال ما فعل أبى قال مات قال ملكت أمرى قال ما فعلت امرأتى قال ماتت قال أجدد فراشى قال ما فعلت أختى قال ماتت قال سترت عورتى قال ما فعل أخى قال مات قال انقطع ظهرى. و قيل له ما أقبح وجهك قال تعيب على النقش أو على فاعل النقش. و روى أنه دخل على داود و هو يسرد الدرع و قد لين الله له الحديد كالطين فأراد أن يسأله فأدرسته الحكمة فسكت فلما أتمها لبسها و قال نعم لبوس الحرب أنت فقال الصمت حكمه و قليل فاعله فقال له داود بحق ما سميت حكيمًا. و قال المسعودى كان لقمان نوبيا مولى للقيين بن حر ولد على عشرة سنين من ملك داود عليه السلام و كان عبدا صالحا و من الله عليه بالحكمة و لم يزل فى فيافى الأرض مظهر للحكمة و الزهد فى هذا العالم إلى أيام يونس بن متى حتى بعث إلى أهل نينوى من بلاد الموصل».

علم، یک درجه از مقام نبوت پایین تر است.

قرآن مجید می فرماید:

« وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ » (۱)

یقیناً ما به لقمان حکمت عطا کردیم. از آیه شریفه استفاده می شود که ایشان شاگرد حکیمی نبوده که حکمت را از او تعلیم بگیرد، بلکه پروردگار عالم، به همان کیفیتی که دانش لازم را به انبیا علیهم السلام انتقال داد، حکمت را هم به قلب مبارک این انسان الهی انتقال داد.

در سوره مبارکه بقره می فرماید:

« وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا » (۲)

کسی که حکمت به او عطا شود، یقیناً خیر کثیر به او عنایت شده است. از این آیه شریفه هم استفاده می شود که حکمت لقمانی، از قبیل فلسفه و حکمت یونانی و ایران قدیم و ارسطویی و افلاطونی که با شاگردانش در اسکندریه بود، نبوده است. چون این علم ها، هم علم کاملی نیست و هم دست پخت بشر زمینی است.

این که آیه شریفه می فرماید: « وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ مَعْلُومٌ مِی شُود کِه اِیْن حِکْمَت، حِکْمَت آسْمَانِی، یَعْنِی تَجْلِی عِلْم خِدا دَر قَلْب بِنْدِه مَوْمِنَش اِسْت. »

هم چنین از آیه شریفه سوره بقره که می فرماید: « وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا » استفاده می شود که این دانش، دانش الهی است، که به گنجایش قلب هر شایسته ای، در آن قلب جلوه می کند.

حکمت و فلسفه شرق و غرب

ما هم می توانیم دنبال این حکمت باشیم؛ حکمت و فلسفه شرقی و غربی، که به همین تعبیر هم در کتاب ها ذکر می کنند. حکمت شرقی، یعنی حکمتی که از

ص: ۲۹۶

۱- (۱) - لقمان (۳۱): ۱۲؛ و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم.

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۶۹؛ و آنکه به او حکمت داده شود، بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.

ایران و اسکندریه و یونان رخ نشان داده است. تحصیل آن برای هر پاک، نا پاک، مسلمان، کافر و مشرکی امکان پذیر است و قلب آن چنانی نمی خواهد. ما در اروپا و آمریکا، از قرن هفدهم به بعد، فلاسفه بزرگی را می شناسیم که محصل حکمت شرق و غرب بوده اند و در تمام دوره عمر، یک بار هم یک «یا رب» نگفته اند و یک بار هم به حقایق عالم احترام نکردند.

یکی از چهره های معروف فلسفه در همین عصر اخیر، «راسل» انگلیسی بود که در نوشته هایش به جنگ با حقایق رفته است، ولی حکیم و فیلسوف بود. و از حکمت شرقی و حکمت غربی مطلع بود. آدم قوی و چیره دستی بود. ما در فرانسه هم فیلسوف و حکیم مشهور، مثل «دکارت» و «کانت» داریم. هم چنین قبل از میلاد مسیح، ما «حکمای سبعة» چهره های مشهور یونان، فیثاغورس، ارشمیدس، افلاطون، ارسطو را داریم، که قلب همه این ها ظرف حکمت زمینی بوده است.

حکمت لقمان، حکمت الهی

اما در رابطه با لقمان، مسأله حکمت، حکمت الهی است، نه حکمت ایرانی و یونانی و اسکندری و هندی؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ مَا بَعَثْنَا لِقْمَانَ الْعَزِيزِينَ» و ما به لقمان حکمت عطا کردیم و واسطه هم نداشته است. بین پروردگار و لقمان، معلمی نبوده است که لقمان، حکمت را از آن معلم بیاموزد. این حکمت، حکمت زمینی نیست، بلکه آسمانی است. این حکمت، خیر کثیر است و تمام درون را غرق نور می کند. همه وجود را تبدیل به چشم می کند، تا اعماق ماورای این عالم را بتواند بنگرد و بپذیرد. و آن حکمت عنایت شده را در ظاهر زندگی، مشتاقانه، با رغبت و عاشقانه به مرحله عمل بگذارد.

اگر ما هم این نوع حکمت را بخواهیم، به اندازه ای که گنجایش نشان بدهیم، به ما هم عنایت می کنند. وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ نَجِيحًا» (۱) چون تمام مسأله در محور همین «اخلص» می گردد و تحقق این اخلاص، کار بسیار مهمی است. اما چرا کمتر از چهل شبانه روز فرمودند؟ احتمالاً رسول خدا صلی الله علیه و آله متکی به مسأله چهل شب موسی بن عمران علیه السلام در کوه طور بودند:

« وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ » (۲)

یعنی باید این چهل شبانه روز کامل باشد و از لحظه اول هم با اخلاص شروع شود.

اخلاص به نظر پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟ اخلاص، آن است که من از ابتدای این چهل شبانه روز، طوری عالی ترین عبادت و کار خیر را انجام دهم، که اگر آن اعمال و هم چنین خودم را هم به تمام جمعیت روی زمین نشان دهند و بگویند: این عبادت و این خدمت کامل، از این آقا است، آنها به به بگویند و تعریف کنند و یا حتی مرا نکوهش کنند، بیان آنها به اندازه سر سوزنی در قلب من اثر نکند. آیا کسی مرد این میدان هست؟ این اخلاص است.

اخلاص، یعنی عمل برای حضرت حق انجام بگیرد و تعریف و نکوهش تمام مردم عالم هم در من اثری نگذارد. مثل این که اصلاً عکس العمل مردم را نشنیده و ندیده ام. چهل شبانه روز این گونه باشد. ولی این اخلاص خیلی مهم است، خیلی تحمل، توان و قدرت روحی می خواهد که من عبادات و خدمت کاملی را انجام دهم و تعریف مردم در من اثر نگذارد.

ص: ۲۹۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۶/۵۳، باب ۳۱؛ «التَّبَوِيُّ الْمَرْوِيُّ فِي لُبِّ اللَّيَابِ لِلْقُطْبِ الرَّائِدِي مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ نَجِيحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ».

۲- (۲) - اعراف (۷): ۱۴۲؛ و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت، و موسی [هنگامی که به میعادگاه می رفت] به برادرش هارون گفت: در میان قومم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن.

طبق آیات قرآن، انسان در نقطه فخر فروشی است:

« اِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ » (۱)

جوان در اوج خودنمایی است. یک گل می زند، می خواهد همه دنیا بفهمند و برای او کف بزنند. در کشتی، پشت هم وزنش را به خاک می خواباند، واقعاً فردا می رود دنبال تمام روزنامه ها، تا ببیند چه چیزی در مورد او نوشته اند؟ که آن را به همه ارائه بدهد. یک مقاله می نویسد، دائم به انتظار چند تلفن است، که چه جایزه ای برای او می گذارند؟ چند بار تعریف می کند؛ من را در تلویزیون دیدید؟ جایزه ام را دیدید؟ طبق قرآن، این طبع جوان است.

اخلاص امیرالمؤمنین علیه السلام در مبارزه با عمرو بن عبدود

جوانی اوج تفاخر و خودنمایی کردن است. امیرالمؤمنین علیه السلام در سن بیست و سه سالگی، عملی را انجام داد که این عمل، کل مقدمات و مؤخرات آن، شاید یک ربع طول نکشید و اصل عمل هم شاید بیست ثانیه نشد. عمل ایشان این بود که شمشیر را بالا برد و فرود آورد و با این عمل عمرو بن عبدود را از پای انداخت.

بیشتر از ده ثانیه طول نکشید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله که معصوم است؛ «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (۲) ای مردم! رسول من از روی هوای نفس حرف نمی زند، چون «هوا» و حالت دل بخواهی در پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» معنی آن این نیست که «هوا» دارد، ولی در سخن گفتن به میدان نمی کشد، بلکه اصلاً «هوا» ندارد که «يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» باشد. به قول طبله ها، سالبه به انتقای موضوع است. هوایی وجود ندارد که سخن از روی

ص: ۲۹۹

-
- ۱- ((۱)) - حدید (۵۷): ۲۰؛ بدانید که زندگی دنیا [بی که دارنده اش از ایمان و عمل تهی است،] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشیتان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است.
- ۲- ((۲)) - نجم، (۵۳): ۳. و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید.

«هوا» بگوید یا نگوید. هر چه می گوید، از طرف من می گوید و او هر چیزی را که من گفته ام، به شما انتقال می دهد.

ارزش اخلاص علی علیه السلام در جنگ خندق

چرا رسول اسلام صلی الله علیه و آله یک عمل چند ثانیه ای را فرمودند:

«ضَرْبُهُ عَلِيًّا» یعنی یک ضربه، معلوم می شود امیرالمؤمنین علیه السلام دو ضربه به عمرو بن عبدود نزد

«ضَرْبُهُ عَلِيًّا يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» (۱) در بیست و سه سالگی، یعنی اوج جوانی که اوج فخر فروشی است و باید حضرت از میدان که برمی گشت، به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گفت: جایزه کاری که کرده ام چیست؟ تا من نیامده ام، مدینه را چراغانی کنید، چون من شَرَّ عمرو بن عبدود را کم کردم. بعد هم مدال قهرمانی اسلام را به من بدهید. اما او ضربه را زد و برگشت، با پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان حرفی در این رابطه نزد. مهم این است که آن ضربه را زده است.

امام علی علیه السلام که به میدان رفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ» (۲) همه اسلام در برابر کل کفر رخ نشان داد.

مهم این است که در تحمل هیچ کدام از ما نیست که ضربه را زده است و در اعماق دلش فقط با خدا حرف می زند:

«مَا عَبِدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ» (۳) من این ضربه را زدم، اما نه از تو توقع بهشت دارم و نه به خاطر این است که من را جهنم نبوی. این همان حقیقتی است که قابل درک و فهم ما نیست.

اخلاص، ارزش دهنده عمل علی علیه السلام

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلين» یعنی پرونده عبادتی تمام جن و انسان، از آدم تا قیامت را در یک کفه بگذارند و این چند ثانیه کار علی علیه السلام را در کفه دیگر، عمل حضرت علیه السلام سنگین تر است. چرا؟ فقط

ص: ۳۰۰

۱- (۱) - إقبال الأعمال: ۴۶۷ بحار الأنوار: ۹۶/۴۱؛ باب ۱۰۶؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ لِمُبَارَزَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَمْرٍو بْنِ عَبْدِوُدٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي». إرشاد القلوب: ۲/۲۱۵؛ «أما الشجاعه فإنه لاخلاف بين المسلمين وغيرهم أن عليا عليه السلام كان أشجع الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وأكثرهم علما وأعظمهم ابتلاء في الحروب حتى تعجب من حملاته ملائكة السماء وبسبب جهاده ثبتت قواعد الإسلام وجعل رسول الله صلى الله عليه وآله ضربه لعمر و بن عبدود العامري يوم الخندق أفضل من أعمال أمته إلى يوم القيامة ونزل جبرائيل عليه السلام يوم أحد و سمعه المسلمين كاه و هو يقول لا سيف إلا ذو الفقار و لا فتى إلا علي و وقائعه مشهوره عند الخاص و العام في زمن النبي صلى الله عليه وآله

و بعده فى حرب الجمل و صفين و النهروان. و روى الخوارزمى قال كان أبطال المشركين إذا نظروا إلى على عليه السلام فى الحرب عمد بعضهم إلى بعض و بالجمله فشجاعته مشهوره عند جميع الناس حتى صارت تضرب به الأمثال و إذا كان أشجع الناس كان أفضلهم لقوله تعالى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا فَيَكُونُ هُوَ الْإِمَامَ لِقَبْحِ تَقْدِيمِ الْمَفْضُولِ عَلَى الْفَاضِلِ».

٢- ((٢)) - إقبال الأعمال: ٤٦٧؛ «كذلك قال النبى صلى الله عليه و آله لما برز مولانا على إليه برز الإسلام كله إلى الكفر كله». بحار الأنوار: ١/٣٩، باب ٧٠، حديث ١؛ «أَوَّلُ مَرْنٍ قَالِ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا دَعَا عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ وَدَّ إِلَى الْعَبْرَازِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَ لَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ قَالَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ تَأْذُنُ لِي قَالَ إِنَّهُ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ وَدَّ قَالَ وَ أَنَا عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَخَرَجَ إِلَيْهِ فَقَتَلَهُ وَ أَخَذَ النَّاسُ مِنْهُ... أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَمَّا أذِنَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لِقَاءِ عَمْرُو بْنِ عَبِيدٍ وَدَّ وَ خَرَجَ إِلَيْهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الْكُفْرِ كُلِّهِ».

٣- ((٣)) - بحار الأنوار: ١٨٦/٦٧، باب ٥٣، ذيل حديث ١؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُؤَحِّدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا عَبَدْتِكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَاطَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتِكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتِكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مِنَ اللَّهِ سِوَى كَوْنِهِ إِلَهًا صَانِعًا لِلْعَالَمِ قَادِرًا قَاهِرًا عَالِمًا وَ أَنَّ لَهُ جَنَّةً يُنْعَمُ بِهَا الْمُطِيعِينَ وَ نَارًا يُعَذِّبُ بِهَا الْعَاصِينَ فَعَبَدَهُ لِيَفُوزَ بِجَنَّتِهِ أَوْ يَكُونَ لَهُ النَّجَاهُ مِنْ نَارِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِعِبَادَتِهِ وَ طَاعَتِهِ الْجَنَّةَ وَ أَنْجَاهَهُ مِنَ النَّارِ لِمَحَالِهِ». بحار الأنوار: ١٩٨/٦٧، باب ٥٣، ذيل حديث ٢؛ «الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَطَبَقَهُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْخُرَصَاءِ وَ هُوَ الطَّمَعُ وَ آخِرُونَ يَعْبُدُونَهُ فِرْقًا مِنَ النَّارِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ هِيَ رَهْبَةٌ وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عِزُّ وَ جَلُّ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَ هُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عِزُّ وَ جَلُّ وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ لِقَوْلِهِ عِزُّ وَ جَلُّ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ عِزُّ وَ جَلُّ كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ».

اخلاص: زیرا عمل، از مردم، از بهشت و از جهنم آزاد بوده و زلف عمل، فقط به زلف امر پروردگار گره خورده است.

گاهی می آیند و می گویند: آقا! ما چهل شبانه روز بیداری کشیدیم، روزه گرفتیم، گریه کردیم، پس آن وعده ها چه شد؟ باید به آنها گفت: عمل شما از نظر اخلاص، عاری است. چه کردی که چیزی از پروردگار می خواهی؟ خاقانیا به سائل اگر یک درم دهی خواهی جزای آن دو بهشت از خدای خویش؟ (۱)

دو ریال به گدا داده ای، بعد هم در دل به خدا می گویی: یادت نرود، از هشت بهشت، دو بهشت را برای ما بگذار، پنج بهشت دیگر را به بقیه بده. این عمل بُرد ندارد. توقع داریم که مردم بیایند و بگویند: آفرین، عجب کاری کردی! واقعاً نمونه ندارد، به.

برادران! یک ساعت در خودمان فرو برویم، ببینیم اشتباه های ما از کجا است؟ در روایات، مشهور است که وجود مبارک امام زمان علیه السلام وقتی سیصد و سیزده نفر مخلص در عالم پیدا شد، ظهور ایشان به شب نمی رسد. همین که به او خبر بدهند که شما سیصد و سیزده یار دارید، دیگر حرام است که در غیبت باشد. ما در کره زمین چقدر دعای ندبه و کمیل خوان داریم؟ امشب سیصد میلیون نفر شیعه، احیا می گیرند، یعنی در این سیصد میلیون نفر، سیصد نفر پیدا نمی شود؟ نه، نمی شوند. شوخی نیست. پس کجای کار ما خراب است؟

نتیجه تکبر و غرور

یکی از بهترین عالمان دین ما، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رحمه الله است. حضرت امام رحمه الله حالات ملکوتی و عبادتی شان را واقعاً مرهون حاج میرزا

ص: ۳۰۱

جواد آقا هستند. امام می فرمودند: هر کس که به قم می آید، بعد از حضرت معصومه علیها السلام، قبر ایشان را زیارت کند. بعضی ها عقیده دارند که بعد از حضرت معصومه علیها السلام پر قیمت تر از حاج میرزا جواد آقا کسی در قم دفن نشده است.

حاج میرزا جواد آقا می فرمودند: یک روز در نجف، پیش استادم آمدم و به او گفتم: درس را خوب یاد نمی گیرم، مغزم هم کم ندارد، خیلی حافظه و گیرندگی من خوب است، اما این درس هایی را که شما می گوید - حکمت الهی، عرفان یا فقه - خوب یاد نمی گیرم، نشاطی هم ندارم. سر درس دوست ندارم که گوش بدهم، کسل هستم. مشکل دارم؟ استاد فرمود: بله. گفتم: چیست؟ گفت: اهل کجا هستی؟ گفتم: تبریز. گفت: چند وقت است که به نجف آمده ای؟ گفتم: چهار سال است.

گفت: در نجف قوم و خویش داری؟ گفتم: بله. گفت: کیست؟ گفتم: خاله زاده ام هست. گفت: چه کار می کند؟ گفتم: او هم طلبه است. گفت: میانه ات با او صاف نیست؟ گفتم: نه، صاف نیست. بالاخره حسادت، غرور و کبر در قوم و خویش ها هست. گفت: می خواهی درس متوجه شوی و قلبت را روشن کنم؟ باید از خود بگذری. درس که تمام شد، زودتر می روی و کفش پسر خاله ات را جفت می کنی. گفتم: من؟ گفتم: بله، همه مشکل تو از همین «من» است.

ای همه مشکلات! ای «من»! کنار برو. این من، بین تو و خدا پرده انداخته است. از این «من»، نور رد نمی شود. همه گیر ما برای همین «من» است. در «من»، آدم حسود و مغرور می شود. وقتی که متیّت وجود نداشته باشد، حسد و غرور جایی ندارد. این حالات، جا می خواهد. وقتی «من» نباشد، آدم با نور زندگی می کند.

اهتمام ائمه علیهم السلام به احیای شب بیست و سوم ماه رمضان

در روایات ما وارد نشده است که اهل بیت علیهم السلام شب نوزدهم و بیست و یکم از

سر شب تا اذان صبح بیدار بوده اند. اما روایت داریم که شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان را فاطمه زهرا علیها السلام یک ظرف آب به دست می گرفتند و تا می دید چشم بچه ها- با این که بچه بودند- می خواهد گرم خواب شود، به صورت آنها آب می ریخت تا در شب قدر خوابشان نبرد.

و الله، با یک «استغفر الله»، قرآن روی سر گذاشتن و خدایا غلط کردم، کار ما درست نمی شود. ما باید قبل از آمدن، در خود جستجوی کامل کنیم، تا آلودگی های خود را بشناسیم. آلودگی ها، در کجای وجود ما پنهان شده اند؟ برای چه حسد، غرور و کینه در ما لانه گرفته اند؟ زبان ما چرا زبان تهمت و غیبت است؟ پول ما چرا حرام است؟ مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی فرماید: اگر یک درهم و کمتر، مال حرام در خانه کسی باشد، خدا به آن خانه نظر نخواهد کرد؟

رسیدن به چشمه های حکمت، به شرط اخلاص

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» هر کسی چهل شبانه روز اخلاص بورزد، یعنی هیچ آلودگی اخلاقی و عملی، در ظاهر و باطن او نباشد، بعد از این که چهل شبانه روز تمام شد

«فَجَزَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (۱) از قلب او به زبانش، نه یک چشمه، بلکه چشمه های حکمت جاری خواهد شد، اما

«من اخلص» نه هر کسی. این حکمت خواندنی نیست. این هم که شما می بینید می گویند: «درسی نبود، هر آن چه در سینه بود» این کار انبیا علیهم السلام و امثال لقمان است. این حکمت را یک معلم دارد و او خدا است؛ «و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (۲) به هر کسی هم عطا کنند، خیر کثیر عطا کرده اند.

لقمان و راههای رسیدن به حکمت

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

ص: ۳۰۳

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۲۴۹/۶۷، باب ۵۴، حدیث ۲۵؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَزَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ».

۲- ((۲)) - بقره (۲): ۱۲۹؛ و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد، و [از آلودگی های ظاهری و باطنی] پاکشان کند؛ زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.

غلام سیاه، با چهره گمنام، روزی نشسته بود و حکمت الهی را برای گروهی درس می داد کسی که در روزگار بردگی لقمان، لقمان را می شناخت، دید جمعیتی آنجا جمع هستند. گفت: چه خبر است؟ گفتند: کسی دارد حکمت الهی می گوید.

گفت: این برده حکمت الهی می گوید!؟

درس که تمام شد، گفت:

«أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ؟» تو برده فلان قبیله نبودی؟

«قال:

بلی» بله، ما برده بودیم. با تعجب به لقمان گفت:

«فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا نَرَى؟» چگونه به این مقام رسیده ای؟ آخر قابل باور نیست که تو الآن در مقامی مانند مقام انبیای خدا علیهم السلام قرار گرفته ای. گفت: شش برنامه داشتم.

اول:

«صِدْقُ الْحَدِيثِ» مطلقاً در عمرم اهل دروغ نبودم.

مشکل ما چیست که بالا- نمی رویم و نمی رسیم؟ چه باری روی دوش ما است که نمی توانیم حرکت کنیم؟ یک دروغ است. آقا! آیا شما شایسته این مقام هستید که این پست را به شما بدهیم؟ من، هزار درجه از شایستگی آن طرف تر هستم. به دروغ می گوید! آقا! آیا این پول را به شما بدهیم، سر وعده برمی گردانی؟ اختیار داری! من؟ اما از همان اول نیت دارد که پول را بخورد.

لقمان در ادامه گفت:

دوم:

«وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ» خیانت به هیچ کس و هیچ چیز نداشتم.

سوم:

«تَرْكُ مَا لَا يَغْنِينِي» برای هیچ کار بی اهمیتی عمرم را خرج نکردم. هر کاری می خواستم بکنم، اول سنجیدم که ارزش آن بالا باشد، بعد آن کار را انجام دادم. کارهای بیهوده، بی ربط، بی خود و بی نتیجه، اصلاً اهل آنها نبودم.

چهارم:

«وَغَضِّي بَصِيرِي» از حرام چشم پوشیدم. زن مردم، مال مردم، دختر مردم، چه معنی دارد که من چشمم را مانند تیر سه شعبه زهر آلود به چهره نامحرمان بیاندازم؟ چه معنی دارد که در خانه مردم مهمانی بروم، لذت مهمانی من در این باشد که ناموس مردم را با دید بد بینم؟

ص: ۳۰۴

پنجم:

«وَ كَفَى لِسَانِي» زبانم را نگهداشتم. از خیلی از افراد کار بد سراغ داشتم، ولی نگفتم، آبروی مردم را حفظ کردم.

ششم:

«وَ عَفَّتِي فِي طُعْمَتِي» جلوی طمع و آرزوهای بیهوده ام را گرفتم؛ نه آرزوی بیهوده و نه طمع بی خود داشتم. بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: به این مرد فرمود:

«فَمَنْ نَقَصَ عَنْ هَذَا فَهُوَ دُونِي» هر کس این شش صفت را کم دارد، مقامی ندارد و بدبخت است،

«وَ مَنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ فَوْقِي» هر کس که بیشتر از من دارد، باید رفت و دست به دامن او زد

«وَ مَنْ عَمَلَهُ» هر کسی هم این شش صفت را دارد

«فَهُوَ مِثْلِي» با من مساوی است. (۱)

شب احیا و زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام

یکی از ویژگی های عظیم شب بیست و سوم رمضان، زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام است. ما خیلی حرف ها می توانیم به ابی عبدالله علیه السلام بزنیم. یکی از آنها این است که: یابن رسول الله! شما به ما گفته اید: سلام کردن مستحب است، کار مستحب، الزام آور نیست. اما شما به ما گفته اید: هر کس که این سلام مستحب را داد، جواب او واجب است:

«السلام عليك يا ابا عبد الله عليه السلام و على الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابداً ما بقيت و بقي الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم السلام على الحسين عليه السلام و على علي بن الحسين عليه السلام و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين» (۲)

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

ص: ۳۰۵

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۸/۹، باب ۱۰۳، حدیث ۱۰۱۱۷؛ «قِيلَ لِلْقَمَانِ أَلَسْتَ عَدِيْدَ آلِ فُلَانٍ قَالَ بَلَى قِيلَ فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا تَرَى قَالَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ تَرْكُ مَا لَا يَغْنِيْنِي وَ غَضِي بَصِيْرِي وَ كَفَى لِسَانِي وَ عَفَّتِي فِي طُعْمَتِي فَمَنْ نَقَصَ عَنْ هَذَا فَهُوَ دُونِي وَ مَنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ فَوْقِي وَ مَنْ عَمَلَهُ فَهُوَ مِثْلِي».

۲- (۲) - مصباح الكفعمي: ۴۸۴.

پی نوشت ها

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۳۰۶

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

تمام کوشش های مثبت که با ایمان به خدا و روز قیامت بدرقه می شوند نتایج و محصولاتِ آخرتیِ آن؛ خالد، سرمد، دائم و ابدی است.

این که خداوند مهربان در قرآن مجید، بهشت را با هشت مرتبه و مقام بیان می کند، علت آن این است که مردم، فقط به تناسب شدت و ضعف عمل، ایمان به خدا و قیامت و کوشش های مثبت، بر هشت دسته تقسیم می شوند. عده ای در مقام ایمان و عمل، مانند انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام هستند. گروهی به تعبیر قرآن از اولیای خدا هستند و همین طور تا گروه هشتم.

طبقات بهشت و جهنم بر اساس عمل در دنیا

مهم این است که ایمان به خدا و قیامت، باید هم در قلب و هم همراه با کوشش مثبت باشد. این واقعیت قلبی و عملی، هم عامل نجات و هم عامل پدید آمدن پاداش ها و محصولات دنیایی و آخرتی است. ائمه عليهم السلام هم به ما راهنمایی کرده اند که از همه مردم نسبت به ایمان و عمل، یک گونه توقع نداشته باشید، چون ظرفیت ها به علت حکمت و عدالت حق، مختلف آفریده شده است و از امت ها، ایمان و عمل انبیا عليهم السلام را نمی توان توقع داشت. هم چنین ایمان و عمل ائمه عليهم السلام را

از شیعه و یا ایمان و عمل سلمان را از مادون سلمان نمی توان توقع داشت.

به قول شیخ محمود شبستری: جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست (۱)

نمی شود که تمام عالم هستی آسمان یا زمین باشد. یا در مورد درختان، نمی شود که همه آنها گردو یا سیب باشند. یا در باب رویدنی ها، نمی شود که تمام آنها نخود یا عدس باشند.

تفاوت ظرفیت وجودی افراد

یک ظرفیت باید ابراهیم باشد، یک ظرفیت هم یونس، اسحاق، اسماعیل علیهم السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، وجود مبارک امام دوازدهم علیه السلام، سلمان و ابوذر باشد. این ظرفیت ها به تناسب سعه وجودی خود، ایمان به خدا و قیامت را در قلب مبارکشان جلوه می دهند و عمل را هم در اعضا و جوارح خود جلوه می دهند.

به خاطر این ظرفیت ها است که بهشت، هشت قسمت است و از آن طرف هم به خاطر ظرفیت ها است که جهنم هفت قسمت است. این طور نیست که عذاب جهنم برای همه یکسان باشد. قطعاً جای افرادی که در طبقه اول هستند، نسبت به طبقه هفتمی ها مثل گلستان در مقابل خارستان است. عدالت و حکمت وجود مقدس او، اقتضا کرده است که ظرفیت را، هم در نظام هستی و هم در نظام حیات انسان، متفاوت قرار بدهد. این تفاوت در ظرفیت ها، یقیناً در قیامت باعث گلایه احدی نخواهد بود، چون در روز قیامت، هر کسی حس می کند که سر جای خود است. در اینجا ممکن است که بعضی ها گله مند شوند. شکایت آنها مربوط به این است که حقیقت را نفهمیده اند. به قول حافظ: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (۲)

رجوع به اهل فن در مشکلات

ایرادها و اشکالات، ناشی از عدم آگاهی به واقعیت ها است. خوب است که در ذهن انسان ایراد و اشکال پیش بیاید اما وقتی که پیش می آید، انسان باید به متخصص رجوع کند. متخصص، حقایق را برای او بیان می کند، تا ایراد و اشکال برطرف شود. خیلی ایرادهایی که از قدیم در فکر مردم بوده است، به وسیله متخصص برطرف می شد.

مرحوم شهید مطهری رحمه الله با دلایل بسیار قوی و برهان های استوار و قانع کننده عقل، در کتاب «عدل الهی» به این اشکالات جواب داده اند. اگر هر کسی این کتاب را بخواند، حقایق زیادی برای او کشف می شود، چه نسبت به دنیا، چه نسبت به آخرت، چه نسبت به تفاوت ها و ظرفیت ها. هر کس با دقت بخواند، به پروردگار عالم مطمئن می شود. خود این اطمینان، یکی از عالی ترین حالات ملکوتی است که وقت مرگ هم خطاب پروردگار به انسان این است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ آن قدر اطمینان به خدا با ارزش است که وجود مبارک زین العابدین علیه السلام بنا بر روایت حضرت باقر علیه السلام، وقتی پدر ایشان کنار قبر مطهر جد بزرگوارشان- امیرالمؤمنین علیه السلام- آمدند، از پروردگار این گونه درخواست کردند.

«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ» (۳) خدایا! باطن مرا به قدر خودت آرامش بده، که من اهل ایراد و اشکال بی خود نباشم. قدر، یعنی اندازه گیری ها:

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى* وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (۴)

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ لِلنَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (۵)

هر کسی جای خاصی دارد «کُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» ستاره، سیاره، خورشید

ص: ۳۱۴

۱- (۱) - رجوع کنید به عدل الهی، مرتضی مطهری: بخش سوم، چهارم، پنجم.

۲- (۲) - فجر (۸۹): ۲۷؛ ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۳۹۵/۱۴، باب ۳۰، حدیث ۱۹۴۵۱؛ «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَضَى أَبِي عَلِيٍّ بَنُ الْحُسَيْنِ إِلَى قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَقَفَ عَلَيْهِ ثُمَّ بَكَى وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتُهُ فِي عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِمَوْلَعِهِ بِمَدْرِكَ وَدُعَائِكَ مُجَبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ».

۴- (۴) - اعلی (۸۷): ۲-۳؛ آنکه آفرید، پس درست و نیکو گردانید.* و آنکه اندازه قرار داد و هدایت کرد.

۵- (۵) - یس (۳۶): ۴۰؛ نه برای خورشید این توان هست که به ماه برسد، و نه شب از روز پیشی می گیرد، و هر کدام در مداری شناورند.

و ماه مدار معینی دارند که در آیات بعد می فرماید:

« ذَلِكْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ » (۱) این اندازه گیری ها و ظرفیت ها بر اساس حکمت است. اگر در اینجا برای انسان ایرادی پیدا شود و به متخصص مراجعه نکند، این ایراد پیش او بماند، در قیامت حس می کند که در دنیا شکل، قیافه، اندازه عمر، بدن، روزی، همسر و بچه های او همه سر جای خود و درست بودند؛ «ذَلِكْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» .

قیامت و جایگاه انسان ها

در روز قیامت یک نفر نمی گوید: خدایا! چرا من را هم وزن علی علیه السلام نیافریدی؟ این را نمی گوید، بلکه خوشحال می شود که خدا او را اقتدا کننده به علی علیه السلام آفریده است. متوجه می شود که مأموم بودن او در جای خود درست است و خیلی از اسرار را که در دنیا برای او فاش نکرده اند، درست و صحیح بوده است.

می گویند: یک نفر به اهل دلی مراجعه کرد، گفت: می گویند اسراری خدمت شما است؟ گفت: راست می گویند. گفت: از مجموع اسرار، چند تا را به من منتقل می کنی؟ گفت: نه. گفت: آیا مؤمن نیستم؟ فرمود: چرا. گفت: آیا باطن من را بد می بینی؟ گفت: نه. گفت: پس من چه چیزی کم دارم که به من نمی گویی؟ گفت:

من با تو بحث نمی کنم. اما امانتی نزد من است، این را خدمت شما می دهم، ده کیلومتر آن طرف تر یک آقای است به این نام که در روستا است. شما این امانت را به ایشان بده و برگرد. بعد اگر بنا بود از اسرار چیزی از آنها را به تو بگویم، می گویم.

ظرف را به او داد و او حرکت کرد. در مسیر، به یک رودخانه رسید. خسته شده بود، نشست، گفت: یک استراحتی بکنم و بروم. اما این ظرفی که داده که برای فلانی ببرم، چه چیزی در آن است؟ گفته بود امانت است. درب آن را باز کرد، یک موش بیرون پرید و رفت. گفت: دیگر این جعبه را ببرم به چه کسی بدهم؟

ص: ۳۱۶

برگشت، گفت: آقا! این جعبه.

گفت: مگر نرفتی؟ گفت: نه. گفت: چرا نرفتی؟ گفت: حقیقت را بگویم، در میانه راه به دلم افتاد که بینم در این جعبه چیست؟ گفت: تو یک موش را نمی توانی نگهداری، پس چگونه اسرار الهی را می توانی نگهداری؟

چرا ما علم غیب نداریم؟ چون نباید داشته باشیم، یعنی خیلی از چیزهایی را که ما نداریم، نباید داشته باشیم. اگر آدم در مورد این مشکل، به متخصص مراجعه کند، مطمئن می شود که نباید داشته باشد و اگر مراجعه نکند، در قیامت وقتی که «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (۱) پیش آمد و تمام پرده ها برای هر انسانی کنار رفت، آنجا شاد می شود که خوب شد که نداشتم.

موسی علیه السلام و شخص فقیر بی ظرفیت

در روایت دارد که موسی بن عمران علیه السلام داشت به کوه طور می رفت، دید کسی تا گلو در خاک رفته است. گفت: چرا این طور هستی؟ گفت: من به قدری فقیر و تهیدست هستم که لباس برای پوشش ندارم و برای ستر بدن، در خاک رفتم، بلکه یکی برسد و به ما لباس بدهد. ای موسی! کجا می روی؟ آیا خدا با تو حرف می زند؟ گفت: بله. گفت: به او بگو: نمی توانی نیش قلمت را برای ما هم برگردانی تا ما هم پولدار شویم؟

موسی علیه السلام مناجات کرد، سپس گفت: خدایا! این بنده لخت و عریان را تو نجات بده. خطاب رسید: او اگر در نهایت تهیدستی باشد، به خیر او است. بگذار همین طور بماند. گفت: خدایا! ما آبرو گرو گذاشتیم. یک کاری برای او بکن.

بعد از سه روز که از کوه طور برگشت، دید محلی در شهر مصر خیلی شلوغ است. گفت: چه خبر است؟ گفتند: ای پیغمبر خدا! یک کسی بیش از حد مشروب خورده، مست کرده، چاقو کشیده و شکم کسی را پاره کرده است، حال او

ص: ۳۱۷

را گرفته اند. گفت: راه بدهید. راه را باز کردند، دید همان شخص لخت و عریان سه روز پیش است. تا یک قدری پول اضافه به دست او آمده، پیش خود گفته: مدتی است که لذتی نبرده ام، فعلاً به میخانه برویم و می بخوریم، تا بعد بسینیم چه می شود. خداوند گفت: موسی! دیدی چه شد؟ اگر نداشت، به گناه نمی افتاد.

می خواهم توازن در زندگی ها باشد؛ عده ای را با تنگدستی و عده ای را هم با پر دستی به بهشت ببرم. البته اگر عباد من بفهمند، ولی اگر بروند پرسند و متوجه شوند. اگر در اینجا متوجه نشوند، بعد از مرگ متوجه می شوند.

به نتیجه رسیدن تلاش های مثبت در دنیا و آخرت

در ابتدای مطالب، گفتیم که کتاب خدا، در آیات زیادی وعده و سند داده است، که تمام کوشش های مثبتی را که ایمان به خدا و قیامت بدرقه آن است، در دنیا و آخرت به نتیجه می رساند. نتایج دنیایی آن محدود است، اما نتایج آخرتی آن نامحدود است.

از کسی که روزه ماه رمضان را عمداً خورده است، روزی که به عمد افطار کرده است، دو نوع جریمه دارد و هر کدام از آنها را انتخاب کند، کافی است؛ یا شصت و یک روز باید روزه بگیرد و یا شصت مسکین را طعام بدهد. در آن شصت و یک روز روزه، سی و یک روز آن باید پی در پی باشد. زمان را قبلاً باید انتخاب کند. اگر آن سی و یک روز واجب را بی خبر، شروع به گرفتن کرد، بیست و نه روز آن را گرفت، روز سی ام عید قربان بود. در روز عید قربان، روزه گرفتن حرام است، کل آن روزه ها باطل است و دوباره باید از سر بگیرد.

مسیری را که آدم طی می کند، باید از اول مواظبت کند که این مسیر به شیطان، شیطنت، هوای نفس و آلودگی برنخورد. اگر برخورد، کل زحمت قبل نابود می شود و دوباره باید شروع کند.

شیخ بهایی در یکی از کتب بسیار مهم خود، یک دستور العمل الهی داده است که هر کسی این کار را چهل شبانه روز انجام بدهد، اگر گره از مشکل او باز نشد، صریحاً شیخ بهایی را لعنت کند. یک عالم الهی، دستور العمل شیخ را عمل کرد، چهل روز و شب او تمام شد و گره باز نشد. گفت: خودت گفתי لعنتت کنم، اما من تو را لعنت نمی کنم. تو خیلی بزرگ و چهره کم نظیر و عالم بسیار والایی هستی. من چهل شبانه روز زحمت کشیدم، اما نشد. در کتاب ها دارد که شب در عالم رؤیا شیخ را دید. اسم این رؤیاها، رؤیای صادقه است.

رؤیای صادقه امام رحمه الله در مورد کتاب «قبسات»

حضرت امام رحمه الله می فرمودند: آن وقتی که من در اوج درس دادن بودم، زمان آیت الله العظمی بروجردی (ره)، تابستان بود و در قم هوا خیلی گرم بود. من به محلات رفتم. حدود دو ماه در محلات بودم. نزدیک به شروع شدن درس های قم بود، داشتم اندیشه و فکر را منظم می کردم که چه درس هایی را شروع کنم. فقه و اصول که مسلم است. بعد درسی را که در ذهنم انتخاب کردم، این بود که امسال این کتاب بسیار پیچیده علمی «قبسات» میرداماد را در حوزه علمیه شروع کنم و از اول تا آخر آن را بگویم. یقین پیدا کردم که بگویم و تصمیم من قطعی شد.

حضرت امام (ره) می فرمودند: در شب، یک سید والا مقام و نورانی را در خواب دیدم. ایشان به من گفت: حاج آقا روح الله! من میرداماد، نویسنده کتاب «قبسات» هستم. راضی نیستم کتاب من را درس بدهی، چون همه مغزها نمی کشد، ممکن است که بعضی طلبه ها گمراه شوند. در این موقع من از خواب بیدار شدم و تصمیم گرفتم که تا آخر عمرم اصلاً این کتاب را درس ندهم. این رؤیای

ادامه دستورالعمل شیخ بهایی

این عالم الهی، به شیخ خطاب کرد: من تو را لعنت نمی کنم، فقط از تو می گذرم، چون در این چهل شبانه روز، خیلی اذیت شدم، ولی بی نتیجه بود. شب شیخ را در خواب دید. شیخ فرمود: من که به دقت نوشته بودم که از چه شبی شروع کن. جناب عالی تاریخ را یک شب اشتباه کردی و باید از فلان شب شروع می کردی، اما یک شب زودتر شروع کردی. کوشش مثبتی را که آدم تصمیم می گیرد، باید ارزیابی دقیق هم بکند که در مسیر، بمباران و غارت نشود و دزد به او نزند.

برادران و خواهران! تا نمرده ایم، تمام خوبی های ما در معرض خطر است. باید بیدار و حافظ آن باشیم. قرآن مجید می فرماید: به مستحق و فقیر آبرودار کمک کنید، اما پشت سر آن می گوید: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (۱) اگر عمل را انجام بدهی و یا در حال عمل، نگاه تو فقط به گونه ای بود که طرف حس کند که منت بر سر او می گذاری، عمل تو باطل می شود. هم چنین اگر یک کلمه از دهان تو بیرون آید که طرف را آزرده کند، هر چند با لبخند هم بگویی، عمل تو باطل است.

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» کسی که چهل شبانه روز از همه آلودگی ها مثل حسد، کبر، غرور، ریا، بخل، حرص و کینه پاک شود و تمام عبادات ظاهر و باطن او خالص باشد، بعد از چهل شبانه روز

«فَجَرَى اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَيَّ لِسَانِهِ» نه یک چشمه، بلکه چشمه های حکمت از دل او بر زبانش جاری می شود.

نصیحت لقمان به فرزند خویش

قرآن در مورد لقمان می گوید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (۲) یک روز پسرش را

ص: ۳۲۰

۱- ((۱)) - بقره (۲): ۲۶۴؛ ای اهل ایمان! صدقه هایتان را با منت و آزار باطل نکنید.

۲- ((۲)) - لقمان (۳۱): ۱۲؛ و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم.

صدا زد، گفت: عزیز دلم! - این قطعه خیلی ناب است و یک نسخه کامل زندگی است -

«تَعَلَّمْتُ سَبْعَةَ آلَافٍ مِنَ الْحِكْمَةِ» (۱) هفت هزار چشمه حکمت از قلب من جاری کرده اند. دل عجب گنجایش و گیرندگی ای دارد.

سحر که ره روی در سرزمینی

با حرف، آدم حکیم و عارف نمی شود. هفت هزار چشمه حکمت از قلب من جاری کرده اند. پسر من! امروز چهار کلمه از آن هفت هزار چشمه را می خواهم به تو یاد بدهم که با یاد گرفتن این چهار کلمه، خداوند در قیامت، تو را دوش به دوش من وارد بهشت کند. یعنی ظرفیت تو فعلاً چهار کلمه است و از هفت هزار کلمه، شش هزار نهصد و نود و شش کلمه آن پیش خودم می ماند.

چهار عمل برای ورود به بهشت

۱- ایمان

«تَعَلَّمْتُ سَبْعَةَ آلَافٍ مِنَ الْحِكْمَةِ» هفت هزار چشمه حکمت. چرا از این قلب، هفت هزار چشمه جوشانند؟ چون در مدت عمر خود، تارک شش گناه بود که مادر همه گناهان است؛ زبانم به هیچ کلام آلوده ای آلوده نشد. در عمرم به اندازه ارزنی در هیچ برنامه ای خیانت نکردم. کاری که در این دنیا بی ارزش بود، خودم را هزینه آن کار نکردم. در همه عمرم به نامحرمی به حرام چشم نیانداختم. در همه عمرم پاسبان زبانم بودم که در حق خدا و خلق به بی راهه نرود و در همه عمرم به چیزی در این عالم مادی طمع نکردم. با این اعمال، هفت هزار چشمه حکمت در قلب من می جوشد.

پسر من! از این هفت هزار، چهار کلمه از آن را برای تو بگویم.

ص: ۳۲۱

۱- ((۱)) - الاختصاص: ۳۴۱؛ «فی حکم لقمان فیما أوصی به ابنه أنه قال: يَا بَنِيَّ تَعَلَّمْتَ سَبْعَةَ آلَافٍ مِنَ الْحِكْمَةِ فَاحْفَظْ مِنْهَا أَرْبَعًا وَ مَرَّ مَعِيَ إِلَى الْجَنَّةِ أَحْكَمُ سَيِّفِيَّتِكَ فَإِنَّ بَحْرَكَ عَمِيقٌ وَ خَفْفُ حِمْلِكَ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ كَثُودٌ وَ أَكْثَرُ الزَّادِ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ وَ أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ».

یک:

«أَحْكِمَ سَيْفِيَّتَكَ فَإِنَّ بَحْرَكَ عَمِيقٌ» عزیز دلم! این دنیایی که در آن زندگی می کنی، دریای پر عمقی است، کشتی خودت را در این دریا محکم کن، که بتوانی سالم از این دریا عبور کنی. بهشت آن طرف دریا است، ولی تو با یک کشتی محکم برو، چون این دریا، موج، فتنه، طوفان و جاذبه های زیادی دارد و کارهای عجیبی روی این دریا انجام می گیرد. تو کشتی خودت را محکم کن.

□
ائمه علیهم السلام می فرمایند: منظور از این کشتی، ایمان و ارتباط با خدا است. این رابطه را قوی کن! «وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» (۱) کسی که زلفش را به زلف خدا گره زده است، به محکم ترین دست گیره خود را آویخته است.

۲- سبک کردن بار خود، برای راحتی حساب قیامت

دوم: پسر م!

«خَفَّفْ حَمْلَكَ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ كَثُودٌ» بعد از مردن، جایی که تو را می خواهند ببرند، سر بالایی آن خیلی سنگین و سخت است، تا زنده ای هر چه می توانی بار گناهانت را کم کن، چون آنجا که بروی، اگر بار تو سنگین باشد، پایین سرازیری می مانی و نمی توانی بروی.

خیلی جالب است، قرآن و روایات به ما می گویند: هفت طبقه جهنم در همین کره زمین است. البته این زمین در قیامت شکل دیگری پیدا می کند: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» (۲) آدرس جهنم و بهشت کجا است؟ بهشت را می گوید: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ» (۳) یک محلی به نام «سدره المنتهی» است. یعنی آخرین نقطه آفرینش. قیامت مقام مرتفعی است که سبک باری و بال قوی می خواهد که با نبود بار بپرید و وارد بهشت شوید.

پسر م! گناهانت را سبک کن. حق مردم و زن و بچه را اگر تا به حال نپرداختی، پرداز. بدخلفی ها، ستم ها و زشتی ها را کنار بگذار. با این کارها، یک قدم هم نمی شود از این سربالایی بالا رفت.

ص: ۳۲۲

۱- ((۱)) - بقره (۲): ۲۵۶؛ و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.

۲- ((۲)) - ابراهیم (۱۴): ۴۸؛ روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان ها [به غیر این آسمان ها] تبدیل شود، و [همه] در پیشگاه خدای یگانه قهار حاضر شوند.

۳- ((۳)) - نجم (۵۳): ۱۴؛ نزد سدره المنتهی.

۳- تهیه زاد و توشه

اما سوم: پسرم!

«وَ اكْثِرِ الزَّادَ» تا امکان دارد، توشه بردار

«فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ» چون راه از برزخ تا قیامت طولانی است، تا تو در این مسیر طولانی گرسنه، تشنه، لخت عور نمایی.

۴- تحصیل اخلاق

چهارم:

«أَخْلِصِ الْعَمَلَ» هر کاری که می کنی برای خدا بکن و چیزی با آن مخلوط نکن

«فان الناقد بصيرٌ» طلا شناس هستی وقتی عیارها را نقد کند، عالی ترین و لطیف ترین نقد را انجام می دهد و به تو نشان می دهد که عمل تو چه ناخالصی هایی دارد. او می خواهد این عمل تو را نقد کند. تو عملت را خالص کن، بگو: خدایا! فقط برای تو انجام می دهم.

پسرم! از این هفت هزار چشمه، همین چهار لیوان آب را بنوش. به تو ضمانت می دهم که در قیامت تو را در بهشت کنار من قرار دهند. هر که از تن بگذرد جانش دهند

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۳۲۳

پی نوشت ها تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۳۲۴

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارك حضرت حق، در يك گفتارِ بسيار پر ارزش، به حضرت داود عليه السلام سير مثبتِ انسان را، چه در امور باطنی و چه در امور ظاهری توضیح می دهد و عالی ترين محصول اين سير مثبتِ باطنی و ظاهری و نتایج آن را اعلام می کند که بهشت و نعمت های آن آخرين و برترين محصول حضرت حق نمی باشد.

در این زمینه، چند آیه را بررسی می کنیم که مطلب روشن شود. این آیات یقیناً تفسیر آن زمانی طولانی ای را می طلبد، به خصوص اگر تفسیر آن به عهده شخصی عالم، عارف، اهل حال و راه طی کرده بیافتد. ما جز از ظاهر آیات و لغات، خبری از قرآن مجید نداریم.

مطهرون، یابندگان باطن قرآن

قرآن مجید می فرماید: راه یافتن به باطن آیات، طهارت همه جانبه می خواهد «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱) «یمس» یعنی رسیدن «لَا يَمَسُّهُ» به حقیقت باطن و واقعیات این قرآن کسی نمی رسد، مگر «مطهرون»، «مطهرون» با داشتن تشدید و این که باب ثلاثی مجرد آن به ثلاثی مزید برگشته است، به معنای طهارتِ کامل است. طهارتِ کامل هم یعنی طهارتِ عقلی، قلبی، نیتی، اخلاقی و عملی.

ص: ۳۲۸

۱- (۱) - واقعه (۵۶): ۷۹؛ جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.

به ناچار من ظاهر آیات را قرائت می کنم. خیلی هم به ترجمه آن اشاره نمی کنم و فقط برای این که شما بزرگوارانِ اهل ایمان، بدانید که بهشت، آخرین منزل و آخرین نعمت های حضرت حق نیست!

تجارت های انسان با خدا

۱- ایمان به خدا

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» چه قدر این آیات زیبا است. در خطابی که پروردگار به اهل ایمان دارد، در این آیات، دریایی بی نهایت از محبت موج می زند. کسانی که عاشق و فدایی قرآن شده اند و در راه قرآن جان باخته اند، گاهی در حال خواندن قرآن، مرغ روح آنها از بدن پرواز کرده و رفته است. بی علت نبوده که؛ زیبایی، جلوه، نور، تجلی، باطن و مفاهیم قرآن، آنها را مجنون کرده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (۱)

آیا می خواهید شما را به تجارتي راهنمایی کنم که یک سود این تجارت، رهایی از عذاب دردناک است؟ «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» به خدا ایمان بیاورید. گرهی که هیچ فتنه، آشوب و فسادى نتواند آن را باز کند. مگر می شود آدم این طور به خدا گره بخورد؟

قتل اصحاب اخدود به خاطر ایمان به خدا

مگر «اصحاب اخدود» این طور به خدا گره نخوردند که در قرآن مجید فرموده است: ذونواس، پادشاه یمن، مردم مؤمن، از مرد و زن را به جرم ایمان به خدا، زنده زنده در آتش سوزاند؟

«قَاتِلَ أَصْحَابَ الْأَخْدُودِ* النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ* إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ* وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ* وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ

ص: ۳۳۰

۱- ((۱)) - صف (۶۱): ۱۰ ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتي راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟

آن پادشاه، اهل ایمان را در آتش افروخته سوزاند، «وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ» یعنی یک جرم بیشتر نداشتند. به نظر ذونواس، جرم آنها این بود: «إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» آنها به خدا گره خورده بودند و ذونواس این گره را با فتنه، فساد و زور می خواست باز کند، اما باز نمی شد. چون گره باز نشد و مؤمنان بی دین نشدند، آنها را زنده زنده سوزاند.

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» اگر رهایی از عذاب دردناک قیامت را می خواهید، به خدا گره بخورید. خود شما هم همین گونه به خدا گره خوردید. همه شما در معرض سخت ترین حملات فتنه ها، آشوب ها و فسادها بوده و هستید. مخصوصاً در این چند سال اخیر که قدرت الکترونیک، کاری کرد که دو هزار کانال ماهواره را تا کنار اتاق استراحت مردم کشاند، اما آتش این فتنه ها، گره ایمان شما را نسوزاند و هنوز مانده اید. انشاء الله بعد هم بمانید و با همین اتصال به پروردگار، دنیا را با خوشی، آرامش، سلامت و سعادت، به جانب آخرت ترک کنید.

۲- ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله

هم چنین در ادامه آیه می فرماید: «وَرَسُولِهِ» به پیغمبر صلی الله علیه و آله هم گره بخورید، آن هم گره خوردنی که «لَمْ يَزُتَابُوا» (۲) «لم یرتابوا» در سوره صف نیست، بلکه در سوره حجرات است و به معنی این است که پیوند شما با پیغمبر صلی الله علیه و آله قطع نشود؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله برای شما یک اصل و محور باشد. پیوند شما با پیغمبر صلی الله علیه و آله در زندگی، به حاشیه رانده نشود و در متن زندگی شما باشد. شبانه روز، تا زنده هستید، پیغمبر صلی الله علیه و آله بر زندگی شما تأثیر گذار باشد.

۳- مصرف مال در راه رضای خدا

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (۳) با مال

ص: ۳۳۱

۱- ((۱)) - بروج (۸۵): ۴-۸؛ مرده باد صاحبان آن خندق [که مؤمنان را در آن سوزاندند.] * آن آتشی که آتش گیرانه اش فراوان و بسیار بود، * هنگامی که آنان پیرامونش [به تماشا] نشسته بودند * و آنچه را از شکنجه و آسیب درباره مؤمنان انجام می دادند تماشاگر و ناظر بودند * و از مؤمنان چیزی را منفور و ناپسند نمی داشتند مگر ایمانشان را به خدای توانای شکست ناپذیر و ستوده.

۲- ((۲)) - حجرات (۴۹): ۱۵؛ آن گاه [در حقیقت آنچه به آن ایمان آورده اند] شک نموده.

۳- ((۳)) - صف (۶۱): ۱۱؛ به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.

و وجود خودتان، در راه خدا بکوشید و کار مثبت انجام دهید. عیادت مریض، رفتن به بیمارستان ها و سر زدن به بیمارانی که کسی را ندارند، تهیه جهیزیه برای یک خانواده آبرو دار، خرج عروسی یک جوان را که پول ندارد، تحمل کردن، این ها کار مثبت است. یعنی اموال شما باید در راه خدا حرکت کند و متوقف نباشد، اسیر صندوق خانه و صندوق بانک نباشد. این اسیر، بعد از مردن شما آزاد می شود و به دست وراثت می افتد، که معلوم نیست چه می کند.

حکایتی از بلای پول

من در چند مورد، به خانواده هایی برخوردی ام که فرزندان، از این که عمر پدرشان طولانی شده بود، خسته شده بودند. می پرسیدند که چه وقت می میرد؟! مگر تا چه وقت می خواهد بماند؟! چرا؟! چون می دیدند در بانک پول زیادی دارد و به این ها نمی دهد. البته خود بچه ها هم ثروتمند بودند.

پیرمردی بود. او تصمیم گرفته بود که مثلاً صد میلیون تومان از چند میلیارد تومان ثروتش را بیاورد و در صندوق قرض الحسنه یکی از مساجد محل بگذارد.

فرزندان او به کلاتتری رفتند، گفتند: ما نبودیم، مادرمان هم مرحوم شده است، پدرمان در خانه تنها بوده است. همسایه ها می گویند: یک نفر با لباس یکی از نهادهای دولتی از خانه شما بیرون آمد. او پدر ما را کشته و فرار کرده است.

در آن زمان، یک نیروی بسیار باهوش در کلاتتری بود که شیوه حرف زدن و برخورد فرزندان، او را به شک می اندازد و هر سه فرزند مقتول را بازداشت می کند. در نهایت اقرار می کنند که خودمان پدرمان را کشتیم، چون سه میلیارد تومان پول داشت، هر چه به او می گفتیم به ما هم پول بده، نمی داد. او نمی مرد و عمرش خیلی طول کشیده بود. دیدیم بهتر است او را بکشیم و پول ها را برداریم.

بگذارید مال حرکت کند، تا به خدا برسد. پول، کلید بهشت است، ولی برای

بعضی ها درب ورودی جهنم است. پول، کلید رضایت حضرت حق است، ولی برای بعضی ها مایه نفرت حضرت حق است. ای مردم! قلب را از پول آزاد کنید!

ندادن خمس، و لعن خدا و ائمه علیهم السلام

چند روایت داریم که ائمه علیهم السلام فرموده اند: ملعون است انسانی که حق تعیین شده ما را -خمس- که طبق قرآن است، بخورد.

از امام زمان علیه السلام روایت کرده اند که حضرت فرمودند: در قیامت، هر کسی که حق ما را خورده است، جلوی او را خواهیم گرفت و گذشتی هم نمی کنیم. دل اگر آزاد باشد، آدم فردا دچار شکایت ائمه علیهم السلام و نفرت خدا نمی شود.

مدرک خمس در سوره انفال است. ائمه علیهم السلام فرموده اند: در قیامت ما دشمن و خصم او هستیم. ائمه علیهم السلام هم پول را که برای خودشان نمی خواهند، بلکه تمام حق و حقوق مالی خودشان را به آبرو داران واگذار کرده اند؛

«أَبِيحَ لِشِيعَتِنَا» (۱) این در روایت است که ما یک ریال از این پول های سهم خمس را نمی خواهیم، بلکه ما همه را از جانب خود، برای شیعیانمان مباح کردیم که خرج سادات و آبرو داران شیعه شود. آنها این پول را برای خود نمی خواهند. خدا این پول را به عنوان کلید حل مشکل گذاشته است.

خمس دادن عجیب یک تاجر

تاجری بود که از این گونه روایات در مورد خمس خبر داشت. روزی به خدمت مرحوم آیت الله العظمی میرزا ابراهیم کلباسی رفت. او مرید آیت الله کلباسی بود، تمام نمازهای صبح و ظهر و شب خود را پشت سر ایشان می خواند. آن وقت ها که بانک نبود، مردم در خانه گاوصندوق داشتند، گفت: آقا! کلید گاوصندوق پول من، با یک بند همیشه در گردن من است. من به هر جا می روم؛ میهمانی، مسافرت

ص: ۳۳۳

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۵۵۰/۹، باب ۴، حدیث ۱۲۶۹۰؛ «إِسْحَاقُ بْنُ يَعْقُوبَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ التَّوَقُّعَاتِ بِخَطِّ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكَبِّرِينَ لِي إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْمُتَكَبِّرُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئًا فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيْرَانَ وَ أَمَّا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَ جُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلٍّ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ أَمْرُنَا لِطَيْبٍ وَ لَمَّا تَخَبَّثَ». بحار الأنوار: ۱۸۶/۹۳، باب ۲۲، حدیث ۷؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَلَّلَهُمْ مِنَ الْخُمْسِ يَعْنِي الشَّيْعَةَ لِطَيْبٍ مَوْلِدُهُمْ». بحار الأنوار: ۱۸۶/۹۳، باب ۲۲، حدیث ۸؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَ فُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يُؤَدُّونَ إِلَيْنَا حَقَّنَا أَلَا وَ إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَ أَبْنَاءَهُمْ فِي حِلٍّ». بحار الأنوار: ۱۸۶/۹۳، باب ۲۲، حدیث ۹؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَعِيشُونَ فِي فَضْلِ مَظْلَمَتِنَا إِلَّا أَنَا أَخْلَلْنَا شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ». بحار الأنوار: ۱۸۸/۹۳، باب ۲۲، حدیث ۱۸؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ النَّاسُ حَالًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَامَ صَاحِبُ الْخُمْسِ فَقَالَ يَا رَبِّ خُمْسِي وَ إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ

ذَلِكَ فِي حِلٍّ». بحار الأنوار: ١٨٨/٩٣، باب ٢٢، حديث ١٩؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِئْسَ لِلْمُطَفِّفِينَ الْمُطَفِّفِينَ النَّاقِصِينَ لِحُمْسِكَ - يَا مُحَمَّدُ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ أَيَّ إِذَا صَارُوا إِلَى حُقُوقِهِمْ مِنَ الْغَنَائِمِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَيَّ إِذَا سَأَلُوهُمْ خُمْسَ آلِ مُحَمَّدٍ نَقَصُوهُمْ وَقَالَ وَبِئْسَ لِلْمُكْذِبِينَ بَوَصِيَّكَ يَا مُحَمَّدُ».

و حتی حمام، این کلید روی قلب من است.

آن تاجر می گفت: صدای پول که می آید، دل من آتش می گیرد. مرحوم کلباسی به او گفت: این مطلب چه ربطی به من دارد؟ گفت: این که به خدمت شما آمده ام و آدرس کلید را می دهم، چون می خواهم روز پنجشنبه با هفت هشت نفر از آن مسجدی های قوی هیکل برای نهار به خانه من بیایید. من از ابتدای عمر تجارت می کنم تا به حال خمس مال را نداده ام. می دانم که قرآن گفته است:

« وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَ لِلرَّسُولِ » (۱)

اما دلم نمی آید که از این پول ها دل بکنم. خدا خراب کند این دل را که نمی آید.

گفت: این پول به جان و قلبم بسته است. خیلی هم خمس بدهکار هستم، مثلاً بدهکاری من هم به پول آن زمان، دو هزار تومان است، که سی تا خانه می شد خرید. این داستان برای زمان فتحعلی شاه است.

تاجر گفت: شما پنج شنبه بیایید، غذا را که خوردید، من طناب را هم آنجا می گذارم. به این قوی هیکل ها بگو که دست های من را ببندند، کلید را در بیاورند، درب گاوصندوق را باز کنند. به فریاد، ناله و ناسزا گفتن من کاری نداشته باشند، شما خمس مال من را بردار و برو. چون من نمی توانم طور دیگری خمس را پردازم. من خودم با پای خودم نمی توانم به بهشت بیایم، به زور من را بکشید و ببرید.

کلباسی دید از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا به حال، کسی این طور خمس نگرفته است، خیلی جالب است؛ با جنگ باید خمس گرفت. آمدند و نهارشان را خوردند.

کلباسی گفت: بریزید و دست او را ببندید.

گفت: حضرت آیت الله! الآن نمک من را خوردید، چرا دست های من را می بندید؟ گفت: کلید را از گردن او در بیاورید. کلید را از گردن او در آورده و در

ص: ۳۳۴

۱- ((۱)) - انفال (۸): ۴۱؛ و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا ۹ و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.

صندوق را باز کردند. آن مقداری که خودش گفته بود برداشتند. بعد دیدند که غش کرد، داشت می مرد. آیت الله کلباسی گفت: کاه گل بیاورید و جلوی بینی او بگذارید تا به هوش آید.

فردای آن روز به خدمت آیت الله کلباسی آمد و خیلی دعا کرد، گفت: آقا! من مریض روحی هستم، در هر صورت چاره ای نبود، باید دست های من را می بستید و به طرف بهشت می کشیدید. من آدمی نبودم که به من بگویید: این بهشت است، برو. شهوت پول نمی گذارد که آدم به بهشت برود.

مقام پرستی، مانعی برای ورود به بهشت

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بدتر از پول و شهوت، صندلی مقام است که نمی گذارد آدم به بهشت برود. این دو سه کیلو چوب نمی دانم چیست که خیلی ها روی آن نشستند و فرعون، نمرود، بوش و صدام شدند و الا کسی آنها را قبل از نشستن روی این صندلی نمی شناخت، چون ارزشی نداشتند.

پول را در راه خدا بگذارید، که اگر گذاشتید، به صورت اتوماتیک می رود، تا به خدا برسد:

« وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

پروردگار می فرماید: من خدا به توی بنده دارم می گویم: این گره خوردن به من و پیغمبرم، پول و خودت را در راه من انداختن «خَيْرٌ لَّكُمْ» از همه چیز در این عالم برای شما بهتر است. خودت که باطن خودت را نمی بینی، اما من خدا که دارم می بینم، به تو می گویم که تمام دنیا را به تو بدهند، اما آن دو رکعت نماز، این پولی که در راه خدا و دین انفاق می کنی، از همه دنیا برای تو بهتر است؛ «خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ» اگر می دانستی! ولی چون پشت پرونده را نمی بینی، نمی دانی.

حرف پروردگار ادامه دارد. شما وقتی به من و پیغمبر صلی الله علیه و آله گره خوردید و خودتان و پולتان هم در جاده من افتاد، من اول این که: «يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» از تمام گناهان گذشته شما چشم پوشی می کنم. بهشت که آخرین پاداش نیست.

گناه پوشی، اخلاق انبیا و ائمه علیهم السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: اگر در گوشه ای زن و مرد نامحرمی را در گناه ببینم، عباى خود را روی هر دو می کشم که کسی این ها را نبیند و بدون این که نگاه کنم، دور می شوم. یعنی گناه را می پوشانم.

نقل می کنند که در ایام حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، به ایشان گفتند: در خانه ای زن و مردی که نا محرم هستند، به احتمال قوی برای گناه، به خانه ای رفته اند.

حضرت فرمود: حرف که دلیل نمی شود. یعنی یک نفر که این را می بیند، به نفر دوم نگوید. خود حضرت آمدند که افراد در آن خانه نریزند، شلوغ نشود و آبروریزی نشود. پنج قدمی خانه که رسیدند، چشم های مبارکشان را بستند و «یا الله» گفتند. با همان چشم های بسته قدم دیگر جلو آمدند. آن زن و مرد نامحرم متوجه شدند و فرار کردند. امام علیه السلام باز ایستاده بودند و «یا الله» می گفتند، تا مطمئن شدند که آنها رفته اند. بعد تا کنار چارچوب در آمدند، پرسیدند: چه کسی اینجا است؟ حضرت آمدند، گفتند: کسی نیست، معلوم می شود خیالاتی شده اید. حقیقت داشت خیالاتی نشده بود، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام آن را پوشاند.

فوز عظیم پروردگار در انتظار اهل بهشت

خدا می گوید: برای شما آبروداری می کنم؛ «يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» تمام گناهان شما را می پوشانم، یعنی نه پیغمبرم، نه حسینم و نه ملائکه ام، نمی گذارم که خبردار

شوند، بین خودم و خودت می ماند. آن هم:

«يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱)

شما را وارد بهشتی می کنم که از زیر درخت های آن نهرها جاری است، هم چنین دارای کاخ های پاکیزه و آرام بخش است. چه فایده ای دارد که آدم در کاخی باشد که ده میلیارد تومان خرج آن شده، سیصد نفر نگهبان داشته باشد، تلویزیون مدار بسته به بیرون داشته باشد، یک گنجشک پر بزند، مأمورها خبر شوند، اما امنیت نداشته باشد. اما در بهشت «مَسَاكِنَ طَيِّبَةً» کاخ های آرام بخش است، که با این ها فوز عظیم تمام است.

رضوان اکبر پروردگار، هدیه ای غیر از بهشت

آیا بهشت آخر جاده است؟ می گوید: نه «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا» یک مرحله دیگر هم هست؛ «نَضِيزٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» (۲) خودم یار همیشگی شما می شوم و همه وجود شما را در گشایش ملکوتی قرار می دهم. این را دیگر ما نمی دانیم یعنی چه؟! البته در سوره توبه هم دارد که بهشت آخر نعمت های او نیست؛

«جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (۳)

در سوره مبارکه آل عمران هم همین طور، آمده است؛

«لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (۴)

گفتار خدا با حضرت داود علیه السلام

گفتاری که خدا با حضرت داود علیه السلام دارد، سیر مثبت ظاهر و باطن مردم مثبت را

ص: ۳۳۷

۱- (۱) - صف (۶۱): ۱۲؛ تا گناهتان را ببامزد، و شما را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان، در آورد؛ این است کامیابی بزرگ.

۲- (۲) - صف (۶۱): ۱۳؛ و نعمت های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می کند] یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست. و مؤمنان را مژده ده.

۳- (۳) - توبه (۹): ۷۲؛ خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟ در آن جاودانه اند، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [و وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

۴- (۴) - آل عمران (۳): ۱۵؛ برای آنان که [در همه شؤون زندگی] پرهیزکاری پیشه کرده اند، در نزد پروردگارشان بهشت

هایی است که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه اند و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست.

بیان می کند و بعد به محصولات این سیر اشاره می کند. بعضی از محصولات آن، فوق بهشت است. چه قدر این کلام نورانی است که با موج عاطفی، این سخن را بدرقه کرده است؛ «یا داود! مَنْ أَحَبَّ حَبِيبًا صَدَّقَ قَوْلَهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِحَبِيبٍ رَضِيَ فِعْلَهُ وَ مِنْ وَدَّ بِحَبِيبٍ إِعْتَمَدَ عَلَيْهِ وَ مِنْ اِشْتَقَّ إِلَى حَبِيبٍ حَزِنَ فِي السَّيْرِ إِلَيْهِ، يَا دَاوُدُ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ وَ جَنَّتِي لِلْمُطِيعِينَ وَ حُبِّي لِلْمُشْتَاقِينَ وَ أَنَا خَاصَّةٌ لِلْمُحِبِّينَ» (۱) یا داود! این محبت خدا از بهشت بالاتر است. این که می گوید: من خاصه برای محبینم هستم، از همه بهشت ها و فوق بهشت ها هم بالاتر است، یعنی نهایت پاداش بنده ام در یک مرحله خاص، خودم هستم. خودم پاداش محبین هستم. این را همه کس نمی فهمند.

سیر عشق و عاشق

ترجمه

«مَنْ أَحَبَّ حَبِيبًا صَدَّقَ قَوْلَهُ» هر که عاشق من باشد، البته عشق، مقدمات دارد و یک دفعه آدم عاشق نمی شود. جاده ای که آدم را به عشق معشوق می رساند، جاده معرفت است. وقتی آدم معشوق را بشناسد و اوصاف او را درک کند، عاشق او می شود. کسی که عاشق معشوق است، همه این جملات را می فهمد که منظور از حبیب، محبوب و معشوق خود او است.

سیر مثبت بین عاشق و معشوق؛

«مَنْ أَحَبَّ حَبِيبًا صَدَّقَ قَوْلَهُ» عاشق، گفتار معشوق را تصدیق می کند. می گوید: ای محبوب من! به حقیقت، تو درست می گویی. گفتار معشوق چیست؟ قرآن عاشق من، این سیر مثبت درونی را دارد، که تمام قرآن مرا تصدیق و باور دارد.

ص: ۳۳۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۲/۷۴، باب ۲، حدیث ۱۰؛ بحار الأنوار: ۳۴/۱۴، باب ۳، حدیث ۳؛ «الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ». بحار الأنوار: ۲۶/۶۷، باب ۴۳، حدیث ۲۸؛ «فِي أَخْبَارِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ أُنْبِغْ أَهْلَ أَرْضِي أَنِّي حَبِيبٌ مِنْ أَحَبِّينِي وَ جَلِيسٌ مِنْ جَالِسِي وَ مُؤَنَسٌ لِمَنْ أُنْسَ بِذِكْرِي وَ صَاحِبٌ لِمَنْ صَاحَبَنِي وَ مُخْتَارٌ لِمَنْ اخْتَارَنِي وَ مُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي مَا أَحَبَّنِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِينًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتَهُ لِنَفْسِي وَ أَحَبَّبْتُهُ حُبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَ حَزِنَنِي وَ مَنَ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَصَارَ فُضُوًّا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَيَّ كَرَامَتِي وَ مُصِيحَاتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ آتِسُونِي أَوْ آتِسِيكُمْ وَ أَسَارِعْ إِلَيَّ مَحَبَّتِكُمْ». بحار الأنوار: ۲۳/۶۷-۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۲؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَجْوَى الْعَارِفِينَ تَدْوُرُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصُولٍ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ وَ الْحُبُّ فَالْخَوْفُ فَرَعُ الْعِلْمِ وَ الرَّجَاءُ فَرَعُ الْيَقِينِ وَ الْحُبُّ فَرَعُ الْمَعْرِفَةِ فَدَلِيلُ الْخَوْفِ الْهَرْبُ وَ دَلِيلُ الرَّجَاءِ الطَّلَبُ وَ دَلِيلُ الْحُبِّ إِتْيَانُ الْمُحِبِّ وَ عَلَى مَا سَأَلْتَهُ». بحار الأنوار: ۲۵۱/۶۶، باب ۳۶، حدیث ۳۰؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُحِبُّ فِي اللَّهِ مُحِبُّ اللَّهِ وَ الْمُحِبُّوبُ فِي اللَّهِ حَبِيبُ اللَّهِ لِأَنَّهُمَا لَا يَتَحَابَّانِ إِلَّا فِي اللَّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ فَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا فِي اللَّهِ فَإِنَّمَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ لَا يُحِبُّ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الْمُحِبُّونَ لِلَّهِ الْمُتَحَابُّونَ فِيهِ وَ كُلُّ حُبٍّ مَعْلُولٌ يُورِثُ بُعْدًا فِيهِ عِدَاوَةٌ إِلَّا هَيْدِينَ وَ هُمَا مِنْ عَيْنٍ وَاحِدَةٍ يَزِيدَانِ أَبَدًا وَ لَا يَنْقُصَانِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ لَأَنَّ أَضَلَ الْحُبِّ التَّيْرِي عَنْ سِوَى الْمَحْبُوبِ وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي
الْجَنَّةِ وَالْهَذَّةُ حُبُّ اللَّهِ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ إِذَا
عَاينُوا مَا فِي الْجَنَّةِ مِنَ النِّعَمِ هَاجَتِ الْمَحَبَّةُ فِي قُلُوبِهِمْ فَيُنَادُونَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

انکار تمام آیات قرآن با ندادن خمس و زکات

کسی که خمس و زکات نمی دهد، یعنی خدا! ما این قسمت حرف تو را قبول نداریم. کسی که سالی سی تن گندم، چهل تن جو برداشت می کند، او همیشه توقع دارد که آفتاب و باران به موقع باشد، ملخ و آفت نزنند، این توقع ها را از خدا دارد، چون این کارها که دست مردم نیست، اما سر سال که می شود، به او می گویند:

جناب کشاورز! زکات بده. می گوید: زکات چیست؟ این چنین شخصی خدا را تکذیب کرده است.

می گویند: آقا! این قدر سخت نگیرید، یعنی کشاورزهای نمازخوان و روزه گیر ما مکذب خدا هستند؟ آیا کسانی در پول دارند و خمس نمی دهند، مکذب خدا هستند؟ بله، بیایید برویم ببینیم خدا چه می گوید؟ آیا ما داریم تند می گوئیم و افراط می کنیم یا نه؟

«بسم الله الرحمن الرحيم* أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ* فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ» (۱)

صاحبان خمس، خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله، سادات شیعه و یک مورد هم ایام هستند.

«فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲) يُكَذِّبُ بِالذِّينِ «آیا این قول مرا باور کرده است؟ نه، این قول مرا تکذیب کرده است.

ص: ۳۳۹

۱- ((۱)) - ماعون(۱۰۷): ۱-۲؛ آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می کند، دیدی؟* همان که یتیم را به خشونت و جفا از خود می راند.

۲- ((۲)) - انفال(۸): ۴۱؛ و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.

سیر باطنی مثبت؛

«وَمَنْ رَضِيَ بِحَبِيبِ رَضِيَ بِفِعْلِهِ» هر کسی که از محبوب خوشش می آید، از عملِ محبوب هم خوشش می آید. یک عمل محبوب، فرستادن انبیاء علیهم السلام، ائمه علیهم السلام، آفرینش خودم و دادن عقل و سلامتی به من بوده است. کسی که از معشوق خوشش می آید، از کارکرد معشوق و عمل محبوب هم خوشش می آید.

این که شخصی بگوید: من فقط خود خدا را قبول دارم و کاری به دین، انبیا و ائمه علیهم السلام، مسجد، محراب، عالم و نماز ندارم، فقط خود خدا را قبول دارم؛ «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ» (۱) خدا در مفهوم این گفتار می گوید: کسی که مرا می خواهد، عمل مرا هم می خواهد. تو که عمل مرا نمی خواهی، یعنی مرا نمی خواهی، اما نمی فهمی که با حرف و عملت داری می گویی که مرا نمی خواهی.

«وَمَنْ وَثِقَ بِحَبِيبٍ» کسی که اطمینان به معشوق دارد

«إِعْتَمَدَ عَلَيْهِ» همه جا به معشوق خود تکیه می کند، می گوید: باز کردن گره از زندگی من، کلید حل مشکلات و ورود به بهشت به دست معشوق من است. من صد در صد به معشوقم مطمئن هستم و به او تکیه دارم. او وکیل من است:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (۲)

نتیجه این مطمئن بودن چیست؟

«وَمَنْ وَثِقَ بِحَبِيبٍ بِإِعْتِمَادِ عَلَيْهِ» به پروردگار، در کارها اعتماد و تکیه کردن.

«وَمَنِ اشْتَقَّ إِلَى حَبِيبٍ» کسی که به من شوق دارد

«جَدَّ فِي السَّيْرِ إِلَيْهِ» با همه

ص: ۳۴۰

۱- (۱) - توبه (۹): ۵۹؛ و اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به ایشان عطا کرده اند، خشنود می شدند و می گفتند: خدا ما را بس است؛ خدا و پیامبرش به زودی از فضل و احسان خود به ما عطا می کنند [و] ما فقط به سوی خدا مایل و علاقمندیم [برای آنان بهتر بود] .

۲- (۲) - آل عمران (۲): ۱۷۳؛ همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده اند، از آنان بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود، و گفتند: خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است.

وجود برای رسیدن به من، در حرکت است. این سیر مثبت باطنی و ظاهری است.

یاد خدا، مختص یاد کنندگان او

«ذِکْرِی لِلذَّاکِرِینَ» یا داود! یاد من، اختصاص به یاد کنندگان من دارد. هر کسی که دائم یاد من است، من هم یاد او هستم. کسی که از من غافل است، من هم کاری به کار او ندارم، برود. وقتی که کسی را رها کنم، در هر فتنه، فساد و گناهی می افتد.

«ام سلمه» می گوید: نوبت من بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه یا حجره من باشد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و دو سه لقمه غذای مختصر خورد، عبايش را زیر بدنش انداخت و خوابید. شاید یک ساعت نگذشت که من هم چشمم گرم شد. یک دفعه از خواب پریدم، دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست. آن حالات حسادت زنانه برای من پیش آمد، گفتم امشب که نوبت من است، ایشان کجا رفته است؟ بلند شدم، بیرون آمدم و جلوی درب اتاق خانم های دیگر سر کشیدم، تا ببینم ایشان کجا رفته است؟ پله های پشت بام را بالا رفتم - پشت بام، همین جایی بود که الآن گنبد سبز روی آن است.

آنجا قبلاً - پشت بام خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است - گفت: پله آخر، پشتِ دربِ پشت بام که رسیدم دیدم، ایشان با تمام بدن روی خاک افتاده است و مثل مادر داغ دیده اشک می ریزد.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله از زبان ام سلمه

من به اینجا رسیدم که می فرمود: الهی! آن چه خوبی به من دادی، از من پس نگیر. خدایا! هر چه بدی از من دور کردی، راهش را به روی من باز نکن. حرف آخر را که زد، من بی طاقت شدم، داد کشیدم.

فرمود:

«رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» (۱) خدایا! مرا یک چشم به هم زدن به خودم وامگذار. چون اگر رهايم کنی، من رفته ام.

ص: ۳۴۱

۱- ((۱)) - کافی: ۵۸۱/۲، بَابُ دَعْوَاتِ مُوجِرَاتِ لِجَمِيعِ الْحَوَائِجِ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، حَدِيثُ ۱۵؛ «ابنِ أَبِي يَعْغُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَهُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لِأَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَأَكْثَرَ قَالَ فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ تَحْدَرَ الدَّمُوعُ مِنْ جَوَانِبِ لِحْيَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْغُورِ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى وَكَلَهُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ إِلَى نَفْسِهِ أَقَلِّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ فَأُحْدِثَ ذَلِكَ الذَّنْبَ قُلْتُ فَبَلَغَ بِهِ كُفْرًا أَضْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ لَأَوْ لَكِنَّ الْمَوْتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ هَلَكَ».

«ذکری للذاکرین» ذکر من مخصوص افرادی است که یاد من هستند،

«و جتی للمطیعین» بهشت من هم برای اهل عبادت و طاعت است،

«و حبی للمشتاقین» عشق و محبت من هم برای مشتاقان من است. تا اینجا، بهشت، ذکر، حورالعین و تخت و... بود، اما

«و انا خاصه المحبین» خود من هم برای عاشقانم هستم.

خیلی حرف سنگینی است، درک آن هم غیر میسر است. هر که شد از یک نگاه، واله و شیدای دوست

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۳۴۲

پی نوشت ها

۲۱

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۳۴۳

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

طبق نقل کتاب پر ارزش و شریف «تحف العقول» وجود مبارک حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برای شاگرد عالم و دانشمند بسیار سودمند خود هشام بن حکم، چهار آیه از انجیل اصلی حضرت مسیح علیه السلام قرائت فرمودند که در این چهار آیه، خداوند متعال به دو حالت مثبت درونی و دو کار بسیار با اهمیت بیرونی اشاره کرده است و برای هر کدام از این چهار حقیقت، محصول و ثمری قابل توجه بیان فرموده است. در کنار این دو حالت و دو عمل، خداوند ثمراتی بیان فرموده است، که مربوط به روز قیامت است. البته این دلیل بر این نیست که این دو حالت عالی درونی و دو عمل با ارزش، محصول و ثمر دنیایی نداشته باشند.

معمولاً تمام حالات و حرکات مثبت، چه برای خود انسان و چه برای خانواده یا اقوام و مردم، گاهی برای یک مملکت و گاهی برای یک دنیا سودمند است. این نظامی است که پروردگار عالم بر حالات و اعمال مثبت حاکم کرده است. گرچه حکمای الهی می فرمایند: این حالات و اعمال، مانند تنه، شاخ و برگ و ریشه درخت، مقدم بر محصول است، اما این تقدم، هم تقدم زمانی و شرفی است و هم تقدم ارزشی. ولی هدف پروردگار عالم از این جریانات، خود محصول است، یعنی این جریانات، راه و طریق است و اصل نمی باشد.

قرآن مجید و ائمه طاهرین علیهم السلام مردم را به حالات و اعمال مثبت دعوت می کنند، نتیجه و ثمرات آن نظر دارند. این همه سرمایه گذاری در آیات و روایات روی نماز، به خاطر این است که آن نتیجه و محصول عاید انسان شود:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۱) این دو هدف برای پروردگار خیلی مهم است، که مردم از طریق نماز، به برچیده شدن خیمه فحشا و منکرات برسند، یعنی با ورود به نماز، به عمر همه گناهان کبیره، فحشا و منکرات پیدا و پنهان خاتمه دهند. اگر خاتمه داده شود، ثمره اش این است؛ اولاً: بار بسیار سنگین مالی از دوش دولت ها برداشته می شود. ثانیاً: بار سنگین فشار روانی و بیماری های گوناگون از دوش مردم برداشته می شود. ثالثاً:

جوئی از سلامت، اعتماد، آرامش، پاکی و وقار بر مردم حاکم خواهد شد. چهره دنیایی نماز، آباد کردن دنیای مردم است و چهره آخرتی اش، برای رهایی مردم از عذاب و ورود به بهشت است.

رسیدن به نتایج نماز با تحقق شرایط

اما خود نماز، جاده و راه است، که این راه را مردم باید صحیح طی کنند، یعنی تمام نمازهای شان را با مقدماتی که قرآن و روایات گفته اند، باید پیوند بدهند، یعنی نماز سر وقت، با وضو، غسل یا تیممی که صحیح است، لباسی که حتی یک نخ حرام در آن نیست، روی فرشی که حلال و مباح است، در خانه ای که غصبی و حرام نیست، از رشوه، مال یتیم و غارت مال مردم به دست نیامده است.

این ها مقدمات نماز است و باید با مقارنات آن هماهنگ شود. علاوه بر این،

ص: ۳۵۰

۱- (۱) - عنکبوت (۲۹): ۴۵ نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می دارد. بحار الأنوار: ۲۵/۴، باب ۴، حدیث ۴: «الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الصَّلَاةُ حُجْرَةُ اللَّهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهَا تَحْجِزُ الْمُصَلِّيَّ عَنِ الْمَعَاصِي مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ». مستدرک الوسائل: ۴/۱۱۴، باب ۵، حدیث ۴۲۶۷: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ قَالَ مَنْ لَمْ تَنْهَهُ الصَّلَاةَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا». کافی: ۲/۵۹۸، كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ، حدیث ۱: «سَعْدُ الْخَفَّافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ فَيَسْمَعُ ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ الضُّعْفَاءَ مِنْ شَيْعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ ثُمَّ قَالَ نَعَمْ يَا سَعْدُ وَ الصَّلَاةُ تَتَكَلَّمُ وَ لَهَا صُورَةٌ وَ حَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى قَالَ سَعْدُ فَتَعَيَّرَ لِدَلِكِ لُونِي وَ قُلْتُ هَذَا شَيْءٌ لَأَشِيَتْ طَبِيعُ أَنَا أَتَكَلَّمُ بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ هَلِ النَّاسُ إِلَّا شَيْعَتُنَا فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ أَنْكَرَ حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ يَا سَعْدُ أَسْمِعْكَ كَلَامَ الْقُرْآنِ قَالَ سَعْدُ فَقُلْتُ بَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّكَ فَقَالَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَمَذُكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ فَالْتَهُي كَلَامَ وَ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ رِجَالٌ وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ».

نیت نماز گزار باید خالص و شکم نماز گزار از حرام خالی باشد. این جاده صحیح نماز است که اگر این جاده را یک جامعه طی کند، سفره فحشا و منکرات جمع می شود و این از برکات نماز است.

اعراض از نماز موجب ارتکاب منکرات

اما اگر مردم از نماز روی گردان باشند؛ بی نماز باشند، یا از نماز صحیح به دور باشند، هیچ ضمانتی برای آنها نیست که آلوده به فحشا و منکرات نشوند. مثلاً می گوید: من که نمی خواهم نماز بخوانم، چرا مال مردم را نبرم؟ چرا این زمین را با دزدی و نیرنگ نگیرم؟ چرا در لباس یا لقمه ام دقت کنم که حلال باشد؟ اگر اهل نماز نیست، برای دچار شدن به فحشا و منکرات ضمانتی ندارد.

اگر هم نماز می خواهد بخواند، یک ورزش بدنی می کند و در ضمن هم یک الفاظی را به زبان جاری می کند، که این هم باز برای محفوظ ماندن از فحشا و منکرات ضمانتی ندارد.

اما نماز گزار واقعی به این دو هدف دنیایی که خدا از نماز دارد، می رسد. اصل هم این دو هدف می باشد و خود نماز فرع است. پروردگار به میوه نماز نظر دارد، که قطع فحشا و منکرات است. خود نماز یک راه و وسیله می باشد. خدا بهشت را در نظر دارد، که جاده اش همین نماز است. مردم از این جاده به بهشت می رسند. بقیه عبادات، حالات و کوشش های مثبت هم نتیجه آنها مهم است.

ائمه علیهم السلام، آگاه به تمامی ادیان

اما چهار آیه ای که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از انجیل خواندند. چون علم به انجیل نزد موسی بن جعفر علیه السلام بوده است. طبق روایات ما، ائمه علیهم السلام عالم کامل به «وحی الله» بودند. چون کار آنها تبلیغ دین، وحی و فرهنگ خدا بوده است و باید

همه علوم را می دانستند، بنابراین همگی آگاه به «وحي الله» بودند. این وحی روزگاری در تورات تجلی داشته است، روزگاری در انجیل. و مجموع صد و سیزده کتاب قبل از قرآن، در قرآن تجلی کرده اند. امامی که آگاه به تمام حقایق قرآن است، یعنی به تمام حقایق کتاب های آسمانی آگاه است.

مناظره امام رضا علیه السلام نشانگر علم امامت

در جلسه ای که در خراسان تشکیل شد، از وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام دعوت شد که در این جلسه شرکت کنند. رؤسای مذاهب یهود، مسیحیت، زرتشت و تابعین هم دعوت شدند که در این مجلس شرکت کنند و با وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام بحث کنند. امام هشتم علیه السلام در برخوردی که با علمای مذاهب داشتند، اعلام کردند که با هر عالمی که متدین به هر مذهبی است، با کتاب خودشان صحبت می کنند. این علم امام است و نمی شود که امام این علم را نداشته باشد، چون اگر این علم را نداشته باشد، مأموم است. این که می بینید همه ما مأموم هستیم، چون آن دانش، بینش و دید امام را نداریم. امام یعنی پیشرو، یعنی مقدم بر همه؛ «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۱) یعنی در تمام حالات و اعمال مثبت و نتایج آن، بر همه انسان ها تو را مقدم قرار داده است.

مهرورزی و محبت حقیقی

آیه اول انجیل: ای هشام! خدا در انجیل فرموده است:

«طُوبَىٰ لِلْمُتَرَحِّمِينَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)

در این آیه به نتیجه مسأله اعمال مثبت در قیامت اشاره شده است. نمی خواهد بگویند که در دنیا نتیجه ندارد، اما فعلاً در این چهار آیه، نظر به محصول این درخت

ص: ۳۵۲

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۲۴؛ فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.

۲- (۲) - تحف العقول: ۳۹۳؛ «يَا هِشَامُ مَكْتُوبٌ فِي الْأَنْجِيلِ طُوبَىٰ لِلْمُتَرَحِّمِينَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَىٰ لِلْمُضِيحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُقْرَبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَىٰ لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبُهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَىٰ لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا أُولَٰئِكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

در قیامت است.

گفتار پروردگار است:

«طوبی للمتراحمین» خوش به حال آن مردمی که در همه برنامه های زندگی، به یکدیگر، به حقیقت مهر و محبت می ورزند. «متراحمین» طرفینی است، چون باب تراحم از نظر ادبی، باب تفاعل است. تراحم یعنی به یک دیگر محبت ورزیدن و نباید یک طرفه باشد.

خوشا به حال آنهایی که در تمام جریانات زندگی، به یکدیگر مهر می ورزند.

خوشا به حال خانمی که در تمام جریانات زندگی، به شوهر محبت می ورزد و خوشا به حال شوهری که در تمام جریانات زندگی، به همسرش محبت می کند.

خیلی از جریانات پیش می آید که زن باید مواظب باشد و اگر سزاوار است، حق را به جانب همسر بدهد. مرد هم همین طور است. محیط خانه برای زن و شوهر باید محیط تراحم باشد. در بیرون خانه هم خیلی جریانات اتفاق می افتد، ممکن است مادر این خانم، علیه شوهر این خانم حرف های بی ربطی بزند. زن حرام است مهرورزی اش را به خاطر حرف های بی ربط مادر قطع کند. یا ممکن است مادر، برادر یا پدر شوهر هم حرف های بی ربط بزند. حرام است که مرد به خاطر حرف های بی ربط و ناحق دیگران، از همسر خود مهرورزی را قطع کند، قیافه تلخ و خشن علیه همسرش بگیرد. زن و شوهر وقتی که نتوانند جلوی جریانات بیرون را بگیرند، قافیه زندگی را باخته اند. باید راه مهرورزی به یکدیگر را آزاد بگذارند.

دستور دین به تراحم بین مردم

خدا در اکثر آیات قرآن، وقتی که آیه را می خواهد ختم کند، با دو صفت ختم می کند: «أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۱) یا صفت «هُوَ الْعَفُوُّ الرَّحِيمُ» (۲) یا «أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (۳) یعنی با چشم خود که داری می بینی، ده سال است که همسرت مانند یک کلفت بی حقوق، دارد برای شما و بچه هایت زحمت می کشد. شما خانم! با

ص: ۳۵۳

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۰۹؛ نهایتاً بدانید که خدا [در انتقام از شما] توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

۲- (۲) - یونس (۱۰): ۱۰۷؛ و او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۳- (۳) - حج (۲۲): ۶۱؛ و به یقین خدا شنوا و بیناست.

چشم هایت می بینی که همسرت بیرون از خانه، با این شهر شلوغ و آلوده، چگونه برای اداره امور زندگی تلاش می کند. مواظب باش! حرف هایی که از بیرون می شنوی، با آنچه دیده ای مقایسه کن، تا معلوم شود که حرف ها بی ربط است، پس گوش نده، تلخ نشو، رشته مهرورزی را پاره نکن.

خدا سمیع و بصیر است؛ هم می شنود و هم می بیند. در قرآن حرف ما انسان ها را که می زند، همین دو صفت را ذکر می کند:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (۱)

ما به شما گوش و چشم دادیم، هر چه شنیدی، اگر دیدی و دیده باشنیده مطابق بود، باور کن. اما اگر دیده باشنیده مطابقت نداشت، شنیده را ملاک قضاوت قرار نده. شنیده ها را جستجو کنید تا برسید به این که نود و نه درصد شنیده هایتان دروغ است: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» (۲) شما گوش شنوا برای دروغ ها نباشید. تازه دیده ها هم تا اندازه ای درست است. همه دیده ها هم که صد در صد درست نیست.

جریان مسیح علیه السلام و رفع سوء ظن

عیسی مسیح علیه السلام، جوان، خوش قیافه و خوش قامت بود و تا آخر عمر هم ازدواج نکرد. در سی و سه سالگی بود که به آسمان عروج کرد. یک روز در شهر ناصریه، از خانه یک زن معروف و مشهور به زنا بیرون آمد. همه مردم شهر ناصریه می دانستند که آن خانه یک زن جوان زناکار است. پیغمبر اولوا العزم، خوش قیافه، مجرد، از آن خانه بیرون آمد، یک نفر هم او را دید و تعجب کرد که: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند، آن کار دیگر می کنند (۳)

قانون حرمت زنا مال وحی است، پس مسیح اینجا چه کاری داشته است؟ مسیح علیه السلام هم خیلی آرام، دید که آن شخص او را دیده و فکرش منحرف شده است، جلو آمد و خیلی با محبت، سلام کرد، گفت: جناب! دیدی که من از کجا درآمدم؟ گفت: واقعاً که، خیلی شگفت آور است. اینجا چه کار می کردی؟ مسیح علیه السلام فرمود: ای مرد! در دنیا دو نوع بیمار هست؛ یک بیماری که دردش را حس می کند، پا هم دارد، خودش نزد طیب می رود، نسخه می گیرد، خوب هم می شود. اما یک بیمار هم هست که نسبت به بیماری اش هیچ آگاهی ای ندارد و نمی فهمد، ولی کس دیگری بیماری اش را می فهمد، دلش می سوزد، می گوید:

بروم و طیب را به بالای سرش بیاورم.

این خانم جزء بیمارهای نوع دوم بود. به زشتی و بدی زنا، به آلوده کردن شهر به خاطر کج بودن فکر و عملش توجهی نداشت. باید طیب بالای سرش می رفت.

من قلبم برای گناه کارهای عالم آتش می گیرد. ناراحت هستم. خودم آمدم، در زدم داخل نشده، از پشت درب اتاق، او را موعظه و نصیحت کردم، محبت کردم، از امروز به بعد توبه کرده است. دیگر هیچ کسی را راه نمی دهد.

آیا می خواستی بروی و در بین مردم بگویی: مسیح را با چشم خود دیدم که به خانه فلاخن زن رفته بود؟ نمی توان به همه

بطلان شنیده های بدون تحقیق و تبیین

قرآن می گوید: شنیده ها، نود و نه درصدش باطل است، مگر این که عادل واقعی بیاید و مطلبی را بگوید، اما عادل واقعی کجا است؟ عادل واقعی یعنی کسی که ملکه عدالت بر وجودش حاکم است، که نمی گذارد به هیچ گناه کبیره ای آلوده شود و نمی گذارد که بر صغیره مصرّ شود. اگر دادگاه های خانواده، دو نفر آدم این طوری را برای طلاق شاهد نگیرند، طلاق باطل است صیغه طلاق را باید دو

ص: ۳۵۴

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۶/۲۰، باب ۴، حدیث ۲۴۹۳۸؛

۲- (۲) «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفِتْنُ ثَلَاثَةٌ حُبُّ النِّسَاءِ وَ هُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ هُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ وَ حُبُّ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ وَ هُوَ سَيْفُهُمُ الشَّيْطَانِ فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ الْأَشْرِبَةَ حَرَمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا وَ قَالَ قَالَ عِيسَى (الدُّنْيَا) دَاءٌ الدِّينِ وَ الْعَالَمُ طَيْبُ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّيِّبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهَمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِعَيْرِهِ».

۳- (۳) بحار الأنوار: ۱۸۸/۱۴، باب ۲۱، حدیث ۳۹؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَأَمَرَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُنَادِيَ فِي النَّاسِ لَأَيُّقَى أَحَدٌ إِلَّا خَرَجَ لِتَطْهِيرِ فُلَانٍ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا وَ اجْتَمَعُوا وَ صَارَ الرَّجُلُ فِي الْحُفْرَةِ نَادَى الرَّجُلُ فِي الْحُفْرَةِ لَأَيُّقَى مَنْ لِلَّهِ تَعَالَى فِي جَنْبِهِ حَدٌّ فَأَنْصَرَفَ النَّاسُ كُلُّهُمْ إِلَّا يَحْيَى وَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَنَا مِنْهُ يَحْيَى فَقَالَ لَهُ يَا مُدْنِبُ عِظْنِي فَقَالَ لَهُ لَأُحَلِّينَ بَيْنَ نَفْسِكَ وَ بَيْنَ هَوَاهَا فَتَرَدَى قَالَ زِدْنِي قَالَ لَأُتَعَبِّرَنَّ حَاطِئًا بِحَطِئَتِهِ قَالَ زِدْنِي قَالَ لَأَتَعْصَبُ قَالَ حَسْبِي».

نفر عادل واقعی گوش دهند. صیغه عقد را صد نفر کافر و عرق خور هم گوش بدهند، صحیح است. اما امروز زن را طلاق بدهند، دو نفر را به عنوان عادل بیاورند، دو ماه دیگر معلوم شود که این دو نفر فاسق بودند، طلاق باطل است.

دوباره دو شاهد عادل باید بیایند و صیغه طلاق را از اول گوش بدهند.

دستور قرآن به تحقیق در مورد شنیده ها

فَأَيُّنَ تَدْهَبُونَ ﴿١﴾ کجا دارید می روید؟ چه کار می کنید؟ در سوره حجرات (٢) می گوید: منهای عادل، هر کسی آمد و هر خبری را به شما داد، گوش ندهید، بلکه تبیین-تحقیق-واجب است. یعنی تا حقیقتِ خبر را پیدا نکرده اید، به آن گوش ندهید.

شخصی با عصبانیت به من گفت: فلان روحانی که اهل فلان استان است، می دانی که چه درآمدی دارد؟ گفتم: چه درآمدی دارد؟ گفت: یک قلمش، فقط سالی نهصد تُن زعفران صادر می کند. گفتم: اولاً آن روحانی اهل یک منطقه ای است که یک دانه زعفران هم در نمی آید. علاوه بر این، در تمام کره زمین، نهصد تُن زعفران نیست. زعفران مثل طلا، مثقالی وزن می شود.

آخر کسی گفت: پدرم یک دیگ داده بود برای نذری هایش ساخته بودند، که این دیگ یک سرش در اردستان و یک سرش هم در نطنز بود. گفت: اتفاقاً بابای من هم طرف های کاشان زندگی می کرد، یک شتر داشت که بار می کرد، از راه کویر به کرمان می برد. سر شتر یزد بود، دم شتر نزدیک قم بود. گفت: آخر مرد حساسی! چنین شتری که تو می گویی کجا جا می گرفت؟ گفت: در دیگ پدر تو. اگر چنین دیگی بوده، پس چنین شتری هم باید باشد.

قرآن می گوید: نود و نه درصد شنیده ها باطل قطعی است و هر کسی بشنود و قبول کند، او را هم در قیامت به عنوان سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ ﴿٣﴾ به محاکمه

ص: ۳۵۶

- ۱- ((١)) - تکویر (٨١): ٢٦؛ پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید؟
- ۲- ((٢)) - اشاره به سوره حجرات آیه ٦: «إِنْ لَجَأَ كُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا»؛ ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبدا از روی ناآگاهی، گروهی را آسیب و گزند رسانید و بر کرده خود پشیمان شوید.
- ۳- ((٣)) - مائده (٥): ٤١؛ به شدت شنونده دروغند. بحار الأنوار: ٢٧/٢٢، باب ٣٧؛ «قوله تعالى سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ قال البيضاوی خبر محذوف أي هم سماعون والضمير للفریقین أوللذین یسارعون».

می کشند، که چرا در دلت، با شنیده ها آبروی بنده مرا بردی؟

اثر بد دروغ و شایعه سازی

دروغ، به مهرها لطمه می زند و روابط محبتی را قطع می کند. جوانان! واجب است که با همسرانتان تبادل مهر و محبت داشته باشید. حوادث بیرون از خانه و خانواده باعث نشود که این جریانات الهی-مهرورزی-در خانه قطع شود و الا هر دو در قیامت محکوم هستید، چون شنوای دروغ بودید.

از زن و شوهر که بگذریم، بین پدر و مادر و فرزندان این مسأله فراوان است.

بچه ها! عاشق پدر و مادرتان باشید. پدر و مادرها! عاشق این امانت های خدا باشید. طوری رفتار نکنید که بچه در درون خودش بگوید: ای کاش که این پدر و مادرم عروسی نکرده بودند و ما را به دنیا نیاورده بودند، که این طور بدبخت باشیم. این ها همه در قیامت محاکمه دارد.

بی ارزشی دنیا در مقابل دل شکستن

ادبیات ما هم غوغا کرده است. حیف که در جامعه ما بین نسل جدید و جامعه شاعران حکیم، رابطه قطع شده است. شعر در کشور ما در پایین ترین سطح ممکن است. از هر ده خط شعر، نه خط آن هیچ ارزشی ندارد. این یک خط شعر که این را هم باید بر تارک فلک می نوشتند: به جان زنده دلان، سعدیا که ملک وجود نیرزد آن که وجودی ز خود بیازارند (۱)

سی سال زن در خانه شوهر باشد، تمام این مدت با آزرده گی، سوز دل و لقمه تلخ خوردن زندگی کند. یا مرد سی سال در کنار زن باشد، زن نسبت به مرد بد اخلاق باشد و یک آب خوش از گلوی این مرد پایین نرود. خیال می کند که جهنم

ص: ۳۵۷

در قیامت خالی می ماند؟ جهنم تراکم ترافیکی و جمعیتی دارد، اما بهشت خلوت است، فضای باز، امنیت، بی صدا. تنها صدایی که از بهشت شنیده می شود، این است:

« وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » (۱)

اما قرآن می گوید: جهنمی ها همدیگر را لعنت می کنند، به هم فحش می دهند و جهنم آمدن شان را به گردن همدیگر می گذارند.

لزوم اهتمام به تراحم بین یکدیگر

تراحم بین زن و شوهر، بین پدر و مادر و فرزندان واجب است. بین اقوام آمار بگیرید، ببینید که در قوم و خویش ها، چه کسی دختر دارد و نمی تواند جهیزیه بخرد؟ چه کسی نمی تواند برای بچه اش عروسی بگیرد؟ چه کسی پول کم دارد و قرض خود را نمی تواند بدهد؟ چه کسی مریض دارد؟ این تراحم را عملی کنید! یعنی با حفظ آبروی ارحام، درد همه را با مهرورزی حل کنید.

«طُوبَىٰ لِلْمُتَرَاحِمِينَ» خدا می فرماید: خوش به حال رحم کنندگان و محبت داران به یکدیگر. ثمره قیامتی این ها چیست؟

«أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» این ها وقتی وارد قیامت شوند، همان هایی هستند که من خدا هر چه مهر و محبت دارم، به طرف شان جریان می دهم. خدا در قیامت به آدم بگوید: تو مهر ورزیدی؟ حالا - می خواهم که به تو مهر بورزم. برای فهم مهرورزی خدا، باید به سراغ آیات و روایات برویم.

مهرورزی خدا با بندگان در قیامت

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: پرونده کسی را رسیدگی می کنند، به او می گویند:

ص: ۳۵۸

۱- (۱) - یونس (۱۰): ۱۰؛ و پایان بخش نیایششان این است که همه ستایش ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است.

آن قدر کم داری که قابل گذشت نیست و باید به جهنم بروی. می گوید: محکوم هستم، قبول است. سرش را پایین می اندازد که برود، خطاب می رسد: او را برگردانید. در دنیا کاسب بود، وضعیتش هم خوب بود، به مردم قسطی جنس می داد. مشتری هم زیاد داشت. ده تا شاگرد داشت. شب جمعه لیست بدهکاران را به شاگردانش می داد و می گفت: در خانه هر کدام را می زنید، اگر قسط خود را آوردند، بگیرید و جلوی اسمش بنویسید، اما اگر گفتند: نداریم، حرفی نزنید، فقط سرتان را پایین بیاورید و بیایید. هفته دیگر بروید، اگر گفت: ندارم، سرتان را پایین بیاورید و بیایید. هفته سوم، اگر گفت: ندارم، دیگر سراغش نروید.

ای ملائکه! حالا بنده ام آمده است و دستش خالی است. او در دنیا هر کسی که گفت: ندارم، به او مهر ورزید. حالا که خودش ندارد، می خواهم که مهرهایش را تلافی کنم. اگر من الآن که می گوید ندارم، رحم نکنم، او از من خدا کریم تر می شود: (۱) «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * (۲) مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ * (۳)»

تمام آفرینش انسان بر پایه مهر من است. حالا مدام بنشین و بگو: ای خدا! چرا مرا آفریده ای؟ خدا جواب می دهد: چون دوست داشتی. تو را از حال خاک در آوردم و به صورت انسان زنده ساختم. علاقه و مهر به تو داشتم.

۱- مقام اصلاح گران بین مردم

آیه دوم از کتاب انجیل از زبان امام کاظم علیه السلام:

«طُوبَىٰ لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

خوش به حال آنهایی که دائم اختلافات مردم؛ اختلاف زن و شوهر، پدر

ص: ۳۵۹

۱- ((۱)) - بقره (۲): ۲۸۰؛ و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛ و بخشیدن همه وام [و چشم پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد] اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید برای شما بهتر است. مجموعه ورام: ۲۶۶/۲؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حُوسِبَ رَجُلٌ مِّمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَكَانَ مُوسِرًا، وَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ». نهج البلاغه: نامه ۳۱؛ «فِي وَصِيَّتِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِإِنِّهِ الْحَسَنِ ع «وَ إِذَا وَحِدَتْ مِنْ أَهْلِ الْفَاقِهِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤْفِكَ بِهِ عَدَاً حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمَلَهُ إِبَاءَهُ وَ أَكْثَرَ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ وَ اغْتَنِمْ مِنْ أَسِيِّ تَقْرَضَكَ فِي حِيَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عَشِيرَتِكَ». الترغيب والترهيب: ۴۶/۲، حديث ۱۵؛ «ابن عباس: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد وهو يقول: أَيُّكُمْ يَسْرُهُ أَنْ يَقِيَهُ اللَّهُ مَعَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ؟ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُلُّنَا يَسْرُهُ. قَالَ: مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا».

۲- ((۲)) - الرحمن (۵۵): ۱-۳؛ [خدای] رحمان * قرآن را تعلیم داد. * انسان را آفرید.

۳- ((۳)) - ملک (۶۷): ۳؛ در آفرینش [خدای] رحمان، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی بینی، پس بار دیگر بنگر آیا هیچ

خلل و نابسامانی و ناهمگونی می بینی؟

و فرزند، مادر و دختر، داماد و خانواده عروس، عروس و خانواده داماد، یا دو تا کاسب را حل می کنند؛

«طوبی لِلْمُصْلِحِينَ» این ها نتیجه کارشان در روز قیامت چیست ؟

«أولئكَ هُمُ الْمُقْرَبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» این ها در قیامت دوش به دوش انبیا علیهم السلام می ایستند.

۲- صاحبان قلب پاک

آیه سوم که در کتاب انجیل آمده است، این است:

«طوبی لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبَهُمْ اولئكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

خوش به حال آنهایی که دل خودشان را از ریا، طمع، بخل، حسد، کبر و کینه پاک کردند. نتیجه قیامتی آن این است که در قیامت به عنوان تقوای پیشگان با آنها معامله می کنند: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» (۱) متقین در قیامت بهترین برندگان هستند.

۳- مقام متواضعین در دنیا

آیه چهارم، به عنوان آخرین آیه ای که امام علیه السلام از کتاب انجیل واقعی نقل می کنند:

«طوبی لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا اولئكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» خوش به حال آنهایی که در دنیا نسبت به من و خلق من متواضع، فروتن و خاکسار بودند.

متواضعان، در روز قیامت و در بهشت، پادشاهان اهل بهشت هستند.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۳۶۰

۱- (۱) - نبأ (۷۸): ۳۱؛ بی تردید برای پرهیزکاران پیروزی و کامیابی است .

پی نوشت ها - فهرست ها

ص: ۳۶۱

فهرست آیات

آیه

شماره آیه

صفحه

فاتحه (۱)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۲

۲۶۲

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

۷

۱۸۴

بقره (۲)

«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»

۱۱

۶

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت...»

۱۶

۱۱۴، ۱۲۸، ۱۳۱

«فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

۲۴

«كَلَّمَا رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرِهِ رَزَقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا...»

«أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»

«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

«حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً»

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ...»

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ...»

«مَنْ يَشَاءُ»

٩٠

١٤١

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ...»

١٢٤

٢٦٩، ٣٥٢

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

١٢٩

٣٠٣

«إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ»

١٣٠

٤٤

ص: ٣٤٤

«إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

١٥٦

٢٦٦

«إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

١٨١

١٩٧،٢٠٤

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ...»

١٨٣

٤٩ «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»

١٨٥

٢٩

«هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ»

١٨٥

١٧٨

«أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

٢٠٩

٣٥٣

«أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»

٢١٧

٢٢٥

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»

٢٢٢

٨٦

«وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ...»

٢٤٧

١٦١

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»

٢٥٣

١٨٣

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»

٢٥٥

٩٥

«وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»

٢٥٦

٣٢٢

«وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»

٢٦١

١٤٩، ١٥٠

«لَا تَبْطُلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»

٢٦٤

«وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»

آل عمران (٣)

«لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...»

«قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ...»

«ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ»

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ...»

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى...»

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَيْكَةِ مَبَارَكًا وَهُدًى...»

٩٦-٩٧

٢٠٣، ٢٦٦

«إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

١١٩

١٩٨

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ...»

١٣٣

١٢٧

«وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

١٣٥

١٢٥

«وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ»

١٧١

١٦٧

ص: ٣٦٨

«إِنَّا لَأَنْصِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ»

؟

١٦٩

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ...»

١٧٣

٣٤٠

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيمَا وُقِعُوا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...»

١٩١

٢٨٠، ٢٨١

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ...»

١٩٢

٢٨٣، ٢٨٥

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ...»

١٩٣

٢٨٧، ٢٨٥، ٢٦٧، ٢٨٦

«رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ...»

١٩٤

٢٨٦

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ مِّن...»

١٩٥

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...»

٢٠٧

١٦٨

.نساء(٤)

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلِهِ» □

١٧

٢٣١

«وَأَتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» □

٥٤

١٦١

«خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» □

٥٧

١٥٠

.مائده(٥)

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»

٣٨

١٨٥

«سَمِعُونَ لِلْكَذِبِ» □

٤١

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ...»

٩٠

٢٣٠

«مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

٦٢

٩٥

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

٩٣

٧

«وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

١٠٣

١٧٨،١٨٠

انعام(٦)

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ...»

٨٢

٢٠٢

«مَنْ نَّشَاءُ»

٨٣

١٦١

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»

١٢٤

١٦٣

ص: ٣٦٩

«فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»

١٤٩

٢٢٩

اعراف (٧)

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...»

٥٤

٢١٢

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ»

٥٨

٢٢٥

«وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...»

٤٨

٢٥٢

«فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

٤٩

٢٥٢

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ»

٩٤

٤٧

«وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَتًا...»

١٤٢

٢٩٨

«وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا» □

١٥٥

١٧٩

«إِنَّا لَنُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»

١٧٠

١٦٧، ١٤٧، ١٤١، ١٦٩

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» □

١٧٩

٩٥، ٢٥٣

«بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغٰفِلُونَ» □

١٧٩

٢٥٣

انفال (٨)

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمْسَهُ...»

٤١

٣٣٩، ٣٣٤

توبه (٩)

«فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ»

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ»

«شَهِدِينَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ»

«زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَلِهِمْ»

«وَلَوْ أَنََّّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا...»

«وَرَضُونَ مِنْ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

«جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٌ...»

يونس (١٠)

«وَأَخِرُ دَعْوِيهِمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

١٠

٣٥٨

«وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»

٥٣

٢١٣

«هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

١٠٧

٣٥٣

هود (١١)

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ»

٧٥

٦٤،٦٦

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

٨٨

٦٧

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»

٨٨

٦٧

«وَلَا تَزْكُرُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم...»

١١٣

٩٨

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلَّذِينَ لَدَى لَحْرِينَ...»

١١٤

٦٢

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِلَّهِ لِكُ خَلَقَهُمْ»

١١٩

٢٨٣

يوسف (١٢)

«فَأَكَلَهُ الذُّبُّ»

١٧

٢١٧

«إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»

٢٤

٦٦، ٢٦٥

«فَأَنسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»

٤٢

٢٦٤

«نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ...»

١٦٥، ١٦٠، ١٦١، ١٦٣

رعد (١٣).

«قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ...»

٤٣

٢٨٢

ابراهيم (١٤).

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

٧

٢٤٦

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْلَاهَا ثَابِتٌ...»

٢٤

١٤٩، ٢٥٠، ٢٥١

«تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ»

٢٥

١٤٩

ص: ٣٧١

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ...»

٢٤

٢٥١

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ...»

٣٧

٤٥

«رَبَّنَا لِتَقِيمُوا الصَّلَاةَ»

٣٧

٤٥

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ»

٤٨

٣٢٢

نحل (١٤).

«فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»

١

٢١٣

«وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ...»

١٢

٢٤٥، ٢٤٦

«ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ»

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...»

.اسراء(١٧)

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ»

«أَدْخَلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ»

٢٦٤، ٢٦٣، ٢٦٢، ٢٧١، ٢٦٦

«وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا»

٢٧١، ٢٦٨، ٢٦٦

.كهف(١٨)

«إِنَّا لَأَنْصِيْعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»

١٦٩، ١٦٦، ١٦٥

.مریم(١٩)

«مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ»

٢٨

٤٦

«وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا»

٢٨

٤٦

«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ»

٢٩

٤٦

«كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا»

٢٩

٤٧

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»

٣٠

٤٧

ص: ٣٧٢

«أَتَيْنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا»

٣٠-٣١

٤٧

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ...»

٩٦

٢٣٥

طه. (٢٠)

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْءَانِ»

١١٤

٢١٣

انبیاء (٢١)

«مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ»

٣٨

٢١٣

«فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا»

٩١

١٣٣

«وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ»

٥٠

٤٥

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

١٠٧

١٨٣

حج (٢٢)

«وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ مَنبَعٍ مِّن مَّاءٍ...»

٢٧

٢٦٧

«ذَٰلِكَ وَمَن يُعْظِم شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ»

٣٢

٤

«أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»

٦١

٣٥٣

مؤمنون (٢٣)

«وَمَنْ حَفَّ مَوْزِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ...»

١٠٣

٩٤

نور (٢٤)

«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

٣١

«يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ»

٣٥

٢٧

فرقان (٢٥)

«هَبَاءٌ مَّنْشُورًا»

٢٣

٢٢٥

«وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»

٢٩

٢٥٤

ص: ٣٧٣

«وَلَاتَقْرُبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»

٣٢

٢٣١

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

٥٧

١٨٣

شعراء (٢٤)

«فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»

٢١٤

١٣٣

نمل (٢٧)

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»

٣٤

١٤٢

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...»

٣٠-٣١

١٤٤

«قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»

٤٠

١٣٢

قصص (٢٨)

«مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ»

٦٨

١٦٣

«أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»

٧٧

١٦٤

عنكبوت (٢٩)

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»

٤٥

٣٥٠

روم (٣٠)

«تُمْ كَانُوا عَقِبَهُ الَّذِينَ أَسْوَأُ السُّوَأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا...»

١٠

٩٥

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»

٤١

٤٦

لقمان (٣١)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»

«وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»

«وَاتَّبَعِ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ»

«ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

«وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ...»

٢٢

٦٧

احزاب (٣٣)

«فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

٣٢

٤٦

سبأ (٣٤)

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»

١٣

١٨٠

فاطر (٣٥)

«إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»

٢٤

٢٢٨

يس (٣٦)

«ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

٣٨

٣١٦

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ...»

٤٠

٣١٥

زمر (٣٩)

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»

٩

١٧٨، ١٨٠

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...»

١٨

١٨٠

غافر (٤٠)

«غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ»

٣

١١١، ١١٨

«أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»

٤٤

٩٧

فصلت (٤١)

«وَجَعَلَ فِيهَا رُوسًا مِّن فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا...»

١٠

٤٢، ٤٣

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وِلِلْأَرْضِ...»

١١

٢١١

ص: ٣٧٥

شورى (٤٢)

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»

١١

٤٠

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ»

٢٠

١٤٨، ١٤٩

«يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»

٣٧

١٢٥

حجرات (٤٩)

«لَمْ يَزِنُ أُولَٰئِكَ أَعْيُنُهُمْ لِيَفِئْتُوا بِمَا كَفَرُوا»

١٥

٣٣١

ق (٥٠)

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

١٨

١٩٧

نجم (٥٣)

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»

«عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُنْتَهَى»

.الرحمن (٥٥)

«الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

.واقعه (٥٦)

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي...»

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

.حديد (٥٧)

«يَشْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»

١٤

٢٣

«اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ...»

٢٠

٢٩٩

ص: ٣٧٤

حشر (٥٩)

□
«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ»

١٦

٢٥٣

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا...»

٢١

١٦٥

صف (٦١)

□
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تَجْرِهِ تُنَجِّكُمْ...»

١٠

٣٣٠

□
«يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا...»

١٢

٣٣٦، ٣٣٧

□
«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»

١١

٣٣٥، ٣٣١، ٣٣٠، ٣٣٦

□
«وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا»

١٣

٣٣٧

«نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»

١٣

٣٣٧

.منافقون(٦٣)

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»

٨

٩

.تحريم(٦٦)

□ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»

٨

٨٣،٨٤

□ «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»

٨

٨٤

□ «وَيُدْخِلِكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

٨

٨٤

«يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ»

٨

٨٤

«رَبَّنَا أَتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

٨

٨٥

«و مَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»

١٢

١٣٣

ملك (٦٧)

«مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفْوُتٍ»

٣

٣٥٩

ص: ٣٧٧

قلم (٦٨)

«لَوْ تَذَهَبْنَ فَيُذْهِبْنَ»

٩

٢١٤

«وَدُّوا»

٩

٢١٥

«كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجَهُ أَكْبَرُ»

٣٣

٢٣٤

نوح (٧١)

«يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَرًا»

١٢

٢٠١

قيامت (٧٥)

«لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»

١٤

٢١٣

انسان (٧٦)

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا...»

نبأ (٧٨).

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ*عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ»

١-٢

١٠١

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»

٣١

٣٦٠

تكوير (٨١).

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»

٢٦

١٨٣، ٣٥٦

بروج (٨٥).

«قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ*النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ*إِذْ هُمْ...»

٤-٨

٣٣١

طارق (٨٦).

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»

اعلى (٨٧)

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى* وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»

٢-٣

٣١٥

فجر (٨٩)

«فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ»

١٤

٢٣٣

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتُلِيَ»

١٤

٢٣٢

«لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ* وَلَا تَحْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ»

١٧-١٨

٢٣٣

«وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا»

١٩

٢٣٣

«وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»

٢٠

٢٣٣

لِيَأْتِيَهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»

٢٧

٣١٥

بلد (٩٠).

«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ»

١

٤٤

«وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»

٢

٤٤

ليل (٩٢).

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى»

٥

٢١٨، ٢١٩

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ...»

٥-٦

٢٣٤، ٢٣٥

«وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى»

٦

٢١٩

فَسَيِّسُهُ لِيَسْرَىٰ ۗ

٧

٢١٩

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۖ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ...»

٩-١٠

٢٣٦

ضحى (٩٣)

«وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ۗ»

٤

٢١٩

انشراح (٩٤)

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۗ»

٥

٢١٦

ص: ٣٧٩

«وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»

٤

٢١٦، ٢١٧

قدر (٩٧)

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»

١

٤٨

«خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

٣

٤٨

«تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَ الرُّوحِ فِيهَا يَأْذِنُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»

٥

٤٨

قارعه (١٠١)

«فَأَمَّهُ هَٰوِيَّةٌ»

٩

١٢٨

معاون (١٠٧)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ...»

١-٢

فهرست روایات

روایت

معصوم

صفحه

اَبِيحَ لَشِيْعَتِنَا

صاحب الزمان عليه السلام

٣٣٣

اَبِي اللّٰهُ اَنْ يَجْرِيْ الْاَشْيَاءَ اِلَّا بِاَسْبَابٍ

امام صادق عليه السلام

٢٤٤

اَلْاِحْسَانُ اِنْ تَعْبَدَ اللّٰهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ

رسول الله صلى الله عليه و آله

١٤٤

اعْلَمَ بِطُرُقِ السَّمَوَاتِ

اميرالمؤمنين عليه السلام

٢٨١

اَلْبَسْتِنِي الْخَطَايَا تَوْبَ مَذَلَّتِي

امام سجاد عليه السلام

٩٤

أَلَسْتُ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ.. وَ مَنْ عَمَلَهُ فَهُوَ مِثْلِي

رسول الله صلى الله عليه و آله

٣٠٤-٣٠٥

اللَّهُمَّ الْعِنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ...

زيارت عاشورا

٢٢٧

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلِ الْقُرْبَانَ

زينب عليها السلام

١١

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ

زيارت امين الله

٣١٥

اللَّهُمَّ وَالٍ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاهُ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٢٨٥

اللَّهُمَّ رِضًا بِرِضَاكَ

امام حسين عليه السلام

١٤٨

الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا

رسول الله صلى الله عليه و آله

اميرٌ خَيْرٌ مطاع

امام صادق عليه السلام

١٤٤

اَنَا الذَّاكِرُ

امير المؤمنين عليه السلام

٢٧٨، ٢٨٠

اَنْتَ قَسِيْمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٢٠٣، ٢٨٦

اَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٢١٦

اَنْظُرُوا اِلَى الْاَرْضِ

؟

١٤٧

اَنْظُرُوا اِلَى رَجُلٍ قَدْ نَوَّرَ اللهُ قَلْبَهُ

رسول الله صلى الله عليه و آله

١٠٣

اِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا

امير المؤمنين عليه السلام

٢٥١

بأبي أنتَ و أمي

امير المؤمنين عليه السلام

٢٠٤

ص: ٣٨٠

بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ

رسول الله صلى الله عليه وآله

٣٠٠

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصُّومِ وَالزَّكَاةِ...

امام باقر عليه السلام

١٦٧

التَّائِبُ حَيْبُ اللَّهِ

رسول الله صلى الله عليه وآله

٨٦

تَعَلَّمْتُ بِسَبْعَةِ آيَاتٍ مِنَ الْحِكْمَةِ.. أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَاِنَّ النَّاقدَ بَصِيرٌ

لقمان حكيم

٣٢٣-٣٢١

[قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِهِ، قَالَ بِحَضْرَتِهِ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ] تَكَلَّمَكَ امُّكَ...

امير المؤمنين عليه السلام

١١٣-١١٢

جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً

رسول الله صلى الله عليه وآله

٦٣

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ كَلَامَهُ.. فالتزمه

امام مجتبی عليه السلام

اللَّهُمَّ انزِلْنِي تُمَّ انزِلْنِي، ثُمَّ انزِلْنِي حَتَّى يُقَالَ مُعَاوِيَةُ وَ عَلِيٌّ

امير المؤمنين عليه السلام

٢٧٨

ذكرى للذاكرين و جنتي للمطيعين و حبي للمشتاقين و انا...

حديث قدسى

٣٤٢

رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ ابداً

؟

٣٤١

رَفَعِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ

امام كاظم عليه السلام

٥٠

رَمَضَانَ اسْمٌ مِنْ اسْمَاءِ اللَّهِ

امام باقر عليه السلام

٤

السلام عليك يا ابا عبد الله عليه السلام و على الارواح التي...

زيارت عاشورا

٣٠٥

شَهْرُ رَمَضَانَ، شَهْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٣،٥،٦،٧،٩

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رُوحَكَ...

زيارت امام رضا عليه السلام

١٩٨

الصَّوْمُ جُنَّةٌ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٦١،٦٢

الصوم لى

رسول الله صلى الله عليه و آله

٨،٦٠

صوموا تصحوا

رسول الله صلى الله عليه و آله

٤٩

ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ

اميرالمؤمنين عليه السلام

٣٠٠

طُوبَى لِمُتَرَا حِمِينَ أَوْلَيْكَ هُمْ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

امام رضا عليه السلام

٣٥٢،٣٥٣،٣٥٨

طُوبَىٰ لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا أَوْلَيْكَ يَزْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ...

امام رضا عليه السلام

٣٦٠

طُوبَىٰ لِلْمُضْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

امام رضا عليه السلام

٣٥٩-٣٦٠

طُوبَىٰ لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبُهُمْ أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

امام رضا عليه السلام

٣٦٠

عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٤٠

عُمْرِكَ فِي مَا أَفْنَيْتَهُ.. وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٢٠٣

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ

امير المؤمنين عليه السلام

٩٦

فليصم سمعك

امام صادق عليه السلام

فَمَنْ أَحْبَبَهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ

؟

٨٦

فَوَاللَّهِ لِهَوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ اعْزُّ مِنَ الْكِبْرِيَاتِ الْأَحْمَرِ...

امام باقر عليه السلام

٢٤٧-٢٤٨

قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ...

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٨

قُرْآنَ الْقُرْآنِ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَيَّ دَاءٍ قَلْبِهِ فَاسْهَرَهُ بِهِ لَيْلَةً...

امام باقر عليه السلام

٢٤٧

قَلِيلٌ زَلَّلَهُ

امير المؤمنين عليه السلام

١٢٦

قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

امير المؤمنين عليه السلام

٢٨٥

الكتب بساتين العلماء

امير المؤمنين عليه السلام

كِدْ كَيْدَكَ وَاجْهَدْ جَهْدَكَ

زينب عليها السلام

٢١٣

لَأَسْمَعَ كَلَامَكَ

امير المؤمنين عليه السلام

١٩٧

لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي سِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَزْبُكَ حَزْبِي

رسول الله صلى الله عليه و آله

٢٨٥

لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ حِينَ يُفْطِرُ وَ حَى نَ يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٦٠-٦١

لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ اسْرَجَتْ وَ الْجَمْتُ وَ تَنَقَّبْتُ لِقِتَالِكَ

زيارت عاشورا

٢٢٧

لو لا تمریح فی قلوبکم و تزیدکم فی الحدیث لسمعتکم...

رسول الله صلى الله عليه و آله

١٢٩

الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَةِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٢٥٣

مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ

امير المؤمنين عليه السلام

٣٠٠

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٢٥٤

الْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

١٨٠

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَزَّ اللَّهُ يَتَابِعَ الْحُكْمَةَ...

رسول الله صلى الله عليه و آله

٢٩٨،٣٠٣،٣٢٠

مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحُكَ وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ لَا يَصْحَبُكَ

امام صادق عليه السلام

١٠١

مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ..شهوہ الفرج

رسول الله صلى الله عليه و آله

١٣٢-١٣١

مِنَ الْقَوْمِ؟ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: وَمَا بَلَغَ...

رسول الله صلى الله عليه وآله

٥١-٥٠

مَنْ نُبَالِسُ؟ مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَيْتِهِ...

رسول الله صلى الله عليه وآله

١٢٩

وَإِمَاتِ قَلْبِي عَظِيمِ جِنَايَتِي

امام سجاد عليه السلام

٩٥

وَإِنَّ عَلِيًّا بَابٌ «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».. وَمَنْ خَرَجَ عَنْهُ كَافِرًا

امام مجتبی علیه السلام

٢٠٣-٢٠٤

وَجَلَّلَنِي التَّبَاعُ مِنْكَ لِيَأْسَ مَسْكَتِي

امام سجاد عليه السلام

٩٤

وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

امام صادق عليه السلام

٢٤٧

وَمَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ.. وَصَامَتْ شَهْرَهَا

رسول الله صلى الله عليه وآله

۱۳۲-۱۳۴

ص: ۳۸۳

و هو بلاءٌ قَلِيلٌ مَكْتُهُ

امير المؤمنين عليه السلام

١٠٠

وَ هُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٥٩،٦٣

و هو شهر البركه

رسول الله صلى الله عليه و آله

٤١،٤٨

وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٢١٩،٧٧،٩٣،١٥٠

وَ هُوَ شَهْرُ يُضَاعِفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

٩،١٠،١١

وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

١١،١٣

يَا دَاوُدُ! مَنْ أَحَبَّ حَبِيْبًا صَدَقَ قَوْلُهُ.. ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ

حديث قدسى

يا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا

؟

يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ...

رسول الله صلى الله عليه وآله

فهرست اشعار

مصرع اول

سراینده

صفحه

آنجا که سر نیازمندان

همای شیرازی

آنی تو که حال دل نالان دانی

ابوسعید ابوالخیر

از هزاران اندکی زین صوفیند

مولوی

ای خوشا آنان که دل از غیر تو پرداخته اند

مژده

۲۵۴

باد جوی مولیان آید همی

رودکی سمرقندی

۲۶

باش تا صبح دولتت بدمد

؟

۱۶۹

بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را

؟

۱۱۸

به جان زنده دلان، سعدیا که ملک وجود

سعدی شیرازی

۳۵۷

به دریا بنگرم، دریا تو بینم

باباطاهر

۱۸۲

به مناجاتش هر شبی گذرد

ملا محسن فیض کاشانی

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود

شمس تبریزی

۲۸۱

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

؟

۱۶۹

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

حافظ شیرازی

۳۱۴

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

شبستری

۳۱۴

چون بسا ابلیس آدم رو هست

مولوی

۱۲۹

چه خوش است یک شب بکشی «هوا» را

؟

۱۶۹

خاقانیا به سائل اگر یک درم دهی

۳۰۱

در کعبه گشت پدید و به محراب شد شهید

؟

۲۷۱

روز ازل که عالم و آدم نبود

شهیدی خراسانی

۲۷۱

زاهد که درم گرفت و دینار

سعدی شیرازی

۱۸۱

ص: ۳۸۴

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب

سنایی غزنوی

۲۱۱

سحر گه ره روی در سرزمینی

حافظ شیرازی

۳۲۱

شب آمد، شب رفیق دردمندان

الهی قمشه ای

۲۴۸

عمر خود را در چه پایان برده ای

مولوی

۶۹

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

؟

۲۷۰

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف

حجه الاسلام نیر

۳۲۱

گاو و خران باربردار

سعدی

گر قدمت هست چو مردان برو

سعدی

۶۹

مرا به روز قیامت، غمی که هست این است

صائب تبریزی

۱۳۰

مکن کاری که بر پا سنگت آید

باباطاهر همدانی

۳۰

مهتری، گر بکام شیر در است

حنظله باد غیسی

۲۱

میسر نگرده به کس این سعادت

؟

۲۷۱

نه در مسجد گذارندم که رند است

عطار نیشابوری

۸۳

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند

۳۵۴

هر که آیین حقیقت نشناسد ز مجاز

وحدت کرمانشاهی

۱۳۴

هر که از تن بگذرد جانش دهند

وحدت کرمانشاهی

۳۲۳

هر که با پاکدلان صبح و مسائی دارد

پروین اعتصامی

۵۲

هر که شد از یک نگاه،واله و شیدای دوست

الهی قمشه ای

۳۴۲

هزار بار بشویم دهان به مشک و گلاب

؟

۱۱۴

هزار مرتبه شستم دهان به مشک و گلاب

وحدت کرمانشاهی

۱۱۵

فهرست اعلام

آدم عليه السلام ١٦٨، ١٧٧

آل محمد، ائمه طاهرين، اهل بيت عليهم السلام ٣، ٩٧، ٨٥، ٨٣، ٨١، ٧٧، ٥٩، ٤٨، ٤١، ٢٠، ١٩، ١٦٢، ١٥٩، ١٤١، ١٣٠، ١٢٥، ١١١، ١٠١،
١٩٥، ١٨٧، ١٨٤، ١٨٠، ١٧٧، ١٦٧، ١٦٣، ٢٤٥، ٢٣٢، ٢٢٧، ٢٢٥، ٢١١، ٢٠٣، ٢٠٠، ٣٢٢، ٣١٣، ٣٠٢، ٢٩٥، ٢٧٧، ٢٦١، ٢٤٦، ٣٣٦، ٣٣٣، ٣٢٩،
٣٥١، ٣٥٠، ٣٤٩، ٣٤٠

ابراهيم عليه السلام ١٨٣، ١٦٨، ١٦٧، ١٦٦، ١٦٥، ١٦٤، ١٦٣، ١٦٢، ١٦١، ١٦٠، ١٥٩، ١٥٨، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤، ١٥٣، ١٥٢، ١٥١، ١٥٠، ١٤٩، ١٤٨، ١٤٧، ١٤٦، ١٤٥، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٢، ١٤١، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١، ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ١٢٦، ١٢٥، ١٢٤، ١٢٣، ١٢٢، ١٢١، ١٢٠، ١١٩، ١١٨، ١١٧، ١١٦، ١١٥، ١١٤، ١١٣، ١١٢، ١١١، ١١٠، ١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ١٠٦، ١٠٥، ١٠٤، ١٠٣، ١٠٢، ١٠١، ١٠٠، ٩٩، ٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٨، ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٨٠، ٧٩، ٧٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧٣، ٧٢، ٧١، ٧٠، ٦٩، ٦٨، ٦٧، ٦٦، ٦٥، ٦٤، ٦٣، ٦٢، ٦١، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٤٠، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ٢٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١

ابن حسام ٢٦

ابن سينا ٢٤

ابن ملجم ١٤٦، ١٤٥

ابو جهل ١٦٢، ١٣٠

ابوذر ٣١٤، ٣١٣، ٣١٢، ٣١١، ٣١٠، ٣٠٩، ٣٠٨، ٣٠٧، ٣٠٦، ٣٠٥، ٣٠٤، ٣٠٣، ٣٠٢، ٣٠١، ٣٠٠، ٢٩٩، ٢٩٨، ٢٩٧، ٢٩٦، ٢٩٥، ٢٩٤، ٢٩٣، ٢٩٢، ٢٩١، ٢٩٠، ٢٨٩، ٢٨٨، ٢٨٧، ٢٨٦، ٢٨٥، ٢٨٤، ٢٨٣، ٢٨٢، ٢٨١، ٢٨٠، ٢٧٩، ٢٧٨، ٢٧٧، ٢٧٦، ٢٧٥، ٢٧٤، ٢٧٣، ٢٧٢، ٢٧١، ٢٧٠، ٢٦٩، ٢٦٨، ٢٦٧، ٢٦٦، ٢٦٥، ٢٦٤، ٢٦٣، ٢٦٢، ٢٦١، ٢٦٠، ٢٥٩، ٢٥٨، ٢٥٧، ٢٥٦، ٢٥٥، ٢٥٤، ٢٥٣، ٢٥٢، ٢٥١، ٢٥٠، ٢٤٩، ٢٤٨، ٢٤٧، ٢٤٦، ٢٤٥، ٢٤٤، ٢٤٣، ٢٤٢، ٢٤١، ٢٤٠، ٢٣٩، ٢٣٨، ٢٣٧، ٢٣٦، ٢٣٥، ٢٣٤، ٢٣٣، ٢٣٢، ٢٣١، ٢٣٠، ٢٢٩، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٢٦، ٢٢٥، ٢٢٤، ٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٢٠، ٢١٩، ٢١٨، ٢١٧، ٢١٦، ٢١٥، ٢١٤، ٢١٣، ٢١٢، ٢١١، ٢١٠، ٢٠٩، ٢٠٨، ٢٠٧، ٢٠٦، ٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠١، ٢٠٠، ١٩٩، ١٩٨، ١٩٧، ١٩٦، ١٩٥، ١٩٤، ١٩٣، ١٩٢، ١٩١، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ١٨٧، ١٨٦، ١٨٥، ١٨٤، ١٨٣، ١٨٢، ١٨١، ١٨٠، ١٧٩، ١٧٨، ١٧٧، ١٧٦، ١٧٥، ١٧٤، ١٧٣، ١٧٢، ١٧١، ١٧٠، ١٦٩، ١٦٨، ١٦٧، ١٦٦، ١٦٥، ١٦٤، ١٦٣، ١٦٢، ١٦١، ١٦٠، ١٥٩، ١٥٨، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤، ١٥٣، ١٥٢، ١٥١، ١٥٠، ١٤٩، ١٤٨، ١٤٧، ١٤٦، ١٤٥، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٢، ١٤١، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١، ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ١٢٦، ١٢٥، ١٢٤، ١٢٣، ١٢٢، ١٢١، ١٢٠، ١١٩، ١١٨، ١١٧، ١١٦، ١١٥، ١١٤، ١١٣، ١١٢، ١١١، ١١٠، ١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ١٠٦، ١٠٥، ١٠٤، ١٠٣، ١٠٢، ١٠١، ١٠٠، ٩٩، ٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٨، ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٨٠، ٧٩، ٧٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧٣، ٧٢، ٧١، ٧٠، ٦٩، ٦٨، ٦٧، ٦٦، ٦٥، ٦٤، ٦٣، ٦٢، ٦١، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٤٠، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ٢٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١

ابوطالب عليه السلام ٢٧٠، ٢٦٨، ٢١٥

ابولهب ١٦٦، ١٦٢، ١٣٠، ١٢٨

ارسطو ٢٩٧

ارشميدس ٢٩٧

اسحاق عليه السلام ٣١٤، ٦٧

اسماعيل عليه السلام ٣١٤، ٦٧، ٦٤

اصحاب اخدود ٣٣٠

امام حسن مجتبي عليه السلام ١٩٧، ١٩٥، ١٩٣، ٢٨٦، ٢٧٩، ٢٧١، ٢٦٩، ٢٠٣، ٢٠٠، ١٩٨،

امام حسين، سيد الشهداء، ابا عبد الله عليه السلام ٤، ٢٥١، ٢٣٥، ٢٢٨، ٢٢٧، ١٦٨، ١٦٣، ١٢٨، ٣٣٦، ٣٠٥، ٢٨٦، ٢٧٩، ٢٧١،

امام رضا عليه السلام ١٩٨، ١٧٩، ١٦٦، ٨٣، ٥٠، ٣٥٢، ٢٥٤، ٢٢٦،

امام سجاد، زين العابدين عليه السلام ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٣١٥، ٣٠٥، ٢٨٣، ٢٨٢، ٢٦٩،

امام صادق عليه السلام ١٠٠، ٩٨، ٩٧، ٢٩، ٣، ٢٥١، ٢٣٥، ١٨١، ١٤٤، ١٢٧، ١٠٢، ١٠١، ٢٧٧، ٢٦٩،

امام عصر عليه السلام، امام زمان، امام دوازدهم ٣٣٣، ٣١٤، ٣٠١، ٢٨٦، ٢٠٢، ٢٠١، ١٨٠،

امام علي، امير المؤمنين عليه السلام ٢٢، ٢١، ١٩، ١١٥، ١١٢، ٩٩، ٩٦، ٩٣، ٨٥، ٦٦، ٤٥، ٤٤، ١٤٤، ١٣٠، ١٢٨، ١٢٥، ١١٨، ١١٧، ١١٦، ١٤٥،

١٨٦، ١٨٥، ١٦٨، ١٦٧، ١٦٢، ١٤٦، ٢٦٦، ٢٥٤، ٢٥٠، ٢٠٤، ٢٠٣، ١٩٧، ١٩٥، ٢٧٩، ٢٧٨، ٢٧٧، ٢٧١، ٢٧٠، ٢٦٨، ٢٦٧،

۳۳۶،۳۵۸،۲۸۷،۲۹۹،۳۰۰،۳۱۴،۳۱۵،۳۱۶،۳۳۵،۲۸۰،۲۸۱،۲۸۲،۲۸۳،۲۸۴،۲۸۵،۲۸۶

امام کاظم، موسی بن جعفر علیه السلام ۲۵۴،۳۴۹،۳۵۱،۳۵۹، ۵۰، ۹۷، ۹۸

امام محمد باقر علیه السلام ۲۴۷،۲۴۸،۲۶۹،۲۷۷،۲۸۲،۲۸۳،۳۱۵، ۳، ۱۶۷، ۲۰۲، ۲۱۸

ام سلمه ۳۴۱

امیر کبیر، میرزا تقی خان ۲۷

انبیاء علیهم السلام ۳۴۰، ۳۶۰، ۲۲۸، ۲۶۵، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۳، ۳۳۶، ۶۸، ۸۵، ۱۰۱، ۱۴۶، ۱۶۳

اولاد الحسین علیهم السلام ۳۰۵

برمکی، جعفر ۲۳

بروجردی، آیت الله ۱۹۵، ۱۹۶، ۳۱۹

بوش ۳۳۵

بهمنیار ۲۴، ۲۵، ۲۹

پیامبر اکرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۲، ۹، ۷، ۵، ۳، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۱، ۲۸، ۱۹، ۱۳، ۶۸، ۶۵، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۱، ۶۹، ۷۷، ۱۱۶، ۱۱۱، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۳، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۱، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۶۲، ۱۵۹، ۱۵۰، ۱۴۷، ۱۴۱، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۷، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۵، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۰۳، ۲۰۱، ۲۴۵، ۲۲۵، ۲۱۹، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۷۰، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۳، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۲، ۲۷۹، ۲۷۷، ۲۷۲، ۲۷۱، ۳۰۳، ۳۰۰، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۵، ۲۸۶، ۳۰۴، ۳۴۹، ۳۴۱، ۳۳۹، ۳۳۶، ۳۳۴، ۳۳۱، ۳۲۹، ۳۱۳

جابر جعفی ۲۷۷، ۲۷۸

جالوت ۱۷۹

جبلی، عبدالواسع ۲۶، ۲۹

جزائری، سید نعمت الله ۱۸۴

جعفری، شیخ محمد تقی ۲۲، ۲۸

چهارده معصوم عليهم السلام ۶۴،۸۱

حمزه سيد الشهداء ۱۰۳

حنظله بادغیسی ۲۱

خاقانی ۳۰۱

[حضرت] خدیجه عليها السلام ۲۱۵

خلجستانی، امیر عبد الله ۲۱، ۲۲

خمینی، امام ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۹

داود علیه السلام ۱۷۹، ۳۲۹، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۱

درچه ای، آیت الله سید محمد باقر ۲۲، ۱۹۶

دکارت ۲۹۷

ذونواس ۳۳۰، ۳۳۱

راسل انگلیسی ۲۹۷

راغب اصفهانی ۸۲

ربیعہ بن کعب ۶۸

[حضرت] زینب کبری عليها السلام ۱۱، ۲۱۳، ۲۱۶

حافظ ۳۱۴

رومی، جلال الدین ۲۷

زکریا علیه السلام ۶۷، ۲۱۷

زنگنه، الله قلی خان ۲۷

سعدی ۶۹، ۳۵۷

سلجوقی، ملک سنجر ۲۶

سلطان محمود غزنوی ۲۶

سلمان ۶۶، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۱۴

سلیمان علیه السلام ۱۶۲، ۵۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶

شبستری، شیخ محمود ۳۱۴

شریک بن عبدالله بن سنان نخعی ۹۸، ۹۹

شعیب علیه السلام ۶۷، ۶۸

شمس تبریزی ۲۸

شمس الدین، امیر ملک ۲۶

شهاب، میرزا احمد ۲۷

شیرازی، میرزا علی ۱۴۷

شیخ بهایی ۱۳۰، ۳۱۹، ۳۲۰

صدام ۳۳۵

صدر المتألهین ۲۵

صفوان بن مهران کوفی ۹۶، ۹۷

طالوت علیه السلام ۱۷۹

عقبه بن ابی معیط ۲۵۴

عمران ۱۳۳

عمرو بن عبدود ۲۹۹

عیسی، مسیح علیه السلام ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۷۱، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۶، ۴۷، ۶۷، ۱۳۳، ۱۸۳

فاطمه بنت اسد ۲۶۸،۲۶۹،۲۷۰

[حضرت] فاطمه زهرا عليها السلام ۲۲۷،۲۷۹،۲۸۶،۲۸۷،۳۰۳،۴۵،۸۳،۱۸۷

فتحعلی شاه ۳۳۴

فرخی سیستانی ۲۵،۲۶،۲۹

فرعون ۹۷،۹۸،۱۲۸،۳۳۵

فضل بن ربیع ۹۸،۹۹

فضیل ۲۲،۲۳

فیثاغورس ۲۹۷

قائم مقام فراهانی ۲۷

قارون ۱۶۴،۲۲۹،۲۳۰

قشقائی، جهانگیرخان ۲۲،۱۹۶

قمر بنی هاشم علیه السلام ۲۷۱

قوم لوط ۶۶

کاشانی، ملامحمد (آخوند کاشی) ۲۲،۱۹۶

کانت ۲۹۷

کلباسی، آیت الله میرزا ابراهیم ۳۳۳،۳۳۴،۳۳۵، ۲۲،۱۹۶

لاگلاس ۲۸۱

لقمان علیه السلام ۲۹۵،۲۹۷،۳۰۴،۳۲۰

مأمون ۸۳

مالک اشتر نخعی ۹۹،۱۴۵

مجلسی، علامہ ۱۸۴

[حضرت] مریم علیہا السلام ۴۶،۶۷،۱۳۳،۲۷۱

مصعب بن عمیر ۱۰۲،۱۰۳

مطہری، شہید ۱۴۷،۳۱۵

معاویہ ۱۲۸،۱۳۰،۲۷۸

[حضرت] معصومہ علیہا السلام ۳۰۲

مقداد ۶۶

ملکہ سبأ ۱۴۲

ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا ۳۰۱،۳۰۲

منصور دوانیقی ۱۰۰،۱۰۱،۱۰۲

موسیٰ علیہ السلام ۲۰۴،۲۲۹،۲۳۰،۲۹۸،۳۱۷،۳۱۸، ۸،۶۷،۱۲۸،۱۶۴،۱۷۹،۱۸۳

ص: ۳۸۹

مهدی عباسی از شاهان بنی العباس ۹۹

میرداماد ۳۱۹

نصارای نجران ۲۷۹

نمرود ۳۳۵

نوح علیه السلام ۱۷۹، ۱۸۳، ۳۲۳

هاجر علیها السلام ۶۴

هارون الرشید ۲۲۶، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۲۳، ۲۲، ۲۲۷

هشام بن حکم ۳۴۹

یحیی علیه السلام ۶۷

یزید ۴، ۱۲۸

یعقوب علیه السلام ۶۷، ۲۱۷

یوسف علیه السلام ۴۲، ۶۶، ۲۱۷، ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۲۳

یونس علیه السلام ۶۷، ۳۱۴

فهرست جاها

آمریکا ۲۵، ۲۹۷

احد ۱۰۳

اردستان ۳۵۶

اردن ۶۴

اروپا ۲۹۷

اسرائیل ۲۰۲

اسکندریه ۲۹۶،۲۹۷

اصفهان ۲۲،۱۴۷،۱۹۶

انگلستان ۲۷

ایران ۲۷،۲۹۶،۲۹۷

بروجرد ۱۹۶

بغداد ۱۰۰،۲۲۶

تبریز ۳۰۲

ترکیه ۲۷

تهران ۲۷۵،۲۹۳،۳۱۱،۳۲۷،۳۴۷،۱۳۹،۱۷۵،۱۹۳،۲۰۹،۲۲۳،۲۴۳،۲۵۹،۱،۱۷،۳۹،۵۷،۷۵،۹۱،۱۰۹،۱۲۳

حجاز ۶۴

خراسان ۲۱،۲۲،۳۵۲

خندق ۳۰۰

روس ۲۷

زابل ۲۵

ژاپن ۲۷

سبأ ۱۴۲،۱۴۳،۱۴۴

سودان ۲۹۵

سیستان ۲۵

شام ۱۸۴،۱۸۵

شعب ابی طالب ۲۱۵

صفا ۲۶۷

طالقان ۲۲

عرفات ۲۶۷

غزنین ۲۶

قم ۱۹۶،۳۰۲،۳۱۹،۳۵۶

قونیه ۲۷

کاشان ۳۵۶

کانادا ۲۵

کربلا ۲۲۸

کرمان ۳۵۶

کعبه ۲۰،۶۵،۲۶۶،۲۶۷،۲۶۹،۲۷۱،۲۷۲

کوفه ۲۷۸

کوه طور ۱۷۹،۳۱۷

محلات ۳۱۹

مدرسه صدر-اصفهان ۱۴۷،۱۴۸

مدینه ۵۰،۶۶،۱۰۰،۱۰۲،۱۰۳،۱۶۷

ص: ۳۹۰

مروه ۲۶۷

مسجد امیر-تهران ۱،۱۷،۳۹،۵۷،۷۵،۹۱،۲۲۳،۲۰۹،۱۹۳،۱۷۵،۱۳۹،۱۲۳،۱۰۹،۳۴۷،۳۲۷،۳۱۱،۲۹۳،۲۷۵،۲۵۹،۲۴۳

مسجد الحرام ۴،۶،۲۲۶،۲۶۸

مسجد شیخ لطف الله-اصفهان ۱۴۷

مشاهد مشرفه ۲۰

مشعر الحرام ۲۶۷

مقام ابراهیم ۲۶۷

مکه ۱۰۳،۱۰۲،۱۰۸،۹۸،۶۶،۴۶،۴۵،۴۴،۲۱۶،۲۱۵،۱۶۸،۱۶۲،۱۳۰

منی ۲۶۷

میدان عالی قاپو-اصفهان ۱۴۷

میدان نقش جهان-اصفهان ۱۴۷

نجران ۲۷۹

نجف ۳۰۲

نطنز ۳۵۶

نهروان ۲۷۸

وزارت خارجه انگلستان ۲۷

همدان ۲۴

یزد ۳۵۶

یمن ۳۳۰

يونان ٢٩٧

ص: ٣٩٢

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

